



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	جلد دوم
۱۵	اشاره
۱۵	فهرست مطالب ... ص: ۱
۱۵	[ادامه تفسیر سوره بقره] ... ص: ۱
۱۵	[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷] ... ص: ۱
۱۶	اشاره
۱۶	خلاصه ... ص: ۱
۱۶	شرح ... ص: ۲
۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۱
۲۵	اشاره
۲۵	خلاصه ... ص: ۲۱
۲۵	شرح ... ص: ۲۱
۲۷	[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۲] ... ص: ۲۵
۲۷	اشاره
۲۷	خلاصه ... ص: ۲۵
۲۷	شرح ... ص: ۲۶
۲۷	اشاره
۲۹	کعبه و اهمیت آن ... ص: ۲۹
۳۱	[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷] ... ص: ۳۵
۳۲	اشاره

۳۲	خلاصه ص : ۳۵
۳۲	شرح ص : ۳۶
۳۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ص : ۴۸
۳۸	اشاره
۳۸	خلاصه ص : ۴۸
۳۹	شرح ص : ۴۸
۴۲	[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۲] ص : ۵۵
۴۲	اشاره
۴۲	خلاصه ص : ۵۵
۴۲	شرح ص : ۵۵
۴۵	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ص : ۶۱
۴۵	اشاره
۴۵	خلاصه ص : ۶۱
۴۵	شرح ص : ۶۲
۴۸	چگونگی پیدایش شب و روز ص : ۶۷
۵۱	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۷] ص : ۷۵
۵۱	اشاره
۵۱	خلاصه ص : ۷۵
۵۲	شرح ص : ۷۶
۵۳	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۱] ص : ۷۹
۵۳	اشاره
۵۳	خلاصه ص : ۷۹
۵۴	شرح ص : ۸۰
۵۴	شأن نزول ص : ۸۰

۵۴ اشاره
۵۶ خرافات و چگونگی آن در اجتماع ... ص : ۸۳
۵۶ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳] ... ص : ۸۵
۵۶ اشاره
۵۶ خلاصه ... ص : ۸۵
۵۷ شرح ... ص : ۸۵
۵۸ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ... ص : ۸۹
۵۸ اشاره
۵۸ خلاصه ... ص : ۸۹
۵۹ شرح ... ص : ۹۰
۶۰ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۷ تا ۱۷۸] ... ص : ۹۲
۶۰ اشاره
۶۰ خلاصه ... ص : ۹۲
۶۰ شرح ... ص : ۹۲
۶۳ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص : ۹۸
۶۳ اشاره
۶۳ خلاصه ... ص : ۹۸
۶۳ شرح ... ص : ۹۸
۶۳ اشاره
۶۵ اسلام و قصاص ... ص : ۱۰۲
۶۶ [سوره البقره (۲): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲] ... ص : ۱۰۵
۶۶ اشاره
۶۶ خلاصه ... ص : ۱۰۵
۶۶ شرح ... ص : ۱۰۵

۶۸	[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵] ... ص : ۱۱۰
۶۸	اشاره
۶۹	خلاصه ... ص : ۱۱۰
۶۹	شرح ... ص : ۱۱۱
۶۹	اشاره
۷۲	چگونگی نزول قرآن کریم ... ص : ۱۱۸
۷۴	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ... ص : ۱۲۲
۷۴	اشاره
۷۴	خلاصه ... ص : ۱۲۲
۷۴	شرح ... ص : ۱۲۲
۷۷	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ... ص : ۱۲۸
۷۷	اشاره
۷۷	خلاصه ... ص : ۱۲۸
۷۸	شرح ... ص : ۱۲۹
۸۰	شأن نزول ... ص : ۱۳۲
۸۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ... ص : ۱۳۵
۸۰	اشاره
۸۱	خلاصه ... ص : ۱۳۵
۸۱	شرح ... ص : ۱۳۵
۸۱	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ... ص : ۱۳۷
۸۱	اشاره
۸۲	خلاصه ... ص : ۱۳۷
۸۲	شرح ... ص : ۱۳۷
۸۲	اشاره

۸۳	ماه و اهله آن ... ص : ۱۴۰
۸۴	[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵] ... ص : ۱۴۳
۸۴	اشاره
۸۵	خلاصه ... ص : ۱۴۳
۸۵	شرح ... ص : ۱۴۴
۸۸	[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳] ... ص : ۱۵۰
۸۸	اشاره
۸۸	خلاصه ... ص : ۱۵۰
۸۹	شرح ... ص : ۱۵۲
۸۹	اشاره
۹۲	حج در اسلام ... ص : ۱۵۷
۹۵	[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۷] ... ص : ۱۶۵
۹۵	اشاره
۹۶	خلاصه ... ص : ۱۶۵
۹۶	شرح ... ص : ۱۶۶
۹۸	[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰] ... ص : ۱۷۰
۹۸	اشاره
۹۸	خلاصه ... ص : ۱۷۰
۹۸	شرح ... ص : ۱۷۰
۱۰۰	[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۱ تا ۲۱۲] ... ص : ۱۷۵
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	خلاصه ... ص : ۱۷۵
۱۰۰	شرح ... ص : ۱۷۵
۱۰۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص : ۱۸۰

- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ خلاصه ص : ۱۸۰
- ۱۰۳ شرح ص : ۱۸۰
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۴ هدف از بعثت پیامبران ص : ۱۸۳
- ۱۰۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ص : ۱۸۶
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ خلاصه ص : ۱۸۶
- ۱۰۶ شرح ص : ۱۸۶
- ۱۰۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ص : ۱۸۸
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ خلاصه ص : ۱۸۸
- ۱۰۷ شرح ص : ۱۸۸
- ۱۰۸ [سوره البقره (۲): آیات ۲۱۶ تا ۲۱۸] ص : ۱۹۰
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ خلاصه ص : ۱۹۰
- ۱۰۸ شرح ص : ۱۹۱
- ۱۱۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ص : ۲۰۱
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۳ خلاصه ص : ۲۰۱
- ۱۱۴ شرح ص : ۲۰۲
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۶ الكل و مضرات آن ص : ۲۰۶
- ۱۱۹ [سوره البقره (۲): آیات ۲۲۱ تا ۲۲۳] ص : ۲۱۳

- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ خلاصه ص : ۲۱۳
- ۱۲۰ شرح ص : ۲۱۴
- ۱۲۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷] ص : ۲۲۰
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ خلاصه ص : ۲۲۰
- ۱۲۳ شرح ص : ۲۲۱
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۴ چگونگی تأثیر قلب در سایر اعضاء ص : ۲۲۳
- ۱۲۵ [سوره البقره (۲): آیات ۲۲۸ تا ۲۳۲] ص : ۲۲۶
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ خلاصه ص : ۲۲۶
- ۱۲۷ شرح ص : ۲۲۸
- ۱۳۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ص : ۲۳۹
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ خلاصه ص : ۲۳۹
- ۱۳۲ شرح ص : ۲۳۹
- ۱۳۴ [سوره البقره (۲): آیات ۲۳۴ تا ۲۳۷] ص : ۲۴۳
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ خلاصه ص : ۲۴۳
- ۱۳۵ شرح ص : ۲۴۴
- ۱۳۷ [سوره البقره (۲): آیات ۲۳۸ تا ۲۳۹] ص : ۲۵۰
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۷ خلاصه ص : ۲۵۰

- ۱۳۷ شرح ص : ۲۵۰
- ۱۳۹ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۰ تا ۲۴۲] ... ص : ۲۵۳
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ خلاصه ص : ۲۵۳
- ۱۳۹ شرح ص : ۲۵۳
- ۱۴۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ... ص : ۲۵۶
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۰ خلاصه ص : ۲۵۶
- ۱۴۰ شرح ص : ۲۵۶
- ۱۴۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۴ تا ۲۴۵] ... ص : ۲۵۸
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ خلاصه ص : ۲۵۸
- ۱۴۱ شرح ص : ۲۵۸
- ۱۴۲ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲] ... ص : ۲۶۱
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۳ خلاصه ص : ۲۶۱
- ۱۴۴ شرح ص : ۲۶۳
- ۱۵۰ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۳ تا ۲۵۴] ... ص : ۲۷۷
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ خلاصه ص : ۲۷۷
- ۱۵۱ شرح ص : ۲۷۸
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۳ سخنی چند در باره روح ص : ۲۸۴
- ۱۵۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ... ص : ۲۹۰

- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۷ خلاصه ص : ۲۹۰
- ۱۵۷ شرح ص : ۲۹۰
- ۱۵۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ص : ۲۹۲
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ خلاصه ص : ۲۹۲
- ۱۵۸ شرح ص : ۲۹۲
- ۱۶۴ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۶ تا ۲۵۷] ص : ۳۰۶
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۴ خلاصه ص : ۳۰۶
- ۱۶۴ شرح ص : ۳۰۶
- ۱۶۸ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰] ص : ۳۱۴
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۸ خلاصه ص : ۳۱۴
- ۱۶۹ شرح ص : ۳۱۶
- ۱۷۷ [سوره البقره (۲): آیات ۲۶۱ تا ۲۶۹] ص : ۳۳۴
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۸ خلاصه ص : ۳۳۵
- ۱۷۹ شرح ص : ۳۳۷
- ۱۸۵ [سوره البقره (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۴] ص : ۳۵۱
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ خلاصه ص : ۳۵۱
- ۱۸۶ شرح ص : ۳۵۳
- ۱۹۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱] ص : ۳۶۴

- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۲ خلاصه ... ص : ۳۶۴
- ۱۹۲ شرح ... ص : ۳۶۶
- ۱۹۸ [سوره البقره (۲): آیات ۲۸۲ تا ۲۸۳] ... ص : ۳۷۸
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۹ خلاصه ... ص : ۳۷۸
- ۱۹۹ شرح ... ص : ۳۸۰
- ۲۰۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ... ص : ۳۸۳
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۱ خلاصه ... ص : ۳۸۳
- ۲۰۱ شرح ... ص : ۳۸۳
- ۲۰۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۸۵ تا ۲۸۶] ... ص : ۳۸۷
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ خلاصه ... ص : ۳۸۷
- ۲۰۳ شرح ... ص : ۳۸۸
- ۲۰۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد دوم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب ... ص: ۱

عنوان صفحه بیت المقدس، اولین قبله مسلمین ۳ وضع کعبه در زمان جاهلیت ۴ حج افراد و قران در دین ابراهیم علیه السلام ۵ فلسفه
تشریح کعبه بعنوان قبله در اسلام ۶ احکام دین ابراهیم علیه السلام شالوده اسلام و قابل نسخ نیست ۷ اشاره‌ای بمعنی وساطت و
شفاعت ۸- ۳۹۰ مسلمین یا امت وسط ۱۲ علت تغییر قبله در صدر اسلام ۱۶ عالم ذر و مقدرات انسانها ۲۲ کعبه و اهمیت آن ۲۹
صبر: بردباری و مجاهدت ۳۷ اهمیت شقاوت در اسلام ۴۰ صورت برزخی انسان از نظر علوم فلسفی ۴۵ اقسام شرک ۶۴ چگونگی
پیدایش شب و روز ۶۷ اختلاف خواص اجسام طبیعی ۶۹ انواع بادها ۷۲ خرافات و چگونگی آن در اجتماع ۸۳ اضطرار سبب رفع
حکم می‌گردد ۸۸ عنوان صفحه اسلام و قصاص ۱۰۲ چگونگی نزول قرآن کریم ۱۱۸ اشاره‌ای بدعا و اثرات آن ۱۲۵ ماه و أهله آن
۱۴۰ علت جهاد با مشرکین ۱۴۷- ۳۰۸ حج در اسلام ۱۵۷ علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۶۸ سلم: اتحاد و
اتفاق مسلمین ۱۷۱ رزق و اقسام آن ۱۷۸ هدف از بعثت پیامبران ۱۸۳ حیط اعمال ۱۹۸ الکل و مضرات آن ۲۰۶ مفاسد قمار ۲۰۹
همکیشی زوجین ۲۱۵ اثر قلب در سایر اعضاء ۲۲۳ معنی قرض بآفریدگار ۲۵۹ طالعت و فرمانروانیش بر یهود ۲۶۴ معنی تکلم
پروردگار با موسی علیه السلام ۲۷۹ سخنی چند در باره روح ۲۸۴ مراتب حیات ۲۹۴ کتاب مبین، خزائن ۳۰۱ مراتب علم پروردگار
۳۰۲ عنوان صفحه معنی کرسی ۳۰۴ اکراه در دین ۳۰۷ مقام صفات واجبه الهی ۳۱۱ معنی سرپرستی نور و ظلمت ۳۱۲ احتجاج
نمرود با حضرت ابراهیم علیه السلام ۳۱۶ نسبت گسترش عمل صالح با نمو نباتات ۳۳۷ هدایت تکوینی و تشریحی ۳۵۷ ربا و اثرات
سوء اجتماعی آن ۳۶۷

[ادامه تفسیر سوره بقره] ... ص: ۱

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷] ... ص: ۱

اشاره

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳) قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴) وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)

خلاصه ص: ۱

مردم سفیه و بیخرد خواهند گفت چه سبب شد که مسلمانان از قبله‌ئی که بر آن بودند (بیت المقدس) روی بسوی کعبه نموده؟ بگو ای پیغمبر مشرق و مغرب جهان از آن خدا است و هر که را که شایسته بدانند بدین اسلام هدایت و رهنمائی کند.

و همچنان از شما جامعه اسلام گروهی را بر اعمال همه مردم گواه قرار دادیم و رسول گرامی نیز بر آنان گواه باشد و ما قبله‌ئی را که بر آن بودی تغییر ندادیم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲

مگر برای اینکه مردم را بیازمائیم و گروهی را که از پیغمبر پیروی کنند، جدا سازیم از آنان که با او مخالفت نمایند، و بکفر دیرین خود برگردند و تغییر قبله بر گروهی دشوار است مگر در نظر هدایت یافتگان، و هرگز خدا اجر و مزد رنجها و اعمالی را که بجا آورده، تباہ نفرماید زیرا همواره بمردم مهربان است.

ما توجه تو را بسوی آسمان برای تغییر قبله مینگریم و روی تو را بقبله‌ئی که بدان خشنود باشی میگردانیم، پس روی کن بسوی کعبه و مسجد الحرام، و مسلمانان نیز در هر کجا باشند هنگام نماز رو بدانسو کنند، و گروه اهل کتاب بیقین میدانند تغییر قبله بسوی کعبه از جانب خداست و هرگز پروردگار غافل و بی‌خبر از کردار پیروان تو و مخالفت کنندگان از تو نیست.

ای پیغمبر بدان که هر گونه معجزه و نشانه‌ئی از پروردگار برای اهل کتاب بیاوری قبله تو را نخواهند پذیرفت و تو و مسلمانان نیز هرگز پیرو قبله آنان نخواهید شد و گروهی نیز پیرو قبله گروه دیگر نشوند، و چنانچه تو- تا چه رسد بمسلمانان- پیرو هوسهای آنان شوید، با اینکه از جانب پروردگار بتو وحی شد هر آینه از زمره ستمگران خواهید بود.

گروهی که اهل کتابند رسول گرامی را بخوبی میشناسند، مانند شناختن فرزندان خود. ولی گروهی از آنان از نظر عناد مشخصات او را تکذیب و دین اسلام را نپذیرفتند در صورتی که بخوبی حقانیت آنرا میدانند.

قبله بیقین همان کعبه است که از جانب خدا بتو وحی شده پس هرگز شبهه و تردید در دل خود راه مده.

شرح ص: ۲

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا» قبله بزرگترین شعار آئین آسمانی است که پیروان توحید، آفریدگار

جهان را بدانسو پرستش نموده، و وظایف بندگی را انجام دهند. در دین توریه صخره انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳

- سنگ بزرگ که در وسط مسجد بیت المقدس بطور طبیعی جای دارد- قبله یهود بوده که هنگام عبادت و سایر مراسم دینی

بدانسو توجه میکرده‌اند.

پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مکه، از نظر اینکه در آن هنگام قبله و شعار اهل توحید بیت المقدس بود و نیز بت پرستان مکه، کعبه معظمه را بتکده و کانون شرک قرار داده بودند از این رو صرفاً بمنظور تربیت مسلمانان، و پرورش روح اطاعت در افراد تازه مسلمان، و پیشرفت هدف مقدس اسلام در اول بعثت تا چند سال مقرر شد که هنگام نماز و اداء سایر مراسم دینی، بسوی بیت المقدس که در آن تاریخ نشانه خداپرستی بود روی نمایند. و نیز بمنظور تبری آنان از بت پرستی که آئین اهل مکه است چنان مقتضی بود که کعبه و مسجد الحرام توجه نمایند! یعنی در آغاز پذیرش دین اسلام لازم بود که مردم بر خلاف تمایلات و تعصبات قومی، کعبه را بطور موقت - واگذارند و بسوی بیت المقدس نماز گزارند تا آنکه هوسهای محلی و روح بت-پرستی که شعار اهل مکه بود در آنها ناپود شده، روح اطاعت و خداپرستی در آنها ایجاد گردد، و پس از چند سال که بدین منوال گذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه معظمه هجرت نمود و مدینه را مرکز تبلیغ و کانون گسترش دین اسلام قرار داد تا هفده ماه نیز بدین منوال هنگام نماز، مسلمانان بسوی بیت المقدس توجه میکردند.

و از نظر اینکه یهود زبان اعتراض گشوده که: مسلمانان در شعار توحید و پرستش خدای یگانه از تورات پیروی مینمایند و قبله آنرا پذیرفته‌اند و نیز بر حسب بشارتهائی از کتابهای آسمانی و از پیامبران گذشته در باره نشانه دین اسلام بآنان رسیده بود از جمله آنکه کعبه‌ئی را که ابراهیم علیه السلام بنا نهاده و عظمت و علاقه بآن در قلوب قبائل عرب رسوخ نموده در دین اسلام قبله خواهد بود. بدین منظور تغییر قبله از بیت المقدس و توجه مسلمانان هنگام نماز بسوی کعبه بر یهود گران آمده، بر مسلمانان رشک بردند چه از نظر آنکه اختصاص آنان در امر قبله نشانه ظهور و نشر اسلام، و اقتدار مسلمانان، و امتیاز آنان از ملل توحید بوده و چه از جهت اعراض مسلمانان از قبله یهود، زیاده بر گذشته زبان طعن گشوده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴ و آیه کریمه بآن اشاره نموده، آنان را از نظر اینگونه تعریضات، سفیه و بیخرد خوانده است.

جمله: «مَا وَاللَّهِ عَنْ قِبَلَتِهِمْ»، حکایت از اعتراض بر یهود است و چون بحرف «عن» تعدیه شده، بمعنی روی گردانیدن است یعنی مسلمانان از بیت المقدس قبله همیشگی خود که از آغاز کار بدانسو نماز می‌گزارند بعداً از آن، رو گردانیدند پاسخ آنرا در کریمه: قل لله المشرق بیان فرموده است.

اعتراض یهود از نظر آنستکه چنان پندارند که دین و شریعت پروردگار باید ثابت بماند و هرگز قابل نسخ و یا تغییر پذیر نخواهد بود.

از این رو مسلمانان که به سوی بیت المقدس نماز می‌گذارند چنانچه در اثر حکم پروردگار بوده تغییر آن امکان‌ناپذیر است زیرا حقیقت نسخ حکم در اثر آنستکه امری بر پروردگار مجهول بوده و سپس بر او آشکار گردد! غافل از آنکه پروردگار بمنظور آزمایش و تبری مردم از شرک در آغاز بعثت، بیت المقدس را قبله قرار داد و افراد تازه مسلمان، نماز را که بهترین عبادت قلبی و جوارحی است، بدانسو بجا آورند، و بدین وسیله بت پرستان را بشعار توحید ترغیب نماید، تا آنکه مردم پرستش خدای یگانه خوی گیرند و علاقه بت پرستی از قلوب آنان بدر رود و پس از آنکه احکام اسلام یکی پس از دیگری تشریح و بموقع اجراء گذارده شد از جمله آنها قبله بود که هنگام نشر دین اسلام و کثرت گروه مسلمانان، که در اجتماع توحید شخصیت و استقلال یافته بدان موهبت بی‌مانند نائل گشتند و کعبه معظمه شعار اسلام و نشانه استقلال مسلمانان گردید.

و نیز بجامعه اسلام اعلام نمود: کعبه که در دین اسلام قبله قرار داده شده نه از نظر آنستکه یک مرکز محلی و نژادی برای آنها محسوب می‌شده، بلکه در اثر امر پروردگار است که قدیمترین مرکز توحید و خداشناسی است و بدست قهرمانان توحید بنیان گذاری شده و مورد توجه و طواف تمام رهنمایان توحید و پیغمبران خدا بوده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵

«قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» پاسخ خرده گیری یهود است، که برسول اکرم صلی الله علیه و آله

تعلیم فرموده: بآنان بگو همه نقاط زمین که از آن سو آفتاب درخشان و خورشید تابان سر برآورده و جهان را فرا گیرد و نیز هر نقطه‌ئی که از آن غروب کند، از نظر آفرینش یکسانند.

و در اثر تشریح کعبه در اسلام که نخستین مرکز توحید و خداشناسی است، پروردگار جامعه اسلامی را در اثر روح انقیاد بسوی سعادت، هدایت و رهبری فرماید و از نظر اینکه احکام اسلام بطور عموم و تا پایان جهان بشریت باقی است ناگزیر بر حسب مقتضیات بتدریج وضع و تشریح گردید و از جمله آنها تکمیل قبله در اسلام است و پس از آنکه مدتی بطور موقت قبله مسلمانان بیت المقدس بود پس از آنکه روح انقیاد و یکتاپرستی در قلوب مردم جای گرفت بطور دائم شعار اسلام قرار داده شد.

هم چنانکه از جمله آثار دین حنیف ابراهیم علیه السلام حج افراد و قران بود و چون مردم بدان خو گرفتند و تغییر آن دشوار بود در اسلام نیز بطور موقت امضاء شد و پس از چندین سال که بدین منوال مناسک حج انجام میشد و روح انقیاد و اطاعت در مردم رسوخ یافت تا هنگام حجّه الوداع رسول اکرم حج نیز مانند سایر احکام اسلام تکمیل و بصورت حج تمتع در آمد که آن نیز مورد ایراد و انکار پاره‌ای از مردم گردید.

و کریمه: *يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* بیان قاعده فطری است که جهان آفرین کسانی را بسعادت نائل و از رهبری او بهره‌مند سازد که روح انقیاد و پذیرش داشته باشند و هر چه پذیرش و ظرفیت بیشتر باشد از هدایت بی‌تناهی زیاده بهره‌مند خواهد گشت و نیز یگانه‌رذیله‌ای که بشر را از هر گونه فضیلت و سعادت بازدارد همانا روح لجاج و خود ستائی است.

خلاصه، در اثر تشریح احکام اسلام پروردگار، همه افراد بشر را بطور عموم بسوی سعادت رهبری فرموده و وسائل آنرا نیز یکسان در دسترس عموم نهاده است انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶

و اختصاص بگروهی نیز ندارد و آنچه که تعلیق بمشیت فرموده تنها رسیدن به‌هدف و نیل بسعادتست در باره بعضی و حرمان از سعادت بعض دیگر، و آن نیز از نظر آنستکه پروردگار سعادت آنرا خواهد که شایستگی و روح انقیاد و پذیرش در او باشد تا با او همراهی کند و او را بسعادت، رساند چه آنکه پایه اختلاف طبقات افراد بشر همانا پذیرش و تمکن آنانست که هر که پذیرش او بیشتر تأثیر فیض پرورش پروردگار بر او افزونتر خواهد بود.

و محتمل است مراد آن باشد که تشریح کعبه در اسلام بمنظور تکمیل نماز و فریضه یومیه است که ایمان خوانده شده و یگانه ستایش قلبی و جوارحی پروردگار و راه مستقیم بسوی سعادتست، چه آنکه عموم مسلمانان جهان در هر شبانه روز برای اداء نمازهای پنجگانه بلغت عربی با هیئت اجتماع و یا انفراد بدان مرکز مقدس توجه نمایند و در اثر این حالت روح وحدت و یگانگی را در دل و روان آنها می‌پروراند و با وحدت اسلامی و هماهنگی مسلمانان سراسر جهان کمک بسزائی میکند با توجه به این که زبان عربی از وسیعترین و جامعترین زبانهای دنیا است، این حقیقت را آشکار میسازد.

بدیهی است قیام اجتماعات اسلامی پرستش پروردگار بیک لغت در حالی که دل‌های خود را بیکتاپرستی متوجه نموده، و روی بکعبه ایستاده تکرار این عمل، پنج مرتبه در هر شبانه روز، یگانه عملی است که در تحکیم قلوب جامعه اسلامی تأثیر عمیقی خواهد نمود و با این رابطه محکم وحدت اجتماعات اسلامی هرگز روی بتفرقه نخواهد گذارد و نیز جوهر تعلیمات اسلامی را بجهان بشریت میتوان معرفی نمود.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا» جعل بمعنی ایجاد و موهبت کمال و جودی است و ضمیر «کم» توجه بجامعه اسلام است و بقرینه متصله خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او است. امه از ماده أم یأم گرفته شده بمعنی گروهی از مردم است انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷

که یک مقصد داشته و سعی آنان بمنظور وصول بیک هدف باشد و از آنست «امام» که بمعنی پیشوا و رهبر است و با وجود قرینه کلمه امیه بر فرد بارز نیز گفته میشود، مانند کریمه *إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ* (نحل: ۱۲۲) و سطا مفعول دوم و صفت مشبه و حد

فاصل، که وسیله امتیاز دو چیز از یکدیگر است که بهر دو طرف ارتباط داشته باشد و بر حجت و دلیل نیز گفته میشود. کریمه در مقام امتنان بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و بر اوصیاء او است که آنان را بکمال وجودی آراسته و برای وساطت در نزول فیوضات پروردگار بجامعه بشر، برگزیده است.

و مقام وساطت در فیوضات الهی بطور اطلاق، عبارت از اشرافیت امکانی است که بقاعده امکان اشرف، فیض پروردگار بوجود اشرف توجه نموده و سپس بسایر مراتب موجودات تنزل خواهد نمود و هم چه کمال بی مانند برسول اکرم و اوصیاء طاهرین او علیهم السَّلام موهبت فرموده آنان را بهترین موجودات امکانی قرار داده است، و لازمه اقصی مرتبه کمال وجودی، خاتمیت رسول اکرم و خاتمیت وصایت اوصیاء می باشد و نیز لازمه دیگر آن، وساطت در تبلیغ و تعلیم جامعه بشر است تا پایان جهان و از جمله آثار و لوازم وسطیت در تعلیم و تامین سعادت بشری آنستکه قرآن کریم را که بهترین کتابهای آسمانی و یگانه برنامه و عهده دار سعادت بشری است- بر او نازل فرموده و در دسترس بشر نهاده، که تا پایان جهان باقی و پاینده بماند. و همچنان اوصیاء او علیهم السلام را- که در علم قرآن راسخ، و باحکام اسلامی واقف هستند- مأمور تبلیغ و تعلیم فرمود. و مصون از خطاء و ایمن از هر گونه غفلت نموده است.

و بر حسب کریمه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا» مقام وساطت مطلقاً اختصاص برسول اکرم و اوصیاء طاهرین او علیهم الصلاة والسلام دارد. زیرا مقتضای وسطیت چنانست بعضی از افراد شایسته را برای تعلیم و تربیت برگزیده و میتوان این موهبت را بر همه افراد ارزانی داشت، هم چنانکه در کریمه تفسیر بجمله «وَ يَتَّخِذُ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸

مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»

فرمود. (آل عمران ۱۴۱) و در آیه: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» کلمه وسطا را تفسیر نموده زیرا جمله «لِتَكُونُوا» بیان غرض و نتیجه است یعنی از جمله آثار موهبت مقام وساطت در تبلیغ آنستکه بر اعمال نیک و بد جامعه بشر مطلقاً آگاه و گواه باشند بطوریکه گواهی آنان در پیشگاه پروردگار میزان ایمان و کفر و استحقاق ثواب و عقاب افراد بشر شناخته شود. بدیهی است که بوسیله حواس ظاهره و بطور عادی نمیتوان هرگز اعمال و رفتار دوران زندگی یکفرد را ضبط نمود و بر سرایر و منویات فردی یعنی بر خطورات قلبی و کتاب نفسانی یکفرد احاطه یافت، تا چه رسد بر همه افراد و کلیه نفوس بشری تا پایان جهان تکلیف. و از طرفی میزان ارزش اعمال و ریشه کردار نیک و بد مردم، همانا منویات و سرایر ملکات آنها است که با حواس ظاهره نمیتوان بر آنها راه یافت و بآنها پی برد.

چه آنکه در باره حقیقت صحائف اوراق عمر بشر کریمه «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف- ۴۸) چنان تعریف نموده که از ضبط کوچکترین عمل و خطور قلبی بشر در تمام دوره زندگی فردی، هرگز دریغ نخواهد نمود، و همه لحظات و خطورات روانی هر فردی را جداگانه بطور جمعی ضبط نموده و آشکار میسازد.

و بدین قرائن مراد از شهادت بر جامعه بشر در کریمه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» همانا احاطه معنوی و آگاهی بر سرایر اعمال مردم است که هرگز تحقق نخواهد یافت، جز بموهبت پروردگار که لازم وساطت در فیوضات و در تبلیغ احکام است.

کریمه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» (نحل- ۸۹) کلمه کل امه اطلاق دارد و همه اجتماعات بشری را از زمان نزول قرآن کریم تا پایان جهان تکلیف، شامل میشود و از این نظر که جمله «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» نیز خطاب برسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میباشد، کلمه «شهِيداً» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹

بر هر یک از اوصیاء طاهرین انطباق دارد.

و از کریمه استفاده میشود که پروردگار هر یک از اوصیاء طاهرین را در زمان خود حجت و شاهد بر سرایر اعمال جوارحی و عقاید و منویات اهل آن زمان مقرر داشته که در اثر موهبت احاطه باطنی و تصرف معنوی بآنان بر سرایر اعمال مردم آن زمان کاملاً

احاطه معنوی خواهند داشت و آنچه را که از اعمال و منویات هر یک از افراد بشر باحاطه و تصرف باطنی خود مشاهده نموده در نشئه رستاخیز در پیشگاه پروردگار شهادت آنان در باره اهل زمان خود چه مومن و یا کافر، چه نیکوکار و یا تبه‌کار، نافذ بوده و شهادت آنان پذیرفته خواهد شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز شاهد بر مقامات و تبلیغات اوصیاء خود، خواهد بود و بوساطت اوصیاء خود، شاهد و گواه بر اعمال و منویات هر یک از افراد بشر تا پایان جهان می‌باشد.

و چون کریمه بیان نظام شهادت در باره هر یک از اجتماعات بشری در پیشگاه پروردگار است و اختصاص بزمان اسلام ندارد بلکه در ادوار گذشته نیز چنان بوده که هر یک از پیامبران و رسولان در اثر احاطه معنوی خود بر عقاید و اعمال پیروان خود آگاه بوده و در پیشگاه پروردگار اداء شهادت خواهند نمود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر اداء وظایف تبلیغی هر یک از پیامبران و رسولان نیز آگاه خواهد بود.

و این نظر در مفاد کریمه مطابق با روایات بسیاری است که از اهل بیت عصمت علیه السلام رسیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رستاخیز شاهد و گواه بر پیامبران اولو العزم است و هر یک از رسولان نیز شاهد و گواه بر خصوص جامعه پیروان خود می‌باشند و رسول اکرم و هر یک از اوصیاء علیهم السلام در اثر موهبت مقام ارجمند بآنان بر همه افراد مسلمان فضیلت دارند از این روی هر یک از آنها شاهد و گواه در اداء وظایف دینی هر فردی خواهد بود.

همچنانکه بر حسب کریمه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ. فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰
أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ»

(مائده- ۱۱۷) از عیسی بن مریم علیه السلام حکایت نموده که در نشئه رستاخیز عرضه خواهد داشت: بار الها تا هنگامی که در دنیا می‌زیستم بر سرایر قلوب و اعمال و سجایای پیروان خود آگاه و گواه بودم و پس از آنکه مرا بسوی خود باز خواندی، خودت مراقب اعمال آنان بوده‌ای.

از این کریمه استفاده میشود که عیسی بن مریم مقام وسطیت و شهادت محدود بزمان رسالت خود داشته و بر خصوص جامعه پیروان خود در پیشگاه پروردگار اداء شهادت خواهد نمود.

و در باره رسول اکرم و هر یک از اوصیاء علیهم الصلوة والسلام کریمه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» مقام وسطیت مطلقاً بر عوالم امکانی و در تبلیغ احکام موهبت نموده.

و نیز بر حسب کریمه «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» مقام شهادت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هر یک از اوصیاء نیز بطور اطلاق موهبت شده که گواهی هر یک از آنان چه بر جامعه انبیاء در اداء وظایف تبلیغی آنها و چه بر جامعه بشر از اهل ایمان و کفر تا پایان جهان نافذ و مؤثر خواهد بود.

و بر حسب کریمه «وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حسب مقام وسطیت و فضیلت در تعلیم که بر اوصیاء خود دارد، در باره اداء وظایف تبلیغ احکام اسلامی شاهد و گواه آنان خواهد بود.

و نظر به این که مفاد شهادت در جمله: «وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» بمعنی آگاهی بر سرایر اعمال و احاطه معنوی است. در جمله «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» نیز شهادت بمعنی آگاهی بر سرایر قلوب افراد بشر است که موهبت مخصوص پروردگار است. وسطیت و شهادت بشری که گذشت جز در مورد عصمت و روح قدسیه انجام نمیشود.

و شهادت در پیشگاه پروردگار هنگام رستاخیز بطور گزافه نیست بلکه در اثر موهبت نیروی معنوی و وسطیت در تبلیغ احکام الهی است که در اثر تصرف انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱

باطنی بر اعمال و سرایر قلوب هر فردی از بشر آگاه بوده و احاطه داشته باشد تا- آنکه بتواند هنگام رستاخیز معلومات خود را در باره افراد بشر در پیشگاه پروردگار گواهی دهد، هم چنانکه از اصول دین اسلام است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم چه

مقام وسطیت و احاطه بطور نامحدودی بر اعمال و سرائر قلوب مردم دارد و بطور یقین هیچ یک از افراد بارز از جامعه اسلام هم چه قوه و احاطه‌ای نخواهد داشت، و هم چه عقیده و نظری هم گفته نشده. و در باره اوصیاء طاهرین علیهم السّلام که از جمله اصول ایمان، آنستکه مخصوصین رسول اکرم در اثر مقام وصایت از او، دارای مقام وسطیت در فیوضات الهی و وساطت در تبلیغ احکام و شهادت تالی تلو رسول اکرم هستند.

یعنی اوصیاء علیهم السّلام نیز مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این جهان در اثر موهبت پروردگار بسرائر اعمال و منویات افراد بشر آگاه هستند و در اثر احاطه معنوی هنگام رستاخیز گواهی هر یک از آنها میزان سنجش ایمان و کفر، بمنزله شهادت رسول اکرم علیه السّلام میباشد.

و چنانچه گفته شود که کریمه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» خطاب بجامعه اسلام است و اختصاص بگروهی ندارد

پاسخ آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء او، حقیقت امه مسلمه و جامعه اسلامی هستند. اینگونه استعمال در قرآن کریم شایع و سایر است. از جمله در کریمه «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ» (جائیه- ۱۶) نزول توریه و فرمانروایی و پیامبری بجامعه بنی اسرائیل نسبت داده شده در صورتی که اختصاص به پیامبران آنان داشته است و بر حسب کریمه «فَسَيَّرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه- ۱۰۵) پروردگار بر اعمال و سرائر قلوب افراد بشر احاطه دارد و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اثر پرتو احاطه پروردگار و وسطیت در فیض پی در پی او بسرائر اعمال مردم احاطه دارد.

و پس از آنکه سنخ احاطه معنی رسول اکرم بر اعمال و منویات هر یک از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲

افراد بشر استفاده شد احاطه و نیروی خدا داده، و گواهی اوصیاء طاهرین نیز همان سنخ است یعنی از شؤن رؤیت و احاطه قیومیه پروردگار و وساطت در فیض او است و نیز بر حسب کریمه «وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ» (بقره- ۱۲۸) مراد از کلمه امه گروهی از فرزندان ابراهیم و اسمعیل علیهما السّلام میباشد که بقرینه سیاق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او است چه آنکه حکایت از درخواست ابراهیم نمود: که بار الاها بعضی از فرزندان ما را گروهی قرار بده که در مقام عبودیت، تسلیم محض باشند و آنها را بفضایل، آراسته، و نیز از هر گونه رذایل اخلاقی پاکیزه و منزّه فرمائی.

و پروردگار نیز درخواست آنان را حکایت فرموده و آنرا پذیرفته است هم چنانکه بطور تواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده شده است که فرمود «انا من دعوه جدی ابراهیم» یعنی جد من ابراهیم خلیل از پروردگار رسالت مرا درخواست میکرد.

و نیز کریمه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب- ۳۳) مبنی بر امتنان بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بمخصوصین او است و خطاب متوجه همه آنها است و مراد از بیت همانا وحی و ارتباط با دستگاه ربوبی است که شامل رسول اکرم و مخصوصین او علیهم الصلوٰه و السلام میشود و بقرینه جمله «وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» مفاد رجس نیز استفاده میشود که ضد طهارت و عبارت از شرک اعتقادی و لغزش اخلاقی و انحراف عملی است و طهارت که پروردگار بر رسول اکرم و بمخصوصین او موهبت نموده و تضمین فرموده همانا طهارت وجودی و عظمت ذاتی و نیروئی است که هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نمیشود یعنی آنها را بفضائل اخلاقی آراسته و از هر گونه رذائل پاکیزه نموده از اینرو در تبلیغ احکام الهی از هر گونه خطاء و غفلت مبری خواهند بود.

و روح قدسیه آنان را چنان بر قوی و نیروهای نفسانی آنان ظفر داده که همواره بر آنها حکومت و فرمانروائی مینماید و هر گونه تیرگی تزلزل و نوسان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳

خاطر و رذالت اخلاقی را از آنان زدوده است و از این کریمه استفاده میشود که مخصوصین رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام نزول کریمه، که علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باشند هم آنها مورد خطاب و امتنان بوده بآنها طهارت ذاتی موهبت شده است و شهادت آنان نیز در اثر عصمت ذاتی و نیروی تزلزل ناپذیر آنان است.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در باره کریمه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» فرمود هر که گمان برد خطاب لتکونوا شهداء علی الناس باهل اسلام است پروردگار دروغ نسبت داده، زیرا گروهی که گواهی آنان نزد خود آنها در باره یک چارک خرما پذیرفته نمیشود آیا ممکن است که پروردگار جهان شهادت هم چه اشخاص فرومایه‌ای را در باره امتهای گذشته بپذیرد؟ بلکه مراد گروهی است که دعاء ابراهیم از پروردگار در باره آنان اجابت شده بر حسب کریمه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء اویند.

در کتاب شواهد التنزیل از سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود کریمه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ما اوصیاء را اراده نموده که رسول اکرم شاهد و گواه بر ما اهل بیت است و ما گواهان پروردگار و حجت او هستیم بر مردم.

«... وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ».

مراد از کلمه «القبلة» بیت المقدس است و جمله «لنعلم» بیان غایت و نتیجه است و علم بمعنی امتیاز و آزمایش است. «عقب» بر پشت پا گفته میشود و کنایه از ارتداد و بازگشت بکفر دیرین است. یعنی بوسیله تغییر قبله از بیت المقدس بسوی کعبه مردم تازه مسلمان را بمعرض آزمایش و امتحان در آورده تا پیروان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴

رسول اکرم امتیاز یابند از آنان که آئین نیاکان خود در قلوبشان رسوخ یافته و پس از تغییر قبله بسوی کعبه از این دستور تخلف ورزیده و بآئین جاهلیت بازگردند.

و بطور کلی احکام اسلام عبارت از وظایف فردی و حقوق اجتماعی و یگانه وسیله کسب فضایل و پیمودن راه سعادتست که بدان وسایل افراد بشر بمعرض آزمایش در می‌آیند.

گروهی که اطاعت و انقیاد نمایند و وظایف خود را رعایت کنند و از تمایلات طبع چشم‌پوشند، در اثر شایستگی و پذیرش مشمول هدایت و همراهی پروردگار شده و راه کمال پیموده، بسعادت نائل خواهند گشت و هم‌چنان گروهی که از اداء وظایف فردی و اجتماعی تمرد کنند و فریفته تمایلات و ستایش خود گردند از رهبری پروردگار و سعادت هرگز بهره‌نبرده و دچار تبعات و خیمه‌رذائل درونی خود خواهند گشت و ناگزیر این دو گروه بر حسب عقیده و سجایا و رفتار از یکدیگر امتیاز ذاتی خواهند داشت.

از این نظر است که پیروان طریقه عبودیت و کاروان سعادت از رهروان روش خودستانی در همه شئون حیاتی و اخلاقی امتیاز خواهند داشت و هر یک از این دو گروه باختیار خود هر یک از دو مقصد و هدفی را که در نظر گرفته، بدانسو رهسپارند گروهی بهمراهی پروردگار بسعادت ابدی نائل خواهند شد و گروه دیگر فریفته رذائل درونی و بالنتیجه دچار تبعات خود ستائی شده و از فیض گسترده هدایت، بی‌بهره مانده‌اند.

و محتمل است مراد از جمله «لنعلم» آن باشد که مردم تازه مسلمان در اثر پذیرش دستور تغییر قبله بسوی کعبه و یا تخلف از آن، آنچه در نهاد آنان است بعرضه ظهور درآورند که آن نیز ظهور علم و صفت فعل پروردگار در خارج است.

نه اینکه مراد علمی که عین ذات آفریدگار و ازلی و ابدی است. هم‌چنانکه صفت خلق و آفرینش هر موجود و پدیده‌ئی امریست حادث و محدود و از جمله فعل آفریدگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵

است و صفت آفرینش نیز وابسته بآن پدیده خواهد بود.

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ».

جمله مبنی بر امتنان است و از نظر اینکه نماز بهترین نشانه یکتاپرستی و انقیاد قلبی و روح وظایف دینی است از آن تعبیر بایمان شده است.

یعنی افراد تازه مسلمان که بوظیفه عبودیت رفتار نموده و نماز را که بهترین شعار خداپرستی است بر حسب دستور، بسوی بیت

المقدس گزارده نماز آنان پذیرفته شده و پس از تغییر قبله نیز صحیح و مورد قبول است زیرا بیت المقدس بطور موقت قبله بوده و نسخ آن عبارت از رفع شرطیت آنست از همان وقت. و بزمان سابق سرایت نمیکند.

و ذکر دو صفت کامله متناسب آنستکه مهربانی و سعه رحمت پروردگار بر اهل ایمان چنان مقتضی است: کسی که بر حسب وظیفه عملی را انجام دهد از او تلقی بقبول فرماید گرچه پس از آن وظیفه او تغییر یابد، و هرگز اعمالی که بر حسب وظیفه بجا آورده بیهوده نخواهد گشت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ».

جمله فلنولینک تأکید بآنستکه روی و بدن تو را برابر کعبه قرار دادیم.

کلمه فول: امر ارشادی- بیان آنکه هنگام نماز شرط است که بسوی کعبه توجه نمائی.

وجه بمعنی چهره و رخسار است و از نظر تغلیب برابر بودن همه بدن با چیزی توجه و استقبال بوجه گفته میشود.

«شطر» بمعنی قسمت و جزء است و از نظر شرافت کعبه آنرا جزء مسجد الحرام تعبیر نموده است.

کریمه مبنی بر امتنان بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بیان تغییر قبله از بیت المقدس بسوی کعبه است که: «نگاه انتظار آمیز تو را باطراف آسمان می بینیم و پیوسته در انتظار آن هستی- که بیت المقدس برای مسلمانان بطور موقت قبله قرار داده شده- این حکم پایان یابد. و کعبه که بدان مژده داده شده: شعار اسلام است از جانب پروردگار اعلام گردد و در این هنگام که بنماز ایستاده‌ئی روی خود را بسوی کعبه نما که قسمتی از مسجد الحرام است و هم چنان جامعه مسلمانان در هر یک از نقاط جهان هستند هنگام نماز باید برابر کعبه بایستند» و در تشریح کعبه از نظر تشریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بتنهائی مورد خطاب قرار داده و بدین حکم و نعمت اختصاص داده و سپس بجامعه اسلام توجه نموده و جداگانه بآنان خطاب نموده است.

و از کعبه چنان تعبیر نموده: «قبله‌ئی است که رسول گرامی بدان خشنود است» از نظر اینکه شعار اسلام و از جمله نعمتهائی است که پروردگار بر رسول اکرم اختصاص داده است که تشریح آن نشانه عظمت اسلام و استقلال جامعه مسلمانان است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷

و نیز مبنی بر تثبیت وعد و تصدیق مژده‌های آسمانی است که میان پیامبران در- باره قبله اسلام داده بودند. و همچنین برای اینکه طعن یهود بر مسلمانان بدانوسیله پایان یابد.

«وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ».

این آیه شریفه دلالت بر کنکاش و احتجاج با یهود و نصاری دارد، و تهدید آنانست که بر حسب اخبار آسمانی، و مژده‌های پیامبران گذشته، دانشمندان آنان میدانند که در اسلام قبله از بیت المقدس بکعبه تغییر خواهد نمود. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدو قبله نماز خواهد گزارد. و همچنین کعبه شعار اسلام است و پروردگار از آنان- که این نشانه و مژده را پنهان داشته و از اظهار آن خودداری نموده- هرگز غافل نخواهد بود. و آنان را بسزای این خیانت خواهد رسانید.

در کتاب فقیه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه سیزده سال در مکه، و نه ماه پس از هجرت بمدینه بسوی بیت المقدس نماز گزارد یهود سر- زنش می کردند و بدو اظهار میداشتند: از قبله توریه پیروی مینمائی؟ از این جهت رسول اکرم بسیار غمگین گشت و در تاریکی شب باطراف آسمان نظر می افکند چون صبح شد نماز صبح را بجای آورد. ولی هنگامی که از نماز ظهر دو رکعت خوانده بود، جبرئیل نازل و کریمه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» را آورد و سپس از بازوی رسول اکرم گرفت و او را برابر کعبه نمود و مردم که با او نماز می‌گزاردند بسوی کعبه ایستادند، بطوریکه مردان بجای زنان و زنان بجای مردان قرار گرفتند. در آن روز، شروع نماز ظهر بسوی بیت المقدس بود، و پایان آن بسوی کعبه. این خبر در سایر مسجدهای مدینه منتشر گشت، در آنها نیز نماز گزاران برابر کعبه ایستادند. از این جهت مسجد بنی سالم بمسجد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸

دو قبله موسوم شد.

«وَلَيْسَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ، وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ».

آیه شریفه دلالت بر سرزنش یهود و نصاری دارد در اینکه کعبه، قبله اسلام است هیچگونه شک و تردیدی ندارند در اینصورت انکار آنان نه از جهت نادانی است، که ذکر دلیل برای آنان فائده داشته باشد، بلکه تنها از نظر لجاج و عناد است. و با این حال هر گونه دلیل و حجت بر آنان آوری، دین اسلام را نخواهند پذیرفت و زبان طعن خود را نخواهند فرو بست.

جمله «وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ» خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز بیهود اعلام نمود که پس از تغییر قبله بسوی کعبه هرگز رسول اکرم از آئین یهود پیروی نخواهد کرد، زیرا هیچگونه تردیدی ندارد که کعبه با این تاکیدات در اسلام قبله قرار داده شده، و استقبال بیت المقدس شعار کفر و لجاج گشته، از نظر آنکه آن حکم نسخ و از اعتبار ساقط شده است.

همچنان نصاری از قبله یهود پیروی نخواهند کرد و یهود نیز قبله نصاری - که مشرق است - نخواهند پذیرفت، زیرا یهود صخره بیت المقدس را قبله پندارند و نصاری نیز مشرق را قبله و شعار خود دانند، و هرگز با یکدیگر توافق نخواهند کرد. و هیچیک در اثر تعصب قومی و التزام بآئین نیاکان خود، دین اسلام و کعبه را نخواهند پذیرفت.

«وَلَيْسَ أَتَبِعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» اهواء جمع هوی بمعنی تمایل و خود ستائی و کنایه از قبله یهود است که پس از نسخ آن، شعار کفر گردید. از اینرو استقبال بیت المقدس هنگام نماز جز لجاج و خود ستائی موحبی نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹

و از نظر تأکید در امر کعبه و اینکه بیت المقدس شعار کفر و هوی پرستی است، بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده. ولی تهدید آن متوجه جامعه اسلامی است که چنانچه هر یک از افراد جامعه اسلام پس از تأکید در تشریح کعبه از آن تخلّف ورزند، و بمنظور مدارا و مهرمی با یهود بطمع اینکه باسلام رغبت کنند، هنگام نماز بیت المقدس را قبله قرار دهند، از زمره ستمکاران شمرده شده و از دین اسلام خارج خواهند شد.

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

آیه کریمه در مقام بیان آنستکه امر رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مشخصات او، تشریح کعبه در اسلام، پیش دانشمندان یهود و نصاری امر آشکار و معهود بوده، و از کتابهای آسمانی علائم و نشانه‌های او را میدانسته‌اند، و او را نیز میشناختند، مانند شناسائی فرزندان خود. از اینرو، آیه شریفه جریان مژده‌های آسمانی را در این باره با آنان (مسلمانان) بمیان نهاده است. بدین نظر بعضی از دانشمندان یهود مانند عبد الله بن سلام و کعب الاحبار با توجه بصحت نشانه‌ها و علائم، با بصیرت، دین اسلام را پذیرفته و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرویدند، گروهی دیگر از آنان بواسطه خود ستائی و عناد، حقیقت را پنهان نموده، در باره رسالت رسول اکرم و نشانه‌ها و مشخصات او اظهار بی‌اطلاعی مینمایند.

طبقه غیر دانشمند یهود و نصاری از نظر اینکه بکتاب آسمانی و خبرهای آن معرفت و بصیرت کامل ندارند، فقط بجهت تقلید از آنان است که منکر گشته‌اند، نه از روی عناد و کتمان حقیقت.

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ».

«امترأ و مرثه» بمعنی شک و تردید است. این آیه شریفه خطاب بر رسول انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰

اکرم صلی الله علیه و آله است، برای اینکه بر یقین او افزوده شود، و قدم او را در تبلیغ ثابت بدارد. و باز برای اینکه یهود بدانند، رسول اکرم در این امر با بصیرت است.

در باره تغییر قبله از بیت المقدس و تعیین کعبه برای قبله تأکید بسزائی شده، بدینجهت از کعبه تعبیر بکلمه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» شده، که برای اسلام قبله - ایست ثابت و تزلزل ناپذیر، و از جانب پروردگار معین شده است.

جمله «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ» خطاب بر رسول اکرم است برای تأکید کعبه. ولی جنبه تهدیدی آن راجع است با افراد جامعه اسلامی که در این باره هرگز نباید تردید کنند، و در خاطر خود تزلزل راه دهند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ص: ۲۱

اشاره

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

خلاصه ص: ۲۱

برای هر یک از افراد بشر سیر تکاملی در نظر گرفته شده، و در همه لحظات زندگی در اثر صدور افعال و حرکات اختیاری بدان مقصد از سعادت و یا شقاوت رهسپارند. و پروردگار نیز آنان را بدانسو رهبری می‌نماید. بدینجهت شایسته است که، افراد جامعه اسلامی کارهای خیر و شایسته را پیشه خود قرار دهند و بکارهای نیک سبقت جویند. پروردگار همه افراد بشر را- با تفاوت سیرتها و اختلاف مقاصد- در عرصه رستاخیز گرد خواهد آورد. زیرا پروردگار بر آنچه بخواهد، قادر و تواناست.

شرح ص: ۲۱

«وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» «وجهه» مانند وجه و توجه، عبارت از رابطه موجودات و مسیر آفریده-ها بسوی پروردگار است «۱» و ضمیر «هو» راجع بآفریدگار است. «مولیها» از آنست تولیت یعنی پروردگار هر یک از افراد بشر را بسوی هدف مناسب بر حسب استعدادی که در آنها نهاده رهبری می‌نماید.

بتناسب، آیات تغییر قبله از بیت المقدس بکعبه شاید برای بیان آن باشد که هر یک از ملل توحید و پیروان آئین آسمانی از یهود و نصاری، بر حسب مقتضیات،

(۱) باید توجه داشت که «کل» به کلمه‌ای (مانند: شیء- انسان) اضافه شده است ولی مضاف الیه در تقدیر است و تنوین نشانه آنست.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲

بر ایشان قبله‌ای تشریح شده، مانند بیت المقدس و کعبه. و بزرگترین شعار الهی همانا کعبه است که اختصاص بدین اسلام و بجامعه مسلمانان دارد.

اَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

جمله تفریع و مبنی بر پند است، یعنی از اینرو جامعه اسلامی در باره اکتساب سجایای پسندیده بسوی خیرات توجه نموده و در کارهای نیک کوشش کنند که تنها بدینوسیله میتوان سعادت یافت، چه آنکه تشریح کعبه در اسلام بمنظور تکمیل فرائض پنجگانه است، که یگانه وسیله تهذیب اخلاق و بهترین ستایش قلبی و جوارحی است. و در کریمه بآن حقیقت ایمان گفته شده از اینرو جامعه اسلام باید از مزیت‌هایی که در احکام اسلامی رعایت شده استفاده کنند، و بکارهای خیر عموماً، و بملازمت فرائض یومیه

خصوصاً سبقت جویند.

شاید آیه شریفه بیان کننده آن باشد که پروردگار برای هر یک از افراد بشر در عالم «دز» - که مانند ظلّ پروردگار بوده و هنگام سپردن تعهد عبودیت است - مسیری برای هر یک تعیین نموده و هدف آنان را از سعادت و یا شقاوت در نظر گرفته و بشر نیز در این جهان همان هدف را بطور خود مختاری تعقیب خواهد نمود، و پروردگار نیز هر یک را بر حسب استعداد بیکران که در آنها نهاده بدانسو که خواهند، رهبری مینماید. و جهان اختیار را برای تکمیل نفوس بشری آماده و گسترده کرد، و بدین منوال نظام آزمایش را برای افراد بشر پیا داشته تا سعادت و شقاوت آنان از طریق اختیار و بوسیله کارهای عضوی و جوارحی خود آنان، تأمین گردد. از اینجهت از ایشان همیشه سؤالا و درخواستهای هویداست، و هر چه بآنان رسد در اثر مسألت و توجه درونی است که بآفریدگار نموده‌اند. بلکه هر چه از مقدمات اعدادی و یا عملی، از آنان سرزند، لا محاله آنرا برگزیده و اختیار نموده‌اند و هر عملی که بجا آورند، سیرت آنها مسألت از پروردگار است که برای بدست آوردن نتایج و آثار آنها کوشش نموده‌اند.

همچنانکه کریمه «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» این حقیقت را بیان نموده: انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳

تنها آنچه را که انسانها در مقام سؤال از آن بر آیند و اقتضاء آنرا داشته باشند، پروردگار بآنان موهبت خواهد نمود. و بشر هر گونه سؤال فطری کند شایسته، و دعائی است که پذیرفته خواهد شد. و هرگز درخواست او مواجه با پاسخ منفی نخواهد گردید. زیرا پروردگار فیاض علی الاطلاق است، و در او بخل راه ندارد و زمینه تعلیم و تربیت را چنان گسترده که هر یک از افراد بهر طور که بخواهد بهره‌مند می‌شود.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يٰۤاَتُوْا اللّٰهَ جَمِيْعًا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»

جمله ظرف و شرطیه بیان آنستکه توانائی پروردگار هرگز تعلیق پذیر نیست، زیرا وابستگی از نقائص امکانی است. بلکه شرط مسیر و توجه آنها بکمال نوعی خود، همانا مسألت ذاتی و شایستگی آنها است، و از جمله برای هر یک از افراد بشر مقدرات و مسیری مقرر داشته و هر یک را بسوی سعادت و یا شقاوت که خود اختیار نموده و برگزیده رهبری می‌نماید، و آنچه در باره او پیش بینی شده سوق می‌دهد. زیرا هر یک از افعال اختیاری نیک یا بد که از بشر سرزند مسألت و توجه بمقصد است که آنرا برگزیده و خیر پنداشته و آنرا عملاً برای خود خواسته و بدانسو رهسپار گشته پروردگار هم او را بدان مقصد که روانه است رهبری می‌کند، و او را بکمالی که خود انتخاب کرده میرساند. یعنی خلقت انسانها و سیر تکاملی آنان بنحویستکه حرکت همه آنان در اثر نیروی جاذبه قیومیّه از طرفی، و رابطه امکانی از طرف دیگر، بسوی پروردگار است. مانند جسم پرتاب شده که همواره در طی مسیر، خود را بههدف (و سقوط) نزدیکتر میکند.

همچنانکه پروردگار از توانائی کامل خود، آنچه موجودات مسألت درونی دارند برآورد، و بدانسو رهبری نمود، بر این پایه نظام تحول یکنواخت جهان را پیا می‌دارد.

و در حقیقت نظام جهان که پایه آن بر تبدل و تحوّل نهاده شده برای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴

حرکت و سیر طبیعی موجوداتست، که بههدف و کمال شایسته خود برسند. بشر زیاده بر حرکت طبیعی رشد ارادی نیز دارد که مبنای سعادت و شقاوت، و زمینه حیات جاودان او است که در کریمه از آن تعبیر بوجهه (مسیر) نموده. و غرض از آفرینش جهان، حرکت ارادی بشر است که عبارت از افعال اختیاری نیک و بد او است، که از مبادی نفسانی و عقیده درونی وی سر چشمه می‌گیرد و سیرت آنها مسألت و درخواست از پروردگار است که بدانسو که رهسپارند و مسیر خود قرار داده‌اند پروردگار آنها را رهبری نماید.

بدین موهبت جامعه بشر را ابدی و پاینده قرار داده، و زندگی جاوید برای آنان مقرر داشته، و همه افراد بشر را در آن مسیرهای نامحدود که رهسپارند در عرصه رستاخیز گرد خواهد آورد، که سرائر آنان هویدا گردد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۲] ص: ۲۵

اشاره

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَإِذِ ابْتِئْتُمْ نِعْمِيَّ عَلَيَّكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱) فَادْكُرُونِي أذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

خلاصه ص: ۲۵

ای رسول گرامی از هر جا بهر دیار روانه شوی هنگام نماز رو بجانب کعبه نما، و همچنان مسلمانان در هر جا که باشند هنگام نماز روی خود را بسوی کعبه نمایند تا بشارتهایی که در باره اسلام وجود داشته تحقیق یابد. مردم ستمکار بطعن و جدال با شما زبان بگشایند. پس، از طعن آنان هرگز میندیشید، و تنها از نافرمانی پروردگار بترسید و همواره باطاعت او باشید، که بوسیله تشریح کعبه نعمت اسلام را بر شما (جامعه اسلام) ارزانی داشت، تا بسعادت راه یابید. چنانکه ما رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات قرآنی را برای شما بخواند و روان شما را از آلودگی شرک و جهل پاک و پاکیزه نماید، و احکام اسلامی و اخلاق پسندیده را بشما تعلیم کند، و بشما بیاموزد آنچه را که نمی دانید. پس همواره بسپاس این موهبت بزرگ مرا یاد کنید تا شما را یاری کنم و نعمتهای مرا متذکر باشید و هرگز آنها را کفران مکنید.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶

شرح ص: ۲۶

اشاره

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ».

کریمه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بیان اهتمام بتشریح کعبه، و اینکه بزرگترین نشانه و شعار اسلام است که هنگام نماز رو بسوی کعبه که قسمتی از مسجد الحرام است بنماید.

این حکم از اختصاصات دین اسلام است، و در کتابهای آسمانی بشارت و مژده آن داده شده، و نیز حکمی است ثابت و هرگز نسخ پذیر نخواهد بود. و رعایت آن در هر نقطه برای اداء وظیفه پرستش لازمست.

«وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» بیان علت است یعنی تشریح کعبه در اسلام مصالح بسیاری را در بردارد. از جمله شعار اسلام: وسیله تکوینی هدایت جامعه بشر و پیمودن راه عبودیت و صراط مستقیم است و از این نظر فعل تشریحی پروردگار (احکام اسلام) نیز از جمله مظاهر فعل تکوینی او است که جزء نظام هدایت بشر می باشد. و از تعبیر بکلمه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» می توان این نکته را استفاده نمود که ثابت و ابدی است.

«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» یعنی پیروان تو هرگز بی‌اوه گوئها یهود گوش فرانداده و در پیروی از کعبه تعلل نورزند، و ساحت پروردگار منزّه از غفلت از حالات انسانیست. و لازمه رفع نقص از آفریدگار، توصیف او بصفات واجبه است. مانند کریمه «وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ». (ابراهیم: ۴۳) یعنی هر آنچه از موهبت هستی برخوردار است، از احاطه و علم آفریدگار پنهان نخواهد بود.

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ» از نظر تشریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهتمام بامر تشریح کعبه، این حکم را بطور تأکید بوی متوجه نموده، و سپس جامعه اسلامی را طرف خطاب قرار داده، و علل تشریح کعبه را بعنوان قبله برای اهل اسلام تصریح نموده، که هر یک از افراد مسلمانان در هر یک از اقطار جهان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷

باداء وظیفه پرستش قیام کنند، باید بدانسو رو نمایند. «لئلا يكون للناس عليكم حجة إلا الذين ظلموا». یعنی از جمله مقتضیات تشریح کعبه، تصدیق کتابهای آسمانی است. و مراد از کلمه «الناس» اهل کتابند.

حجت عبارت از بشارت کتابهای آسمانی و مژده پیامبران است در باره دین اسلام به این که تعیین کعبه برای قبله از اختصاصات اسلام و جامعه مسلمین است که بوسیله تشریح کعبه بشارت. کتابهای آسمانی را تصدیق نموده و بعلاوه سرزنش یهودیان هم از بین برود.

جمله «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» مبنی بر طعن اهل کتاب و بت پرستان است، که از نظر عناد قلبی و لجاج، هرگز دین اسلام را نمی پذیرند. چه آنکه ذکر حجت و دلیل برای هدایت و راهنمایی کسانی است که بپذیرند، و در مقام لجاج بر نیایند و چنانچه کینه ورزند دلیل (قرار دادن کعبه برای قبله) هرگز برای آنان سودی نخواهد بخشید.

«فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» جمله تفریح و دستور اخلاقی و مبنی بر تربیت جامعه اسلام است، که هرگز از طعن یهود و کفار قریش در بیم و هراس نبوده، و از آزار آنان بسبب تغییر قبله و استقبال بکعبه در حذر نباشید. زیرا هیچ موجودی در این عالم مستقلاً مؤثر نخواهد بود. و هر اثری که بر فعل موجود مترتب شود بمشیت پروردگار خواهد بود.

از اینرو نباید از آنان بیم و هراس داشت، و فقط از پروردگار باید حذر نمود و از نافرمانیش، و همچنین از تخلف از استقبال بکعبه. همچنانکه کریمه «أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا- هُمْ يَخْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) مردم آزموده را مدح فرموده: با اینکه پیش آمدهای ناگوار که لازمه زندگی در این جهان است برای آنان اتفاق میافتد، و مانند سایر طبقات بشر، هدف تیرهای بلاء خواهند بود، چنانکه فطرت و طبع بشریت آنان نیز اقتضاء دارد ولی آنها در برابر پیش آمدهای ناگوار بردبارند، با اینکه از تیرهای بلاء در حذر نخواهند بود، زیرا که آنان تحت ولایت و سرپرستی پروردگار می باشند. از این حالات انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸

گوناگون بشریت تعبیر بخوف و حزن و رجاء و یأس می شود. ولی خشیت در مورد هراس از عظمت و سطوت پروردگار گفته می شود. که از سجایای شایستگان و مردم آزموده است. و جمله «وَاخْشَوْنِي» مبنی بر تهدید است که تخلف از حکم استقبال بسوی کعبه کفر و ارتداد میباشد و از غضب و سطوت پروردگار در این باره باید بر حذر بود.

«وَأَلَاتِنَّمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» بیان مقتضی دیگر برای تشریح کعبه است که بدینوسیله رکن مهمی از دین اسلام تشریح و بموقع اجراء گذارده شد.

شاهد آنستکه اصول توحید و یکتاپرستی در قلوب مردم رسوخ نموده، و پذیرفته شده، و مسلمانان نیز حائز مقامی از استقلال و توانائی گشته اند. از اینرو از بیم خطر یهود و مشرکان ایمن گشته اند و از همه لحاظ از آنان امتیاز یافته یعنی شعار مسلمانان بتنهائی توحید گشته است.

چه آنکه در اثر تغییر قبله و تخصیص آن بکعبه شعار توحید تنها استقبال بکعبه قرار داده شد. و استقبال بیت المقدس نیز شعار کفر و

ارتداد و لجاج گردید. و نیز در اثر اینکه کعبه قبله و شعار توحید گردید ناگزیر توجه بیشتر و بی‌اندازه‌ای بدان شده، و قلوب جامعه اسلام بدان کانون توحید، متوجه خواهد گردید، و رفته رفته استیلاء و سلطه مشرکان از آن کاسته شده و سرانجام بفتح مکه منتهی خواهد گردید. و از نظر افتخار آنرا عاصمه (پایتخت) توحید، و مرکز گسترش دین اسلام و کانون اسلامیان قرار داده خواهد شد. جمله کوتاه «وَلِأَنَّكُمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» بهترین بشارت و مژده‌ای را در بر دارد، که با نشر و گسترش برق آسائی، دین اسلام بطور حتم جهان را فرا خواهد گرفت. چه آنکه کعبه معظمه را عاصمه و مرکز اسلامیان قرار داد.

ناگفته نماند تشریح کعبه بعنوان قبله برای جامعه اسلامی از جمله ارکان دین اسلام است که بموقع اجراء گذارده شد، و کریمه نیز مژده و بشارت نشر دین اسلام را در اقطار جهان بطور حتم اعلام نمود. ولی کامیاب شدن افراد جامعه اسلامی از سعادت، و بهره‌مندی آنان را از نعمت هدایت، در کریمه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹ «وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» بطور تعلیق و رجاء بیان نموده است. زیرا هدایت یافتن باید مقرون به علل و اسباب بی‌شماری باشد و برای پذیرش و نیل بآن، موهبت و مشیت پروردگار روح همه آنها است.

کعبه و اهمیت آن ص: ۲۹

کعبه از جمله شعایر الهی است و از آن به بیت عتیق تعبیر فرموده، در کریمه «وَأَلْبَسُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) بتناسب آنکه هنگام طوفان نوح از فرو-رفتن در آب ایمن بوده است. و بنیان آنرا ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بامر پروردگار بنا نهاده‌اند، و از آثار باقیه آنها میباشد. در دین حنیف ابراهیم علیه السلام اعمال و وظایفی در آن مقرر شده بود و بسیاری از پیغمبران نیز زیارت کعبه رفته، و بدان وظایف رفتار نموده‌اند. در نتیجه تاثیر و سرایت آئین ابراهیم علیه السلام در ادوار جاهلیت، مردم آن سامان نیز کعبه را محترم شمرده و محیط آنرا تا حدود میقات، مکان امن میدانستند. و بعضی از مناسک حج را که در دین حنیف ابراهیم مقرر بوده بطور آمیخته بشرک ملتزم بودند. بلکه از نظر احترام، خانه کعبه را بتکده و محل آئین پرستش خدایان قرار داده بودند.

پس از تشریح دین اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مسلمانان برای تبری از آئین شرک بر حسب دستور پروردگار، هنگام نماز رو بسوی بیت المقدس می‌نمودند و در اثر عناد و آزار مشرکان مکه، ناچار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان از مکه بمدینه (یثرب) هجرت نموده، و در آن دیار نیز قریب هفده ماه بسوی بیت المقدس نماز می‌گزاردند. و در مدت سیزده سال، بهمین منوال احکام اسلام بطور تدریج، تشریح و بموقع اجراء گذارده شد و در قلوب جامعه عرب رسوخ و تاثیر بسزائی نمود، و انظار ساکنان جزیره العرب را بخود متوجه ساخت. بدین ترتیب مسلمانان حائز قدرت و توانائی شدند. آئین بت پرستی نیز از قلوب بسیاری از مردم رخت بر بست، و در اثر نشر اسلام و پیشرفت مسلمانان یهود از نظر عناد زبان بتعریض و سرزنش گشوده، می‌گفتند: بر حسب بشارت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰

توریه قبله مسلمانان کعبه خواهد بود، در صورتی که این گروه بسوی بیت-المقدس نماز می‌گزارند. این بشارت توریه بصورت تعریض منتشر شد و در قلوب مشرکان و عموم مردم تأثیر نمود.

اما تغییر قبله از بیت المقدس کینه دیرین یهود را تحریک نمود و زیاده در مقام اعتراض و فتنه برآمدند. از طرفی برای مسلمانان که چندین سال بجانب بیت المقدس نماز می‌گزاردند تغییر قبله بسی دشوار بود. بدین جهت هنگام تشریح کعبه در باره پیروی از آن حکم تاکید بسزائی شد.

و نظر به این که وظایف پرستش و حقوق اجتماعی و احکام جزائی در اسلام کاملتر است بطوریکه با همه احکام توریه و انجیل تباین کلی دارد، علاوه بر این تشریح کعبه یگانه وسیله ایجاد وحدت کلمه در جامعه اسلام و سبب امتیاز آنان در عقاید و اخلاق

میباشد بدینجهت شایسته است که از نظر قبله- که بزرگترین شعار توحید است- کاملتر بوده و از قبله یهود امتیاز و تباین کلی داشته باشد. چنانکه آیه شریفه، پس از تشریح کعبه، قبله یهود را مغرب یعنی قبله موهوم و غیر مشخص تعبیر نموده است.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».

کریمه بیان اهتمام بتشریح کعبه است یعنی همچنانکه برانگیختن رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای پیشوائی و رهبری جامعه بشر موهبتی بی‌مانند از پروردگار است، که هیچ چیز برابری با آن نخواهد کرد، و نیز آثار مهمی از تعالیم عالیه آیات قرآنی و تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که جامعه بشر را از آلودگی شرک و نادانی و رذائل اخلاقی پاکیزه نمود و نفوس بشری را باوج قدرت و توانائی رسانید و بآنان نیز حکمت آموخت: یعنی ملکات فاضله و سجایای پسندیده بجامعه بشریت تعلیم داد و آنان را بدان حقایق آشنا نمود و از جهل و رذائل اخلاقی و نخوت و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱

خود ستائی رها کنید، همانطور هم تشریح کعبه بعنوان قبله برای مسلمانان سهم بسزائی در نشر دین اسلام و گسترش حقائق و معارف آن و امتیاز جامعه مسلمانان از سایر ملل توحید خواهد داشت.

پیشرفت برق آسای دین اسلام در اثر مساعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده که بسیاری از طوائف آن سرزمین را در اندک زمانی بحقائق توحید متوجه ساخت، و معارف اسلام و روش خداپرستی را در جهان بشریت گسترده، و دلایل آنرا آشکار نمود و قلوب بشر را بخداشناسی و یکتاپرستی نزدیک کرد، و اساس شرک را متزلزل ساخت که هرگز بر کسی وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان پنهان نماند و نیز اسراری از فطرت و حقایقی از معارف الهی و فضائل اخلاقی در دسترس جامعه بشر بودیعت نهاد که بجز از طریق غیبی و تعلیمات ربوبی وسیله‌ای برای آموختن و درک آنها نیست. و آنچه را که اجتماعات بشری از قوانین روابط اجتماعی برای انتظام و آسایش بشر در نظر بگیرند از پرتو تعلیمات اسلامی است.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُمْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون».

کریمه مبنی بر پند است که در برابر نعمتهائیکه پروردگار بجامعه اسلامی ارزانی داشته (مانند تشریح دین اسلام و نزول قرآن کریم- برنامه سعادت بشر- و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز گسترش آثار باقیه تعلیمی و تربیتی او در سراسر جهان و تشریح کعبه) مسلمانان باید از این نعمتها سپاس گزاری نمایند.

«ذکر» عبارت از حضور معنی یا صورت چیزی در ذهن است و یا توجه بآثار و نشانه‌های آن چیز، که عملی است روانی و نفسانی. غفلت و فراموشی که آن هم از حالات درونی است ضد آن می‌باشد. و توجه انسانی پروردگار و بیاد منعم حقیقی بودن، بهترین شکر و سپاس نعمتهای او است. و از نظر غیر متناهی بودن نعمتها، و چگونگی توجه و خلوص، یاد خدا دارای مراتب بیشمار است.

از اینرو بهترین صفات نفسانی و کمال بشریت، تذکر نعمتهای الهی و در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲

یاد خدا بودن است، که روح ایمان و ریشه سجایای پسندیده و افعال صالحه است. و اصولا انسان بر حسب فطرت خود هیچگاه نمی‌تواند نور تابان خدا را از صحنه قلب خود محو نماید. غفلت از پروردگار و عدم توجه بنعمتهای او پست‌ترین حالات انسانی است که ریشه کفر و گناهان، و سبب محرومیت از همه گونه فضائل و بالاترین ناسپاسی‌ها است. زیرا بر خلاف فطرت انسان نعمتهای الهی را بهیچ شمرده و کفران نموده‌است.

آیه «نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ اَنْفُسُهُمْ» (حشر: ۲۰) این حقیقت را بیان نموده: گروهی که از یاد خدا غفلت ورزند پروردگار آنان را بخودشان واگذار میکند، بطوریکه غرض و هدف از زندگی و آفرینش خود را نیز فراموش کنند.

کریمه جامعه اسلامی را رهبری، و بنعمت دیگری آنان را متوجه نموده، که زمینه قابل برای نیل آنان بسعادت گردد. در حقیقت این نعمتهای عمومی مانند تشریح دین اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ... هنگامی نعمت شمرده میشوند که در اثر تذکر و پذیرش، و ایمان بآفریدگار و سپاس از نعمتها افراد خود را شایسته نمایند که بدینوسیله بسوی سعادت رهسپار گردند. و در حقیقت

ذکر و توجه بآفریدگار و نعمت‌های بی‌شمار او شرط قابلیت افراد است برای نیل بسعدت.

جمله «أَذْكُرُّكُمْ»: جزاء آنست. «ذکر» پروردگار بوسیله بندگان عبارت از افزایش فضل و شرح صدر آنان، و توفیق سعادت و طاعت و آموزش گناهان است و از نظر اینکه تذکر انسانی نسبت بآفریدگار مراتب بیشماری دارد، توجه و عنایت پروردگار نیز در باره افراد، متفاوت و بقدر استعداد و شایستگی آنان خواهد بود.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود: بهترین اعمال روانی و جوارحی، و پاکیزه‌ترین کردار و رفتار، بیاد خدا بودن است، که پروردگار فرموده است: «انا جلیس من ذکرنی» یعنی من همنشین کسانی هستم که بیاد من بسر برند و سرگرم سپاس من باشند.

«وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» «شکر» عبارت از: سپاس نعمتهای آفریدگار، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳

و صرف آنها در آنچه بدان منظور موهبت شده است. و شکر از مراتب تذکر و توجه بآفریدگار است، که نعمتها را از او دانسته و در مقام اداء وظائف هر یک برآید و بحاجت ذاتی و نیازمندی خود پی برد، و بداند که وجود انسانی را حاجتهای بی‌شمار است، و هر موجودی آمیخته بنیازهای پی در پی است و هرگز آنی از موهبتها و نعمتهای پروردگار بی‌نیاز نخواهد بود.

ضد آن کفران نعمتها و کفر بآفریدگار است، یعنی اینکه انسان دین اسلام را نعمت ندانسته و بدان نگرود، و این پست‌ترین رذائل نفسانی است که سبب میشود شخص خود را از فضائل انسانی محروم، و بی‌بهره سازد، و بر خلاف فطرت در مقام خود ستائی برآید، و خود را بی‌نیاز از آفریدگار پندارد و نعمتهای بی‌مانندی را مانند دین اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که برای رهبری بشر است، کفران کند.

گذشته از این، سایر نعمتها که پروردگار بشخص موهبت کرده، و او را مجهّز و آماده نموده تا بتواند آن نیروها و استعدادها را در طریق سعادت بکار بندد، با اینکه همواره از آنها بهره‌مند است مع ذلک از توجه و شکرگزاری چشم فرو- بسته، و در مقام طغیان و ستیزگی برآمده، همه آنها را کفران نموده، و از اداء وظایف خودداری کند.

روایات بسیار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء او علیهم السلام در باره اهتمام بذکر، و در یاد خدا بودن رسیده است: - در کتاب الدر المنثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود: آنکس که چهار پند را از قرآن کریم بپذیرد، مژده چهار نعمت و پاداش بوی داده می‌شود:

(۱) هر که بیاد خدا باشد پروردگار او را یاری خواهد فرمود، بموجب آیه شریفه «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»، (بقره: ۱۴۷).

(۲) آنکه خدا را بخواند، و از پروردگار حاجتی بطلبد، مقبول و اجابت خواهد شد. بر حسب کریمه: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (مؤمن: ۶۳) انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴

(۳) آنکس که نعمتهای پروردگار را سپاس گزارد، بوی زیاده نعمت داده شود، طبق آیه «وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ: لِيَسْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷).

(۴) و هر که از گناهان خود طلب عفو و آمرزش کند، آمرزیده خواهد شد، بر حسب کریمه «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح: ۱۰).

- در کتاب محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، فرمود «هر که قلب خود را بذکر، و بیاد خدا مشغول کند پروردگار نعمتهائی را که مردم از درگاهش درخواست می‌نمایند، باو زیاده کرامت خواهد فرمود.»

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۴) وَكَتَبْنَا نَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

خلاصه ص: ۳۵

ای اهل ایمان برای پیشرفت کارها شکیبائی و بردباری پیشه کنید، و بوسیله نماز و نیایش بآفریدگار، صبر را در خود ثابت بدارید، زیرا پروردگار یاور و کمک صابران است.

آنانکه در راه دین اسلام کشته شوند آنها را مرده مپندارید، بلکه بطور جاوید زنده‌اند ولی همه شما این حقیقت را در نمی‌یابید. البته شما را بسختی‌هایی مانند ترس از دشمن، گرسنگی، کمبود و تلف اموال و فرزندان، و آفات زراعت بیازمائیم. ای رسول گرامی! مژده و بشارت ده بآنانکه در این حوادث ناگوار شکیبائی کنند: کسانیرا، که اگر بحادثه ناگواری دچار شوند، شکیبائی و صبر پیشه کنند و گویند: ما بفرمان آفریدگار بدین جهان آمده، و بسوی او نیز خواهیم برگشت. آن گروهند کسانیکه، درود مخصوص پروردگار بر آنها است و آنها حقیقه هدایت یافتگانند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶

شرح ص: ۳۶

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» آیات کریمه مبنی بر تشریح حکم جهاد، و مبارزه با شرک و بت پرستان است. زیرا از هنگام بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مشرکان مکه در صدد آزار او و پیروانش برآمدند تا آنجا که ناچار رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکه معظمه را ترک نموده و مدینه منوره را مرکز نشر و تبلیغات اسلام قرار داد. اما کفار قریش بدان اکتفاء نکرده، در مقام فتنه جوئی برآمدند و بدین ترتیب مسلمانان در مدینه با شورش مشرکان مواجه شدند. لذا این آیه نازل شد، و حکم قتال با مشرکان را اعلام داشت.

از نظر اهمیت بجهد این آیه شریفه بعنوان مقدمه، دو دستور اساسی برای پیشرفت جامعه اسلام بیان نموده است: نخست صبر و بردباری در مبارزه با دشمنان. دوم- اعتماد و اتکاء بقدرت پروردگار، و درخواست پیروزی از او، برای گسترش خداپرستی.

اجرای این دو دستور اساسی، یگانه وسیله پیشرفت و غلبه بر دشمنان است. زیرا با بردباری می‌توان رنج و مشقت جهاد و ناگواریهای آنرا بر طبع آسان نموده و در غلبه بر دشمنان استقامت کرد. بعلاوه اعتماد به پروردگار و اتکاء بقدرت نامتناهیش سبب اقتدار روح انسان شده و بدینوسیله میتوان با اطمینان خاطر و آرامش قلب با دشمن مبارزه کرد.

رعایت این دو نکته، اساس تعلیمات روانی و تربیت روحی افراد است، و در پیروزی لشکریان اسلام تأثیر بسزائی داشته. با این عده قلیل و نیروی ایمان قوی بود که توانستند در مدت بسیار کوتاهی، دین مقدس اسلام را در سراسر جزیره العرب نشر دهند، و بر مشرکان استیلاء یابند.

آیه شریفه جامعه اسلامی را ارشاد نموده که باید روش خود را برای رسیدن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷

بمقاصد و پیشرفت در امور بر این دو رکن استوار کنند، تا همواره با قدرت و توانائی بر مشکلات غالب آیند و بنابراین رعایت این دو دستور اخلاقی نه تنها در پیروزی بر کفار مؤثر است بلکه برای پیشرفت در کلیه مقاصد تأثیر بسزائی خواهد داشت.

ایمان از لغت «امن» گرفته شده، زیرا داشتن ایمان سبب میشود که انسان پیروی هوی و هوس را ننموده، و در نتیجه در جهان دیگر از کیفر ایمن باشد، و آن عبارتست از اعتقاد بیگانگی پروردگار و تصدیق رسول اکرم (ص) و اوصیاء او، زیرا بحکم فطرت پیروی از وسائط فیض، سپاسگزاری از پروردگار محسوب میشود.

«اسْتَعِينُوا» امر ارشادی، و استعانت عبارت از کوشش در انجام وسایل، برای نیل بمقصد است.

«بِالصَّبْرِ»، صبر بمعنی بردباری و تحمل رنج برای رسیدن بمقصد است، و از جمله سجایای پسندیده میباشد، زیرا انسان بسبب قدرت نفس و ثبات در عقیده ناگواریهای مقصد را بر طبع خود گوارا نموده، و با کمال میل و رغبت در کسب فضایل اخلاقی و انجام کارهای پسندیده میکوشد، و از اینرو صبر در برابر رنجهای مقصد، اساس نیل بهممه گونه فضایل است، بطوریکه هرگز کسب سعادت بدون صبر و تحمل رنج میسر نخواهد شد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «صبر نسبت بخصلت‌های دیگر مؤمن همچون سر است نسبت بتن او».

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگز نیروی جسمانی سست نخواهد شد تا هنگامی که انسان دارای عزم راسخ و اراده قوی باشد».

و ممکنست مراد از صبر، مبارزه با شرک و جهاد با مشرکان باشد، که ارجدارترین هدفها است، زیرا سبب گسترش زمینه خداپرستی، و آماده نمودن وسایل سعادت بشری میشود، بدین جهت پیروزی بر دشمنان بدون بردباری ناملازمات هرگز میسر نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸

«صلاة» نیز بمعنی دعا و درخواست حاجت است، و این حقیقت در اسلام بحد کمال خود رسیده، و مسلم است که بجا آوردن نماز و درخواست پیروزی بر دشمنان با اعتماد بقدرت بی حد پروردگار برای اقتدار نفس تأثیر بسزائی دارد.

از اینرو آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» مژده پشتیبانی بمسلمانان داده، چه آنکه پروردگار زیاده بر قیومیتی که بر همه موجودات و آفریده‌های جهان دارد بالاخصتصاص پشتیبان کسانی است که در راه نشر خداپرستی و گسترش دین اسلام با دشمنان مبارزه مینمایند، یعنی پروردگار آنان را در عقیده و سعی در راه نشر دین اسلام ثابت نگهداشته، و در مبارزه با شرک پایدار میدارد، بطوریکه کوچکترین تزلزلی در ایمان پیدا نکرده و هیچگونه قصوری در برانداختن شرک نخواهند نمود.

بدیهی است پروردگار از هر که پشتیبانی کند او هرگز مغلوب نخواهد گشت گرچه در جنگ با کفار بظاهر از پای در آید و بخون خود آغشته شود، زیرا چنین کسی با شهامت و عقیده راسخ و اراده آهنین برای نشر دین اسلام پا بعرصه جنگ نهاده بنابراین با افتخار بزندگی خود پایان داده و از اینرو بزندگی جاوید منتقل میشود.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ».

این آیه بیان حکم جهاد با مشرکان و کفار است که دشوارترین احکام بوده و شاهد بر قدرت و استقلال مسلمانان میباشد. و البته تعلیمات اسلام فقط برای کسانی است که بر حسب فطرت خدا داده، در مقام انقیاد و استفاده برآیند و افکار خود را از طریق تعلیمات اسلامی رشد دهند. ولی معاندان که از رهبری عقل سر باز زده، و همت خود را مصروف برانگیختن فتنه و تفرقه مسلمانان نموده‌اند برای اینکه نور درخشان اسلام را خاموش کنند، چاره نیست جز اینکه بوسیله جنگ از فساد آنان جلوگیری شود.

و این آیه برای تشویق مسلمانان بجنگ با کفار و جلوگیری از سرایت عقاید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹

نکوهیده آنان، حقیقتی را بطور مژده اعلام نموده و فرموده: اگرچه نتیجه فداکاری در راه نشر دین اسلام بر حسب ظاهر چشم از زندگی این جهان بستن است، ولی سیرت آن انتقال بزندگی جاوید می‌باشد. از اینرو مسلمانان همواره جنگ با کفار را نهایت

موفقیت و سعادت میدانستند زیرا که در صورت پیروزی و غلبه بر دشمن دین اسلام را نشر داده، و در زندگانی و شعار اسلامی استقلال یافته بودند، و در صورت کشته شدن نیز بدینوسیله افتخار آمیز، اسلام را گسترش داده و بزنگانی جاوید نائل میشدند. نفوذ این عقیده سبب شد که روح تزلزل ناپذیری در افراد مسلمان بدمد، تا در اثر اقتدار نفس و اتکاء بقدرت پروردگار برای دفع دشمنان و محو آثار کفر از جامعه، با شهادت پافشاری کنند. و باثبات عقیده از زندگانی این جهان چشم پوشیده، و برای بزرگترین منظور یعنی نشر دین اسلام جانفشانی کنند.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: أَمْوَاتٌ» قرینه آنستکه قول بمعنی گفتار و پندار است، و در حقیقت این آیه چنین تصویری را نهی کرده و فرموده:

مپندارید که کشته شدگان در راه دعوت بحق، و بخون آغشته شدگان در نصرت دین اسلام، مرده‌اند.

«بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» مفاد آن تکذیب چنین پندار بی‌خردانه ایست.

و بیان آنستکه کشتگان در راه دعوت بحق، همواره زنده و پاینده‌اند. زیرا نشر دین اسلام نتیجه و محصول تبلیغات گوناگون و از جمله، فداکاری است. و شهداء در راه دعوت بحق تا آخرین لحظه زندگی کوشش نموده و با ثبات عقیده در هدف خود جان سپرده‌اند، بنابراین تا ابد که دین اسلام در جهان حکمفرماست نام شهداء نیز پایدارست. گذشته از این در ثواب اعمال مسلمانان نیز شریک خواهند بود.

ملاحظه می‌شود که به شهداء چگونه حیات حقیقی و احاطه نامحدودی در عوالم بعد موهبت شده که سایر اهل ایمان از آن بی‌بهره‌اند.

و در ذیل آیه «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» درک این حقیقت را از شئون خردمندان دانسته است. و فرموده چگونگی زندگی کشته شدگان در راه دعوت بحق و امتیاز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۰

سیر تکاملی آنان با سایر مسلمانان تنها با نیروی ایمان کامل قابل درک است.

[اهمیت شهداء در اسلام] شهداء در اسلام حائز مقامی بس ارجمند هستند، زیرا که برای دعوت بحق و گسترش دین اسلام از هیچگونه رنجی دریغ ننموده، و در این راه و هدف مقدس جان سپرده‌اند و در نتیجه راه سعادت را برای همیشه هموار و مشخص کرده‌اند.

در ارجمندی مقام آنان همین بس که شهداء وظیفه رسول اکرم و اوصیاء او علیه و علیهم السلام را انجام داده‌اند. زیرا با رنج آنان در تبلیغ و انجام وظائف، شرکت کرده‌اند. از اینرو جهاد با مشرکان اختصاص بزمان حضور امام و اذن او دارد.

و از جمله امتیاز حقیقی شهداء از سایر مسلمانان آنستکه اجساد بخون آغشته آنان در اثر همچو فداکاری و از خودگذشتگی پاکیزه بوده و احتیاجی بغسل ندارد، در صورتی که اجساد اهل ایمان پس از مرگ در اثر اینکه روح از بدن بی‌نیاز گشته باید بدن را سه مرتبه بقصد عبادت غسل داد.

ولی اجساد بخون آلوده کشتگان پاک و پاکیزه بوده و آلودگی بخون، خود بهترین طهارت است و سبب افتخار روح و جسد می‌باشد، از این نظر است که اجساد طاهره آنان با همان آلودگی بخون و با لباس جنگ در همان عرصه کارزار دفن میشوند و اجساد خونین آنان در پرتو ارواح طاهره باوج تکامل خود ادامه میدهند و با همین امتیاز هنگام رستاخیز در محضر عدل پروردگار بی‌پای خواهند ایستاد.

بنابراین اجساد شهداء اسلام همانطور که از نظر طهارت ذاتی با ابدان سایر اهل ایمان تفاوت زیاد دارد، همچنان ارواح آنان در عالم برزخ و قیامت نیز بمراتب در سیر تکاملی و شهودی بر ارواح سایر اهل ایمان فضیلت خواهد داشت.

«وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِسَيِّئِ مَنِ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» کریمه خطاب به مسلمانان بوده و مبنی بر تسلیت

خاطر پریشان بازماندگان شهداء است، به این که ناکامیها و تبعات جنگ با کفار آزمایش عمومی است و پس از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۱

پایان جنگ و کشته شدن گروهی از مردان مسلمان، ناچار بازماندگان آنان برای این پیش آمد ناگوار باید صبر و شکیبائی کنند، زیرا لازمه جنگ با کفار کشته شدن گروهی از لشکریان و نیز دچار گشتن سایر مسلمانان بناگواریهای پس از پایان رزم است. مانند تلف اموال و ویرانی شهرها و اختلال وضع زراعت، و کمیابی خواربار، که ممکن است آثار آن تا چند سال ادامه داشته باشد. جمله «وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ» تاکید و از آنست بلیه که بمعنی آزمایش در اثر پیش آمد ناگوار است. «بَشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» مراد تزلزل خاطر و هراس از تبعات و خیمه و سختی های جنگ است. و منظور از «جوع» قحطی و کمبود خواربار و تلف حیوانات اهلی است.

«وَنَقَصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ» تقدیر آن بنقص میباشد و تعبیر بمال بتناسب منافع و بهره‌ئی است که مورد رغبت و وسیله آسایش مردم است، و نقص اموال عبارت از ویران شدن منابع ثروت و اختلال وضع زراعت و کشاورزی است. «وَالْأَنْفُسِ» نیز جمع کثره و بمعنی نفوس بشری است و مراد از نقص انفس: کشته شدن افراد و لشکر اسلام است.

«وَالثَّمَرَاتِ» بمعنی بهره و کنایه از مردن کودکان و خردسالان است.

و در ذیل کریمه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، خطاب را متوجه برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده به این که بجامعه اسلامی عموماً، و بازماندگان شهداء خصوصاً بشارت و مژده بده که در برابر پیش آمدهای ناگوار و حوادث جگرخراش شکیبائی نمایند تا اینکه با شهداء در جهاد برای هدف مقدس و نیل بسعادت شرکت بیابند، و همچنانکه کشتگان صبر و بردباری نموده و باثبات عقیده بدین فیض نائل گشته‌اند بازماندگان آنان نیز در این باره باید بردباری کنند.

و در آیه «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ» بشارت را تفسیر نموده است.

و آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ مُّصِيبَةٌ» تفسیر کلمه الصَّابِرِينَ است، و مصیبت بمعنی پیش آمد ناگوار است. و آیه مبنی بر مدح و سپاس از افراد جامعه اسلامی است که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۲

در برابر ناگواریهها و ناکامیها بردبار بوده و صبر را پیشه مینمایند.

«قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» یعنی از جمله آثار و شعائر ایمان، بیان این جمله و توجه بمفاد آن است یعنی هنگامی که ناگواری برای فرد مسلمانی اتفاق میافتد با توجه بمفاد این جمله و تلقین آن بخود، قلب را سکینت بخشیده، و آرامش میدهد، و بهر اندازه این تلقین بحقیقت نزدیکتر باشد بیشتر تزلزل خاطر را برطرف نموده و دل را وقار و آرامش خواهد داد.

و مفاد جمله، توجه بمبدء و آفریدگار جهان است که همه آفریده‌ها و همچنان افراد بشر، وابسته و نیازمند باو هستند و بخواسته خود بدین جهان نیامده، و هرگز از خود استقلال ندارند.

و جمله «إِنَّا لِلَّهِ» دارای معنی ایجابی و سلبی است. مفاد ایجابی آنستکه خود و سایر افراد و همه موجودات، آفریده پروردگار و مانند سایه در احاطه قیومیه اویند، و مفاد سلبی آنستکه هر یک از علایق انسانی مانند فرزند و مال و منال، نعمت و موهبتی است از پروردگار و از زوال آنها نباید افسرده خاطر گشت.

«وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بیان آنستکه رکن دیگر از توحید صفات و توحید افعال پروردگار، یادآوری عالم برزخ و هنگام رستاخیز است، زیرا غرض از خلقت و آفرینش جهان، ابدی بودن آن است. و چنانچه زندگی بشر جاوید نبود و پایان می پذیرفت، خلقت جهان و جهانیان بیهوده و با صفات کامله پروردگار هرگز تناسب نداشت.

توجه بخدا و یاد مرگ بهترین وسیله‌ایست که هر گونه ناگواریها سهل و آسان می‌شود، و نیروی انسانی در برابر مشقت طاقت فرسا

تقویت گشته، و انسان بردبار می‌گردد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هر پیش آمد ناگواری که بر مؤمن روی آورد مصیبت شمرده شده، و مشمول بشارت آیه می‌باشد».

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «چنانچه مؤمنی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۳ مصیبت وارد بر خود را بخاطر آورد، گرچه پس از مدت زمانی باشد و سپس جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَاَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را بگوید پروردگار ثواب و پاداش بردباری در همان مصیبت را بار دگر باو خواهد داد».

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«هر که دارای چهار خصلت پسندیده باشد از اهل بهشت خواهد بود:

اول- ایمان پروردگار و گواهی بیگانگی او. دوم- شکر و سپاسگزاری از نعمتها که خداوند ارزانی فرموده است. سوم- پشیمانی از گناهان و طلب آمرزش از آنها. چهارم- صبر و شکیبائی در پیش آمدهای ناگوار که باید جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را گفته و بمفاد آن توجه کند».

در کتاب خصایص از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که شنید کسی می‌گفت، «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» حضرت فرمود: «مفاد جمله «انا لله» اقرار بآنستکه همواره در حیطه قدرت آفریدگار هستیم، و مفاد جمله «وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار بآنستکه از این جهان رخت بر بسته و بسوی پروردگار رهسپار خواهیم شد».

در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مصیبت کشته شدن جعفر بن ابی طالب را در جنگ موته به علی علیه السلام تسلیت فرمود، امیر المؤمنین عرضه داشت «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، این بود که آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» نازل شد.

در کتاب کافی روایت شده که علی علیه السلام برای تسلیت خاطر کسی که برادرش فوت شده بود، فرمود: «چنانچه در مصیبت فوت برادر خود جزع و بی‌تابی کنی اگرچه بمقتضای محبت برادری رفتار نموده‌ای، ولی آنچه را که پروردگار مقدر فرموده اجراء شده است، از این جهت مورد سرزنش خواهی بود و چنانچه شکیبائی کنی وظیفه خود را اداء نموده، شایسته مدح پروردگار خواهی بود».

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» یعنی بکسانی که در برابر مصیبتها و ناکامیها صابر و بردبارند، فرمود: «مژده بده که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۴

گناهان آنان آمرزیده شده است».

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».

«صلوات» جمع کثره، و بمعنی دوام رحمت. و درود غیر منتهای پروردگار بر صابران است و البته رحمت پی در پی آفریدگار نیز مستلزم آنستکه فرشتگان و اهل ایمان نیز برای صابران طلب رحمت کنند.

و اضافه ربّ بضمیر جمع (هم) مبنی بر امتنان است، یعنی صابران در راه هدف مقدس همواره تحت عنایت پروردگارند، و جمله دلالت بر حصر دارد یعنی درودها و رحمتهای پی‌درپی پروردگار بر صابران باد. و نیز آیه در مقام بیان آنستکه اساس کمالات نفسانی و زمینه برای نیل بسعادت ابدی، همانا صبر و شکیبائی در برابر ناملازمات است.

و چون جهاد برای نشر دین اسلام وظیفه مهم بوده، و بالا-ترین سعادت است اینستکه صبر و بردباری بازماندگان شهداء نیز نظر باهمیت هدف بسیار با ارزش می‌باشد و بهیچ وجه با صبر در عبادت یا اجتناب از گناه قابل قیاس نیست، زیرا که بردباری بازماندگان شهداء در حقیقت مکمّل فداکاری شهداء در راه نشر دین اسلام است. بهمین جهت پروردگار نیز همواره از فضل و نعمتهای

بی پایان خود بآنها ارزانی خواهد فرمود.

«وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّيِدُونَ» دلالت بر حصر دارد، یعنی تنها کسانی از افراد جامعه اسلامی مرتبه کامله از هدایت را یافته و بسعادت ابدی نائل گشته‌اند، که زندگی در این صحنه تنازع که نظام آن پیوسته بنحولاتست- و بشر هرگز از ناکا- میها بر کنار نیست- در برابر تقدیر و فرمان پروردگار سر تسلیم و رضا فرود آورده و بدانند که سیرت افعال اختیاری و سجایای آنان زمینه ایست که زندگی جاوید را برای آنان آماده میکند.

در کتاب تهذیب از یونس بن ظبیان روایت شده که گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم فرمود: «آیا مردم چه می گویند در باره ارواح مؤمنان؟»- عرضه داشتم میگویند انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۵

ارواح بصورت پرندگان سبز در عرش پروردگارند. حضرت فرمود سبحان الله مؤمن نزد پروردگار گرامی تر است از اینکه روح او را بهیئت پرنده سبز در آورد. ای یونس هنگامی که پروردگار روح مؤمنی را قبض می کند، او را بصورتی در میآورد که در دنیا داشته، و او را در بهشت بهمه گونه نعمتها و لذائد متنعم می نماید، می خورند و می آشامند و چنانچه کسی نزد آنان برود آنها را میشناسد زیرا همان صورتی را دارند که در دنیا داشته‌اند.

مفسر گوید: بر حسب موازین علمی مراد از صورت برزخی انسان، همان صورت نفسانی و اعتقادی و اخلاقی است بطور تمثیل، و روح بتدریج راه کمال را بتناسب خود می پیماید، تا آنکه در عالم رستاخیز بصورت حقیقت هویدا شود همچنانکه بدن عنصری نیز در اثر جاذبه معنوی روح بر آن، طریق استکمال متناسب خود را خواهد پیمود، مثل نسبت سایه با خود شیئی.

در کتاب محاسن از حماد بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت نامی از ارواح مؤمنان آورده، و آنان را یاد نمود، و فرمود: «ارواح اهل ایمان یکدیگر را ملاقات مینمایند» عرضه داشتم یکدیگر را می بینند و میشناسند؟ حضرت فرمود: «هر یک از دیگری پرسش میکند. و چنانچه همدیگر را بینند خواهند شناخت».

در کتاب امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که راوی گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم حضرت فرمود «آیا مردم در باره ارواح اهل ایمان پس از مردن آنها چه میگویند؟» عرضه داشتم: میگویند بصورت پرندگان سبز خواهند درآمد، حضرت فرمود: «سبحان الله، مؤمن نزد پروردگار گرامیتر از این است، بلکه در آن هنگام رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد او حاضر می شوند، و فرشتگان مقرب نیز حضور دارند، و چنانچه روح مؤمن بیگانگی پروردگار و برسالت رسول و ولایت اوصیاء علیهم السلام شهادت دهد رسول اکرم و اوصیاء او و فرشتگان نیز بصحت شهادت او گواهی می دهند، و چنانچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۶

زبان او از اداء شهادت بازماند رسول اکرم و اوصیاء او و فرشتگان- که بر قلب او آگاه و احاطه دارند- بایمان آن شخص مؤمن گواهی میدهند، و چنانچه پروردگار روح مؤمنی را قبض نمود آنرا بهمان صورت که در دنیا داشته در بهشت جای میدهد در حالی که زندگی او گواراست و چنانکه کسی بارواح اهل ایمان رو آورد و آنرا ملاقات کند، بهمان صورت که در دنیا بوده‌اند آنها را خواهد شناخت».

مفسر گوید: گواهی رسول اکرم و اوصیاء طاهرین علیهم السلام بصحت گفتار و شهادت روح مؤمن، از شئون ولایت و احاطه ایست که بر قلوب و اعمال مؤمن دارند، که شرح آن در ذیل آیه «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» گذشت. «۱»

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: که فرمود «ارواح مؤمنان مانند بدنهای آنها، در سایه درختان بهشت با یکدیگر انس دارند و گفتگو مینمایند، و هنگامی که روح مؤمنی نزد آنها می رود می گویند: او را واگذارید که حالت وحشت و هراسی بر او عارض شده، و سپس از حال دوستان او سؤال کنند و چنانچه روح مؤمن پاسخ دهد که آن شخص در دنیا است، سایرین امیدوار و خوشحال میشوند اما اگر بگویند که مرده است ارواح مؤمنان می فهمند که آن شخص خود را بهلاکت انداخته

است».

در تفسیر قمی از سوید بن غفله از امیر المؤمنین روایت نموده که فرمود:

«در مواقع مرگ و احتضار، که آخرین لحظات زندگی در این دنیا و اولین ساعات ورود بزنگی ابدیست، ناگهان اموال و فرزندان و اعمال انسان رو بروی او متمثل میشوند، در اینموقع اول بمال خود توجه نموده، میگوید: من در باره تو بسیار حریص بودم با من چه خواهی کرد؟ در پاسخ گفته میشود: بهره تو از من همان کفنی است که با خود به گور میبری. پس بفرزندان خود رو نموده و میگوید:

(۱) صفحه ۸ ببعده.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۷

بخدا سوگند که در زندگی شما را بسیار دوست داشته و از شما حمایت میکردم با من چه خواهید کرد؟ در پاسخ گویند تو را بسوی قبر برده و دفن خواهیم کرد. بالاخره بعمل خود مینگرد و می گوید: بخدا سوگند که من در باره تو کوتاهی نکردم، با من چه خواهی کرد؟ در پاسخ گوید: همواره با تو خواهم بود چه در قبر و آرامگاه، و چه هنگام رستاخیز، که من و تو در حضور پروردگار می‌رویم.

در این هنگام- اگر شخص اهل ایمان باشد- روح او در حالیکه دارای نیکوترین چهره و بهترین منظره است باو خیر مقدم میگوید، و زندگی گوارا و نعمتهای بهشت را باو مژده می‌دهد، در اینحال مؤمن میگوید: که تو کیستی؟ پاسخ میشوند که من اعمال نیکو و سجایای پسندیده تو هستم، از دنیا کوچ کن و بسوی بهشت بشتاب.

سپس مؤمن میفهمد که چه کسی او را غسل میدهد و چه کسی جنازه او را بدوش گرفته بسوی آرامگاهش می‌برد، و پس از آنکه در قبر خود آرامید دو فرشته نزد او حاضر میشوند، در حالی که فریاد آنها مانند صیحه آسمانی است و دیدگان آنان همچون برق میدرخشد، از روح مؤمن سؤال می‌کنند: که پروردگار تو کیست؟ پیامبرت که بوده و دین تو چیست؟ روح مؤمن در پاسخ میگوید: آفریدگار جهان پروردگار من است، و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و فرستاده اوست، و اسلام دین و آئین من است، پس آندو فرشته گویند: خدا تو را بدین عقیده ثابت بدارد. و اینست مفاد آیه «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (ابراهیم: ۳۴) پس آرامگاه او را آندو فرشته وسعت می‌دهند چنانکه توانائی دیدن دارد و دری از سوی بهشت بر آن می‌گشایند.»

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ص: ۴۸

اشاره

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

خلاصه ص: ۴۸

صفا و مرده هر دو از شعائر پروردگارند پس هر که زیارت خانه کعبه برای حج روانه شود، و یا عمره بجای آورد، باید میان صفا و مروه نیز «سعی» کند و شتابان راه بیاماید. و هر که براه خیر و شعار پرستش بشتابد، پروردگار از او سپاس گزارد، و پاداش دهد، زیرا که او بهمه اعمال مردم دانا و آگاه است.

شرح ... ص: ۴۸

«إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» آیه شریفه تشریح یکی از ارکان دین اسلام را بیان میکند که از نظر وحدت کلمه و تحکیم رابطه اجتماعات مختلفه اسلامی با یکدیگر، اهمیت بسزائی دارد. چه آنکه در هر سال عده بسیاری از مسلمانان از اطراف جهان در موقع معین بسوی مکه رو آورده، و با الغاء همه گونه امتیازات طبقاتی با لباس ساده احرام گرد خانه کعبه فراهم آمده، و اعمال آنرا که از جمله عبادات و نیایش است، بطور اجتماع انجام میدهند.

همچنانکه در دین حنیف ابراهیم علیه السلام زیارت خانه کعبه نیز از جمله دستورات پرستش آفریدگار بوده، بر حسب کریمه «وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا» و این سیره توحید و یکتاپرستی بوراثت در آئین مشرکان رسوخ داشته، و جزء شعار آنان بوده بدین معنی که در اطراف خانه کعبه و میان کوه صفا و مروه میدویدند، و هر قبیله‌ئی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۹

از بت پرستان نیز دست و روی خود را بتها استلام می کردند، و این عمل را نیز پرستش بتها می پنداشتند.

پس از تشریح حج و امضاء مناسک آن در اسلام، ناچار مسلمانان برای اداء وظائف آن، مکه معظمه را فتح و از تصرف و استیلاء مشرکان بیرون آوردند.

و بموجب آیه شریفه «وَلَأْتِيَنَّكُمْ» از جمله منتهائی که خداوند بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهاد این بود که، مسلمانان را یاری فرمود تا مکه معظمه، را در تصرف خود در آورده، و خانه کعبه را از صورت بتکده خارج نمایند، و بدین طریق خانه کعبه کانون یکتاپرستی گردید.

«الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ»: نام دو کوه است در مکه، مقابل یکدیگر بفاصله ۳۴۰ متر «۱»، که امروزه بازار سرپوشیده‌ای فاصله آندو را تشکیل داده است.

«مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» بیان کننده علت وجوب سعی است یعنی: چون صفا و مروه از نشانه‌های پروردگار است، و بزرگداشت شعائر الهی در مقام تقویت ایمان از علائم خضوع در پیشگاه با عظمتش میباشد، بدینجهت دیدن و «سعی» بین آندو از مناسک حج و فرائض آن میباشد.

شعائر بمعنی علائم است. «شَعَائِرِ اللَّهِ» یعنی علامات و «نموده‌های دین الهی».

«شعائر» بمعنی محدود کلمه، و بنحویکه در قرآن کریم بکار برده شده است به «نمود» ها و علاماتی از دین اطلاق میشود که، به دستور شارع اسلام، مسلمان در طی انجام فریضه حج آنها را انجام میدهد و این اعمال عموماً قبل از اسلام سوابق تاریخی داشته و در واقع، قسمت احکام امضائی حج را تشکیل میدهند.

مثلاً: «وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (حج- ۳۸): شتران تنومند با اینکه برای شما سودمند است لیکن بسبب اینکه از شعائر دین میباشد، بدینجهت باید

(۱) «صفا» در لغت از «صفا- یصفو» مشتق شده، تشبیه صفا: «صفوان»، و جمع آن «صفوة» میباشد.

«مروه» در لغت بمعنی گیاهی است هسته آن بسیار سخت می باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۰

آنها را بحر کرد، و یا آیات شریفه دیگری که عموماً لفظ «شعائر» را در مورد جزئی از اعمال حج بکار برده است.

احکام شرع مقدس اسلام را، بطور کلی. می توان بدو قسم تقسیم کرد:

(۱) احکامیکه صرفاً در مورد روابط اجتماعی تشریح شده است، اعم از اجتماع کوچک و محدود، یا بزرگ و وسیع، مثل معاملات

و روابط زناشویی که در اینموارد قرآن کریم اوامر شارع را بلفظ «حدود» تعبیر می‌کند. چنانکه در مواردی گوناگون از مسائل خانوادگی، لزوم رفتار «معروف» و شایسته زوجین نسبت بهمدیگر را دستور می‌دهد، و می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»، (بقره- ۲۳۰).

(۲) احکامیکه پروردگار بنحو توقیفی تشریح فرموده است، تا بدانها طریق صحیح بندگی عبد را نسبت بذات لا یزالش نشان بدهد، لذا بشر برای تقرّب بدرگاه بی‌نیازش، بانجام آنها ملزم است، مثلاً بر او واجب است نماز را با این خصوصیات رو بقبله بجا آورد، و فریضه حج را عمل کند و ... این. اوامر شعائر الهی - بمعنی اعمّ - هستند.

ولی «شعائر» - بمعنی محدود آن - قسمتی از احکام دسته اخیر میباشد، که در انجام مناسک حج عمل بدانها واجب است، و بعلاوه نشانه ایمان محکم میباشد چنانکه فراء گفته است: «عامه عرب - در صدر اسلام - بر اثر پندارهای جاهلانه صفا و مروه را از شعائر الهی نمیدانستند و فاصله آندو را طواف نمینمودند، خداوند با این آیه آنها را نهی فرمود».

«فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ» جمله، شرط و انشاء یعنی: هر آنکس که زیارت خانه کعبه نائل گردد، مانعی نیست که سعی بین صفا و مروه را بجای آورد.

«حج»: در لغت بمعنی قصد، در اصطلاح، بمعنی سیر بسوی کعبه است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۱

در حال احرام برای زیارت و طواف.

عمره بمعنی زیارت، و عبارت از زیارت کعبه بنحو خاصی است، و «اعتمار» اداء اعمال عمره است که عبارتند از: احرام در میقات و طواف خانه کعبه، و نماز در مقام ابراهیم و سعی میان صفا و مروه.

عمره بر دو قسم است: عمره افراد، و عمره تمتع. عمره افراد را نیز در طول سال میتوان بجا آورد. و در حج تمتع، عمره نیز از اجزاء و ارکان آنست.

«فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»: نباید بیم و هراسی داشته باشد از طواف صفا و مروه، جناح لغه بمعنی میل است، چنانکه در آیه شریفه ذکر شده: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا» یعنی چنانچه تمایل بصلح داشتند، ای پیامبر تو هم بدان میل نما. ولی «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» بمعنی تمایل به گناه است. یعنی باکی بر او نیست. و کنایه از اعتدال و میانه روی در طریقه بندگی است.

از این بیان وجوب طواف، و اینکه طواف در اداء وظیفه حج جزء ارکان است استفاده میشود. و کریمه «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ» انشائی است، یعنی: اداء مناسک حج و عمره واجب است، و در این زمینه سعی بین صفا و مروه نیز از ارکان آن می‌باشد.

جمله «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا» بیان حکم فطری و تاکید جمله قبل از آنست. یعنی: هر یک از اعمال حج و عمره جزئی از وظائف بندگی است، ناگزیر باید آنرا بجا آورد، زیرا عمل خیر و پسندیده از شئون بندگی میباشد.

«فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» بیان علت است، «شاکر» از صفات فعل آفریدگار است متناسب آنکه در برابر فرمانبری و سپاسگزاری بندگان، از آنان تمجید و وعده فضل و پاداش می‌دهد، همچنانکه در باره پیامبران معمول داشته است و در آیات کریمه، اخلاق پسندیده آنانرا یادآوری فرموده، و بجامعه بشر اعلام داشته و در انجام وظایف تبلیغ از آنان مدح نموده است. و بندگان نیز در اثر اداء

وظایف پرستش و ائصاف باخلاق پسندیده استحقاق فضل و نعمتهای ابدی را می‌یابند، بدون انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۲

آنکه حق شکر و فضل - بطور لزوم - بر آفریدگار داشته باشند، پس شکر بندگان بآنستکه نعمت را از پروردگار بدانند و آنرا در آنچه منظور بوده صرف کنند.

شکر پروردگار دارای مراتبی است، چه آنکه نعمتهای بسیاری به بشر ارزانی داشته است، و اگرچه کارهای نیک و اخلاق پسندیده از جمله نعمتهای پروردگار است، ولی آنرا بافرااد بشر استناد داده، تا بدینوسیله آنان را مشمول نعمتهای دیگر نماید.

«علیم» نیز از صفات، و عین ذات پروردگار است، بدون اینکه وابسته بامری خارج از ذات باشد ولی علم و احاطه نسبت بامور

خارجی این جهان مانند ایجاد و آفرینش، و یا احاطه باعمال و منویات بشر- که وابسته بوجود و مقرون بزمان و مکان است- و یا مانند صفت سمیع که احاطه، نسبت باصوات و شنیدنیها است از شئون فعل پروردگار میباشد. و نظر به این که همه موجودات و پدیده‌ها در احاطه پروردگارند همه از مراتب نازله علم و معلوم اویند. و این قسم از علم و احاطه، از صفات فعل پروردگار است که فقط هنگام تحقق فعل و پدیده خارجی صدق میکند، مثلاً خالقیت و رازقیت پروردگار نسبت بزید امریست حادث و محدود بزمان و مکان، و اینگونه صفات عین ذات نیست، تا آنکه گفته شود تغییری در ذات، و یا حدوث علمی برای پروردگار لازم می‌آید. در مورد شکر و سپاسگزاری از اهل ایمان و حاجیان، علم پروردگار و احاطه بر منویات آنان از صفات فعل پروردگار است، بدینمعنی که هرگز از پاداش آنان غفلت نخواهد نمود.

تفسیر قمی روایت نموده که کفار قریش بتهای خود را در کوه صفا و مروه گذارده بودند و هنگام «سعی» خود را به بتها میمالیدند، در سال هفتم هجری رسول اکرم صلی الله علیه و آله با عده‌ئی از مسلمانان بقصد زیارت خانه کعبه و اداء مناسک حج از مدینه خارج شدند، امّا در مکانی که حدیبیه نام داشت کفار قریش از حرکت آنان بسوی مکه جلوگیری کردند، و مانع از اداء حج و عمره شدند. سرانجام صلحنامه‌ای بین طرفین امضاء شد و بر اساس آن مقرر گردید که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۳
مسلمانان در آن سال از زیارت خانه کعبه منصرف شوند و در عوض سال بعد، کفار قریش، در موسم حج، مسجد الحرام و صفا و مروه را در اختیار مسلمانان بگذارند و آنان نیز ظرف مدت سه روز اعمال حج را بجا آورده از مکه خارج شوند. این بود که مسلمانان در آنسال از اداء وظائف حج خودداری کردند، و در سال بعد بمکه آمدند، در این هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود: تا هنگامیکه اعمال حج مسلمانان پایان پذیرد، کفار بتها را از کوه صفا و مروه بردارند، آنها نیز پذیرفتند و در نتیجه مراسم حج آغاز شد. امّا پیش از آنکه عده‌ای از مسلمانان سعی بین صفا و مروه را انجام دهند کفار بتها را به محل اولیه بازگرداندند، همین امر سبب شد که این عده از مسلمانان اعمال حج را بپایان نرسانند، امّا آیه فوق نازل و آنان را به انجام سعی بین صفا و مروه امر فرمود.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: «مسلمانان گمان میکردند که سعی بین صفا و مروه از جمله عادات ناپسند مردم دوران جاهلیت است لذا آیه شریفه نازل شد». و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که «پروردگار سعی بین صفا و مروه را وسیله فروتنی و الغاء امتیاز بین طبقات مختلف مردم قرار داده است».

همچنین در کتاب کافی از معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از اداء طواف خانه کعبه دو رکعت نماز گزارد و آیه «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ» را تلاوت فرمود، و هنگام سعی نیز از کوه صفا شروع نمود، و فرمود علتش آنستکه، در آیه شریفه کلمه صفا مقدم آورده شده است. و قبل از نزول این آیه مسلمانان چنان می‌پنداشتند که سعی بین صفا و مروه از جمله عادات مشرکانست بدین جهت آیه فوق نازل شد».

در کتاب ثواب الاعمال از جمیل بن درّاج از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامیکه حاجیان و زائران کعبه بسوی مکه روانه میشوند هر وقت که اثاثیه خود را بر زمین میگذارند و بر میدارند، ده حسنه بنامه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۴

عمل آنها افزوده میشود، و ده گناه از آنان آمرزیده میشود، و نیز هنگامیکه دور خانه کعبه طواف میکنند گناهان آنان آمرزیده میشود و ... و رسول اکرم صلی الله علیه و آله چندین عمل دیگر و ثواب آنها را یادآوری نمود و سپس بحاضرین فرمود که به زائران خانه کعبه گفتار مرا برسانید».

و نیز در همان کتاب حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مشعر توقف

فرمود (در بیابان ابطح) شخصی عرض کرد: یا رسول الله من تصمیم داشتم که زیارت کعبه بیایم ولی مانعی پیش آمد و نتوانستم به حج مشرف شوم، اما ثروت زیادی دارم دستور بفرمائید عملی انجام دهم که در ثواب با حاجیان شریک باشم، حضرت به کوه ابی قیس رو نموده و فرمودند چنانچه باندازه این کوه طلا در اختیار داشته باشی، و در راه خدا انفاق کنی، هرگز به اجر و ثواب حاجیان نخواهی رسید «۱».

(۱) با توجه بروایت فوق مقام و اهمیت فریضه حج در میان تعالیم اجتماعی اسلام مشهودتر میگردد، و سعی شارع در زنده نگه داشتن این فریضه واضحتر میگردد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۲] ص: ۵۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَرَاءُ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲)

خلاصه ص: ۵۵

خبرها و مژده‌هایی که در باره دین اسلام و رسالت رسول اکرم در کتاب های آسمانی داده بودیم، دانشمندان اهل کتاب پنهان داشتند، از اینرو همواره پروردگار و فرشتگان و همه جن و انس آنان را لعن میکنند که از نعمت هدایت باز ماندند. جز گروهی که از کتمان این مژده‌ها پشیمان گشته و حقایق را اظهار نمودند، تنها از عقوبت و کیفر آنان صرف نظر میشود! زیرا پروردگار از رحمت خود توبه و پشیمانی تبهکاران را می‌پذیرد.

هر که دین اسلام را نپذیرد و انکار کند و با این عقیده زندگی وی پایان یابد، همواره از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهد بود و نیز فرشتگان و همه افراد بشر بر او نفرین خواهند نمود.

همیشه در آتش دوزخ و حسرت بعدابهای جسمانی و روانی گرفتارند، هرگز بر آنها عقوبت تخفیف نیابد، و کسی بنظر رحمت با آنها نگاه ننماید.

شرح ص: ۵۵

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ» این آیه مبنی بر سرزنش علماء یهود و نصاری است. زیرا پروردگار مژده دین اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در کتابهای آسمانی در دسترس بشر قرار داده ولی علماء انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۶ اهل کتاب از نظر نفوذی که در پیروان خود داشتند، قسمتی از این مژده‌ها را تغییر داده و بقیه را اسقاط نمودند، و در نتیجه عده کمی از یهود و نصاری دین اسلام را پذیرفتند و سایرین در صدد دشمنی و مخالفت برآمدند. و چون پیدایش این اختلاف در اثر خیانتی است که علماء اهل کتاب نموده‌اند، اینستکه آیه فوق آنرا همواره از رحمت پروردگار محروم کرده است.

«الْبَيِّنَات» جمع بینه و مراد دلیل است که حق را آشکار و از باطل جدا مینماید. و عبارت از خبرها و مژده‌هایی است که در کتب آسمانی در باره دین اسلام و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صفات و مشخصات او ذکر شده، و دانشمندان یهود و نصاری آنها را تغییر داده و یا بر خلاف ظاهر و حقیقت تأویل نموده‌اند. بدین سبب یهود و نصاری از آن خبرها بی اطلاع مانده‌اند. «و الهدی» تفسیر کلمه البینات است و مراد دلائل عقلی و شواهدی است که برای دین اسلام در کتب آسمانی آمده.

«مَنْ بَعْدَ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» الف و لام در کلمه الكتاب عهد، و مراد توریه و انجیل است.

جمله مبنی بر احتجاج با اهل کتابست، یعنی آنچه از وظائف تشریح که لازمه مقام ربوبی است انجام شده، و مژده‌های شریعت اسلام بطور آشکارا بوسیله کتابهای آسمانی و پیامبران بجامعه بشر اعلام گردیده، و دلائل آن بیان و در دسترس گذاشته شده است ولی دانشمندان اهل کتاب از نظر خود ستائی مژده‌ها را تغییر داده و یا تحریف نموده و قسمتی را نیز پنهان داشته‌اند.

«أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ» جمله انشائی و نفرین است، و لعن پروردگار از شئون رحمت اطلاق اوست. و سبب میشود که بیگانگان از دین را از در گاه خود طرد کرده، و بسوی کمال لایقشان سوق دهد، و چون علماء اهل کتاب مساعی و تبلیغات پیامبر اسلام را تزییع نموده و سبب گمراهی پیروان خود شده‌اند اینستکه استحقاق حرمان از رحمت ابدی را خواهند داشت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۷ «وَاللَّعْنَةُ عَلَى الْكَاذِبِينَ» جمله مبنی بر تهدید است و مراد از کلمه اللاعنون پیامبران و فرشتگانند.

و جمله بیان آنستکه علماء اهل کتاب در اثر ارتکاب باین خیانت از شفاعت پیامبران نیز محرومند، بلکه پیامبران در اثر مقام وساطتی که دارند، مزید محرومیت آنان را از آفریدگار درخواست خواهند نمود، و شاید تکرار جمله یلعنهم بیان آن باشد که نفرین پیامبران و فرشتگان از آثار لعن پروردگار است.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در تفسیر آن فرمود: بخدا سوگند منظور آیه «ما أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» اوصیاء رسول اکرم علیهم السلام است.

مفسر گوید: آیه شریفه در باره توییح و سرزنش علماء اهل کتاب نازل شده، و از نظر اینکه بطور قضیه حقیقه است، شامل کسانی نیز میشود که دلایل ولایت علی علیه السلام را بر خلاف ظاهر تأویل نموده‌اند، بلکه اطلاق آیه نیز شامل کسانی از اهل اسلام میشود که احکام الهی را دانسته و از اظهار آن در موقع لزوم خودداری مینمایند.

همچنانکه در تفسیر مجمع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود:

«چنانچه از دانشمندی حکمی از احکام الهی پرسش شود که مورد لزوم باشد، و او از اظهار آن خودداری نماید، در عالم رستاخیز لگام آتشین بر دهان او گذارده خواهد شد».

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا» آیه بیان کننده شرایط توبه از جنایت کتمانست، و هر سه جمله بقرینه صله، دلالت بر دوام دارند. و توبه عبارت از بازگشت و پشیمانی و انکسار خاطر از گناه است، و جمله «أصلحوا» نیز بیان شرط توبه است یعنی دانشمندان اهل کتاب در نتیجه پنهان نمودن بشارتها، و یا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۸

تأویل بر خلاف ظاهر، پیروان خود را بضالت و گمراهی دچار نموده‌اند، و توبه از این معصیت بآنستکه عقاید پیروان خود را اصلاح کرده، و آنانرا بدین اسلام هدایت و رهبری کنند. و چنانچه خود آنان توبه کنند و بدین اسلام درآیند ولی از راهنمایی پیروان خودداری نمایند، ایمان آنان البته پذیرفته میشود ولی دچار تبعات اضلال پیروان خود خواهند بود، یعنی در اثر اینکه پیروان خود را بگمراهی افکنده‌اند کیفر خواهند شد.

«وَبَيَّنُّوا» بیان شرط توبه و تفسیر اصلاح است و بمعنی بیان بشارت و یاد آوری مژده‌هایی است که برای دین اسلام داده شده، و

آنچه را که در باره دین اسلام و صفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بآنان رسیده، و از پیروان خود پنهان کرده و یا بر خلاف ظاهر، تاویل نموده بودند اعلام داشته، و بخیانتهای خود در این باره تصریح نمایند.

«فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ» مبنی بر وعده فضل و امتنانست در خصوص آنانکه توبه کنند. و چون بحرف «علی» متعدی شده بمعنی قبول توبه، و عفو از گناهان میباشد.

و صفت عفو پروردگار و قبول توبه گناهکاران، بطور اطلاق و بدون شرط و قید ذکر شده، شاهد آنستکه برای توبه شرط و قیدی نیست مگر اینکه شخص از کرده خود پشیمان شده و عملاً توبه کند.

«وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» بیان علت است، یعنی: چون قبول توبه بندگان از شئون رحمت پروردگار است، لذا بطور وجوب و اطلاق گفته میشود: وسعت رحمت پروردگار اقتضاء دارد که چنانچه گناهکاران از لغزشهای خود پشیمان شده و روح انقیاد یابند، و روان خود را از سرکشی دور کنند و آثار گناهی را که مرتکب شده‌اند تدارک نمایند، مورد عفو قرار خواهند گرفت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۹

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَآمَنُوا وَهُمْ كُفَّارٌ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

کفر یکی از صفات نکوهیده بوده و عنوان ثبوتی است و بمعنی ستر و پوشش میباشد.

یعنی هر که دین اسلام را انکار کند، و قلب خود را از تابش نور درخشان حقیقت برکنار دارد، لا جرم از رحمت پروردگار بی بهره خواهد ماند. و کفر هنگامی سبب محرومیت از فیض خواهد شد که در اثر جهل و نادانی نباشد، بلکه شخص در عقیده فاسد خود پافشاری داشته، و تا آخرین لحظه زندگی نیز از رأی خود برنگردد. و هنگامی شدت خواهد کرد که با گمراه کردن مردم همراه باشد، یعنی در اثر تبلیغات سوء، ذهن عوام را از حقیقت دور کرده سبب گمراهی آنان شود.

«وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»: بیان آنستکه کافران و پیشوایان گمراهی، نه تنها دچار لعن آفریدگار و پیامبران و فرشتگان خواهند شد، بلکه اهل ایمان نیز همواره آنانرا نفرین می کنند.

و اگرچه پیروان گمراهی در اینجهان در اثر کوتاه نظری، درخواست صریحی در خصوص کیفر پیشوایان خود ندارند، ولی همینکه از اینجهان در گذشتند، و کیفر رفتار و عقائد خود را در جهان دیگر دیدند، و به فساد عقیده خود آگاه شدند، آنوقت ایمان خواهند آورد ولی ایمان اضطراری آنها هرگز تأثیری بحال آنان نخواهد داشت، جز حسرت و ندامت! آنوقت است که از پیشوایان خود بیزار می جویند و آنانرا لعن می کنند! «حَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» جمله توصیف چگونگی لعن پروردگار است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۰

یعنی آنانکه در زندگی خود از عقائد باطل پیروی کنند، و بدانحال از جهان گذرند، همواره گرفتار عذاب و کیفر خواهند بود کیفری که هرگز تخفیف نخواهد یافت، و عذابی که هرگز پایان نپذیرد! زیرا اینان در اثر بدی اختیار از علماء یهود و نصاری پیروی کردند و اصول توحید و یکتاپرستی را که فطری بشر است آمیخته بشرک کردند، و در تمام عمر این عقائد را شعار خود قرار دادند. و با وجود اینکه دین اسلام دلایل قطعی در اختیار عموم قرار داده، معذکک آنرا نادیده گرفته همان راه کج را دنبال کردند، اینستکه محروم از رحمت الهی شدند. از این نظر هیچگونه عذری از پیروان اهل کتاب و همچنان بت پرستان پذیرفته نیست چون کفر آنان بعلت سهل انگاری در بررسی دین و تشخیص طریق مستقیم بوده است.

بدیهی است پیدایش فساد در هر اجتماعی از پیشوایان شروع میشود و تا هنگامیکه پیشوا و سرپرست، طریق اعتدال و پرستش آفریدگار را دنبال کند، پیروان نیز همان طریق را خواهند پیمود. اما چنانچه بر دانشمندان و پیشوایان لغزشی رخ دهد، بناچار پیروان نیز بدان دچار خواهند شد، چنانکه در مورد حوّا همسر آدم ابو البشر گفته شده: هنگامیکه پند پروردگار را نشنید و از گندم خورد زبانی متوجه او نشد، ولی همینکه آدم علیه السلام از گندم خورد هر دو دچار مشقت شده و از بهشت رانده شدند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۱

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۶۱

اشاره

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

خلاصه ... ص: ۶۱

پروردگار شما آفریدگاریست یکتا و خدائی جز او نیست. رحمت هستی را آنچنان گسترده، که شامل همه مخلوقاتش میگردد و باهل ایمان نیز نعمتهای باقی نصیب فرموده است.

و محققا در آفرینش کرات سماوی و زمین و در رفت و آمد شب و روز، و در کشتیهائی که بروی آب دریاها در سیر و حرکتند، و در بارانی که پروردگار از بالا فرو میفرستد و بدان زمین را پس از مرگ و خمودش زنده و خرم میگرداند، و هر حیوانی را در آن برمی‌انگیزد، و در وزیدن و پراکندن بادها و ابرهای مسخر بین آسمان و زمین، نشانه‌هاییست برای گروهی که خردمندند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۲

شرح ... ص: ۶۲

در آیه قبل خداوند در باره آنها که حقایق الهی را نادیده گرفتند و کتمان نمودند لعنت و طرد از رحمت را حکم نموده مگر اینکه توبه نمایند.

و گر نه اگر در حال کتمان از حقایق بمیرند در دوری از فیض الهی مخلد می‌مانند.

در اینجا فرموده است. «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» پروردگار شما یکتاست و معبودی بجز او نیست. و در صفت الوهیت یگانه و بیمانند است، و شریک و کفوی ندارد.

علم و قدرت پروردگار عین ذات اوست، و در صفات او هرگز کثرت و اختلاف راه ندارد، نه بحسب مفهوم و نه بحسب حقیقت. یعنی هیچ صفتی را نمیتوان نام برد که پروردگار این صفت را بیش از صفات دیگر دارا باشد. عبارت دیگر علم خداوند نه بیش از قدرت اوست نه کمتر.

و از طرفی ذات و صفات پروردگار، قابل تجزیه به موصوف و صفت نیست، بلکه وجود او بسیط (ساده) میباشد. بنابراین اصولا صفات خالق با صفات مخلوق قابل مقایسه نیست.

چنانکه بیان کلمه «عالم» بر خداوند، بمعنی علم و احاطه نامحدود است، که قدرت و حیات و ... و سائر صفات را نیز شامل میشود، ولی در باره مخلوق این کلمه چنین تصوّر وسیعی ندارد، و فقط با این شرط، اطلاق هر یک از صفات بر آفریدگار شایسته است، که بیان آن همه صفات کامله را چه بر حسب مفهوم و چه بر حسب مصداق شامل شود.

امّا در انسان صفات، زائد بر ذات میباشد. یعنی، خود انسان. با علمش فرق دارد. پس وجود او غیر از علم او است، چنانکه بعضی

افراد بیسوادند، یعنی با وجود اینکه از نعمت حیات استفاده می‌کنند ولی از نعمت علم بهره‌ای ندارند. و بهمین قیاس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۳ در باره سایر صفات.

از این مقدمه چنین استفاده میشود که اصل کمالات الهی همانا وحدت و یگانگی است که آنرا در «إِلَهٌ وَاحِدٌ» بیان فرموده. و ضمناً برای بالا رفتن مقام بشر، در آیه «وَإِلَهُكُمْ» اسم پروردگار به ضمیر اضافه شده بنابراین، جهان و جهانیان را بطریق اولی شامل میشود. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» این جمله با دو عقد نفی و اثبات، بیان آنستکه هیچ موجودی شایستگی ستایش ندارد و تنها پروردگار است که شبیه و مانند نداشته و رفعت مقام او از عقلها پنهان است. ولی این نظر که «لا اله الا هو» دارای دو عقد نفی و اثبات است دور از دقت نظر و عرفان است. زیرا جمله «هیچ خدائی شایسته پرستش نیست» آفریدگار را نیز شامل میشود اگرچه در جمله «جز خدای یکتا» استثناء بوجود آمده.

و نظر عرفانی کامل اینستکه کلمه «الّا» صفت است و در نتیجه، وجود (بودن) پروردگار مورد نفی واقع نشده، بلکه شایستگی هر موجودی جز خداوند برای پرستش نفی شده بعبارت دیگر با این تعبیر بیان می‌کنیم که پروردگار هست منتهی هیچ موجودی جز او شایستگی پرستش ندارد.

بهمین مناسبت هم، مقصد پیامبران اثبات اصل وجود آفریدگار نیست، زیرا خداشناسی، غریزه فطری بشر است. فقط یکتائی خداوند است که مورد بحث میباشد اینستکه جمله «لا اله الا هو» نخستین فریادی است که بوسیله پیامبران در جهان طنین افکنده، که در آن یگانگی پروردگار به بشر معرفی شده، و در ضمن بانگ خطری است که مبدا نیروی فطری بشر، که ناگزیر به جستجوی پدید آورنده جهان است، باشتباه رفته و یا تحت تأثیر بعضی آفریده‌ها همچون بعضی از انسانها یا ماه و خورشید و یا آتش و نور قرار گیرد، و از آفریدگار خود غفلت ورزد و کسی یا چیزی را شریک او بداند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۴ شرک بر دو قسم است:

(۱) شرک در الوهیت و بندگی، و آن عبارت از اینست که کسی را در آفرینش موجودات، شریک خدا بداند یا در بعض افعالش او را یاری کننده خدا معرفی کند. و در نیایش خود بدرگاه الهی بدو هم توجه کند، که مشکل او را حل کنند و یا نفعی را برایش ایجاد کنند.

(۲) شرک در ربوبیت، و آن در موردیست که آفرینش یا تدبیر این جهان را به غیر پروردگار نسبت دهد، یا اموری را بغير دستور شارع مقدس و رأی معصوم، بعنوان احکام دین واجب الرعايه بداند، بدین نیت که واضعین این مسائل بمراد و غرض آفریدگار بهتر عالمند. و این همان مفاد آیه کریمه است که می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». در این قسمت از آیه شریفه، از آفریدگار با دو صفت یاد شده است:

الرحمن: زیرا جهان را از کتم عدم بعرضه هستی آورده، و با نظام یکنواخت آنرا پیا داشته، شاید بشر در اثر دیدن آن بندای درونی خود توجه نموده و مبدأ توانای این جهان را دریابد.

الرحیم: زیرا در اثر هدایت، جامعه را بسرحد کمال و زندگی جاوید رسانده، چنانکه پیامبر اسلام را مبعوث فرموده، تا آنانرا بصفات پسندیده آشنا کرده و از اخلاق نکوهیده برهاند، و یا آنکه قرآن کریم را نازل فرموده تا اینکه وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت اجتماع باشد، و ضمناً تا پایان جهان شاهد گویائی از دین مبین اسلام باشد، و برای اینکه نعمت هدایت ادامه داشته و همیشگی باشد وظائف و اعمال بسیاری مقرر شده مانند نماز و روزه و زکوة.... و چنان روح توحید در این اعمال نهاده شده تا اینکه بشر هرگز از طریق مستقیم منحرف نشود و به شرک نگراید.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» این آیه کلمه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۵

الرحمن را تفسیر نموده، و بشر را بمطالعه نظام کون و توجه باسرار جهان هستی واداشته یعنی بکرات و اجرام بی‌شمار آسمان اشاره نموده، و نیز از موجودات و پدیده‌های حیرت انگیز زمین سخن گفته است.

و آفریدگار، اجرام و کرات بالا را که در جو بیکران همواره در حرکتند، بدون ماده از کتم عدم بعرصه هستی آورده- چه آنکه بر فرض ازلی بودن ماده اولیه تسلسل لازم می‌آید- و با ایجاد نیروی تأثیر و تأثر (نیروی جاذبه) و نیروی گریز از مرکز، آنهمه کرات را در فضای بیکران بحرکت واداشته.

بدین ترتیب هر یک از آنها که چندین برابر بزرگتر از زمین است در مدار خود در حرکتند. و از آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد: ۴) همین معنی استفاده میشود که کرات سماوی بهیچ نقطه‌ای اتکاء ندارند و فقط در اثر نیروی جاذبه و نیروی گریز از مرکز است که تعادل خود را حفظ می‌کنند. چنانچه تعادلی بین این دو نبود، کرات بزرگتر و سنگین‌تر، اجرام کوچکتر را از مدار خود بیرون میکشند، و بالتیجه سبب اختلال نظم جهان آفرینش میشدند.

این دو نیرو که نظام جهان فلکی بر آن استوار است، بدون ادراک و شعور میباشند، یعنی هرگز از خود اختیار ندارند و از آثار خود بی‌خبرند، ولی با وجود این، کهکشانها و منظومه‌ها با نظم مخصوصی بسوی هدف خود روانند و بی اختیار قوانین فیزیکی حاکم بر جهان طبیعت را مجری هستند.

کلمه «الارض» در آیه شریفه به موجودات این جهان اشاره نموده، و چنانکه میدانیم تمام آنها از ترکیب عناصر اولیه بوجود آمده‌اند. اگرچه قدماء تصور میکردند که این عناصر چهارند: آب، خاک، باد و آتش، ولی امروزه نه تنها ثابت شده این عناصر چهار گانه خود نیز مرکب میباشند، بلکه متجاوز از ۱۰۶ عنصر تاکنون شناخته شده است.

بعلاوه ساختمان، هر یک از آنها متشکل از ذراتی است، بنام الکترون انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۶

و پروتون و نوترون. زمین، با دگرگونی و تنوع شرائط جغرافیائی که در هر قسمتی از آن بچشم می‌خورد، و از عوالم گوناگون جماد و نبات و حیوان که در آن وجود دارد، و از مناظر زیبای طبیعی که آنرا دلفریب کرده است، همه و همه نشان دهنده ابداع یک آفریدگار حکیم و تواناست: «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ».

پیدایش موجودات در این جهان، در اثر نیروئی است که آفریدگار بر وفق حکمت در هر یک از عناصر نهاده است، و نیز نظام واحد که در همه اجزاء این جهان حکمفرماست، نتیجه اسباب و عوامل طبیعی است، که موجودات تحت تأثیر آنها قرار گرفته، از صورتی بصورت دیگر تغییر می‌یابند. اگر این اسباب و عوامل طبیعی از تأثیر بر موجودات ختنی میشدند، هرگز پدیده‌های جهان از قوه به فعل در نمی‌آمدند و رشد و تکامل دیگر معنی نداشت.

از اینرو، موجودات همواره تحت تأثیر نظام واحد راه کمال می‌پیمایند و در همه پدیده‌ها یک نوع ارتباط و پیوستگی حکمفرماست، یعنی همه ذرات این جهان بهم پیوسته و بسوی هدف مشخصی در حرکتند، و هر یک از آنها در حدّ خود جزئی از نظام جهان را تامین مینمایند.

«وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» اختلاف از «خلفه» گرفته شده و بمعنی جایگزین شدن و پی در پی بودن است. و مقدم داشتن کلمه لیل بر نهار، شاید بدانجهت باشد که ظلمت و تیرگی فضای اطراف کره زمین اصل، و روشنائی روز در اثر تابش آفتاب، امری حادث میباشد.

از جمله دلایل توحید که نظر هر عاقلی را جلب میکند نظام موزون و حیرت انگیز است که شب و روز و پی در پی بودن تاریکی و روشنائی داراست، که این اختلاف و تغییر، سطح زمین را مانند مهد و گهواره عمومی قرار داده که همه موجودات را تربیت نموده، و همه اجزاء آنها را بسوی کمال متناسب سوق دهد و همین امر سبب تعادل قوای طبیعت و تنظیم نیروهای بیشمار موجودات میشود.

زیرا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۷

آثار حیاتی که عناصر جهان از تابش امواج نور آفتاب برخوردار میشوند، چنانچه بدین منوال ادامه یابند، از حد نیاز تجاوز نموده، و همه آن نیروها معدوم خواهند شد، ولی تیرگی شب، کوتاهی و بلندی آن و اختلاف فصول سبب میشود که از تأثیر حرارت و تابش آفتاب کاسته شده، و در محیط زندگی بشر و رشد سایر موجودات، تعادلی بوجود آید. و نیز از نظر اینکه آفرینش جهان هستی و نظام واحدی که در همه ذرات فرمانرواست، بمنظور آسایش و تکامل بشرست تا بتواند راه پیشرفت بیامید، زیرا زندگی و تعالی بشر فقط بر حرکت و کوشش استوار نیست، بلکه سکونت و آرامش نیز رکن دیگر زندگی بشر است، و چون انسان در روز بمنظور انجام کارهای زندگی نیروهای خود را بکار برده و بالنتیجه خسته و فرسوده میگردد، ناگزیر از تاریکی شب استفاده کند و بدینوسیله کار و حرکت خود را چند ساعتی تعطیل کرده تا بتواند نیروهای از دست رفته را بازیابد.

چگونگی پیدایش شب و روز ص: ۶۷

زمین دو نوع حرکت دارد: (۱) حرکت دورانی، (۲) حرکت انتقالی.

اول: زمین در حرکت دورانی بدور محور فرضی خود که از قطبین گذشته میچرخد، و همین حرکت سبب پیدایش شب و روز میشود، بدین معنی که زمین ضمن گردش بدور خورشید، نیمی از آن مقابل خورشید قرار میگیرد، که ما آنرا روز میگوئیم. و نیمی دیگر که از نور خورشید استفاده نمیکند اصطلاحاً شب خوانده میشود.

روز از هنگامی شروع میشود که خورشید در سطح افق قرار گیرد، اما در اثر انکسار نور حتی پیش از اینکه خورشید در افق ظاهر شود هوا تا اندازه‌ئی روشن بنظر می‌رسد، این پدیده را اصطلاحاً «شفق» گویند. محاسبات نشان داده است که هنگامیکه خورشید ۱۸ درجه زیر افق قرار داشته باشد، فجر آغاز می‌شود. یعنی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۸

هوا کم کم روشن میشود، در صورتی که اهل تسنن معتقدند که فجر هنگامی آغاز میشود که آفتاب ۶ درجه زیر افق باشد. در هنگام غروب آفتاب، نیز همین موضوع تکرار میشود یعنی با وجود اینکه خورشید غروب کرده، و زیر افق رفته، ولی در اثر انکسار نور، تا مدتی روشنائی در هوا دیده میشود، اینحالت را اصطلاحاً «فلق» گویند. البته نماز مغرب را باید هنگامی خواند که سرخی طرف مغرب از بین رفته باشد در صورتی که اهل تسنن بنا بعقیده فوق پیش از اینکه سرخی هوا از بین برود نماز مغرب را شروع می‌کنند.

دوم: حرکت انتقالی زمین که باعث پیدایش فصول میشود در این حرکت زمین مسیر بیضی شکلی را بدور خورشید طی می‌کند. بوسیله محاسبات نجومی میتوان آغاز فجر، طلوع آفتاب، طول روز را معلوم کرد، و این محاسبه با استفاده از عرض جغرافیائی مکان «۱» و میل آفتاب «۲» صورت می‌گیرد، و چون میل آفتاب در روزهای سال تغییر می‌نماید، اینستکه طول روز هم در عرض سال ثابت نیست.

روز اول بهار که خورشید در استواء قرار میگیرد چون میل آفتاب صفر است، لذا تمام نقاط کره زمین شب و روز مساوی دارند، از این بعد بعلاوه زیاد شدن میل خورشید در نیمکره شمالی بتدریج بر طول روز افزوده میشود، بطوریکه روز آخر بهار بلندترین روزهای سال است، مجدداً از اول تابستان از طول روز کاسته میشود تا دوباره در اول پائیز که شب و روز برابر میشوند. از اول پائیز بعکس نیمه اول سال، شب بلند میشود، بطوریکه شب اول زمستان، بلندترین شبهاست و در اصطلاح شب یلدا خوانده میشود. از آن بعد مجدداً از طول شبها کاسته میشود تا در اول

(۱) عرض جغرافیائی یک مکان، عبارتست از طول قوسی از نصف النهار محدود بین سطح استواء و آن نقطه. در حقیقت عرض جغرافیائی یک مکان، دوری یا نزدیکی آن مکان را نسبت به استواء نشان میدهد. بنابراین هر چه عرض جغرافیائی بیشتر باشد آن

مکان سردتر است.

(۲) میل آفتاب، یعنی زاویه‌ای که خورشید با سطح استواء میسازد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۹

بهار، که بار دیگر وضع پیش تکرار گردد.

اما در استواء و قطبین وضع چنین نیست، در استواء چون عرض جغرافیائی صفر است در تمام مدت سال طول شب و روز برابرند. در قطبین از اول بهار که آفتاب به نیمکره شمالی می‌رود، فجر قطب شمالی شروع می‌شود، یعنی هوا کم کم روشن می‌شود چنانکه سیاحان نقل کرده‌اند «شفق» در قطب شمال تقریباً دو ماه طول میکشد و از این بعد بر مقدار روشنائی افزوده می‌شود بطوریکه شش ماه در قطب شمال روز ادامه پیدا می‌کند، و این بدان معنی است که در قطب هنگام غروب خورشید به افق نزدیک می‌شود ولی غروب نمی‌کند و اینحالت را در اصطلاح نجوم آفتاب نیمه شب گویند. در نیمه دوم سال در قطب شمال شب شروع شده پدیده فلق بوجود می‌آید بدین معنی که دائماً از مقدار روشنائی کاسته می‌شود تا بتاریکی محض منجر گردد، این حالت نیز شش ماه طول می‌کشد.

با این ترتیب معلوم شد زمین با چه نظم خاص و حساب شده‌ای بدور خورشید می‌چرخد چنانکه وجود معادلات و روابط نجومی مؤید همین حقیقت است.

این نظام شگفت انگیز کواکب و نقش دلفریب آسمان، این منظره ستارگان که در اثر انکسار نور چشمک می‌زنند همگی دلائلی هستند بر اینکه قدرتی لا-یزال در آفرینش آنها وجود داشته است، بی‌جهت نبود که گروهی از مردم هنگامیکه بندای فطرت در جستجوی پدید آورنده جهان بودند تحت تأثیر شگفتیهای کواکب قرار گرفته، بعضی ماه، عده‌ای خورشید، و بالاخره گروهی ستاره‌ها را پرستیدند! «وَالْفُلُكُ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ» و از جمله دلائل توحید حرکت کشتی بر سطح دریاست «۱» و این در اثر خاصیت اجسام طبیعی است که گروهی سبک وزن و گروهی سنگین وزن‌اند، و با اصطلاح فیزیک بعضی اجسام شناور، برخی نیم شناور و گروهی غوطه‌ورند، یعنی هر یک از اجسام بتناسب جنس و تراکم ذرات

(۱) فلک بمعنی کشتی، هم بر مفرد و هم بر جمع اطلاق می‌شود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۰

خود دارای وزن مخصوصی می‌باشند که با وزن مخصوص اجسام دیگر تفاوت دارد، و هر چه ذرات و ملکولهای یک جسم بهم فشرده‌تر باشد وزن آن و در نتیجه وزن مخصوص آن بیشتر خواهد شد. بهمین علت هنگامیکه تخته پاره‌ای را در آب قرار دهیم در آن فرو نخواهد رفت، در صورتی که قطعه کوچک فولاد در آب فرو می‌رود. زیرا وزن مخصوص چوب یک پنجم از وزن مخصوص آب کمتر است در حالیکه وزن مخصوص آهن چند برابر وزن مخصوص آب می‌باشد.

بر اساس همین خاصیت، بشر از زمانهای قدیم برای حمل و نقل کالاها بنقاط دور دست از کشتی استفاده می‌کرده، البته بمرور ایام در اثر پیشرفت علم و بوجود آمدن تکنیک‌های جدید، صنعت کشتی سازی نیز پیشرفت کرده است.

اختلاف وزن مخصوص اجسام نه تنها در ساختن کشتیها و زیر دریائیها نقش اساسی دارد، بلکه در رشد نباتات و بقای گیاهان نیز حائز اهمیت است، زیرا میدانیم خاک مواد غذائی خود را در آب حل کرده مایع سفت غلیظی میسازد که از طریق ریشه جذب گیاه میگردد، و انجام عمل جذب در اثر اینستکه مایع داخل ریشه رقیق بوده در حالیکه مایع مجاور آن در خاک غلیظ می‌باشد، و همین امر سبب می‌شود که مایع غلیظ بداخل مایع رقیق نفوذ کند، و این مواد غذائی که بنام شیرخام از طریق ریشه در اختیار درخت قرار می‌گیرد بوسیله لوله‌های مخصوصی که در ساقه گیاه وجود دارد، و آوند خوانده می‌شود، وارد ساقه و شاخه‌ها می‌شود و پس از

تغییراتی در مجاورت آفتاب و هوا تبدیل به شیره پرورده شده مورد استفاده برگ و سایر اندامهای درخت قرار می‌گیرد و بدینوسیله برگها سرسبز باقی مانده و درخت ثمر میدهد.

ملاحظه میشود تغییر وزن مخصوص و استفاده از آن در کشتی سازی و غیره خود یکی دیگر از حکمت‌های الهی است.

«وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: نظر به این که علل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۱

و اسباب طبیعی برای هر پدیده‌ای وسیله ظهور اراده پروردگار می‌باشد. این آیه شریفه وسائط را الغاء نموده و نزول باران را بآفریدگار نسبت داده است. امّا همانطور که حوادث اینجهان به علل نزدیک ارتباط دارند همانطور علل بعیده نیز در پیدایش حوادث مؤثر می‌باشند. پس هر حادثه و پدیده‌ای بهمان نسبت که بفاعل نزدیک خود ربط دارد همان اندازه هم به معلول و محرک وابسته است، نتیجه آنکه حوادث اینجهان به علل طولی خود استناد دارند یعنی انجام هر کاری منوط به وجود محرکی است که آن محرک خود در اثر تحریک دیگری بوجود آمده، و چنانچه محرک واسطه، وجود نداشته باشد محرک نهائی هرگز تأثیر نکرده و در نتیجه حادثه بوقوع نخواهد پیوست. مثلاً- قتلی که بوسیله خنجر صورت می‌گیرد هم استناد به خنجر دارد و هم به شخصی که باختیار خود خنجر را بکار برده، و هم بشخص دیگری که او را واداشته تا دست باین جنایت بزند، بعبارت دیگر این حادثه بطور کلی بهمه آنها وابسته است و چنانچه یکی از این عوامل نبود، واقعه هرگز تحقق نمی‌یافت.

فرو باریدن باران نیز اگرچه مستند به عواملی طبیعی از قبیل تابش آفتاب، وزش باد، پیدایش سرما در طبقات بالا و ... است، ولی از این نظر که تمام این عوامل خود، آفریده خداوند هستند و اوست که نظام خاصی بآنها بخشیده، اینستکه پیدایش باران در حقیقت استناد بآفریدگار دارد.

«وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ»: بَثَّ بمعنی پراکندگی است، دَابَّةٌ بهیئت فاعل بجانوران گفته میشود، جانورانی که در زمین در تکاپو هستند، یا در اعماق دریاها زندگی می‌کنند، یا در فضا جولان می‌نمایند، و آفریدگار خوان احسان خود را در زمین چنان گسترده که تمام موجودات از زبونتین آنها تا نیرومندترینشان بفرخور حال خود از آن استفاده می‌کنند، شگفت آنکه بجانوران متناسب با نیرو و موقعیت، تجهیزاتی داده شده تا بدانوسیله بتوانند در صحنه تنازع بقاء خود را حفظ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۲ کرده بر دشمن و حریف خود فائق آیند.

عالم جانوران آنقدر اسرار و رموز دارد که عدّه بسیاری از دانشمندان را بخود مشغول کرده تا در چگونگی ساختمان بدنی و خصوصیات دیگر آنها مطالعه کنند و امروزه نتیجه مطالعات آنها بصورت هزارها کتاب جانور شناسی در دسترس است که هر یک از لحاظی عالم جانوران را مورد دقت قرار داده و رموزی از آنرا بیان داشته‌اند.

مطالعه این خصوصیات در تمام موارد مؤید اینستکه پروردگار توانا چه حکمت‌هایی در آفرینش آنها بکار برده است بطوریکه در این صحنه زندگی در کنار هزاران دشمن زندگی کرده و از نعمت هستی استفاده می‌کنند.

«وَتَضْرِيْفُ الرِّيحِ»، از جمله عوامل نظام هستی بوجود آمدن بادهای تند است که سبب تصفیه هوا و پراکندگی مواد کثیف منتشر در هوا میشود، و ضمناً در لقاح و گرده افشانی اهمیت بسزائی دارد، زیرا چه بسیار درختانی که گل‌های نر و ماده آنها روی دو شاخه مختلف و احیاناً روی دو درخت قرار دارند و تنها بوسیله باد، لقاح آنها امکان پذیر میشود.

بادهای اقسامی دارند چنانکه در کشورهای مختلف و حتی در شهرها نیز یکسان نبوده و بر حسب زمان وزش، نوع باد و جهت وزش تفاوت دارند، ولی بطور کلی سه دسته‌اند:

(۱) بادهای گرم. (۲) بادهای ملایم. (۳) بادهای سرد.

بادهای گرم، اغلب در صحاری و بیابانها میوزند و عموماً با خود شن و خاک همراه دارند، و از اینراه سبب فرسایش میشوند، یعنی پس از مدتی چهره زمین را از صورتی بصورت دیگر در می‌آورند، چنانکه دیده شده که بادهای سام در صحاری عربستان سبب

پیدایش تپه‌های شنی عظیم گردیده که خطرات بسیاری در بر دارد خصوصاً در زمانهای گذشته که مسافرتها با شتر یا حیوانات دیگر صورت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۳

میگرفت، اغلب پیدایش این تپه‌های شنی سبب گم شدن مسافرین و احیاناً بسته- شدن راهها در بعضی بیابانها میگشته است. وزش این بادهای عموماً سبب تغییر درجه حرارت و افزایش گرمای ناگهانی و ضمناً عامل مؤثری در افزایش تبخیر آب دریاها، و انتقال ابرها از یک نقطه به نقطه دیگر می‌باشد که این خود سبب میشود نقاط دور از دریا نیز از نعمت باران استفاده کنند.

بادهای ملایم، که در فصول مختلف سال از یکی از جهات چهارگانه میوزند اغلب وزش آنها سبب یکنواختی حرارت نقاط مجاور میشود، این قبیل بادهای در اکثر شهرها دیده میشود و اغلب بنام بادهای محلی خوانده میشود.

بادهای سرد، اغلب در نقاط کوهستانی میوزند، وزش آنها توأم با ریزش برف و کولاکهای شدید می‌باشد، وزش این قبیل بادهای اغلب سرمای ناگهانی بهمراه دارد، و در فصل تابستان در بعضی نقاط وزش آن سبب افزایش رطوبت خاک میشود زیرا سردی این بادهای مانع از تبخیر رطوبت خاک میگردد.

ملاحظه میشود که چه نظام خاصی در پیدایش بادهای، و در نتیجه تشکیل ابرها و بالا-خره بارندگی وجود دارد، و چگونه نقاط مختلف جهان چه آنها که نزدیک بدریا هستند و چه آنها که فرسنگها با دریا فاصله دارند، در اثر وزش بادهای تند از نعمت باران بهره‌ور می‌شوند.

«وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»: سحاب از ماده «سحب» گرفته شده و عبارت از ابرهای تیره‌ایست که در طبقات بالا که «تروپوسفر» نامیده میشود تشکیل میشوند، و در اثر فشردگی زیاد و اصطکاک، اغلب از آنها برق توأم با صدای مهیبی پدید می‌آید. و این جرقه‌ها سبب میشود که ترکیب گازهای موجود در جو تغییر نماید و چنانکه میدانیم ترکیب بعضی از آنها سبب حاصلخیزی اراضی زراعتی میشود. این گازها همراه بارانهای تند بزمین می‌آیند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۴

«لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَظُنُّونَ» این آیه خردمندان را مدح نموده زیرا بوسیله تفکر بر ابرهای نهفته خلقت آشنا می‌شوند.

نظام جهان هستی و هماهنگی که در پدیده‌های آن حکمفرماست خود گواه بر اینستکه آفریدگار جهان یکتا و بی‌همتا است، و ضمناً از این نظر بین کوچکترین موجودات تا بزرگترین آنها تفاوتی وجود ندارد و همگی بزبانحال گواهی بوجود خالق مدبر خود میدهند، عبارت دیگر کوچکترین ذره از نظر شهادت بوحدانیت خدا مانند کرات و کهکشانهای عظیم سماوی است بلکه هر قطره که از آسمان فرو میبارد دلیل روشنی بر دقت صنع و آفرینش اوست.

بنابر این از نظام شگفت انگیز جهان استفاده میشود که هر گونه تأثیر و سببیت که گردش جهان بر آن استوار است استناد بمشیت آفریدگار دارد و هر چه اندیشه بشر پیرامون این علائم و نشانه‌ها توسعه یابد بهمان اندازه خدا- شناسی نیز بسط خواهد یافت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۷] ... ص: ۷۵

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵) إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

خلاصه ص: ۷۵

برخی از مردم بیخرد، غیر خدای یکتا را مانند بتان، همانند خدا پنداشته، و آنها را دوست می‌دارند آنطور که باید خدا را دوست داشت، ولی اهل ایمان فقط بخدا و آنانکه خدا بدوستی آنها امر کرده علاقه قلبی داشته و دوستی می‌ورزند، و چنانچه مشرکان ستمکار بعذاب سخت پروردگار گرفتار شوند، خواهند فهمید که قدرت و توانائی مخصوص خداست و عذاب او بر مشرکان طاقت فرساست.

هنگامیکه پیشوایان باطل عذاب خدا را مشاهده می‌کنند از پیروان خود بیزاری می‌جویند. در اینموقع هر گونه وسیله دفاع از آنها قطع شده و روابط باطل از بین خواهد رفت.

آنگاه پیروان باطل از روی پشیمانی می‌گویند: کاش بار دیگر دنیا باز می‌گشتیم، و از پیشوایان خود بیزاری می‌جستیم - همچنانکه امروز از ما بیزاری جستند. اما اندیشه‌ها و خواسته‌های آنان جز حسرت ثمری نخواهد داشت، و هرگز از آتش دوزخ رهائی نخواهند یافت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۶

شرح ص: ۷۶

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» در آیه قبل بیان شد که نظام جهان خلقت، آسمان و زمین، رفت و آمد شب و روز، وزش باد، ریزش باران و ... همگی نشانه‌هایی هستند از قدرت خداوند یکتا، منتهی گروهی بندای فطرت توجه نکرده در راه یافتن خالق خود دچار گمراهی شده‌اند در نتیجه بدیگری دل بسته‌اند، غافل از اینکه او هم موجودی است همانند خودشان و هیچ مزیتی ندارد تا اینکه معبود ممنوع خود باشد. اما افسوس هنگامی متوجه این موضوع میشوند که کار از کار گذشته، دستشان از اینجهان کوتاه گردیده، همینکه عذاب خدا را دیدند ایمان خواهند آورد، در اینحال با خود می‌گویند: ای کاش مجدداً دنیا برمی‌گشتیم بار دیگر با دیده باز در آثار و نشانه‌های عظمت پروردگار می‌نگریستیم و باو ایمان می‌آوردیم. اما افسوس! اینان عمری را به پرستش خدایان ساختگی گذرانند و هرگز از نشانه‌های عظمت الهی عبرت نگرفتند و با وجود اینکه عقل داشتند معذکک از هوای نفس پیروی کرده راه باطل را انتخاب کردند اینستکه باید از خدایان ساختگی خود انتظار کمک و یاری داشته باشند. اما رهبران آنها نیز گرفتارند و هرگز بآنها توجهی نمی‌کنند.

نتیجه اینکه باید در عذاب مخلص باشند. و هیچ راه و چاره‌ئی برای فرار ندارند.

«أنداد» جمع «ند» و بمعنی مثل و مانند است و مراد رهبران باطل و ضلالت هستند که گروهی در زندگی از آنان پیروی کرده و آنها را دوست داشته‌اند.

«يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» تفسیر آیه «مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» می‌باشد و بیان لازمه پرستش گمراهان است بدین معنی که اینان اگرچه بر حسب فطرت الزاماً بآفریدگار جهان تعلق خاطر دارند ولی در اثر نداشتن تعلیم و تربیت صحیح گمراه گشته و بخدایان ساختگی دل بسته‌اند و در نتیجه دچار شرک و دوگانه - انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۷

پرستی شده‌اند در حالیکه خدایان ساختگی از عبادت پرستش کنندگان خود با خبر نبوده، و از آن غافلند، زیرا عبادت اخلاص و فروتنی درونی است در برابر آفریدگار و تنها اوست که بر اسرار آگاه بوده و راز دلها را میداند.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» آیه شریفه بیان آنستکه بخلاف پیروان ضلالت که علاقه مختصری به خدایان ساختگی دارند اهل ایمان در اثر پیروی از قوه عقل همواره بر از درونی خود توجه کرده و برهبری فطرت در جهان هستی مطالعه می‌کنند و از اینرو علاقه آنها بآفریدگار از صمیم قلب است و جز باو بهیچ موجودی دلبستگی ندارند و تنها از این نظر که سایر موجودات اسباب طبیعی برای

تحقق مشیت الهی هستند بآنها می‌نگرند.

«وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» آیه شریفه بیان آرزوهای گمراهان است که در زندگی نیروی خدا داده را بکار نیانداخته در نتیجه خود را از سعادت بی‌بهره کرده‌اند هنگامیکه در عالم رستاخیز به حقیقت اعمال و عقاید خود پی می‌برند آنوقت برای فرار از غضب خداوندی ایمان خواهند آورد ولی این ایمان اضطراری هرگز تأثیری بحال آنها نخواهد داشت.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا» روایت نموده‌اند که فرمود: «ای جابر بخدا سوگند مراد پیشوایانی هستند که خود گمراه گشته و دیگران را نیز بضالت افکنده‌اند.»
«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا».

آیه شریفه سیرت و باطن کفر را بیان نموده است، بدینمعنی هنگامیکه زبانه‌های آتش مشرکان را فرا میگیرد و راه چاره را بر آنان می‌بندد، ناگزیر پیشوایان گمراهی، در اثر عجز و زبونی چون قادر به تخفیف عذاب پیروان خود نیستند بناچار از آنها روی میگردانند، در این هنگام مشرکان آرزو می‌کنند ای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۸

کاش دنیا برمی‌گشتیم و از این پیشوایان ناتوان و زبون دوری می‌جستیم.

و جمله «لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً» بیان همین حقیقت است ولی نظر به این که اینان باختیار در زندگی گمراهی را انتخاب کرده‌اند معلوم میشود که سجایای اخلاق ناپسند در باطن داشته‌اند. بنابر این چنانچه دنیا هم بازگردند و همان وضع پیش و آزادی و اختیار کامل را ببینند مجدداً طریق قبل را انتخاب خواهند کرد، و دوباره از خدایان ساختگی دیگر پیروی می‌کنند، اینستکه بیان این جمله جز حسرت و اندوه اثر دیگری نخواهد داشت و مشرکان همچنان در آتش خواهند ماند.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» روایت نموده‌اند که فرمود: «آیه شریفه در باره کسانیست که خوی نکوهیده بخل و ثروت اندوزی آنانرا از انفاق مال در راه خدا باز میدارد، زیرا پس از مرگ در صورتی که ورث ثروت آنها را در راه صلاح و خیر صرف کنند اینان در عالم قیامت حسرت می‌برند زیرا ثواب کار نیک را در نامه عمل دیگری مشاهده می‌کنند، و چنانچه آنرا در راه معصیت صرف کنند حسرت و پشیمانی آنان چندین برابر خواهد شد زیرا خود وسیله معصیت را فراهم کرده‌اند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۱] ص: ۷۹

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰) وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عَمَى فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

خلاصه ص: ۷۹

ای مردم از آنچه در زمین است از غذاهای پاکیزه تناول کنید و هرگز از نیرنگهای شیطانی پیروی ننمائید چونکه شیطان برای شما دشمنی آشکار است.

شیطان همواره شما را بکارهای زشت و بد ترغیب می‌نماید، و نیز شما را وادار می‌کند که از روی جهل و نادانی نسبت‌هایی ناروا بپروردگار بدهید.

و چنانچه بکفار گفته شود که از قرآن کریم و دین اسلام پیروی کنید، پاسخ می‌دهند «ما پیرو کیش و آئین پدران و نیاکان خود هستیم» در صورتی که پدران آنان جاهل بوده‌اند و بسعادت و راستی راه نیافته‌اند.

کافران در شنیدن سخنان پیغمبران و نفهمیدن پند آنان چون حیوانی مانند، که او را صدا کنند، اما از آن صدا چیزی درک نکرده جز فریاد چیزی نشنود کفار هم در شنیدن پند و نصیحت پیامبران کر و گنگ‌اند، زیرا از نیروی عقل پیروی نمی‌کنند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۰

شرح ص: ۸۰

«یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»: آیه شریفه جامعه را مورد خطاب قرار داده و آنانرا بامری فطری رهبری نموده است بدین معنی که آنچه در صحنه پهناور جهان در دسترس شما قرار گرفته پاک و حلال است مشروط بر اینکه جانب میانه روی را حفظ کنید و هرگز از طریقه عقل و فطرت تخطی ننمائید و در اینمورد هرگز نباید از وسوسه‌های شیطان پیروی کرد زیرا نیرنگهای شیطانی معمولاً از طریق تمایلات خودنمائی می‌کند و از اینراه انسان را از پیروی عقل بدور می‌دارد.

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» کریمه بیان سیرت شیطان است که میتواند در همه شئون حیاتی انسان بوسیله عواطف نفسانی دخالت نماید و بنابر این هر چه انسان از این دشمن مرموز دوری جوید کمتر فریفته او خواهد شد، و چون وسوسه‌های شیطانی موافق تمایلات و خواسته‌های انسانی است اینستکه انسان برای حفظ خود از شیطان ناچار است که از قوه عقل استمداد نماید زیرا در صورتی که زمینه از نظر اخلاقی فراهم باشد تحریکات شیطان خیلی زود اثر کرده و بناچار انسان تابع اوامر او خواهد شد.

شان نزول ص: ۸۰

اشاره

از ابن عباس نقل شده که علت نزول آیه شریفه اینستکه بعضی از مردم قبیله ثقیف و خزاعه و بنی مدیح بر حسب آئین جاهلیت گوشت گوسفند و شتر را بر خود حرام کرده بودند، و هرگز از آنها نمیخوردند این بود که آیه شریفه نازل شد و این عمل را وسوسه و نیرنگ شیطانی قلمداد کرد.

و بر حسب تاریخ، مشرکان و یهود پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیاری از غذاهای گوارا را بر خود حرام کرده بودند، چنانکه بت پرستان خوردن گوشت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۱

شتر، روغن ماهی، تخم مرغ را حرام میدانستند و بعضی از مسیحیان، خود را بکارهای سخت واداشته، گروهی ملتزم به امساک و صوم وصال یا صوم عذرا بودند در صورتی که در توریه و انجیل چنین احکامی مقرر نشده بود، این بود که آیه شریفه نازل شد و مردم را به استفاده از غذاهای حلال و پاک ترغیب نمود.

«إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» در این آیه شریفه خطوات و نیرنگهای شیطانی تفسیر شده، بدین معنی که شیطان در اثر ضعف نیروی عقل بر انسان مسلط شده، و در اثر تحریک نیروی شهوت و غضب در همه شئون حیاتی

دخالت می‌نماید و چه بسا باعث میشود که انسان در اثر غرور و جاه طلبی خود- سرانه حکمی از احکام اسلام را تغییر داده یا امر ناشایسته‌ای را از روی جهالت و نادانی بآفریدگار نسبت میدهد که گذشته از گناه فردی سبب میشود اجتماع نیز از آن پیروی کنند و در حقیقت بدینوسیله انسان ناخودآگاه بدعتی در دین میگذارد.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که راوی از وظیفه کسی که سوگند یاد کرده فرزند خود را بکشد سؤال کرد، حضرت فرمود: «این گونه سوگندها از وسوسه شیطانی است و از آن باید چشم پوشید».

و نیز در کتاب تهذیب و تفسیر عیاشی روایت شده که حضرت صادق علیه السلام بمنصور بن حازم فرمود: «آیا نشنیده‌ای سؤال طارق را که بحضرت باقر علیه السلام عرضه داشت:

خود را بهلاکت افکنده‌ام؟ زیرا قسم یاد نموده‌ام که همسر خود را طلاق داده و کار دشواری را انجام دهم حضرت فرمود: سوگند تو وسوسه شیطانی است نباید بآن اعتنا کنی».

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» آیه شریفه مبنی بر توبیخ و نکوهش کسانیست که در اثر رسوخ

افکار خرافی شیفته آنها شده و هرگز حاضر نیستند برای پیشرفت خود پندی شنوند، یعنی چنانچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۲ بانان گفته شود که از احکام متقن اسلام پیروی کنید در پاسخ گویند: همواره از رفتار و عقیده پدران خود پیروی خواهیم نمود و در موارد پرستش، حس خویشاوندی و تبعیت از آنها را رعایت خواهیم کرد.

«أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» اینجمله نکوهش دیگری است و بیان اینستکه با وجود اینکه پدران آنان از حقایق بدور بوده و از اسرار آفرینش بی‌اطلاع‌اند معذکک این افراد هنوز هم از عقائد خرافی آنان پیروی کرده و مثلاً بت می‌پرستند و همه آیات و نشانه‌های پروردگار را که هر یک با نظم خاصی خلق شده‌اند نادیده گرفته ولی حاضر نیستند هرگز رابطه خویشاوندی خود را با پدران قطع کنند و مثلاً هدایت شده براه راست بگردند.

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبْيِ يَعْنُقُ» آیه شریفه تشبیه حال کفار است یعنی همچنانکه شبان برای نگهداری و حفظ گوسفندان در مواقع بروز خطر فریاد زده آنانرا باخبر می‌سازد، همانطور هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنظور رهبری جامعه کفار همواره آنانرا با آیات قرآنی بدین اسلام دعوت می‌کند اما گمراهان، از پندهای او جز فریاد چیزی درک نمی‌کنند (۱).

و جمله «الذی یعنق» کنایه از پیامبر اسلام است که تا پایان جهان، مشرکین و کفار را بدین اسلام و پذیرش آئین یکتاپرستی دعوت می‌کند.

«بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً»: منظور از کلمه دعاء همان فریاد و بانگ شبان است که معمولاً از نزدیک صورت می‌گیرد، در حالیکه «نداء» بمعنی فریاد چوپان که از گله فاصله دارد.

و آیه شریفه بیان تأثیر دعوت پیامبر اسلام است بدینمعنی که کفار از سخنان پیامبر جز فریاد چیزی نمی‌شنوند منتهی گاهی این فریاد از نزدیک است و گاهی از

(۱) «کمثل الذی یعنق» مضاف الیه- و کلمه البهائم در اینجا بقرینه حذف شده و نعق بمعنی فریاد گله چران است که معمولاً وسیله‌ای برای هدایت و حرکت آنها می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۳

دور و فقط حس شنوایی آنها را متأثر می‌سازد و گر نه هیچگونه اثری نخواهد بخشید.

«صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» مراد از اینجمله اینستکه کفار و مشرکین با وجود اینکه گوش دارند و می‌شنوند و زبان دارند و حرف می‌زنند و چشم دارند و می‌بینند، ولی چون شنیدن و گفتن و دیدن آنها از روی عقل و فکر نیست. اینستکه فقط ظاهر را

می‌بیند و صوت را می‌شنوند و هرگز ماهیت کلام و اندرز را درک نمی‌کنند چنانکه در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ» روایت نموده که فرمود: «دعوت پیامبر اسلام برای بیگانگان مانند صدای شبان است برای گله گوسفند، که جز فریاد چیزی نمی‌شنوند»

خرافات و چگونگی آن در اجتماع ص: ۸۳

خرافات کلیه عقائد و سنت‌هایست که مردم بعلل گوناگون و در اثر زمینه‌سازیهایی خاصی آنها را رسم کرده‌اند. این خرافات در تمام کشورهای جهان کم و بیش وجود دارد، بخلاف تصور بعضی که فکر می‌کنند خرافات فقط در مشرق زمین هست. البته در جامعه‌های محدود مثل دهات و شهرهای خیلی کوچک این خرافات بیشتر بچشم می‌خورد، علت اینستکه در این اجتماعات چون فرهنگ چندان تحولی پیدا نکرده مردم بهمان روش و سنت‌های سابق باقیمانده‌اند و در این زمینه گاهی تعصب زیاد هم دارند. اما دین بما دستور میدهد که اوامر و نواهی پروردگار را در موقع انجام یک عمل باید در نظر بگیریم و بهیچ عنوان، سنت و رسم نمی‌تواند در انجام عمل سندیت داشته باشد و پیروی از آنها تبعیت خرافات شمرده می‌شود مگر اینکه موافق دستور شرع باشد. هنگامیکه پیامبر اسلام مشرکین را بآئین یکتاپرستی دعوت میکرد آنان بنا به محدودیت فرهنگی و فکری که داشتند و نظر به تعصب قومی، پاسخ می‌دادند: انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۴

رفتار و عقائد ما همانست که پدران ما داشته‌اند و هرگز تغییر مسلک نخواهیم داد، بنابراین از پندها و اندرزهای رسول خدا صلی الله علیه و آله جز فریاد دعوت چیزی نمیشنیدند درست مانند گوسفندانی که سخت سرگرم چرا باشند و گاهگاهی فریاد چوپان را بشنوند ولی هرگز بآن توجه نکرده و به راه خود ادامه دهند.

البته هر چه فرهنگ یک جامعه دست نخورده‌تر باشد و هر چه تحولات فکری کمتر باشد این کهنه‌پرستی بیشتر میشود و در اینصورت پیروان این خرافات توجهی ندارند که آیا واقعا پیدایش این سنت منشأ داشته یا نه، و آیا رواج این رسم و سنت صحیح است یا نه، باین فلسفه‌ها کاری ندارند و چاره را فقط در این میدانند که چشم بسته همچون گذشتگان این رسم و سنت را عمل کنند و آنها را مجددا بفرزندان خود بپارند و درگذرند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳] ص: ۸۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۷۳)

خلاصه ص: ۸۵

ای اهل ایمان از غذاهای گوارا که نصیب شما کرده‌ایم بخورید، و پروردگار را شکر کنید، اگر بحقیقت باو گرویده و ایمان آورده‌اید.

بطور تحقیق مردار و خون و گوشت خوک و هر آنچه که بنام خدا ذبح نشده باشد بر شما حرام است، اما اگر کسی ناچار شد که از

آنها بخورد در صورتی که در راه ستم و ظلم بر کسی نباشد مانعی ندارد زیرا پروردگار آمرزنده لغزشها بوده و بمردم مهربان است.

شرح ص: ۸۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ» (۱) آیه شریفه مبنی بر امتنان است و بیان اینستکه غذاهای گوارا و پاکیزه‌ای که در دسترس گذاشته شده باید مورد استفاده قرار گیرد. و اگرچه آفریدگار خوان نعمت خود را بطور کامل گسترده و همه انسانها از آن بهره‌مند می‌شوند، خود مشرک باشند یا موحد، ولی در آیه شریفه این نعمتها بحساب اهل ایمان آورده شده و این نشانه لطف خاصی است که در مورد آنان مبذول شده است، و جمله «إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»

(۱) «كلوا» خطاب ارشادی و مبنی بر امتنان جامعه ایمانست- طیبات جمع طیبه بمعنی پاکیزه و گوارا است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۶

بیان آنستکه اداء شکر این موهبت بی‌مانند نیز مختص مسلمانان است و شکر نعمت یکی از خصائص انسان است زیرا که در اثر آن انسان نعمت را در مورد شایسته مورد استفاده قرار خواهد داد.

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» آیه شریفه بیان مستثنیات در آیه قبل است یعنی نعمتهای خداوند که برای استفاده بشر در اختیار گذاشته شده بعضی بعلت داشتن زیانهای بهداشتی خوردن آنها جایز نیست مانند «میته» که بمعنی مردار حیوان حلال گوشت است، و «دم» که بمعنی خون است یا «لحم خنزیر» که بمعنی گوشت خوک است و نیز هر چه بروش اهل شرک ذبح شود و نام پروردگار بر آن برده نشود.

ذبح حیوان، إهلال گفته میشود زیرا که هنگام ذبح از تماس چاقو با نای حیوان صدائی بلند میشود، البته خوردن گوشت حیوان حلال گوشت که بنحوی جز دستور اسلام ذبح شده شاید هیچگونه زیان جسمی نداشته باشد منتهی چون آثار خداپرستی در موقع ذبح در آن رعایت نگردیده یک نوع زیان روانی و معنوی در بر دارد، و گفته‌اند که بت پرستان در موقع ذبح، حیوان را مقابل بت قرار داده و سپس برای احترام نام بت را بزبان می‌آوردند.

«فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» اثم عبارتست از کار ناپسندی که ضرر فردی و اجتماعی در برداشته باشد. این آیه شریفه خوردن خبائث را در حال اضطرار بلا مانع شمرده زیرا حفظ جان واجب است، بنابراین اگر کسی به سفری مباح رفت که هرگز غرض او از این مسافرت اقدام بظلم و ستم بر کسی نبود، و یا هدف او دزدی و راهزنی نباشد چنانچه بعلت دسترسی پیدا نکردن به غذاهای حلال، ناچار شود از گوشت مردار حیوانی که در بیابان افتاده استفاده کند مانعی ندارد و گناهی بر او نیست.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَمَنِ اضْطُرَّ» روایت نموده:

«باغی» کسی است که برای شکار لهو بسفر رود و «عادی» دزد و راهزن است و جائز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۷

نیست بر آنها خوردن مردار و آنچه هنگام اضطرار بر مردم جائز میگردد».

مفسر گوید: در شرع مقدس اسلام رفتن به شکار بمنظور تفریح و گردش عمل ناشایست تلقی شده، زیرا که سبب وقت گذرانی شده و عموماً خطراتی نیز در بر خواهد داشت، از این نظر چنین سفری حرام است پس اگر شخص ثروتمندی که احتیاج به گوشت شکار ندارد و صرفاً برای خوشگذرانی سفر کرده در راه با مشکلاتی مواجه شود و ناچار شود از غذاهای ناپاک استفاده کند در اینصورت چون سفر او حرام است، حالت اضطرار برای او نیز جنبه تصنعی داشته اینستکه خوردن مردار برای او حرام می‌باشد و بهمین جهت چنین مسافری باید نماز تمام بخواند و اگر مسافرت او در ماه مبارک اتفاق افتاد واجب است روزه هم بگیرد.

و نیز عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده از چگونگی نماز شخصی که نابینا شده و طیب دستور داده که باید یک ماه

در بستر استراحت کند. حضرت فرمود مانعی ندارد و باید همانطور نیز نماز بخواند و سپس آیه شریفه «فَمَنْ اضْطُرَّ...» را تلاوت فرمود.

مفسر گوید: مفاد روایت فوق اینست که ارکان و شرائط نماز و نحوه بجا- آوردن آنها اختصاص دارد بموقعیکه شخص نماز گزار سالم بوده، در حال اختیار باشد، اما هنگام مرض و یا در مواقعیکه خطری در پیش است و انسان ناچار است برای رفع خطر اختصار را رعایت کند، چه بسا که بر حسب مورد، هر یک از اعمال رکوع یا سجود و غیره، تبدیل به اشاره شود، مثلاً نماز گزاریکه بعلت شدت مرض در بستر استراحت کرده و طیب دستور داده حرکت اضافی برای یکی از اعضاء او مثلاً- چشم، خطرناک است در اینصورت واجب است شخص بمنظور حفظ جان خود همانطور که در بستر استراحت کرده با اشاره نماز بجای آورد، ولی نباید فراموش کرد که در هیچ حال نماز ساقط نمیشود، حتی اگر کسی مدتی بیهوش بوده پس از اینکه بهوش آمد واجب است نماز خود را بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۸

و نیز عیاشی روایت نموده: که زنی بنزد خلیفه دوم آمد و گفت عمل زشتی مرتکب شده‌ام مرا مجازات نمایند. عمر دستور داد او را بیرون برده سنگسارش کنند، در آن مجلس امیر المؤمنین علی علیه السلام حضور داشت فرمود: از او پرسید که جریان چگونه بوده و چرا مرتکب عمل ناشایست شده، زن عرضه داشت در بیابان بودم تشنگی بر من غلبه کرد، بناچار وارد خیمه‌ای شدم و آب طلب کردم، اما بمن ندادند مگر اینکه با انجام عمل ناشایست موافقت کنم، سپس برگشتم. اما قدرت راه رفتن نداشتم زیرا که زیاد تشنه بودم و تحمل آن در بیابان گرم، طاقت فرسا بود. این بود که برگشتم و آب خواستم، اما پس از خوردن آب عمل ناپسند با من انجام دادند. علی علیه السلام دستور داد که او را رها نمایند و آیه شریفه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ» را تلاوت فرمود. در این هنگام عمر گفت چنانچه تعلیمات علی و دستور او نبود در اجراء حکم دچار اشتباه میشدم.

مفسر گوید: چنانکه دیده میشود در تمام موارد برای رفع حکم از مضطرّ بکریمه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ» استدلال شد بدین نظر سیاق آیه شریفه بر همه احکام منجمله تکالیف- وضع حقوقی و جزائی، حکومت دارد، یعنی عذر شخص مضطرّ پذیرفته بوده و اجراء احکام مقرر در دین مختص حالت عادی است زیرا دین اسلام فقط بمنظور راهنمایی اجتماع به سعادت نازل شده و هرگز غرض سختگیری نداشته و احکام آن دشوار نیست. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ص: ۸۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابُ بِالْمَعْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۶)

خلاصه ص: ۸۹

گروهی از دانشمندان یهود آیاتی از توره را که پروردگار در باره بشارت دین اسلام و بعثت رسول گرامی فرستاده بود پنهان داشتند و در برابر آن بهاء اندک گرفته‌اند، که سیرت و باطن آن آتشی است که درون خود فرو برده‌اند اینست که هنگام رستاخیز، پروردگار بر آنان غضب خواهد نمود و با آنان سخن نگفته و هرگز آنها را از این خیانت پاکیزه نخواهد نمود.

آنان همان گروهند که گمراهی را بر هدایت ترجیح داده و نیز عقوبتهای همیشگی را اختیار نمودند چگونه در شعله‌های آتشین جهنم صبر خواهند کرد؟

محققان خداوند قرآن کریم را با دلائل روشن و زنده فرستاده است و آنان که در باره آن اختلاف کنند خود را بضاللت افکنده و هرگز بحقیقت راه نخواهند یافت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۰

شرح ص: ۹۰

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ» آیه شریفه مبنی بر نکوهش علماء یهود و نصاری است که بمنظور حفظ موقعیت خود در جامعه، قسمتی از احکام کتب آسمانی را تحریف نموده و تغییر داده‌اند، و در نتیجه آن بعضی از کارهای شایسته و خوب که طبق دستور دین جائز بوده در اثر خیانت نهی شده، و بعضی از کارهای ناروا و بد که در دین حرام بوده، جائز شمرده شده است، بدین ترتیب احکام خدا را طبق نظر و یا سلیقه شخصی خود تغییر داده و در حقیقت کتاب نوینی را بنام کتاب آسمانی و احکام الهی، در اختیار پیروان خود قرار داده‌اند. اینستکه آیه فوق این عمل ناپسند را خیانت شمرده و سیرت حاصله را که از اینطریق عائد میشود به آتش سوزانی تشبیه کرده که اینان بدرون خود برده و فروخته شده باشند.

«وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کنایه از اینستکه چنین خیانتکارانی هرگز شایسته رحمت نبوده و پروردگار بر آنان غضب کرده و آنان را از لطف خود دور خواهد فرمود.

«وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»: بیان سیرت و باطن این کارهای ناپسند است که سبب میشود پروردگار هرگز آنانرا از کیفر نرہاند زیرا اینان باختیار خود و برای حفظ منافع مادی نه تنها خود را بظاهر بی‌خبر از حقیقت نشان داده‌اند بلکه گروه بسیاری را نیز پیرو افکار غلط خود نموده‌اند اینستکه برای آنان کیفری دردناک در پیش است.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى» آیه شریفه بیان آنستکه علماء یهود و نصاری بجای اینکه از علم خود بمنظور پیروی از حقیقت و رهبری دیگران استفاده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۱

کنند و بر حسب بشارتها و اخبار آسمانی دین اسلام را پذیرفته و برسول اکرم صلی الله علیه و آله بگروند و سپس در اثر نفوذی که دارند پیروان خود را نیز راهنمایی نمایند، بعکس نه تنها خود در طریق گمراهی رفته‌اند بلکه در اثر تغییر احکام خدا سبب شده‌اند که پیروان ادیان مزبور نیز برای همیشه در گمراهی دچار باشند.

«فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» جمله بیان اینستکه البته تعجب خواهید کرد که چگونه این گروه شعله‌های دوزخ را بر خود گوارا نموده و چگونه با مبلغ ناچیزی خود را گرفتار کرده‌اند.

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»: کریمه بیان علت کیفر نمودن دانشمندان یهود و نصاری است، از نظر اینکه پروردگار کتابهای آسمانی را برای هدایت و رهبری بشر فرستاده و وظیفه علماء در این زمینه حفظ احکام و رهبری پیروان به حقیقت است، نه اینکه اینان از اظهار حقایق خودداری کرده و حتی کتاب خدا را تحریف نمایند، اینستکه آیه شریفه تحریف و تغییر دادن کتاب آسمانی را گناهی بزرگ شمرده و آنرا سبب جدائی پیروان و گمراهی آنان از طریق خداپرستی دانسته است.

ضمناً آیه شریفه علماء اسلام را نیز تهدید نموده که چنانچه بمنظور منافع مادی و اغراض فاسد، حقیقتی را از اصول و معارف دین پنهان کنند و از اظهار آن برای هدایت مردم خودداری نمایند اینان نیز از طریق راستی بدور افتاده و مستوجب کیفر خواهند بود.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» روایت نموده که فرمود:

«جای بسی تعجب است که چگونه علمای یهود و نصاری بمنظور هدفهای مادی، خود را به کیفر و عذاب دچار کرده‌اند!»

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۲

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۷ تا ۱۷۸] ص: ۹۲

اشاره

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْيَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

خلاصه ص: ۹۲

نیکوکاری بآن نیست که بسوی مشرق و مغرب روی کنید (مانند نصاری و یهود)، بلکه نیکوکار حقیقی کسی است که بآفریدگار و بروز قیامت و فرشتگان و قرآن و همه پیامبران ایمان آورد، و از مال و دارائی خود برای خشنودی خدا بخویشان و کودکان بی پدر و بی‌نیویان و بیچاره و مستمندان بدهد و نیز برای خرید و آزاد نمودن بردگان صرف کند، و نماز بی‌پای دارد و زکوة مال خود را بتهیدستان بدهد، و با هر که عهد و پیمان بسته و فاء کند، و در صحنه نبرد و ستیز با شهادت باشد و در رنج و ناامیدی صبر پیشه کند، کسانی که بدین سجایای پسندیده آراسته باشند براستی ایمان آورده و تنها اینان پرهیزکارانند.

شرح ص: ۹۲

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» آیه شریفه مبنی بر نکوهش یهود و نصاری است که هنگام تغییر قبله از بیت المقدس به مکه معظمه متعرض مسلمانان شدند و میگفتند که حکم خدا قابل تغییر نیست زیرا که در مقام ربوبی هیچگونه جهل و قصوری راه ندارد تا اینکه در اثر گذشت زمان و آزمایش یک ار درخشان، ج ۲، ص: ۹۳

حکم، نقص آن آشکار شده و تغییر آن لازم باشد بنابراین مسلمانان نیز که از ابتدا در موقع خواندن نماز به بیت المقدس رو میکردند باید برای همیشه آنرا قبله خود بدانند، غافل از اینکه یکی از هدفهای تشریح دین اسلام تکمیل روش خدا-پرستی است، منتهی در آغاز امر برای جلب قلوب یهود و نصاری مقرر شد که مسلمانان بسوی بیت المقدس نماز بخوانند، تا بر حسب موقعیت، احکام هر یک بنوبه خود تشریح شده بمرحله اجرا درآید، بنابراین موقعیکه مسلمانان بحد کافی قدرت پیدا کردند مقرر شد که در امر قبله نیز از پیروان سایر ادیان امتیاز یابند، و گر نه اگر قرار بود از آغاز پیدایش دین اسلام احکام فعلی اجراء میشد چه بسا همگی به مخالفت برمی‌خاستند و کسی حاضر نمی‌شد یکمرتبه تمام عقاید خود را عوض کرده و مسلمان شود، اما این تغییر و تحول تدریجی موجب شد که پس از تشریح هر حکم مخالفت‌های جزئی، درهم شکسته شود و اسلام روز بروز نیرومندتر گردد. اینستکه آیه شریفه عقیده شرک‌آمیز آنانرا نکوهش کرده و فرموده:

یهود و نصاری تصور می‌کنند که پرستش آفریدگار تنها به این است که انسان رو بمشرق یا مغرب قرار گیرد، در حالیکه فضیلت

انسانی همانا ایمان بآفریدگار و گرویدن بدین اسلام و تصدیق رسولان و اتصاف باخلاق پسندیده و ... است (۱)». «الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»: شرق بمعنی خاور و مراد طرفی از کره زمین است که آفتاب از آنجا طلوع می‌کند، مغرب نیز طرفی است که آفتاب در آنسو پنهان میشود.

در آیه شریفه از قبله مسیحیان تعبیر به «مشرق» شده در صورتی که در دین مسیح علیه السلام چنین دستوری دیده نمیشود منتهی بر حسب نقل تفسیر جلالین «پس از اینکه حضرت عیسی علیه السلام با آسمان رفت یکی از پیروان او بنام بولیس گفت که حضرت عیسی را در موقع عروج ملاقات کرده و او به مسیحیان دستور داده که هنگام عبادت پروردگار بسوی مشرق بایستند، از اینرو مسیحیان مشرق را قبله

(۱) «أَنْ تُولُوا» تأویل بمصدر شده و اسم لیس است. «وجوهکم» جمع وجه که بمعنی رو و رخساره است ولی از نظر تغلیب به قسمتی از بدن گفته می‌شود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۴ خود قرار داده‌اند.

ولی بدیهی است که قبله در ادیان آسمانی همیشه مکانی انتخاب شده که بدلائلی شرافت مخصوص داشته باشد، چنانکه بیت المقدس نظر به این که مسجد اقصی بوده در دین توریه قبله معرفی شده است، و اینکه در آیه شریفه از قبله مسیحیان به مشرق و از قبله یهود به مغرب تعبیر شده هدف مذمت بوده زیرا بیت المقدس در شمال مکه و مدینه قرار دارد و موقعیت جغرافیائی آن طوری نیست که مشرق و مغرب بآن صادق باشد، بدین قرینه، تعبیر بمغرب بیان آنستکه همچنانکه مشرق بر خلاف حقیقت، قبله مسیحیان قرار داده شده، همانطور هم قبله یهود پس از تشریح کعبه نسخ شده و توجه بآن در موقع عبادت بیهوده است.

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» آیه شریفه بیان اینستکه بخود بستن شعار پرستش و تنها پیرو آئین آسمانی بودن از حقیقت ایمان نیست، زیرا ایمان بآفریدگار دارای ارکان چندیست: از جمله اعتقاد بروز قیامت، و نیز تصدیق رسولان ... و کریمه از نظر مبالغه فضائل اخلاقی را باهل ایمان تشبیه نموده زیرا تحقق فضیلت و خوبی در خارج همانا اوصاف انسانهای نیک و خصال افراد پسندیده است.

«وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» بیان یکی از ارکان ایمان است، یعنی مؤمن پس از آنکه بخدا ایمان آورد، بروز رستاخیز نیز عقیده پیدا خواهد کرد، و از آنجهت در طول زندگی خود در این دنیا با انجام کارهای نیک زمینه زندگی جاوید را در جهان دیگر آماده می‌کند.

«وَالْمَلَائِكَةِ» جمع ملک که بمعنی فرشته است و از جمله فضائل و ارکان ایمان اعتقاد بآنستکه فرشتگان موجودات مجرد بوده و از علائق جسمانی منزّه هستند و ضمناً از مظاهر قدرت آفریدگارند و بوسیله آنهاست که پروردگار به پیغمبران خود وحی می‌نماید، بنابراین نباید آنها را دشمن خود دانست، چنانکه یهود جبرئیل را دشمن میدانند.

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى»: جمله بیان یکی دیگر از ارکان ایمان است، بدینمعنی که بمنظور حفظ انتظام جامعه و جلوگیری از بروز اختلاف طبقاتی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۵

لازمست ثروتمندان سهمی از اموال خود را برای خشنودی پروردگار به فقراء بدهند. و ممکن است منظور از کلمه «علی حبه» این باشد که با وجود اینکه مردم بمال خود علاقمندند معذک باید از آن انفاق کنند، و چنانکه میدانیم اقرباء و خویشاوندان تهیدست در این زمینه مقدمند چنانکه حدیث نبوی کمک مالی بخویشاوندان را علاوه بر صدقه، صله رحم نیز شناخته است.

«وَالْإِيتَامَى وَالْمَسَاكِينَ» مراد از اینجمله اینستکه در موقع کمک مالی پس از خویشاوندان، طبقه ایتام و مساکین مورد توجه‌اند: ایتام کسانی هستند که سرپرست خود را از دست داده‌اند و از این نظر بعد از خویشان بر سائر طبقات مقدم شده‌اند که صدقه دادن بآنها

ضمناً مرهمی است که بر دل مصیبت‌زده آنها گذاشته میشود.

پس از این طبقه مساکین قرار دارند یعنی کسانی که بعلل مختلف توانائی اداره زندگی خود را ندارند و عموماً کسانی هستند که قادر بکار نیستند.

«وَأَبْنُ السَّبِيلِ» مراد کسانی هستند که در اثر مسافرت و دوری از وطن بعللی تهیدست شده و در دیار غربت مانده‌اند، اینگونه افراد نیز مستحق همراهی بوده و برای اینکه بتوانند مجدداً به کار خود برگردند باید کمک مالی بآنها بشود.

«وَفِي الرِّقَابِ»: از جمله مصارف صدقات آزاد کردن بردگان است، زیرا هدف اینست که بردگان که عموماً مردمانی بی‌سواد هستند در اثر تماس با طبقات مختلف جامعه کم‌کم خوی وحشی‌گری خود را از دست داده و تغییر رفتار دهند، و همینکه اینان روش کار و زندگی آموختند و ضمناً بدین اسلام گرویدند آزاد شوند چنانکه ائمه علیهم‌السلام و همچنین مسلمانان در هنگامیکه خرید و فروش برده رواج داشت چنین میکردند.

«وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ» بپایداشتن نماز و دادن قسمتی از درآمد بعنوان زکوة نیز از جمله عادات و خصلتهای نیکان است، زیرا چنانکه گفته شد ایمان علاوه بر رابطه قلبی که بین انسان و خدا هست، صور خارجی بسیاری نیز دارد که از جمله آنها اقامه صلاه است که رابطه مخصوص بین فرد و پروردگار می‌باشد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۶

و نیز دادن زکوة که مایه خشنودی طبقه ناتوان و فقیر است و در نتیجه آنان کمتر به طبقه توانگر حسد می‌ورزند و کمتر خطرات ناشی از اختلاف طبقاتی در اجتماع دیده میشود.

«وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»: خبر برای جمله «لكن البر» است. «ایفاء» مبالغه و مراقبت بانجام کاری است که راجع بآن پیمان بسته شده، و چنانکه میدانیم از جمله شعائر ایمان اینست که به عهد و پیمانی که بسته شد چه با پروردگار و چه با سائر افراد مردم، بموقع وفا شود، و مؤمن هرگز خلف وعده نمی‌کند اینموضوع در متجاوز از هفتاد مورد در قرآن مجید یادآوری شده است.

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» از نظر اهتمام بخصلت صبر و تحمل در مشکلات، لغت بآساء و ضراء بهیئت حال ذکر شده زیرا که تبّری از هر عمل ناپسندی نیازمند به صبر و بردباری است و چون زندگی انسان فراز و نشیب بسیار دارد و ممکن است وقایع گوناگونی در آن اتفاق افتد از خوشیها و ناراحتیها، از دارائی و فقر... اما تنها صبر و بردباری است که سبب میشود در تمام این مراحل انسان بیاد خدا بوده و ایمان خود را از دست ندهد.

«وَجِينَ البأس»: در میدان جنگ، مؤمن با ثبات قدم و نیروی شجاعت وارد میشود و از خطرات جنگ و حتی مرگ و شهید شدن هراس ندارد، چنانکه از امیر المؤمنین روایت شده که میفرمود: «هنگامیکه جنگ شروع میشد ما برسول اکرم صلی الله علیه و آله پناه میبردیم در حالیکه او از همه لشکریان بدشمن نزدیکتر بود» «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» هر دو جمله دلالت بر حصر دارد یعنی تنها و تنها این گروهند که در ایمان خود ثابت و پابرجا بوده و در فضائل خلقی و کارهای پسندیده تزلزل ناپذیرند. و جمله «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» نیز تاکید است زیرا تقوی دارای مراتب بی‌شمار بوده و از بهترین فضائل انسانیت، و گواهی پروردگار در مورد پرهیزکاری انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۷

کسانی که بصفات فوق متصفند، شاهد اینست که روح تقوی در آنان تزلزل پذیر نبوده و بطوریکه هرگز دچار انحراف عقیده نخواهند شد چنانکه در حدیث نبوی آمده: «هر که طبق این آیه شریفه رفتار کند دارای مرتبه‌ای کامل از ایمان خواهد بود».

بعض مفسرین اهل سنت گفته‌اند آیه فوق در بیان اوصاف پیامبران است زیرا تنها پیامبرانند که دارای این صفات پسندیده هستند. ولی جامعه صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین علماء شیعه متفق‌اند که علی بن ابی طالب علیه‌السلام فاضلتر و شایسته‌تر از همه صحابه است و چون در آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (دهر: ۹)، از اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله تعبیر به «ابرار» شده و آیه «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» نیز ارکان بر را بیان نموده بنابراین علی ابن ابی

طالب علیه السلام واجد تمام صفات و فضائل فوق می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۸

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۹۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

خلاصه ... ص: ۹۸

ای اهل ایمان برای جامعه شما قصاص در باره قاتل مقرر شد، بدینمعنی که مرد آزاد را بعلت جنایت بر مرد آزاد دیگر، و برده را در اثر جنایت بر برده دیگر، و نیز زن را بعلت کشتن زن دیگر میتوان کیفر نموده و کشت. و چنانچه بعضی از ورثه از قصاص قاتل که برادر دینی مقتول است در گذرند خواه با گرفتن دیه، و یا بدون آن، در هر صورت گذشت و نیکوکاری وی اولتر است و این حکم بمنظور تخفیف کیفر بوده و در حقیقت مرحمتی است از پروردگار و پس از عفو قاتل، چنانچه کسی بر او ستم روا دارد، مرتکب جنایت شده و گرفتار عذابی سخت خواهد شد. ای خردمندان اجراء قصاص در باره قاتل پایه زندگی و امنیت مردم است و تنها بدینوسیله میتوان از جنایت قتل جلوگیری کرد.

شرح ... ص: ۹۸

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى».

از نظر اینکه تأمین زندگی آرام و مرفه برای اجتماع یکی از برنامه‌های آئین مقدس اسلام است اینستکه در موارد مختلف احکام و قوانینی وضع کرده تا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۹

اینکه اجتماع بتواند در سایه عدالت گسترش یابد. یکی از این احکام کیفری حکم قصاص است که پایه نظم عمومی جامعه بوده و از گسترش بی حد و حساب قوای غضب جلوگیری می‌کند. زیرا هنگامیکه شخصی عمداً مسلمانی را بکشد صدور این جنایت در اثر اینستکه قوه غضب بر قاتل غلبه کرده بطوریکه در آنموقع حق حیات برای مقتول قائل نیست، زندگی چنین فردی از این ببعده جز گستاخی و احیاناً قتل دیگری چیزی همراه ندارد، ضمناً بازماندگان کشته شده هر وقت که قاتل را ببینند حس انتقام در آنها تهییج میشود و چه بسا منجر بخونریزی تازه می‌گردد. ملاحظه می‌شود جلوگیری نکردن از این جنایت سبب میشود قتلها یکی پس از دیگری بعنوان انتقام صورت گیرد. اینستکه شارع مقدس مقرر فرموده همان جنایتی را که قاتل در باره دیگری اجراء کرده بر وفق

فطرت در باره خودش نیز اجراء کنند. «۱»

«الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى».

جمله تفسیر جمله متصله است و دلالت بر حصر دارد. و بقرینه سیاق در هر سه جمله خبر آنها در تقدیر گرفته شده که جمله تفتل باشد.

و جمله بمعنی آنستکه چنانچه مرد آزادی بر دیگری جنایت وارد کند باید قصاص شود، و همچنین در صورتی که برده بر آزاد مرد و یا برده دیگری جنایت وارد کند و یا هر زنی که بر مرد یا زن دیگر جنایت وارد نماید قصاص خواهد شد.

«فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ».

بمنظور ترغیب بازماندگان مقتول و جلب نظر آنان برای عفو قاتل آیه شریفه رابطه برادری مقتول را با قاتل یادآوری کرده تا شاید از این راه بازماندگان بر قاتل رحم کرده با اخذ دیه او را ببخشند. ضمناً نتیجه میشود که چنانچه بعضی از

(۱) کتابت بر- در اینجا بمعنی صدور حکم و فرمان است. «القصاص» مانند قص اسم مصدر بوده و بمعنی بریدن می‌باشد و قصه نیز از همین لغت گرفته شده که بمعنی حکایت و سرگذشت است و قصاص عبارت از انتقام از جانی و اجراء کیفر بر او می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۰

ورثه مقتول نسبت به سهم خود از قاتل در گذرند حکم قصاص ساقط میشود و از این جمله ماهیت قصاص و احکام چندی استفاده میشود:

اول: قصاص قابل عفو است، و در صورت گذشت بازماندگان مقتول اجراء نخواهد شد. این مسأله منافاتی با مجازات قاتل بوسیله حاکم شرع بعلت یک مصلحت اجتماعی ندارد.

دوم: قصاص حقی است که مقتول نسبت بقاتل پیدا می‌کند و پس از اتفاق افتادن جنایت مانند دارائی شخصی به ورثه او انتقال می‌یابد.

سوم: قصاص حق واحدیست که چنانچه ورثه متعدد باشند همگی در اجرای آن سهیمند و تنها در صورت توافق با یکدیگر است که میتوانند قاتل را قصاص کنند، و گر نه اگر یکی از آنها نسبت به سهم خود قاتل را عفو کند کیفر قصاص کنند، و گر نه اگر یکی از آنها نسبت به سهم خود قاتل را عفو کند کیفر قصاص قابل اجرا نخواهد بود.

و جمله «فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» جزاء است: یعنی در صورتی که یکی از بازماندگان مقتول نسبت به سهم خود قاتل را عفو کند، در برابر این خوشرفتاری، قاتل نیز باید جریمه مالی را با کمال حسن نیت بورثه مقتول بدهد.

«ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» جمله مبنی بر امتنانست یعنی نظر بمصالح اجتماعی و تضمین حیات جامعه اجراء قصاص در باره جنایتکار وظیفه اجتماعی و حق عمومی است که باید اجرا شود و عفو پذیر نیست، ولی بمنظور تخفیف بر قاتل و نیز تأمین مصالح ورثه، اجراء کیفر را منوط بنظر آنان نموده تا با توجه بخصوصیات واقعه، چنانچه بخواهند مقتول را کیفر نمایند. در غیر اینصورت با اخذ دیه از قصاص او صرف نظر کنند.

«فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، بیان آنستکه پس از عفو قاتل دیگر قصاص اجراء نخواهد شد. یعنی چنانچه بعضی از ورثه از قصاص در باره قاتل صرف نظر کردند و پس از گرفتن جریمه مالی او را عفو نمودند، از آن بعد باید واقعه را نادیده گرفته و هرگز در صدد قتل یا آزار قاتل برنیایند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۱

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ...» فرمود: و شخص آزاد در اثر جنایت بر برده قصاص نمیشود ولی باید او را تازیانه بزنند و بهای خون برده را از او بگیرند، و چنانچه مردی جنایت کرده و زنی را بکشد و ورثه زن بخواهند قصاص کنند، باید نصف دیه مرد را بدهند و سپس او را بکشند».

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» فرمود: «چنانچه ولی مقتول

جنایتکار را عفو کند شایسته است از او مطالبه نکند، و جنایتکار نیز باید جریمه مالی را هر چه زودتر بپردازد. و در تفسیر آیه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ» فرمود: «چنانچه ولی مقتول جنایتکار را عفو کند اگرچه در برابر اخذ جریمه باشد و سپس از او انتقام بگیرد دچار کیفر ابدی خواهد شد».

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» خطاب بجامعه اسلام و ارشاد بامر فطریست، «۱» بدینمعنی که اجراء کیفر بر جنایتکار روح تازه‌ای در کالبد اجتماع می‌دمد، زیرا وقوع فاجعه‌ای که حیات انسان را سلب نماید سبب اضطراب افکار عمومی خواهد شد چون هر کس فکر می‌کند ممکن است او هم روزی در معرض این خطر وحشیگری قرار گیرد، و تنها اجراء حکم قصاص است که سبب آرامش جامعه شده وجود قانون و کیفر قاتل را بجامعه یادآور می‌شود.

و در جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» تأکید نموده که خردمندان این خطر بزرگ را اعلام کرده و بدینوسیله عده‌ای را از اقدام بجنایت مانع شوند.

در کتاب احتجاج طبرسی روایت شده که حضرت سجاد علیه السلام در تفسیر آیه

(۱) «فی القصاص» مبتداء و از نظر اینکه ظرف مبتداء قرار داده شده دلالت بر حصر دارد، و حیاة اسم مصدر و خبر است. [.....]

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۲

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ...» فرمود: «ای اهل ایمان انتقام از جنایتکار پایه حیات جامعه بوده و آسایش همه طبقات بر آن استوار است زیرا هر که بداند که چنانچه بر کسی جنایت وارد کند مورد انتقام و کیفر واقع خواهد شد هرگز جنایت نخواهد کرد». بدینوسیله افراد شرور از ارتکاب جنایت خودداری کرده و مقتول نیز از کشته شدن در امان خواهد بود.

اسلام و قصاص ص: ۱۰۲

بر حسب تواریخ و سرگذشت اجتماعات بشری، انتقام از جنایتکاران در همه قبائل معمول بوده و اجرای آنرا سبب آسایش اجتماع میدانستند حتی در بعضی طوائف برای انتقام از جنایتکار عده‌ای از بستگان او را نیز کیفر مینمودند و البته چگونگی اجراء کیفر قصاص و انتخاب تعداد بستگان قاتل برای کیفر به قدرت طائفه بستگی داشته است.

ادیان آسمانی نیز هر یک بنوبه خود در مورد جنایت عمدی مجازات‌هایی مقرر داشته‌اند چنانکه بموجب آیه شریفه «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۸) دین توریه که در احکام کیفری بسیار سختگیری مینموده قصاص در مورد قتل عمدی را از جمله حقوق اجتماعی دانسته و آنرا غیر قابل عفو تلقی کرده و حتی بین مرد و زن و آزاد و برده تفاوتی قائل نشده است. و بر حسب روایات حضرت موسی علیه السلام نیز در واقعه قتل جوان یهودی قصاص را در باره دو نفر قاتل اجراء کرد که شرح آن ذیل آیه شریفه «وَإِذِ قَاتَلْتُم نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ» (بقره: ۷۲) در جلد اول گذشت.

در احکام انجیل بعکس، کیفر جنایت قتل تنها جریمه مالی مقرر شده در صورتی که جریمه مالی به تنهایی نمیتواند آسایش اجتماع را از افراد شرور انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۳

تضمین کند. بهمین جهت پیروان دین مسیح برای حفظ اجتماع خود و جلوگیری از مخاطرات و خونریزیها امروزه حبس ابد را اجرا می‌کنند.

در دین اسلام در مورد مجازات قتل عمدی طریقه اعتدال رعایت شده بدینمعنی که بمنظور تضمین حیات جامعه و تربیت افراد اجتماع، حکم قصاص بیان شده، ولی بمنظور تطبیق احوال و اوضاع واقعه و تفاوت قاتل و مقتول مسأله عفو را نیز جائز شمرده و آنرا

منوط بتوافق اولیاء مقتول دانسته است، و آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» جنایتکار را عضوی فاسد در اجتماع معرفی کرده است، زیرا که قاتل در هنگام غضب برای بشریت حقی قائل نشده و در حقیقت جنایت را بر عده بسیاری که ممکن است بعدها از مقتول متولد شوند معمول نموده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۵) بهمین جهت در چنین موردی لازم است که قاتل کیفر شود. در غیر اینصورت این رفتار ناپسند در اجتماع ادامه خواهد یافت، ضمناً دین اسلام مقررات کیفری را بصورت کفاره و بمنظور بازیافتن طهارت فطری معرفی کرده است، بدینمعنی که برای جبران لغزش، بتناسب گناه مقررات مخصوصی را در نظر گرفته و در هر موردی برای گناهان کیفر و مجازات معینی مقرر داشته که بدون آن نمیتوان توبه نمود و صفای فطرت و روح را بازیافت، مثلاً شخصی که در روز ماه رمضان بدون عذر افطار کرده تنها این حالت انحراف و سرکشی را بوسیله ریاضت بدنی میتواند جبران کند و کدورت ذاتی را تنها بوسیله شصت روز روزه گرفتن میتواند بازیابد.

همچنین است در مورد کسیکه جنایت کرده، بدینمعنی که در اثر اجراء قصاص، قاتل بشرط اینکه واقعا نادم و پشیمان باشد از آلودگی پاکیزه شده، در عالم رستاخیز مورد عفو پروردگار قرار خواهد گرفت. در حقیقت کیفر قاتل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۴ توبه کار در اینجهان سبب بازیافت طهارت فطری و آمرزش او در جهان دیگر خواهد شد، از این نظر آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» اهل خرد و زمامداران جامعه اسلامی را پند داده که گرچه ورثه مقتول نظر بخصوصیات اوضاع حادثه از اجراء قصاص در باره قاتل میتوانند درگذرند ولی بدانید تنها بوسیله مجازات قاتل است که میتوان آسایش اجتماع را تضمین نمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲] ص: ۱۰۵

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱) فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

خلاصه ص: ۱۰۵

دستور داده شد که چنانچه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مال و ثروتی داشته باشد باید برای پدر و مادر و خویشان خود سهمی از ثروت خود را وصیت کند و این کار سزاوار پرهیزگارانست.

پس هر کس که پس از شنیدن وصیت آنرا تغییر دهد گناه آن بر کسانست که بر خلاف وصیت عمل کنند و خدا بگفتار و کردار مردم شنوا و داناست.

و هر که تصور کند که در اثر وصیت به بعضی از وراثت ستم شده و یا کار ناشایستی را وصیت نموده و باصلاح آن پردازد بر او گناهی نیست زیرا خدا آمرزنده گناهان بوده و بمردم مهربان است.

شرح ص: ۱۰۵

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا» آیه شریفه اهل ایمان را ترغیب نموده که بمنظور رأفت و مهربانی کردن با خویشان، هر یک از آنها را از جمله ورثه بشمار آورده و قسمتی از ثلث ترکه را که سهم موصی است بآنها اختصاص دهند، و بدینوسیله آنها را خشنود کرده و از ثروت خود بهره‌مند سازند. این عمل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۶ خواه در هنگام سالم بودن، سفارش شود یا در آخرین لحظات زندگی در هر صورت سفارش و وصیت شخص نافذ است و پس از مرگ او باید عمل شود.

«خیرا» منظور مال بسیاری است که وسیله رفاه ورثه باشد و بتوانند زندگی خود را با آن بگذرانند. «الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» منظور از ذکر پدر و مادر در این آیه شریفه توجه به مقام والدین و اهتمام به احترام آنهاست. اگرچه پدر و مادر علاوه بر اینکه خود جزء ورثه هستند و از ثروت فرزند خود پس از مرگ او سهمی میبرند معذک آن آیه شریفه تأکید کرده که علاوه بر این سهم باید مانند سایر خویشاوندان از ثلث نیز سهم داشته باشند. «وَالْأَقْرَبِينَ» منظور خویشان نزدیک و بازماندگان‌اند. «بالمعروف» یعنی سفارش برای دادن سهمی از دارائی میت به خویشان او فقط از ثلث ثروت پذیرفته است و نباید در ایراه به سهام ورثه دیگر لطمه وارد شود و آیه شریفه این بخشش را وظیفه پرهیزگاران دانسته که زندگی خود را با احسان به خویشان خاتمه داده و برای همیشه خود را محبوب آنان قرار دهند. و این موضوع شاهد اینستکه عمل باین دستور واجب نبوده بلکه کار پسندیده ایست.

در تفسیر تبیان روایت شده که یکی از غلامان امیر المؤمنین علیه السلام بیمار شد حضرت برای عیادت ببالین او رفت، غلام گفت که من از دارائی اینجهان ششصد یا هفتصد درهم دارم آیا باید وصیت نمایم؟ حضرت فرمود خیر زیرا آیه شریفه فرموده «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» در حالیکه برای تو مال بسیاری نیست.

و نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام ببالین یکی از خویشان بیمار خود رفت بیمار عرضه داشت: آیا برای قسمتی از مال خود وصیت کنم؟ حضرت فرمود:

چقدر است؟ گفت بیش از هفتصد درهم و کمتر از نهصد درهم است. فرمود: این مقدار را برای عیال و کودکان خود بگذار زیرا که مال بسیاری نیست.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در ذیل آیه شریفه «الْوَصِيَّةُ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۷ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ»

فرمود: منظور سهمی است که پروردگار در اموال مردم برای اوصیاء رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَاهُ دَادَهُ است، از مقدار آن سؤال شد فرمود: حد اقل آن یک ششم ما ترک و حد اکثر آن یک سوم آن می‌باشد و در کتاب فقیه نیز نظیر همین روایت نقل شد.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: «چنانچه کسی قسمتی از ثروت خود را برای بازماندگانیکه از او ارث نمیبرند وصیت نکند مثل اینستکه رفتار خود را با آنها بطور ناشایست خاتمه داده است».

«فَمَنْ يَدُلُّهُ بَعِيدًا مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ»، آیه شریفه بیان حکم وصیت و نفوذ آنست. یعنی هر کس که بمنظور کار خیری وصیت کند، خواه در باره بازماندگان باشد، یا در کارهای اجتماعی در هر صورت اگر ورثه و وصی آنها شنیده و بعهده گرفته باشند، باید آنها اجراء بنمایند. زیرا وصیت اگرچه عقد جائزی است اما فقط شخص موصی است که میتواند آنها تغییر دهد و پس از فوت وی هر چه را که در زمان حیات خود سفارش کرده، باید انجام دهند و چنانچه دستور او را تغییر داده و یا از اجرای قسمتی از آن خودداری کنند بمنزله اینستکه حقی را تزییع کرده‌اند، بنابراین مرتکب گناه شده و همیشه مدیون خواهند ماند.

«إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» اینجمله مبنی بر تهدید وصی و بازماندگان است یعنی پروردگار بر خواسته‌های موصی احاطه دارد و بر تخلف از آنها نیز آگاه است بنابراین لازم است که ورثه طبق مفاد وصیتنامه عمل کرده و بهیچ وجه منافع خود را در نظر نگیرند زیرا ثلث مال مخصوص موصی است و بهر مصرف که او مقرر دارد باید بکار رود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۸

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» این آیه شرائط نفوذ وصیت و حدود اختیارات مالک را نسبت باموال خود پس از فوت بیان نموده بدینمعنی که هر کس میتواند در مدت زندگی هر گونه تصرفی در اموال خود بنماید.

مثلاً قسمتی را فروخته و قسمتی را بدیگری صلح نماید ولی پس از مرگ چنین نیست و تنها وصیت او در مورد یک سوم از دارائی نافذ است. بنابراین کسی نمیتواند وصیت کند که پس از مرگش فلان ملک را بمصرف فقرا و بینویان برساند یا به شخصی واگذار کنند زیرا در حقیقت پس از مرگ موصی، اموال او مخصوص ورثه خواهد بود و نظر آنها شرط است در صورتی که کسی چنین وصیتی بنماید وصی باید آنرا تغییر داده و اصلاح نماید و فقط یک سوم از دارائی او را باید بمصارف یاد شده در وصیتنامه برساند همچنین است در موردی که کسی وصیت کند که قسمتی از دارائیش را پس از مرگ بمصرف کار ناشایست برساند که در آن زیان اجتماعی یا فردی وجود داشته باشد در اینصورت موصی نیز باید آنرا تغییر داده و مقدار یاد شده را در صورتی که بیش از ثلث دارائی نباشد در راه کارهای خیر مصرف نماید.

و اختصاص یک سوم از دارائی شخص پس از مرگ او در راه کارهای خیر برای اینستکه اولاً کسیکه در زندگی زحمت کشیده و با تحمل مصائب ثروت اندوخته این اختیار را داشته باشد که مبلغی از ثروت خود را بمصرف خیرات و کمک به بینویان برساند و ثانیاً عاملی است برای جلوگیری از تراکم ثروت بیش از حد بین ورثه و از اینراه اختلاف طبقاتی تا حدودی کمتر خواهد شد.

«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» اینجمله بیان آنستکه در اثر تغییرات اصلاحی که وصی در مورد وصیت ناشایسته بعمل خواهد آورد پروردگار نیز تجاوز موصی را از حد خود بخشیده و هر دو را قرین رحمت خود خواهد فرمود.

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که منظور از «جنف و اثم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۹

ستم و تجاوز بر حقوق بازماندگان است و مراد حالتی است که موصی بیش از ثلث دارائی خود را وصیت کند.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «چنانچه کسی وصیت کند، جائز نیست وصی آنرا تغییر دهد مگر آنکه بر حقوق و سهم ورثه لطمه وارد شده باشد مثل اینکه شخص چند وارث داشته باشد منتهی ثروت خود را فقط به بعضی از آنها اختصاص دهد در اینصورت بر وصی لازم است آنرا تغییر داده و بر طبق فرائض ارث رفتار نماید». و اثم بمعنی وصیت برای صرف مال در کار حرام است مثلاً وصیت در صرف دارائی برای تعمیر آتشکده یا تهیه شراب.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵] ... ص: ۱۱۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳) أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴) شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

خلاصه ص: ۱۱۰

ای اهل ایمان بر شما روزه واجب شد همچنانکه بر امتهای گذشته نیز واجب شده بود، باشد که بدینوسیله پرهیزکار شوید. روزهای معینی را باید روزه بگیرید (روزهای ماه رمضان) و هر کس که بیمار باشد یا بسفر رود به شماره آن در روزهای دیگر سال باید روزه بگیرد و بر کسانی که روزه دشوار و طاقت فرسا باشد (چون سالخوردگان و بیماران) در عوض هر روز باید یک نفر گرسنه را سیر کند و چنانچه بیش از این مقدار انفاق کند بهتر است و روزه داری کار بسیار پسندیده‌ایست اگر از فوائد روانی و بدنی آن آگاه باشید.

ماه رمضان هنگامی است که قرآن برای راهنمایی بشر فرستاده شده و دلائل روشن و زنده‌ای برای امتیاز حق از باطل در بردارد. پس هر که ماه مبارک رمضان را دریابد باید روزه بگیرد و در صورتی که بیمار شده یا بسفر رود باید افطار انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۱۱

نماید و بتعداد آن روزها در ماههای دیگر سال روزه را قضا کند. خدا بر شما روزه را سهل و آسان گرفته و هرگز نمیخواهد در اثر حکمی مردم را بمشقت بیفکند از اینرو هر کس بمقدار روزهایی که در ماه رمضان افطار کرده بعدا باید روزه بگیرد و آنرا قضا کند و همواره آفریدگار را بعظمت یاد کنید که شما را بدین اسلام و احکام آن رهبری فرموده، باشد که جزء سپاسگزاران این نعمت باشید.

شرح ص: ۱۱۱**اشاره**

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» آیه شریفه خطاب به مسلمان است بدینمعنی که روزه مبارک رمضان از جمله لوازم ایمان بوده و وسیله‌ای برای تربیت و تعالی روح و روان است و چنانکه از آیه بر میآید روزه داری در بین یهود و نصاری نیز مرسوم بوده و آنرا از جمله وظائف دینی میدانستند منتهی روزه داری آنها طبق احکام آسمانی چگونه بوده و این اختصاص به پیامبران داشته یا وظیفه عمومی بوده چندان روشن نیست، چنانکه از پیروان دین انجیل چند قسم روزه نقل شده منجمله صوم عذراء است. ولی آنچه مسلم است اینستکه مرتبه کامله از روزه داری در دین اسلام مقرر شده و نیز اختصاص به ماه رمضان دارد و اگر چنین مفهومی در سایر ادیان نیز بوده فقط در معنای لغوی اشتراک دارند زیرا که دستورات امساک آنها و همچنین زمان روزه گرفتن کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد.

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» آیه شریفه روزه داری را وسیله‌ای برای پرورش معنویات و اتصاف باخلاق پسندیده معرفی نموده زیرا که صوم و امساک از خواسته‌ها و تمایلات، برای خشنودی پروردگار، تأثیر عمیقی در تربیت و تقویت نیروی ایمان دارد. و تعبیر بجمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بیان حکمت آنست یعنی از جمله وظائف عملی که تأثیر بسزائی در پیشرفت در راه سعادت خواهد داشت همانا خویشتن داری از معاصی و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۲

خواسته‌های انسانی است که در صورت وجود سائر شرائط از جمله توفیق الهی در آنصورت روزه کامل خواهد بود و شخص روزه دار در ردیف پرهیزکاران در خواهد آمد. و سایر اعمال پسندیده او نیز مورد قبول در گاه احدیت قرار خواهد گرفت، چنانکه آیه شریفه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۳۱) این حقیقت را بیان نموده: همانا کارهای پسندیده تنها از پرهیزکاران مورد قبول واقع شده، و شایسته ثواب و پاداش خواهد بود.

«أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ» بیان اینستکه وقت امساک و روزه داری، ماه مبارک رمضان است و برای اینکه سهل و آسان تلقی شود از روزه‌های آن به «معدودات» تعبیر شده و بیان اینستکه شماره آنها کم بوده و جزئی است.

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» آیه شریفه بیان حکم استثنائی است، بدینمعنی که دو گروه از روزه گرفتن معاف هستند یکی کسانیکه در ماه رمضان بیمار هستند که در نتیجه روزه داری ممکن است ضعف و ناتوانی آنها افزایش پیدا کرده و زندگی آنها بخطر افتد، دیگر گروهی که در ماه رمضان از شهر خود خارج شده بسفر می‌روند. برای اینکه بتوانند در سفر آسایش داشته باشند روزه از آنها ساقط شده. ایندو گروه موظفند پس از پایان ماه رمضان مقدار روزهائی را که افطار کرده‌اند روزه بگیرند.

چون احکام اسلام مبنی بر سهولت و آسانی است و هرگز غرض سختگیری در آن اعمال نشده از اینرو حکم روزه داری مخصوص کسانیست که دارای بدن سالم بوده و نیز در وطن خود باشند.

تفسیر اهل سنت قبل از جمله «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» کلمه «فافطر» را در تقدیر گرفته‌اند و معنی آن اینستکه بیمار و مسافر در ماه رمضان اختیار دارد که روزه بگیرد یا افطار کند اما چنانچه افطار کردند باید بعد از ماه آنرا قضا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۳ کنند، در حالیکه این نظر بر خلاف ظاهر است و دلیلی نیز برای تقدیر جمله «فافطر» نیست چون جمله «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» بیان حکم کسانیست که استثناء شده‌اند و وظیفه آنان روزه گرفتن در سایر ایام سال است. و دادن اختیار در چنین مواردی به بیمار یا مسافر برای روزه داری بر خلاف مبنای اسلام است.

تازه بفرض اینکه جمله «فافطر» در تقدیر باشد باز هم لزوم افطار کردن استفاده میشود چونکه آیه شریفه در مقام تشریح حکم استثنائی است و جمله «فافطر» دلالت دارد بلزوم افطار.

و قبلاً- نیز مجوزی برای افطار مسافر یا بیمار آورده نشده تا آنکه گفته شود حال که بیمار یا مسافر افطار کرد باید در سایر ایام سال روزه بگیرد. بنابر این معلوم می‌شود شخص مریض و مسافر موظف است روزه خود را در ماه رمضان افطار کند و واجب است که پس از ماه مدتی را که افطار کرده روزه بگیرد.

در کتاب کافی از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: «اهل سنت در حکم روزه داری در ماه رمضان هنگام سفر و بیماری با یکدیگر اختلاف دارند بعضی میگویند شخص بیمار یا مسافر باید روزه بگیرد، گروهی میگویند باید افطار کند و دسته‌ای میگویند اختیار بآنها داده شده که اگر بخواهند روزه بگیرند و یا افطار نمایند. ولی ما اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میگوئیم بر حسب آیه شریفه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» باید هنگام بیماری و سفر روزه را افطار کرد و چنانچه شخص روزه بگیرد روزه او باطل است و باید آنرا مجدداً قضا کند.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «بعضی از مردم برسول اکرم صلی الله علیه و آله افتراء می‌بندند که وی در سفر روزه می‌گرفته در حالیکه آیه شریفه فوق هنگام نماز ظهر نازل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کراغ عمیم (۱) بود سپس ظرف آبی طلبد و از آن آشامید و امر فرمود که دیگران هم افطار کنند منتهی

(۱) بیابانی است در یک کیلومتری مکه.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۴

گروهی گفتند ما روزه خواهیم گرفت و افطار نمی‌کنیم. این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنانرا گروه گناهکار خواند و تا هنگام وفات نیز آن گروه بهمان اسم نامیده میشدند.

«وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» آیه شریفه بیان آنستکه کسانیکه در اثر ضعف و ناتوانی مانند سالخوردگان روزه داری بر

آنها دشوار است باید كفاره مالی اسیر بدهند بدینمعنی که یکنفر فقیر را از غذا سیر کنند. «فدیه» اسم مصدر و بمعنی بذل و بخشش است که در اینجا بعنوان كفاره باید به فقراء داده شود.

«فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» هر دو جمله تاکید به روزه داری در ماه رمضان است «۱» تفاسیر اهل سنت این جمله را تفسیر آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» دانسته و خطاب آنرا به بیماران و کسانی که در ماه رمضان به سفر رفته‌اند میدانند، و میگویند جمله «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» شاهد اینست که هر دو گروه مسافر و بیمار در روزه داری ماه رمضان و یا قضاء آن پس از ماه رمضان، مختارند، بنابراین چنانچه در سفر یا در شدت ضعف و ناتوانی هم روزه بگیرند باز روزه آنها صحیح بوده ولی بر قضاء روزه در سایر ایام سال رجحان دارد.

این نظر بر خلاف ظاهر است زیرا گفته شد که مفاد آیه شریفه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» آنست که بیماری بر حسب فطرت و مبنای اسلام، عاملی برای تسهیل و در نتیجه لزوم افطار است. بهمین جهت برای تسهیل و منت گذاشتن بر بیماران و مسافران روزه ماه رمضان را از آنها ساقط نموده و مقرر داشته در سایر ایام سال روزه بگیرند. و جمله «أَنْ تَصُومُوا» نیز امساک را تأکید نموده که شامل

(۱) تطوع از اطاعت گرفته شده «خیر» عبارتست از امساک از خواسته‌های نفسانی و بهترین شعار خداپرستی است و وسیله تقرب به عالم روحانیت است که انسانی را از آلودگی به مشتهیات، باز میدارد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۵

روزه داری است چه در ماه رمضان و چه در سایر ایام سال، و هیچگونه دلیلی بر رجحان و مزیت یکی از دو قسم بر دیگری نمی‌باشد. گذشته از این جمله «وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ» بیان حکم دیگر در باره سالخوردگان است. و در فاصله دو جمله «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» و جمله «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» قرار گرفته بنابراین ارجاع این دو جمله بیکدیگر بی تناسب است. و نیز گفته‌اند که جمله «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» در مقام تفسیر آیه «وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ» می‌باشد و خطاب آن متوجه سالخوردگان است که روزه برای آنان دشوار است و مفاد آن اینست که چنانچه سالخوردگان روزه بگیرند بهتر است تا اینکه كفاره بدهند.

پس این نظر نیز بر خلاف ظاهر است زیرا در جمله «وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» بطور کلی روزه داری را بر افراد ناتوان منع کرده و وظیفه آنانرا تبدیل به كفاره نموده، که یکنفر بینوا را طعام دهند. و این حکم که بمنظور تسهیل و منت گذاشتن بر آنان تشریح شده قابل تعبیر نیست، بنابراین ترجیح روزه داری بر سیر کردن فقراء در خصوص سالخوردگان و مانند آنها نیز بی تناسب است. چنانکه در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از تفسیر آیه «وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» فرمود مراد سالخوردگان و افراد ناتوان و بیماری هستند که از بهبودی خود ناامید باشند.

و نیز از ابی بصیر روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از حکم کسی که تا ماه رمضان دیگر بیماری او ادامه داشته و نتوانسته در سایر ایام سال روزه را قضا کند، فرمود: در عوض هر روز که افطار نموده ده سیر گندم و یا خرما به بینویان بدهد بدلیل آیه شریفه «فِدْيَةُ طَعَامِ مِسْكِينٍ» و چنانچه بتواند باید قبل از ماه رمضان آینده قضا کند، و در صورت بهبودی اگر در گرفتن روزه سهل انگاری نموده علاوه بر قضاء آنها كفاره نیز باید بدهد.

مفسر گوید: كفاره عبارتست از عمل عبادی و وسیله ایست برای تطهیر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۶

روح و جبران انحراف اخلاقی و معنوی، چنانکه كفاره افطار یکروز از ماه رمضان شصت روز امساک است و در اثر آن لغزش اخلاقی جبران شده و صفای درونی را شخص باز می‌یابد. در مورد بیماران و سالخوردگان نیز كفاره روزه در اثر معذور بودن آنان

است و در حقیقت تکلیف آنان بجای روزه داری، تبدیل به کفاره مالی می‌شود و آن دادن ده سیر گندم است. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»: بیان شرافت ماه رمضان است بسبب اینکه قرآن کریم که مسطوره معارف الهی است در آن ماه نازل شده، و در حقیقت پروردگار آنرا سر آغاز تعلیم و تربیت بشر معرفی نموده بهمین مناسبت و برای سپاسگزاری از این فضیلت روزه داری را در این ماه شعار مسلمانان قرار داده است.

«شهر» بمعنی ماه قمری است که از شهرت گرفته شده، بتناسب اینکه تغییرات در عرض سی روز برای همه کس تقریباً محسوس است مانند هلال، تربیع اول، بدر تربیع ثانی، محاق. در حالیکه سایر معیارهای زمانی غیر محسوس بوده و تنها مبنی بر قواعد و اصول دقیق علمی است. مثلاً کمتر کسی میتواند تشخیص دهد که امروز چندم برج است، مگر اینکه به تقویم مراجعه نماید. در حالیکه شکل ماه در آسمان نشان میدهد که چندم ماه قمری است.

«القرآن» بمعنی مقرّر و عبارتست از مرتبه نازل‌های از علم پروردگار که بصورت لفظ درآمده و برسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و ممکن است از ماده قرء گرفته شده باشد که بمعنی جمع است، بتناسب اینکه مجموعه و سرچشمه علم اولین و آخرین است چنانکه در آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (زخرف: ۴) از مجموع سوره‌ها و آیات کتاب آسمانی به «قرآن» تعبیر شده. و مفاد و آیه شریفه «الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» آنستکه تمامی سوره‌ها و آیات قرآنی در ماه رمضان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۷ نازل شده و آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» تفسیر آنست یعنی قرآن کریم در یک شب از ماه رمضان که همان شب قدر است نازل شده و این خود تأثیر بسزائی در فضیلت شب قدر و ماه مبارک رمضان دارد.

«هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» آیه شریفه بیان آنستکه قرآن کریم در همه شئون حیات فردی و اصلاح اجتماعی بشر دخالت نموده و آنانرا بسوی سعادت و صلاح رهبری می‌نماید.

زیرا قرآن کریم نمونه‌ای از علم ربوبی است که از مقام شامخ الهی شرف صدور یافته، و از اینرو هرگز کسی بر کنه آن احاطه نخواهد یافت، و اینکه حقایق در قالب الفاظ و آیات درآمده برای اینستکه هر یک از طبقات متناسب استعداد و نیروی فکری خود بتوانند از آن بهره برده و از حقایق آن استفاده کنند.

و اطلاق کلمه «فرقان» نیز به تناسب آنستکه قرآن کریم در باره اصول دین و معرفت پروردگار تعلیماتی داده، و عقاید صحیح را از اندیشه‌های باطل جدا کرده و نیز احکام و قوانین اجتماعی و اقتصادی را طوری بیان نموده که هیچگونه ابهام و تزلزلی در آن راه نمی‌یابد.

در کتاب کافی از حفص بن غیاث روایت شده که سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر کریمه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» حضرت فرمود:

«قرآن بطور یکجا در ماه مبارک رمضان بر بیت معمور نازل شده و سپس در مدت بیست و سه سال آیات شریفه بتدریج نازل شد، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود که صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شده و توریه در شب ششم، و زبور در شب هجدهم و قرآن کریم در شب بیست و سوم نازل گردیده است». انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۸

چگونگی نزول قرآن کریم ص: ۱۱۸

بعضی مفسرین بر آنند که بر حسب روایات، قرآن کریم نخستین بار در شب قدر بر بیت معمور نازل شده و سپس آیات شریفه بر حسب مورد در مدت بیست و سه سال بتدریج نازل گردیده است، بعضی دیگر بر آنند که بر حسب روایات، نخستین سوره‌ای که برسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل و مقام رسالت بوی موهبت و اعلام شده سوره علق و مدثر بوده، یعنی اولین آیات قرآنی در

بیست و هفتم رجب هنگام بعثت و برانگیختن پیامبر بر سالت نازل شده است.

در هر صورت معلوم میشود که نزول قرآن کریم تدریجی بوده خصوصاً بعثت اینکه مشتمل بر دستوراتی در خصوص صلح و جنگ می‌باشد و نیز بنا بگفته برخی از مفسرین احکامی ناسخ و منسوخ دارد چون نزول حکم ناسخ همیشه پس از پایان مدت مقرر برای حکم منسوخ است بعبارت دیگر حکم منسوخ در ابتدا نازل شده و مدتی مورد عمل مسلمانان قرار گرفته و سپس بنا به مصالحی حکم تغییر یافته، و بصورت دیگری در آمده و آنوقت حکم ناسخ نازل شده، بنابراین لازم می‌آید که آیات قرآن بتدریج نازل شده باشد، بهمین مناسبت آیه شریفه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» و نیز آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: ۱) از جمله آیات متشابه قرآنی است که تفسیر آنرا باید از آیات دیگر استفاده کرد. ذیلاً برای نزول قرآن کریم مقاماتی بیان شده است:

(۱): بموجب آیه شریفه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹) معلوم میشود که قرآن مجید گنج نهفته‌ایست که هرگز کسی بر حقایق آن آگاه نخواهد شد مگر اینکه طهارت ذاتی داشته باشد.

اما بموجب آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) طهارت ذاتی رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام تضمین شده، و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۹

بنابراین تنها این گروه هستند که شایستگی درک حقایق و اسرار قرآن کریم را دارا می‌باشند.

(۲) قرآن کریم که نمونه علم آفریدگار است نخستین بار حقیقت آن به قلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده، بدینوسیله پیامبر شایسته مقام رسالت گردیده ولی از نظر ارجمندی مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله، حقایق بطور جمعی بر او نازل شده و نیاز به شرح و بسط نداشته و از اینجهت در این مرحله آیات قرآن در قالب کلمات و الفاظ وحی نشده، و لذا نزول آن نیز تدریجی نبوده است و چنانکه آیه شریفه «وَإِنكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۵) «۱» و نیز آیه شریفه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا» (شوری: ۵۳) بیان فرموده معلوم میشود آفریدگار شایستگی مخصوص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت نموده که از مظاهر آن، نزول قرآن مجید بوده است.

(۳) آیه شریفه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و میفرماید هرگز در خواندن آیات قرآن سبقت مجو تا آنگاه که وحی آنها بتو پایان یابد. از این آیه نیز استفاده می‌شود که حقایق قرآن قبلاً بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بوده بطوریکه پیامبر بر آنها آگاه بوده است منتهی برای آشنائی به فکر بشر، قرآن مجید بصورت آیات نازل شده و بوسیله پیامبر نیز در دسترس مسلمانان گذاشته شده است.

نتیجه اینکه قرآن مجید یکبار بطور جمعی حقایق آن به قلب رسول خدا وحی شده، و بار دوم بصورت آیات و باقتضای مورد در مدت بیست و سه سال نازل گردیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز عیناً آنرا برای مردم تلاوت میفرموده است.

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» شهود و شهادت بمعنی درک و اطلاع بر امریست و آیه شریفه بیان آنستکه چنانچه هلال ماه مبارک رمضان مشاهده شد باید روزه-

(۱) تحقیقا تو ای پیامبر قرآن مجید را از آفریدگار حکیم در می‌یابی.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۰

داری آغاز گردد. و از نظر تشریف، آیه شریفه به مسلمانان خطاب نموده، در صورتی که احکام اسلامی برای عموم است که پس از پذیرفتن دین اسلام وظیفه عملی آنان خواهد بود.

«وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» آیه شریفه مبنی بر امتنانست و استثناء بیمار از روزه داری، برای آنستکه قدرت و سلامت بدن شرط تکلیف می‌باشد یعنی هنگامی روزه بر شخص واجب میشود که از نعمت سلامتی بر خوردار بوده و بتواند روزه

بدارد. ولی استثناء مسافر از حکم صوم بمنظور تسهیل است و آیه شریفه مسافر را مانند بیمار قرار داده و شاهد آنستکه رفع حکم روزه از مسافر بطور لزوم است یعنی بر مسافر واجب است که روزه نگیرد.

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» يسر بمعنی سهولت و آسانی است و عسر ضد يسر بوده و بمعنی دشواری است. و آیه شریفه بیان آنستکه بمنظور تسهیل بر مسلمانان روزه ماه رمضان از بیمار و مسافر ساقط شده و مقرر گردیده که مسلمانان باید در سایر ایام سال مقدار روزه‌هایی که افطار نموده‌اند روزه بگیرند.

در مورد سالخوردگان و بیمارانی که در عرض سال نمیتوانند روزه بگیرند بطور کلی روزه از آنها ساقط است و در عوض باید صدقه بدهند.

و از نظر اینکه آیه شریفه بطور کلی مبنی بر امتنان بر مسلمانان است، این است که بر همه احکام اسلام حکومت دارد یعنی در هر مورد که اجراء حکم چه تکلیفی و چه وضعی بر کسی دشوار باشد بطور استثناء حکم در آن مورد ساقط میشود چنانکه تکلیف روزه در ماه رمضان از بیمار ساقط شده و بسایر روزهای سال موکول گردیده و در صورتی که بیمار در عرض سال نیز نتوانست روزه بگیرد در آنصورت باید فقط کفاره بدهد.

«وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» آیه شریفه بیان آنستکه روزه داری سبب تبری از اخلاق نکوهیده شده و انسانی را به فضائل اخلاقی متصف انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۱

میگرداند. زیرا ترک تمایلات در تکمیل نفس و کسب فضائل تأثیر بسزائی دارد.

کتاب فقیه از حفص از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: «آفریدگار روزه ماه رمضان را بر امتهای گذشته واجب نموده بود. راوی عرضه داشت پس مفاد آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» چیست؟ حضرت فرمود: روزه ماه مبارک رمضان فقط بر پیامبران واجب بوده و تنها امت اسلام است که بر همه پیروان توحید برتری یافته و در انجام این فریضه با پیامبران دیگر در یک تراز قرار گرفته است».

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ص: ۱۲۲

اشاره

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

خلاصه ص: ۱۲۲

ای رسول گرامی چون مؤمنان از دوری و نزدیکی من (که آفریدگار جهانم) از تو بپرسند باید بدانند که من بآنان نزدیک، و بر سرائر درونی و منویات آنان آگاه هستم و چون مرا بخوانند خواسته آنها را برمی آورم پس دعوت مرا بوسیله رسول گرامی باید پذیرند و بمن بگروند و ایمان آورند، باشد که رستگار شوند و درخواست آنها باجابت رسد.

شرح ص: ۱۲۲

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي»

آیه شریفه بیان آنستکه هر یک از بندگان متناسب با اقتضاء وجودی حاجت خود را از آفریدگار درخواست می‌نماید، و چون فیض پروردگار عمومی بوده و هرگز در او بخل و مضایقه راه ندارد اینستکه بر حسب اقتضاء صفات کامله خود، بدرخواستهای همه پاسخ مثبت میدهد. همچنانکه آیه شریفه «يَسْتَلُّهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (رحمن: ۳۰) بیان نموده که تمام پدیده‌های جهان بر حسب استعداد و اقتضائی که در هر یک نهاده شده با زبان بی‌زبانی حاجت خود را درخواست می‌نمایند و آفریدگار نیز بهر یک پاسخ متناسب میدهد.

«سؤال» بمعنی درخواست حاجت، و جلب نظر کسی است بمنظور بر آوردن حاجت. عباد جمع عبد است و بر انسان و فرشته گفته میشود و در آیه شریفه بمنظور انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۳

تشریف از اهل ایمان تعبیر به «عباد» نموده است زیرا که مالکیت پروردگار نسبت به بندگان بصورت قیومیت است چنانکه آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) بیان آنستکه پروردگار بر قلب و روح انسانی احاطه دارد و دانستنیهای بشر در تحت قدرت اوست.

«فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» قریب، صفت فعل پروردگار است و قرب آفریدگار و نزدیکی او بموجودات بمعنی کمی فاصله مکانی نیست زیرا که نزدیکی و دوری دو امر نسبی بوده و از لوازم جسم میباشند بلکه قرب خداوند بمفهوم احاطه است و عبارت دیگر پروردگار بعلت احاطه‌ایکه بر بشر دارد از هر چیز باو نزدیکتر است «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶). و جمله «اجیب» نیز صفت فعل پروردگار بوده و مبنی بر وعد است که همواره بخواسته‌های مردم پاسخ مثبت داده و حاجتهای آنها را بر آورده می‌نماید. و این صفت بطور اطلاق بوده و بهیچ قید و شرطی وابسته نشده است و آنچه قید و شرط دارد همانا چگونگی درخواست و حاجت مردم است.

و جمله «دَعْوَةَ الدَّاعِ» نیز اطلاق دارد یعنی هر چه نیازمندان مسئلت کنند مشروط به این که از صمیم قلب بوده و بدان نیازمند باشند، در اینصورت زمینه برای فضل پروردگار فراهم است و تحقق خواسته آنها قطعی است.

و احاطه پروردگار بر همه موجودات و از جمله انسان بطور قیومیت است بدینمعنی که آفریدگار بر هر یک از اعضاء انسان احاطه دارد زیرا که همگی از موهبت‌هایی هستند که مسخر نفس ناطقه میباشند بنابراین پروردگار بر هر یک از اعضاء بدن بیشتر و زیادترا از انسان احاطه دارد زیرا که احاطه انسان بر اعضاء بدنش جزئی از احاطه خداوندی است.

بنابراین چنانچه کسی از صمیم قلب حاجت خود را از خداوند مسئلت نماید و بوسیله اظهار حاجت که روح پرستش است خدا را بخواند و در ضمن خود را در هر لحاظ شایسته فیض نماید، پروردگار توانا نیز هرگز از اجابت خواسته او انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۲۴

دریغ نموده و از وعده خود تخلف نخواهد فرمود. اما چنانچه حاجتی پذیرفته نشود مسلما در اثر فقدان یکی از دو شرط زیر است: اول اینکه حاجت از پروردگار خواسته نشده بلکه شخص باسباب و علل طبیعی متکی شده. و از قدرت پروردگار در انجام خواسته خود غفلت ورزیده، دوم اینکه حاجت خود را از صمیم قلب درخواست نکرده بلکه تنها لقلقه زبان بوده است.

و جمله «إِذَا دَعَانِ» نیز تأکید همین است یعنی چنانچه مردم بطور حقیقی نیازهای خود را از پروردگار بخواهند و از وسائط طبیعی نیز چشم ببوشند قطعاً پروردگار از فضل خود خواسته آنها را اجابت خواهد فرمود.

«فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» در این آیه شریفه پروردگار خود را به مردم معرفی فرموده و بیان آنستکه پروردگار برازهای درونی مردم آگاه می‌باشد از اینرو بهتر است که مردم در مقام سپاسگزاری و پرستش برآیند و فقط توجه آفریدگار را بانجام خواسته خود جلب کنند تا آنکه حاجتهای آنان به‌دفع اجابت برسد. و در جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» نیل اهل ایمان را به سعادت توام با امیدواری ذکر فرموده زیرا سعادت نهائی هر فرد اهل ایمان مبنی بر توفیق و مشیت پروردگار است.

در کتاب عدّه الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود نیازهای خود را از پروردگار بخواهید و یقین داشته باشید که اجابت خواهد فرمود.

در حدیث قدسی وارد شده که با بندگان خود چنان رفتار کنم که خود آنان در باره پروردگارشان گمان دارند.

و نیز کتاب دعوات راوندی از توریّه نقل نموده که هر گاه شخصی در اثر اینکه کسی بر او ستم نموده از پروردگار درخواست کند که از ظالم انتقام بگیرد پروردگار بفرماید: که تو هم بر دیگری ستم نموده‌ای و شخص مظلوم درخواست دارد که از تو نیز انتقام بگیرم چنانچه می‌خواهی درخواست تو را در باره کسی که بتو ظلم نموده اجابت کنم بناچار درخواست کسی را که تو بر او ستم نموده‌ای نیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۵

اجرا می‌کنم و در غیر اینصورت کیفر تو را بروز جزا وامیگذارم.

و نیز از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود چنانچه کسی با عدم توجه قلبی حاجتی از پروردگار مسئلت کند هرگز پذیرفته نخواهد شد.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر که بخواهد پروردگار حاجتهای او را بر آورد باید کسب خود را حلال کند و غذای خود را پاکیزه نماید.

در کتاب عدّه الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود هنگام پیش آمد مشکلات بآفریدگار توجه کنید و در ناگواریهای مهم تضرع و زاری کنید زیرا اظهار حاجت روح پرستش است و هر کس که از صمیم قلب حاجتهای خود را بخواهد پروردگار آنها را در اینجهان بر آورده خواهد کرد و یا اینکه در آخرت باو پاداش خواهد داد و یا اینکه گناهان او را خواهد آمرزید.

در کتاب بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: تنها دعاء و درخواست دفع بلا مانع میشود از اینکه قضاء و حکم پروردگار اجراء شود.

و نیز در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود نزول بلا و پیش-آمد ناگوار را هیچ عاملی مانع نخواهد شد مگر دعا و درخواست دفع آن از پروردگار.

و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که فرمود از پروردگار برای دفع بلا مسئلت کنید زیرا چنانچه بلائی مقدر شده اگرچه اجراء آن نیز نزدیک باشد باز هم پروردگار بسبب دعاء آنرا رفع خواهد نمود.

و نیز در کتاب عدّه الداعی روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بابا ذر فرمود:

کلمات چندی بتو یاد میدهم که برای تو بسیار مفید خواهد بود:

همواره بیاد خداوند باش تا ترا از خطر برهاند.

هنگام آسایش بیاد خدا باش تا آنکه ترا از سختیها نگهدارد.

هر حاجتی که داری از پروردگار مسئلت کن. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۶

اگر کمک و یاری خواستی از پروردگار استعانت کن زیرا آنچه مقدر شده که در جهان اتفاق افتد بوقوع خواهد پیوست و چنانچه مردم بخواهند در کاری که مقدر نشده بتو سود رسانند هرگز نخواهند توانست.

در کتاب مکارم روایت شده که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرضه داشت که دو آیه از قرآن کریم را میخوانم ولی معنی آنها را نمی‌فهمم یکی آیه شریفه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» است زیرا همواره حاجتهای خود را از پروردگار مسئلت می‌کنم ولی بر آورده نمیشود! حضرت فرمود: پروردگار هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود، و هر که او را اطاعت کند و از نعمتهای او سپاسگزاری نماید و سپس بروش دعا حاجت خود را بخواهد مسلماً خواسته او بر آورده خواهد شد.

راوی عرضه داشت طریقه و روش دعاء چگونه است؟ حضرت فرمود: پس از حمد و ستایش پروردگار، نعمتهائی را که بتو داده بیاد آور و سپاسگزاری کن و سپس بر محمد و اهلبیت او درود بفرست، و نیز گناهان خود را بیاد آور و از آنها توبه بنما، سپس حضرت فرمود آیه دیگر کدام است؟ راوی عرضه داشت «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سبا: ۳۹) زیرا من به بینوایان کمک می‌کنم ولی خدا پاداش و عوض آنرا نمیدهد! حضرت فرمود: پروردگار هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود، چنانچه کسی مال حلال بدست آورد و در مورد شایسته نیز انفاق کند پروردگار پاداش آنرا بوی خواهد داد.

در کتاب بحار روایت شده که علی علیه السلام شنید که کسی می‌گفت بار الها پناه می‌برم بتو از فتنه و اینکه مرا امتحان فرمائی، حضرت فرمود چگونه پناه میبری از مال و فرزند خود زیرا در آیه شریفه میفرماید «أَنْتُمْ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (انفال: ۲۹) بنابراین بجای اینجمله بگو «بار الها پناه می‌برم بتو از آزمایش و گرفتاری که انسانی را پریشان می‌کند و سبب میشود که شخص نام خدا را فراموش کند».

در کتاب مکارم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود اظهار حاجت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۷ از پروردگار برتر است از خواندن آیات قرآنی زیرا میفرماید «قُلْ مَا يَعْجُبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان: ۷۸) یعنی پروردگار هرگز کسی را مشمول فضل خود قرار نمیدهد مگر اینکه از او درخواست حاجت شود.

مفسر گوید: پروردگار باندازه استحقاق هر کس باو نعمت موهبت میفرماید و بوسیله درخواست حاجت از صمیم قلب است که انسان شایستگی این فضل را پیدا می‌کند زیرا احسان در غیر مورد شایسته و بدون استحقاق نارواست.

و از روایات استفاده میشود که از جمله آداب دعاء آنستکه بزبان عربی باشد زیرا با این زبان خداوند قرآن مجید را نازل فرمود و آنرا وسیله‌ای برای بیان حقایق قرار داده از اینرو شایسته است که در دعاء و نیایش نیز از این زبان استفاده شود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ص: ۱۲۸

اشاره

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

خلاصه ص: ۱۲۸

برای شما- جامعه اسلام- در شبهای ماه روز داری مباشرت با همسران خودتان جایز شد، زیرا آنها جامه عفت و لباس بر شمایند و شما نیز وسیله آسایش آنان هستید و خدا میداند که شما در این باره نافرمانی نموده و بخود خیانت میکردید، خدا از کيفر آن از شما درگذشت و شما را بخشید، و از اکنون در شبهای ماه رمضان جایز است که با همسر خود مباشرت کنید، و از خدا فرزندی که مقدر فرموده بخواهید و جایز است که بخورید و بیاشامید تا آنگاه که سفیدی صبح در تاریکی شب پدیدار گردد و سپس روزه را تا اول شب آینده بپایان رسانید اما هنگام اعتکاف در مساجد (که برای خشنودی پروردگار سه شبانه روز یا بیشتر در مسجد بسر می‌برید) با همسران خود مباشرت نکنید این احکام حدود دین الهی است و هرگز از آنها تجاوز نکنید، پروردگار برای مردم

اینچنین بیان می‌فرماید. باشد که پرهیزکار شوند و بسعادت نائل گردند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۹

شرح ص: ۱۲۹

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَابِسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَابِسٌ لَهُنَّ» آیه شریفه مبنی بر امتنانست زیرا بعضی از مبطلات صوم را در شبهای ماه رمضان تجویز فرموده و بر حسب تاریخ، در ابتدای تشریح روزه در اسلام چنین بود که در شبانه روز از هنگامیکه هوا تاریک میشد تا پاسی از شب، خوردن و آشامیدن جائز بوده و پس از آن مجدداً وقت روزه داری و امساک شروع می‌شده، بنابراین چنانچه اینمدت کوتاه را شخص برای خواندن نماز میگذرانید و یا اینکه استراحت میکرد هنگامیکه بیدار میشد چنانچه افطار هم نکرده بود می‌بایستی تا افطار روز بعد از مبطلات روزه دوری نماید. و سیاق آیه این حکم را نسخ نموده و خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات روزه را در تمام شب جائز شمرده است.

«احل» فعل مجهول و مفاد آن حکم به اباحه و جواز است.

«الرفث» اسم مصدر است و چون پس از آن حرف «الی» آمده بمعنی جهیدن است و کنایه از آمیزش با همسران می‌باشد.

و جمله «هُنَّ لِيَابِسٌ لَكُمْ» بیان حکمت برای این ممت و حکم اباحه است.

و تعبیر از هر یک از زوجین به لباس برای دیگری بدین تناسب است که هر یک بدین وسیله غریزه جنسی را اشباع نموده و از هوسرانی و رفتار زشت و منافی عفت صرف نظر می‌کنند، و مفاد جمله اینستکه زندگی بر هر دو دشوار میشود که مدت یک ماه از یکدیگر کناره‌گیری جویند. اینستکه مبطلات روزه که تا آن تاریخ فقط تا پاسی از شب جائز بود بموجب این آیه و برای تسهیل در تمام مدت شب جائز شمرده شد.

«عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ» یعنی چه بسا افرادی که امساک از تمایل جنسی و آمیزش را هنگام روزه‌داری رعایت نکرده و بر خود خیانت میکردند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۰

تویخ و سرزنش بمسلمانان در این آیه شاهد آنستکه از ابتدای تشریح حکم روزه بر حسب دستور رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در تمام ماه رمضان مباشرت با زنان بطور کلی ممنوع بوده ولی سایر مبطلات روزه از قبیل خوردن و آشامیدن فقط پس از پاسی از شب حرام بوده است.

«فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ»: جمله تفریح و مبنی بر امتنانست و بیان اینستکه از حال که این آیه نازل میشود آمیزش با زنان در تمام شب جائز است. و از نظر رحمت گروهی که پیش از نزول این آیه مرتکب رفتار زشت شده و بر خلاف دستور عمل میکردند مورد عفو قرار گرفته و از کیفر آنان صرف نظر شد.

«وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» اینجمله تفسیر جمله قبل است، و مبنی بر ترغیب مردم به هم بستری است زیرا از جمله نوامیس آفرینش است. و جمله کنایه از اینستکه پروردگار همیشه بطریق عوامل طبیعی مشیت خود را بعرصه ظهور در می‌آورد و برای بقاء نسل بشر نیز نیروی تمایل به جنس مخالف را که از جمله غرائز طبیعی است در وجود انسان قرار داده تا بدینوسیله نظم جهان بتربیتی که مشیت او تعلق گرفته پایدار بماند.

«وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» در این جمله تصریح شده که خوردن و آشامیدن نیز در تمام مدت شب جائز است همچنانکه از سیاق جمله «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ» نیز استفاده میشود.

«الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» کنایه از خط روشن و انعکاس نوری است که از اشعه آفتاب بوجود می‌آید و بطور عمودی در آخر شب در قسمت مشرق دیده می‌شود و بتدریج زیاد شده بالاخره به طلوع آفتاب منتهی میشود، همچنانکه خیط اسود نیز کنایه از تاریکی شب است

که تمام فضا را فرا گرفته و همینکه خط روشن در آسمان پیدا شد بطور عمودی از دو طرف آنرا احاطه می‌نماید.

«مِنَ الْفَجْرِ»: بیان و تفسیر کلمه «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» است. فجر صفت مشبهه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۱

است و بمعنی ظاهر و هویدا می‌باشد و هنگامی است که خط روشن در قسمت مشرق پدیدار میشود. و اصطلاحاً آنرا فجر صادق نیز میگویند. در صورتی که در موقع فجر کاذب یک روشنائی دم‌گرگی در طرف مشرق پدیدار میشود که پس از اندک زمانی زائل شده و از بین می‌رود.

ولی علماء سنت کلمه «مِنَ الْفَجْرِ» را سببیه دانسته‌اند و میگویند که منظور از آیه اینستکه روشنائی در قسمت مشرق باید باندازه‌ای پهن و منتشر شود که دو رشته نخ سفید و سیاه در برابر دیدگان از یکدیگر امتیاز یابند، و این هنگامی است که آفتاب تقریباً ۶ درجه زیر افق باشد. چنانکه از عدی بن حاتم روایت شده که بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که عرضه داشت: برای شناسائی صبح و فجر دو رشته نخ سفید و سیاه را پهلوی یکدیگر میگذاریم تا موقعیکه امتیاز یابند در آنصورت آغاز فجر است؟ حضرت تبسم فرمود بطوریکه سفیدی بن دندانهای جلو دیده میشد و فرمود: «ای فرزند حاتم! منظور آیه شریفه از کلمه «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» روشنائیست که در قسمت مشرق پدیدار می‌شود و منظور از «خيط الاسود» تاریکی شب است که در آن لحظه آسمان را فرا گرفته ولی کم‌کم روشنائی افزایش می‌یابد و از این هنگام است که باید امساک کرد».

و چون کلمه «من الفجر» بمعنی آغاز روز و هنگام شروع صوم است در جمله «ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» پایان روزه داری نیز بیان شده و آن هنگام تاریک شدن شب است. و از تعبیر به اتمام استفاده میشود که روزه وظیفه واحد، و امساک مستمر است که از طلوع فجر شروع شده و تا غروب آفتاب روز بعد ادامه می‌یابد و در این فاصله زمانی هر گونه تخلفی از شرع، به روزه لطمه زده و در آن خلل وارد می‌آورد.

«وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» و از جمله احکام روزه که سبب بالا رفتن ارزش معنوی آن میشود همانا اعتکاف است بدینمعنی که شخص روزه دار می‌تواند چند شبانه روز را در مسجد بتیوته کند و فقط در مواقع حاجت از مسجد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۲

خارج شود البته در تمام اینمدت شخص باید روزه بگیرد و علاوه بر آن در تمام مدت اعتکاف باید از مباشرت با زنان خودداری کند.

و بر حسب اخبار اهل بیت علیهم السلام مدت اعتکاف در مسجد حد اقل سه شبانه روز است و ضمناً اختصاص بچهار مسجد بزرگ دارد: مسجد الحرام، مسجد رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، و مسجد کوفه و مسجد بصره. البته در صورتی که اعتکاف در این چهار مسجد میسر نشود می‌توان این عبادت را در مسجد جامع شهر نیز بجا آورد «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» جمله در مقام تأکید و اهتمام به صوم است و بیان آنستکه روزه داری در ماه رمضان از جمله ارکان اسلام بوده که مسلمان برای پیمودن راه سعادت باید این وظیفه را انجام دهد و از خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات روزه خودداری کند تا بدینوسیله بر نفس خود غلبه نماید.

و البته بشر در اینجهان ناگزیر دارای دو سیر علمی و عملی است: در سیر علمی یا نظری انسان بوسیله تفکر و استدلال به بعضی از حقایق پی میبرد چنانکه با تدبّر در نظام هستی برخی از اسرار آفرینش آشکار میشود. در سیر عملی هدف تمیز نیک از بد و صلاح از فساد است، و بدیهی است که این دو سیر چه نظری و چه عملی وابسته بیکدیگرند بدینمعنی که چنانچه شخص حقیقت را نیابد و راه را از چاه تشخیص ندهد چگونه میتواند در سیر عملی راه پر پیچ و خم سعادت را به پیماید! اینستکه دین اسلام در موارد مختلف با ذکر روشهای تربیتی و بیان وظائف عملی مانند نماز و روزه، و انفاق بزیردستان سعادت بشر را تأمین نموده و آنرا از لغزش احتمالی در تشخیص راه سعادت رهائی بخشیده است.

شان نزول ص: ۱۳۲

کتاب کافی و تهذیب عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده‌اند که شان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۳ نزول آیه شریفه آنستکه خوات بن جبیر انصاری در یکی از لشکریان اسلام در جنگ خندق بوده قبل از نزول آیه شریفه فوق وظیفه مسلمانان چنین بود که پس از پاسی از شب از خوردن و آشامیدن خوداری میکردند. یکی از شبهای ماه رمضان خوات بن جبیر هنگام افطار بخانه رفت اما در اثر خستگی زیاد قبل از اینکه افطار کند بخواب رفت، هنگامی بیدار شد که وقت گذشته بود این بود که آن شب افطار نکرد، بامداد روز بعد که برای کندن خندق بمیدان جنگ حاضر شد در اثر ناتوانی و ضعف ناگهان غش کرده و بیهوش شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از شنیدن این واقعه متأثر شد. این بود که آیه شریفه «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» نازل شد.

در کتاب جوامع از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «قبل از نزول آیه شریفه، در ماه رمضان پس از گذشتن پاسی از شب خوردن و آشامیدن حرام بود و همچنین در تمام مدت شبانه روز آمیزش با همسران معصیت بود. در جنگ خندق یکی از سپاهیان اسلام بنام مطعم بن جبیر انصاری شب غذا نخورد، بامداد که برای کندن خندق در میدان جنگ حاضر شد چون پیر مرد و ناتوان بود ناگهان بیهوش شد از طرفی شبهای ماه رمضان عده‌ای از جوانان با همسران خود مباشرت می‌کردند. این بود که برای تسهیل در کار مسلمانان خوردن و آشامیدن و ... تا سپیده دم جائز شمرده شد. و آیه شریفه «وَعَفَا عَنْكُمْ» بدین حقیقت دلالت دارد.

مفسر گوید: اختلاف است در اینکه قبل از نزول آیه شریفه «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ...» بر حسب دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمیزش با همسران نیز مانند خوردن و آشامیدن در اول شب جائز بوده یا اینکه بطور کلی در ماه رمضان آمیزش با همسران حرام بوده است.

بر حسب روایات اهل سنت و جماعت استفاده میشود که مباشرت نیز مانند خوردن و آشامیدن جائز بوده و از این نظر آیه شریفه فقط زمان آنرا مانند سائر مبطلات توسعه داده و آنرا تا پایان شب قرار داده، ولی بر حسب روایات اهل انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۳۴

بیت علیهم السلام معلوم میشود آمیزش با زنان در ماه رمضان بطور کلی حرام بوده است و آیه شریفه نه تنها آنرا نسخ نموده بلکه انجام آنرا در طول شب نیز جائز شمرده است، همچنانکه از سیاق آیه نیز چنین استفاده میشود زیرا که جمله «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ» بیان آنستکه آمیزش با همسران در طول شب جائز است و چنانکه دیده میشود اباحه آن جداگانه از خوردن و آشامیدن در طول شب اعلام شده، بنابر این معلوم میشود که قبل از نزول آیه نیز بین خوردن و آشامیدن از یکطرف و آمیزش با همسران از طرف دیگر فرق بوده است، گذشته از این در جمله «هَنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» حکمت اباحه ذکر شده و بیان اینستکه آمیزش با همسران یک سنت طبیعی است و ذکر اینجمله فقط در مورد محرومیت از آمیزش تمام ماه رمضان تناسب دارد، و ضمناً از جمله «وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» استفاده میشود که مباشرت با همسران در صوم اعتکاف بر وفق اصل بوده و حرمت آن باقیست و در آن رعایت امتنان نشده یعنی همچنانکه قبلاً حرام بوده اکنون نیز جائز نیست.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۵

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ص: ۱۳۵

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

خلاصه ص: ۱۳۵

اموال خود را بناحق و زور مخورید، و بوسیله دادن رشوه به قاضیان و فرمانروایان قسمتی از اموال مردم را به ستم نگیرید، اگر چه خود میدانید که با رشوه دادن فقط حکمی بظاهر قانونی بدست آورده و بناحق بر اموال مردم است یافته‌اید.

شرح ص: ۱۳۵

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»

از جمله قوانینی که اساس انتظام زندگانی بشر و پایه توازن مالی و اقتصادی اجتماع و لازمه اصل مالکیت و احترام اموال می‌باشد، داد و ستد و مبادله اموال و کالاهاست بدینمعنی که باید اجناس بطور متعارف در گردش بوده و بمعرض فروش گذاشته شود و چنانچه روش داد و ستد از مسیر متعارف خارج شود و مثلاً- بلا- عوض بدیگری انتقال یابد، بناگزی اینوضع دوام نیافته و منتهی باختلال توازن اقتصادی میگردد زیرا اگر داد و ستد بوسیله برد و باخت در قمار بازی یا رشوه و ربا خواری ... انجام گیرد در اینصورت اموال به نسبت عادلانه توزیع نخواهد شد.

و آیه شریفه بمنظور تثبیت اصل مالکیت، روش داد و ستد را بوسیله رشوه خواری نکوهش فرموده، و مقرر داشته که مردم در مقابل دادن قسمتی از مال باید چیزی را دریافت کنند و در غیر اینصورت معامله صورت اکل مال باطل خواهد داشت و سبب از هم گسیختن توازن اقتصادی و لغو مالکیت فردی خواهد شد، و در نتیجه آن فعالیت‌های اقتصادی فلج می‌شود زیرا همه بفکر قمار بازی، رشوه خواری انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۶

و کلاهبرداری خواهند افتاد، کارگران و کشاورزان که عوامل پیدایش ثروت هستند بهره‌چندانی از کارهای تولیدی خود نخواهند برد و خلاصه در این بازار کلاهبرداران را سود گزافی عاید میشود، و خواه ناخواه زمام کارهای اقتصادی و اجتماعی در اختیار این طبقه قرار خواهد گرفت.

«وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «تدلوا» جمع بوده و خطاب است و مصدر آن «إدلاء» می‌باشد که بمعنی انداختن دلو در چاه برای بدست آوردن آب است. و جمله بیان آنستکه در اثر دادن رشوه و جلب نظر قاضی، او را از طریقه عدالت و انصاف منحرف میکنید، بمنظور اینکه حکم جابرانه صادر نماید تا باستناد آن بر قسمتی از اموال دیگران دست یابید. و سرّ اینکه آیه شریفه از اقسام اکل مال بطور باطل فقط به رشوه اکتفا کرده زیانها- ایست که این کار ناپسند در بر دارد، زیرا که بانجام آن چه بسیار کارهای غیر ممکن که عملی میشود و چه بسیار جنایتها و حق کشیها که تحقق مییابد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ص: ۱۳۷

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْهَاهِلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَيِّجُّ وَالْيَسَّرُ الْبُرِّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلِكِنَّ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

خلاصه ص: ۱۳۷

ای رسول گرامی از تو سؤال می‌کنند که سبب هلال و بدر چیست بآنان پاسخ ده که وسیله شناسائی اوقات داد و ستد و معاملات مردم و تشخیص هنگام حج است. و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار بخانه درآیید چه این کار خودسرانه است بلکه نیکوئی آنستکه از گناهان و کارهای خودسرانه پرهیزید و بهر کار از راه آن داخل شوید و همواره تقوی را پیشه خود کنید، باشد که رستگار شده و سعادت یابید.

شرح ص: ۱۳۷

اشاره

«يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»

آیه شریفه در پاسخ گروهی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره فوائد شکل‌های مختلف ماه سؤال کردند و بیان آنستکه اینگونه تغییرات در شکل ماه سبب تشخیص زمان و امتیاز هر ماه از ماه قبل و بعد خود میشود، زیرا که انسان ناچار است افعال و اعمال و همچنان پیمانها و التزامات خود را بوسیله زمان، مشخص کند. عبارت دیگر ضبط تاریخ و تنظیم روابط اجتماعات جهان مرهون شناسائی وقت و امتیاز ماهها و روزها از یکدیگر است.

اینستکه بشر از قدیمترین زمان در پی انتخاب یک معیار برای اندازه‌گیری زمان بوده و کوشش میکرده که هر چه ممکن است این وسیله عمومی تر و همگانی تر باشد. ماههای شمسی باین علت که بر طبق اصول و موازین علمی است اینستکه محاسبه و تشخیص آن جز برای اهل فن مقدور نیست، ولی ماه قمری چنین نیست انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۸

چنانکه در عرض یک ماه قمری معمولاً ماه بصورت‌های هلال، تربیع، بدر و محاق دیده میشود و همین موضوع سبب میشود که عموم مردم روزها را از یکدیگر تشخیص دهند اینستکه دین اسلام ماه هلالی را مقیاس ضبط تاریخ و وقایع قرار داده زیرا که یک واحد همگانی بوده و برای عموم محسوس است و از اینجهت روزه را در ماه رمضان و زیارت خانه کعبه را در ماه ذیحجه قرار داده و سایر وظائف را نیز بر مبنای ماه قمری مشخص کرده مانند نفقه زوجه و عده مطلقه.

«الاهله» جمع هلال و بمعنی فریاد کشیدن است و بدین تناسب نیز بر شب اول و دوم ماه نیز هلال گویند که در اثر دیدن آن مردم ملل سابق فریاد کشیده و آنرا بیکدیگر نشان می‌دادند «مواقیت» جمع میقات و بمعنی وقت و زمان است و هم چنین بر قسمتی از بیابان مکه اطلاق میشود.

«وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَسْوَاقِهَا» بر حسب نقل، در زمان جاهلیت اعراب هنگام احرام از درب خانه‌ها به منازل وارد نمیشدند و آنرا از محرمات میدانستند و عقیده داشتند که سبب باطل شدن احرام است، این بود که در موقع احرام از پنجره و دریچه‌هایی که بهمین منظور در پشت خانه‌های خود ساخته بودند رفت و آمد میکردند، که آیه شریفه نازل شد و این رفتار خودسرانه را که بر خلاف عقل و منطق است نکوهش فرمود. ممکن است که آیه شریفه ضمناً برای بیان آن باشد که وظائف بندگی باید طبق روش معین اجرا شود و هرگز عمل خارج از دستور شرع نکوهیده است. چنانکه روزه در غیر ماه رمضان یا زیارت خانه کعبه در غیر ماه ذیحجه عملی باطل و بیهوده است، و نه تنها پاداشی برای آنها نیست بلکه چنانچه این عمل خود سرانه به پروردگار نیز نسبت داده شود بدعت در دین بوده و کیفر دارد، زیرا که وظیفه بندگی و روش پرستش از شئون آفریدگار است و او است که باید چگونگی عبارت را بیان نماید بهمین جهت در جمله «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى» برای تأکید شخص

پرهیزکار را حقیقت تقوی معرفی فرموده یعنی بطور کلی سعادت انسانی به این است که رفتار خود را و طبق دستور عقل و دین نموده و از پیروی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۹

هوی و هوس خودداری نماید.

ضمناً ممکن است که آیه شریفه رفتار ناپسند بعضی گروهها را نیز مذمت کرده باشد که در طریق پرستش آئین و روش خاصی انتخاب کرده و هر یک به سلیقه خود جزئی بآن افزوده‌اند بطوریکه کم کم از هدف واقعی دور شده و عبادت آنها جنبه خود ساختگی پیدا کرده است. چنانکه تفسیر قمی روایت نموده که آیه شریفه در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده زیرا پیغمبر فرمود: «أنا مدينة العلم و علی بابها»، از این روایت چنین استفاده میشود که شرط پیروی کامل از دستورات رسول اکرم صلی الله علیه و آله اطاعت و پیروی از وسائط تبلیغ احکام یعنی اوصیاء او علیهم السلام می‌باشد.

همچنین کتاب احتجاج از اصبح بن نباته روایت نموده که در حضور علی علیه السلام بدم ابن کوا سؤال کرد از تفسیر آیه شریفه «وَأَتُوا التُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» حضرت فرمود: «مراد اهل بیت طهارتند که پروردگار امر فرموده مردم بدانها روی آورده و از آنها پیروی کنند، و نیز فرمود ما اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله وسائط تبلیغ احکام هستیم و هر که از ما پیروی کند و ولایت ما را تصدیق نماید پروردگار را ستایش نموده، و هر که از ما تخلف کند، بغیر طریق خدا را پرستش نموده زیرا که پروردگار اوصیاء رسول مکرم صلی الله علیه و آله را وسیله معرفت و شناسائی خود قرار داده است پس هر که ولایت و پیشوائی آنها را انکار نماید از طریق پرستش بدور رفته است همچنانکه پروردگار میفرماید: «و إِنْهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاجِبُونَ».

و نیز تفسیر عیاشی روایت نموده که سؤال شد از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر کریمه «وَأَتُوا التُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» فرمود مراد اهل بیت و اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشند که در شیوه پرستش، پیشوایان مردم هستند و آنانرا به راه سعادت سوق داده و به بهشت جاوید دعوت می‌نمایند». انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۰

ماه و اهله آن ص: ۱۴۰

ماه کره خشک و بی‌نوری است که از آفتاب کسب نور می‌کند و در اثر انعکاس همین نور است که ما می‌توانیم سطح ماه را مشاهده کنیم. ماه نیز مانند خورشید دارای حرکت است. برای تشخیص این حرکت کفایت دو شب متوالی - ماه را ملاحظه کنیم و ستاره‌های اطراف آنرا نشانه بگذاریم آنوقت معلوم میشود که ستارگان مجاور آن تغییر کرده‌اند، گذشته از این نقطه‌ای که ماه از آنجا طلوع می‌کند در روزهای سال تغییر می‌کند و از اینجا نتیجه میشود که ماه دارای حرکت است. ماه در مدتی کمتر از سی روز یک‌دور کامل بر آسمان حرکت می‌کند بنابراین حرکت آن خیلی از حرکت خورشید سریع‌تر است.

و از همه ستارگان بزمین نزدیکتر می‌باشد.

در آیه شریفه کاملاً واضح نیست که آیا سؤال مردم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از صور ماه است، نه هلال تربیع، بدر و محاق؟ یا اینکه پرسش از ماههای قمری است و نقش آن در زندگی. بنا به روایتی معلوم میشود عده‌ای از پیامبر در زمینه شکل‌های مختلف ماه سؤال میکرده‌اند، بهر صورت چون تشخیص زمان، بوسیله صور مختلف ماه انجام می‌گیرد یعنی مردم با دیدن هلال، تربیع، بدر و محاق زمان را تشخیص میدهند، اینستکه بحث در اشکال ماه بطریق اولی شناسائی ماههای قمری و همچنین وضعیت و دگرگونی کره ماه را، نیز شامل میشود.

چنانکه گذشت ماه نیز مانند زمین از خود نور و حرارت ندارد و از خورشید کسب نور می‌کند و چون ماه جسم کروی است فقط نصف آن بوسیله نور خورشید روشن میشود، زیرا هم زمین بدور خورشید حرکت می‌کند. بنابراین بر حسب اوضاع مختلف گاهی

تمام قرص روشن ماه و گاهی نصف آن و برخی اوقات فقط جزئی از آن رو بروی زمین واقع میشود، و در نتیجه ساکنین زمین، ماه را به شکلهای مختلف که آنها را «اهله ماه» مینامند مشاهده می‌کنند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۱

هنگامیکه زمین و ماه و خورشید هر سه روی یک خط راست قرار میگیرند بطوریکه ماه بین آندو باشد در اینحالت ماه در محاق است و از زمین قابل رؤیت نیست. ضمناً طلوع و غروب آن با طلوع و غروب خورشید مصادف است، یکی دو روز بعد از اینوضع جزئی از سطح ماه، از زمین دیده میشود که اصطلاحاً آنرا هلال یا ماه نو نامند.

هفت روز بعد نصف قسمت روشن و نصف قسمت تاریک ماه، رو بزمین قرار میگیرد و اینحالت را تربیع اول گویند، از آن بعد کم کم قسمت روشن ماه افزایش مییابد تا در شب چهار دهم که تمام قسمت روشن رو بزمین قرار بگیرد، و در حقیقت در اینموقع مجدداً خورشید و زمین و ماه روی یک خط قرار میگیرند منتهی در این مرحله بعکس حالت اول، زمین بین ماه و خورشید واقع میشود، اینستکه این حالت ماه را بدر نامند. از این بعد کم کم قسمت روشن ماه کم می‌شود تا مانند حالت اول در بیست و یکم ماه تربیع دوم اتفاق بیافتد و سپس روشنائی کم تر شده تا بالاخره محاق پیش می‌آید.

این بود جلوه‌های متنوع و مناظر گوناگون که قرص ماه در مدت ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه بخود می‌گیرد این جلوه‌ها بسیار منظم و دقیق است. درست مانند ساعتی که اوقات ماه را مشخص می‌کند.

عده‌ای از دانشمندان هیئت میگویند غرض اصلی از وجود قمر روشن شدن شبهای تاریک است و چنین استدلال می‌کنند: سیاراتی که بافتاب نزدیک هستند مانند عطارد و زهره از قمر بی‌نیازند، زیرا نزدیکی آفتاب بآنها سبب میشود که شب در ایندو سیاره مانند بین الطلوعین روشن باشد. اما زمین چون نسبت بخورشید از آنها دورتر است اینستکه یک قمر برای آن آفریده شده و کره مریخ دارای دو قمر و کره مشتری دارای ده قمر می‌باشد و هر چه این کرات از خورشید دورتر میشوند تعداد قمر آنها بیشتر میشود.

از جمله آثار قمر در کره زمین حرکات منظم آب دریاهاست که از آنها انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۲ به «جزر و مد» تعبیر میشود.

آب دریا تقریباً در مدت شش ساعت بالا آمده و در مدت شش ساعت بعد فرو می‌نشیند، بالا آمدن آب دریا را اصطلاحاً «مد» و پائین رفتن آنرا «جزر» گویند. هر چه از اوائل ماه بطرف نیمه‌های آن نزدیک شویم شدت جزر و مد بیشتر میشود، بطوریکه جزر و مد چهاردهم ماه خیلی قوی است همچنین جزر و مدهای اوائل بهار و اوائل پائیز شدیدتر از سایر مواقع می‌باشد.

ملاحظه میشود گرچه ماه یکی از سیارات بسیار کوچک صحنه پهناور آسمان است ولی حقایق عظیمی در وجود آن نهفته است، گاهی این چراغ نوربخش، در پرتو خود لطف و زیبایی خاصی به زمین می‌بخشد، زمانی برای سنجش زمان مورد استفاده مردم قرار میگیرد، گاهی نیز جزر و مد دریاها را بوجود آورده و از اینراه در حاصلخیز کردن و آبیاری نمودن مزارع اطراف دریاها خدمتی بسزا انجام میدهد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۳

[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵] ص: ۱۴۳

اشاره

و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوَكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَاِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَاِنْ اَنْتَهُوا فَاِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲) وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَاِنْ اَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

(۱۹۳) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)
وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

خلاصه ص: ۱۴۳

در راه خداپرستی با مشرکان که همواره بجنگ و دشمنی شما برمی‌خیزند جهاد کنید، اما هرگز بر کودکان و زنان آنان ستم ننمائید، زیرا پروردگار همواره ستمگران را دشمن میدارد.

در هر کجا که باین مشرکان دست یافتید آنها را بقتل برسانید. و نیز از مکه بیرونشان کنید، همچنانکه شما را از آن دیار آواره نمودند، و بدانید که آشوب و القاء اختلاف در جامعه مسلمانان، خطرناکتر از قتل است، ولی در کعبه با آنان جنگ نکنید مگر اینکه خود سبقت کنید، در اینصورت آنانرا بقتل رسانید زیرا کیفر مشرکان که حرمت مکه را رعایت نکنند همین است. و چنانچه کفار احترام مکه و حرم را رعایت نموده و سبقت بجنگ نکردند با آنها جهاد نکنید، زیرا پروردگار آمرزنده بوده و همواره بشر را به سعادت رهبری می‌نماید.

با بت پرستان مکه جنگ کنید تا اینکه شرک ریشه کن شود، و یکتاپرستی در قلوب انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۴
مردم رسوخ یافته و جایگزین آن شود، اما چنانچه بعضی از آنان بآئین اسلام درآمدند در آنصورت از خطر ایمن خواهند بود زیرا جنگ جز با ستمکاران روا نیست.

و چنانچه کفار قریش از پیمان صلح حدیبیه تخلف نموده و مانع شوند که مسلمانان برای مراسم حج بسوی مکه روانه شوند، با آنها جنگ کنید اگر چه در ماه حرام و در حرم هم باشد، زیرا هر که رعایت پیمان نموده و احترام حرم را هتک کند باید مجازات شود. و نیز کسی که بشما ستم نمود باید همانطور نیز او را کیفر کنید امّا از ستم بمردم پرهیزید و بدانید که پروردگار فقط پشتیبان پرهیزکاران است.

هنگام جنگ با کفار برای پیشرفت مسلمانان باید از اموال خود انفاق کنید، و مبادا در اثر بخل و خودداری از فراهم کردن وسائل جنگ خود را به خطر اندازید، و در این باره احسان کنید زیرا پروردگار دوست دارد کسانی را که ثروتشان در راه پیشرفت اسلام صرف شود.

شرح ص: ۱۴۴

از ابن عباس روایت شده که در سال ششم هجری رسول اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی از مسلمانان که بالغ بر هزار و چهار صد نفر بودند برای زیارت کعبه معظمه از مدینه خارج شده و به محلی که «حدیبیه» نام داشت فرود آمدند، کفار مکه شتابان بآن محل آمده و از حرکت مسلمانان بطرف مکه جلوگیری کردند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ با کفار در ماه حرام کراهت داشت این بود که با مشرکان مکه صلح نمود، و قرار شد که در آن سال مسلمانان عمره را ترک نموده و بمدینه بازگردند مشروط به این که در ماه ذی قعدة سال بعد کفار مکه سه روز مسجد الحرام را در اختیار رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذارده تا مسلمانان عمره را بجای آورند بهمین جهت پس از تنظیم قرار داد صلح، مسلمانان در حدیبیه قربانی نموده و به انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۵

سوی مدینه برگشتند، این سال در تاریخ بنام صلح حدیبیه معروف شد.

سال بعد بر حسب قرار داد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی از مسلمانان آماده زیارت کعبه شدند، ولی بیم آن داشتند که کفار مکه پیمان شکنی کرده و از ورود آنان به مکه جلوگیری کنند و یا آنکه در هنگام اداء مراسم زیارت خانه کعبه ناگهان جنگ را آغاز کرده و حرمت مکه و ماه حرام را رعایت ننمایند، بدین مناسبت آیه شریفه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» نازل شد و مسلمانان را بمقاومت در برابر دشمنان امر کرد.

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» آیه شریفه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام بوده و نخستین دستور برای جنگ و ستیز با کفار قریش است. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: بیان غرض از جنگ است، که همانا گسترش دین اسلام و کندن ریشه بت پرستی از دل‌های مردم است. «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» بیان حال کفار قریش و ذکر علت نزول حکم قتال است بدین معنی که این گروه همواره در صدد آزار مسلمانان بر آمده و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله مخالفت مینمودند.

در آیات شریفه چندی قتال و جنگ با مشرکان لازم شمرده شده خصوصاً که در سرگذشت بعضی از پیامبران نیز دیده میشود و اصولاً در هر مورد که مخالفین انبیاء در شرارت و آزار اهل توحید بیش از حد کوشش میکردند، اگرچه در مراحل اول دستور تحمل و صبر میآمده ولی بالاخره در اغلب موارد اختلاف بوسیله جنگ و زد و خورد خاتمه می‌پذیرفته است.

امّا کفار قریش که از متنفذین قبائل مکه بوده و خود را از همه برتر میدانستند، و از طرفی ارتباط نژادی و خویشاوندی با پیشوای دین اسلام داشتند معذک از همه بیشتر در صدد آزار پیغمبر بودند و بخصوص که بر مسجد الحرام و کعبه معظم نیز استیلاء داشته و آنرا کانون بت پرستی قرار داده بودند ملاحظه میشود که با اینوضع توسعه دین اسلام در جهان بهیچ وجه میسر نبود، لذا در آیات شریفه فوق دستور قتال صادر شد و مسلمانان وظیفه پیدا کردند که هر چه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۶

زودتر غائله کفار خاتمه بخشیده، و مکه را از وجود آنها پاک کنند زیرا تنها در اینصورت بود که اسلام در جهان منتشر شده و تعلیمات آن پیشرفت میکرده و بمنظور اهتمام در این امر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (توبه: ۱۱۲) نازل شد و فرمود که کشته شدگان در راه نشر دین اسلام را پروردگار بهره بیشتری از زندگی جاوید نصیب خواهد فرمود و همچنان اموالی را که بمصرف تهیه ابزار جنگ می‌رسانند آفریدگار آنها را پذیرفته و بصاحبان آنها از نعمتهای جاوید پاداش خواهد داد.

«وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» جمله مبنی بر دستور چگونگی جنگ با کفار است، و بیان آنستکه در کشمکش جنگ و نبرد که دشمن جز بیرحمی انتظار ندارد لشکر اسلام باید کمال عطف و مهربانی را بآنها نشان داده بطوریکه آنان از صمیم قلب رفتار لشکر اسلام را تحسین گفته و در باره آنان تغییر عقیده دهند، و تصدیق نمایند که هدف مسلمانان گسترش دین و اعلاء کلمه توحید چیز دیگری نیست، و برای اجراء این منظور مسلمانان بیش از آغاز جنگ غرض از نبرد را بیان میکردند و سپس مشرکین را به توحید و قبول اسلام دعوت میکردند و چنانچه دشمنان مخالفت کرده و از قبول دین خودداری می‌کردند آنوقت جنگ آغاز میشد.

دیده می‌شود جنگ در اسلام کاملاً با مفهومی که امروز در دنیا از آن تعبیر میشود مغایرت دارد زیرا امروزه اغلب جنگها بمنظور استیلاء بر ملتها و انتقامجویی است در حالیکه جنگ در اسلام که از آن به «جهاد فی سبیل الله» تعبیر میشود فقط برای گسترش دین و محو آثار ضلالت و بت پرستی است و پایان و خاتمه آن نیز کمال عطف و مهربانی با بازماندگان مقتولین و اسراء است.

«وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» آیه شریفه بیان کیفر سخت تری برای کفار قریش و بت پرستان مکه است که چنانچه بر هر یک از آنان دست یافتید او را کشته و بقیه را نیز از شهر مکه بیرون کنید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۷ همانطور که آنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه بیرون کردند.

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» بیان علت حکم قتل مشرکین است. زیرا کفار قریش همواره بر ضد مسلمانان قیام کرده و در آزار آنان بهر

صورت که ممکن باشد فعالیت می‌کنند و این رفتار ناشایسته و دور از انسانیت بمراتب خطرناک‌تر از قتل و کشتار است. کیفر چنین افکار پلیدی نبرد با بت پرستی و در بدر کردن مشرکین است.

«وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» بیان آنستکه بمنظور حفظ احترام مکه، از جنگ با کفار قریش در حرم خودداری کنید مگر اینکه آنان جنگ را شروع کنند که در اینصورت باید بدفاع برخاسته و با آنان نبرد کنید، زیرا کیفر کسانی که حرمت مکه را هتک کرده و آنرا بصحنه کارزار بدل کرده‌اند همین است.

«فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «انتهاء» بمعنی نصیحت پذیری است و جمله بیان آنستکه چنانچه کفار احترام مکه معظمه را رعایت نموده و متعرض مسلمانان نشدند بر لشکر اسلام باکی نیست که از قتال با آنان خودداری کنند، زیرا که حفظ حرمت کعبه لازم است و از اینرو آفریدگار نیز عفو خواهد فرمود.

در زمان جاهلیت بین اعراب چنین رسم بوده که در ماههای حرام (رجب ذیقعد- ذیحجه- محرم) از جنگ با سائر قبائل خودداری میکرده‌اند و حتی جنایتکار را در این چهار ماه کیفر نمیکردند و این رسم به پیروی از سیره درخشان حضرت ابراهیم علیه السلام در بین آنها باقیمانده بوده است.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» یعنی یگانه وسیله تفرقه نهضت شرک و هدم اساس بت پرستی در جهان همانا جنگ با کفار مکه است، زیرا بدینوسیله کعبه که مرکز توحید و قبله مسلمین است از نفوذ آنها خارج شده و مرکزی برای تبلیغات اسلامی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۸

«فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» جمله بیان آنستکه چنانچه گروهی از کفار براه راست هدایت یافته و بت پرستی را ترک گفتند در اینصورت از هر گونه کیفری ایمن خواهند بود، زیرا در اینصورت غرض از جنگ که همانا هدایت کفار بطریق حق و قبول دین اسلام است، تأمین شده است.

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ» مراد از کلمه «الشهر» ماه ذیقعد سال هفتم هجری است که حکم جهاد با کفار قریش نازل شده است، یعنی چنانچه کفار مکه از قرار داد صلح حدیبیه پیمان شکنی نموده و مانع شوند از اینکه مسلمانان برای زیارت خانه کعبه بسوی مکه روانه شوند، در آنصورت بر مسلمانان واجب است که با آنان جهاد کنند اگرچه در ماه حرام باشد، زیرا عین همین واقعه در سال ششم هجری اتفاق افتاد و کفار از ورود مسلمانان به مکه ممانعت کردند که بالاخره منجر به صلح حدیبیه شد. زیرا مسلمانان از نظر احترام ماه حرام از مقاومت و دفاع در آن سال خودداری کردند و چنانچه این موضوع بار دیگر تکرار شود قدرت اسلام و نفوذ آن مورد تردید کفار قرار گرفته و چه بسا موجب خطرات و شکستهایی برای مسلمانان گردد.

اینستکه آیه شریفه مسلمانان را به جهاد با کفار امر نموده و کیفر هتک حرمت ماه حرام را عقوبت بمثل معرفی فرموده است. کتاب کافی از معاویه بن عمّار روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مجازات قاتلی که بحرم پناه برده، فرمود: او را در حرم امن پروردگار نباید.

کشت و باید از دادن غذا باو خودداری کنند تا آنکه بناچار از حرم خارج شود آنگاه او را بمجازات برسانند. سپس راوی از مجازات کسیکه در حرم مرتکب جنایت شده سؤال کرد حضرت فرمود: جائز است او را در حرم کیفر نمایند زیرا خود او احترام حرم پروردگار را رعایت نکرده. آنگاه حضرت آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» را تلاوت فرمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۹

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» از جمله عواملی که در غلبه بر دشمن و نشر دین تأثیر بسزائی دارد، بذل مال برای تهیه ابزار جنگ است که وظیفه توانگران می‌باشد. بهمین مناسبت آیه شریفه یادآور شده که چنانچه سرمایه‌داران از کمک مادی مضایقه کنند مثل اینستکه گروهی از مسلمانان را در آستانه مرگ گذاشته‌اند.

«وَأُحْسِنُوا إِنَّا اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» جمله بیان آنستکه طبقات مختلف اجتماع که صفوف لشکر اسلام را تشکیل میدهند باید جهاد در راه نشر دین را وظیفه فطری و اجتماعی دانسته و آنرا شعار خود قرار دهند و بدانند که این فداکاربها نه تنها در تاریخ بیادگار خواهد ماند و سرمشقی برای آیندگان خواهد شد بلکه آفریدگار نیز در جهان دیگر آنانرا سرافراز کرده و پاداش نیکو بآنان خواهد داد.

کتاب درّ منثور از اسلم بن عمران روایت نموده که گفت برای جنگ با رومیان بسوی قسطنطنیه رفته بودیم و عقبه بن عامر فرمانده لشکر مصر بود و فضالهُ ابن عبید فرماندهی لشکر شام را بعهدہ داشت. در گیرودار جنگ یکنفر از مسلمانان به لشکر روم حمله نمود و خود را به قلب آنان زد. عده‌ای آیه شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» را خوانده و فریاد کشیدند که او خود را بهلاکت افکند، ابو ایوب انصاری در آن میان بود اظهار کرد که شما آیه شریفه را بخطا تأویل نموده‌اید، زیرا هنگامیکه پروردگار دین اسلام را باوج قدرت رسانید و یاران آن بسیار شدند برخی گفتند که اموال ما تلف شده بهتر آنستکه برگردیم و اموال خود را نگهداری کنیم این بود که کریمه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» نازل شد، و بیان نمود که هلاکت در اینستکه دست از جنگ کشیده و از نصرت دین کناره‌گری کنید (زیرا اگر همه چنین فکری بنمایند دشمن مجدداً پیروز شده و چه بسا صدمات و کشتارهایی که بار آورد چنانکه تاریخ مشحون از این اتفاقات است).

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳] ص: ۱۵۰

اشاره

وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶) الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (۱۹۷) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (۱۹۸) ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹) فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱) أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲) وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

خلاصه ص: ۱۵۰

اعمال حج و عمره را برای خشنودی پروردگار بپایان رسانید، و چنانچه مانعی برای انجام اعمال حج پیش آمد هر قربانی که میسر شد ذبح کنید، اما موی سر خود را تراشید پیش از آنکه قربانی به منی رسیده و ذبح شده باشد، و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۱ هر کس که در حال احرام بیمار شود یا به درد سر دچار گردد میتواند موی سر خود را بترشد، ولی در عوض باید روزه بگیرد، یا

صدقه بدهد، و یا گوسفند ذبح نماید.

اما در صورتی که بانجام اعمال حج قادر باشید در آنصورت وظیفه شما حج تمتع است که پس از عمره نیز میتوانید آنرا انجام دهید. ضمنا در منی باید گوسفند یا گاو و یا شتر قربانی کنید، ولی اگر برای کسی قربانی مقدور نیست باید سه روز در موقع حج روزه بگیرد و هفت روز هم پس از مراجعت بوطنش. تا آنکه ده روز کامل روزه گرفته باشد، و بدانید که حج تمتع وظیفه کسانیست که ساکن مکه نباشند. ای اهل ایمان از مخالفت پروردگار پرهیزید و بدانید که عذاب آفریدگار بسی سخت و ناگوارست.

حج مخصوص ماههای شوال و ذیقعده و ده روز اول ذیحجه است، پس هر کس که اعمال حج را شروع کرد باید از آمیزش با همسر خود و نیز از بدگوئی و دروغ و همچنین سوگند بنام خدا پرهیزد. و هر کار نیک که بجای آورید پروردگار بر آن آگاه است پس برای آخرت خود توشه بردارید و بدانید که بهترین توشه تقوی و پرهیزکاریست، ای خردمندان از عقوبت پروردگار بترسید.

باکی نیست که هنگام حج داد و ستد نیز بکنید و از فضل و روزی که پروردگار داده برخوردار شوید، پس هنگامیکه از «عرفات» برگشتید در «مشعر» بیاد خدا باشید و به شکرانه اینکه شما را به سعادت رهبری کرده خدا را یاد کنید زیرا که پیش از آن در گمراهی بودید.

پس از پایان توقف خود در «عرفات» به سوی «مشعر» روانه شوید چنان که همگی این عمل را انجام میدهند و از خداوند طلب آموزش کنید زیرا که پروردگار آمرزنده و مهربان است.

هنگامیکه اعمال حج خاتمه پذیرفت بیاد خدا باشید، همچنانکه از نیاکان خود یاد می کنید. بلکه از آن هم بیشتر، در اینجا بعضی از مردم بی خرد میگویند وسائل آسایش و زندگی ما را در اینجهان آماده کن ولی آنانرا از نعمتهائی جاوید انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۵۲

بهره‌ای نخواهد بود.

اما بعض دیگر گویند بار الها زندگی گوارا برای ما در دنیا آماده فرما و در آخرت نیز از نعمتهای نصیب ما گردان و ما را از آتش دوزخ رهائی بخش.

هر یک از این دو گروه از نتیجه اعمال و خواسته‌های خود بهره‌مند خواهند شد زیرا خداوند زود اعمال مردم را بررسی خواهد نمود.

در چند روز حج با گفتن تکبیر خدا را یاد کنید (در عرفات و منی و ایام تشریق) و هر کس بخواهد میتواند دو روز در منی توقف کرده و فورا به مکه برگردد و اگر هم خواست میتواند تا روز سوم در منی باشد البته تنها کسانی میتوانند دو روز فقط در منی بمانند و سپس برگردند که از ارتکاب گناه با همسر خود و نیز صید پرهیز نموده باشند. در هر صورت از گناهان حال احرام پرهیزید و بدانید که بازگشت هم شما بسوی آفریدگار است.

شرح ص: ۱۵۲

اشاره

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» از جمله آثار دین حنیف ابراهیم علیه السلام حج و عمره است که در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته و از جمله شعار اسلامی است و حج بر سه قسم است: حج افراد- حج قرآن- حج تمتع.

حج تمتع در سال دهم هجری و در حجه الوداع تشریح شد، و عبارتست از احرام و وقوف در بیابان عرفات و مشعر و نیز قربانی کردن در منی و سپس پرتاب نمودن چند سنگ ریزه در عقبه و نیز طواف و زیارت کعبه و سپس بجای آوردن دو رکعت نماز و همچنین طواف نساء و بجا آوردن نماز آن در پایان پیمودن فاصله میان دو کوه صفا و مروه بشرحیکه در کتب فقهی آمده است.

«وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» بیان آنستکه انجام عمره همچنانکه وسیله عمران و آبادی ظاهری آن میگردد سبب رسوخ عظمت شعار اسلامی در قلوب مسلمین نیز میشود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۳

«عمره» وظیفه واجب بوده و در هر یک از ماهها میتوان بجای آورد و عبارتست از احرام از میقات و زیارت و طواف کعبه و بجای آوردن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و نیز پیمودن فاصله دو کوه صفا و مروه و همچنین انجام طواف نساء و خواندن دو رکعت نماز و در پایان تراشیدن قسمتی از موی سر و صورت که شرح تفصیلی آن در رساله‌های حج آمده است.

«فَإِنْ أُخْصِرَ زُمْرًا أَوْ بِمَرِيضٍ أَوْ بِغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ الْأَهْدِي» احصار بمعنی بیماری سخت و یا گرفتاری دیگری است که مانع از ادامه اعمال حج می‌باشد، مانند بیم از دشمن.

«الهدی» مفرد آن هدیه است و عبارتست از شتر و گاو و گوسفند که میتوان یکی از آنها را در راه خدا قربانی نمود. و جمله بیان آنستکه چنانچه پس از احرام در اثر بیماری شدید و یا ترس از دشمن، انسان نتواند اعمال حج را بپایان رساند باید قربانی خود را به منی فرستاده تا ذبح شود، و البته پس از آنکه قربانی صورت گرفت شخص میتواند موی سر خود را بتراشد و از احرام خارج شود.

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» جمله بیان آنستکه چنانچه کسی در حال احرام دچار بیماری سخت و یا دردسر شدید گردد در آن صورت تراشیدن موی سر جایز میشود ولی در عوض شخص باید کفاره بدهد که بر حسب روایات کفاره آن یا سه روز امساک و روزه داری است یا اطعام شش فقیر و یا ذبح یک گوسفند.

«فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» امن بمعنی تندرستی و ایمن بودن از خطر دشمن است و در آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۲) بیان آنستکه هر که توانائی بدنی و مالی دارد و نیز ایمن از خطر می‌باشد باید برای زیارت خانه کعبه به سوی مکه روانه شود زیرا بحکم فطرت و عقل قدرت و توانائی شرط صحت هر تکلیف می‌باشد، و در مصلحت عمل دخالت نخواهد داشت، ولی در موردیکه قدرت در باره عملی در دلیل ذکر شود شاهد اینستکه وجود توانائی در مصلحت دخالت داشته و شرط صحت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۴

عبادت است. بدین نظر تکلیف حج اختصاص دارد به این که انسان سالم بوده و هزینه مالی داشته و از خطر دشمن نیز ایمن باشد. و گفته شده که جمله «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» از نظر اینکه جزاء برای جمله «فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ» می‌باشد مفاد آن اینستکه چنانچه انسان پس از انجام عمره از لذائذ برخوردار شود باید کفاره بدهد ضمناً برای حج و حضور در عرفات باید مجدداً محرم شود و این کفاره غیر از وظیفه قربانی است که در منی باید انجام شود و از جمله اعمال حج است.

امّا این گفتار بر خلاف ظاهر آیه شریفه است زیرا پس از اینکه عمره تمتع خاتمه پذیرفت شخص از احرام خارج میشود و در این هنگام تروک احرام جایز است یعنی برخوردار شدن از لذائذ مانعی ندارد. البته اگر کسی قبل از خارج شدن از احرام مبادرت باعمال فوق نماید در آنصورت کفاره واجب میشود.

خلاصه آنکه نخستین بار که حاجیان از میقات محرم میشوند باید عمره تمتع را بجای آورند و پس از انجام آن با کوتاه کردن موی سر از احرام خارج میشوند و تا هنگامیکه مجدداً برای حج و وقوف در عرفات از مکه محرم نشده‌اند برخوردار شدن از لذائذ، بلا مانع است و البته از جمله واجبات حج تمتع قربانی در منی است.

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» جمله بیان وظیفه کسانست که در حج تمتع نتوانند قربانی کنند مثلاً گوسفند یافت نمیشود و یا قدرت خرید آنها ندارند در اینصورت حاجیان باید یا قبل از روز عید قربان و یا پس از

بازگشت از منی که روز دوازدهم ذیحجه میشود سه روز امساک کرده و روزه بگیرند که این عمل مثل اینستکه قربانی کرده‌اند و مفاد جمله «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» آنستکه چنانچه این قبیل حاجیان که بعلى نتوانسته‌اند قربانی کنند.

در بازگشت بوطن خود نیز هفت روز روزه بگیرند آنوقت حج آنها کامل شده و در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۵

فضیلت همانند کسانی هستند که در منی قربانی کرده و این تنها موردیست که روزه در ضمن جائر شمرده شده است.

همچنانکه در تهذیب روایت شده که حضرت صادق علیه السلام از سفیان ثوری سؤال فرمود که آیه شریفه «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» یعنی چه؟ سفیان عرضه داشت: مراد اینستکه حاجیانی که نتوانسته‌اند قربانی کنند اگر در ضمن حج سه روز روزه بگیرند سپس در وطن خود نیز هفت روز روزه بگیرند آنوقت ده روز کامل روزه گرفته‌اند.

حضرت فرمود: مگر بر عاقلی پنهانست که سه روز و هفت روز جمعا میشود ده روز؟

سفیان عرض کرد نمیدانم. و شاید آیه شریفه منظور دیگری داشته باشد! حضرت فرمود مراد اینستکه روزه گرفتن ده روز موجب کمال حج خواهد شد و در فضیلت مانند اینستکه حاجیان در منی قربانی کرده باشند.

«ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» بیان آنستکه حج تمتع که عبارت از عمره و حج بوده بهم وابسته‌اند وظیفه کسانیست که ساکن مکه و نواحی اطراف آن نباشند و این در حقیقت تسهیلی است برای کسانیکه از راه دور برای زیارت خانه کعبه آمده‌اند، که پس از احرام و میقات و انجام عمره تمتع با کوتاه کردن موی سر از احرام خارج شده و از جهت تروک احرام در آسایش باشند، و مجدداً برای رفتن به عرفات و اعمال حج از مکه محرم شوند تا دیگر نیازی به رفتن به سوی میقات برای احرام نباشد.

«وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» جمله مبنی بر تهدید کسانیست که حج تمتع را انکار کرده و از حکم پروردگار تخلف می‌ورزند. زیرا عمره مفرده و حج افراد و قران از آثار دین حنیف ابراهیم علیه السلام است و در زمان جاهلیت و پیش از ظهور اسلام نیز بین قبائل عرب مرسوم بوده. پس از اینکه اسلام ظهور کرد این روش تأیید شد و تا سال دهم هجری نیز ادامه داشت، اما در حجة الوداع دستور رسید که قبل از انجام عمره از شروع مناسک حج باید مسلمانان از احرام خارج شوند انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۶

تا اینکه اعمال حج بر آنها طاقت فرسا نباشد. ولی گروهی از این دستور سرباز زده و بروش سابق انجام وظیفه مینمودند این بود که آیه شریفه آنرا بتقوی توصیه نمود و از خود سری در نحوه پرستش پروردگار نهی نمود.

در کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پس از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در صفا و مروه «سعی» نمود، در کوه مرو ایستاده بود که جبرئیل نازل شد و عرضه داشت که بر حسب امر پروردگار حاجیان باید موی سر را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند باستثنای کسانیکه هنوز قربانی نکرده‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر پروردگار را به حاجیان اعلام فرمود. عده‌ای گفتند «چگونه به سوی منی روانه شویم در حالیکه قطره‌های آب غسل جنابت از سر و رخسار ما می‌چکد؟» اتفاقاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله با خود قربانی همراه آورده بود.

بدینجهت بعضی دیگر گفتند: که پیامبر اسلام ما را به انجام عملی امر می‌کند که خود بدان رفتار نمی‌کند. حضرت فرمود: «چنانچه ایندستور قبلا- رسیده بود من نیز قربانی با خود همراه نمی‌آوردم و اکنون از احرام خارج می‌شدم زیرا طبق دستور جائر نیست برای آنانکه قربانی دادند از احرام خارج شوند مگر اینکه قربانی خود را در منی ذبح کنند و سپس از احرام خارج شوند» بهر صورت حاجیان ایندستور را پذیرفته و از احرام خارج شدند. در اینجا سراقه بن مالک مدلجی عرضه داشت: یا رسول الله! این عمل را که امر فرمودی در خصوص امسال است؟ حضرت فرمود «حج تمتع واجبست تا روز قیامت» سپس انگشتان دو دست خود را درهم گذارده و آیه شریفه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» را قرائت فرمود.

و باز هم کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: آیه شریفه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» عمره را جزء حج قرار داده است و مسلمانان باید حج را بطور تمتع بجا آورند چنانکه سنت رسول اکرم نیز بر آن بوده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۷

کتاب فقیه نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: بر حسب آیه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» عمره جزء حج و پیوسته بآنست و عمل حج صحیح نیست مگر بطور تمتع و سنت پیامبر خدا نیز آن دوره است.

حج در اسلام ص: ۱۵۷

بموجب اخبار و احادیث، کعبه با شرافت‌ترین نقطه جهان است بدینمعنی که آفریدگار هنگام آفرینش زمین آنرا هسته مرکزی، و مبدا گسترش قرار داده، از اینرو کعبه را بخود نسبت داده است، و در زمان طوفان نوح هم که سطح زمین را آب فرا گرفت تنها زمین مکه بود که از خطر سیل در امان ماند و قطره‌ای آب بآن نزدیک نشد، بدین سبب از آن به «بیت عتیق» تعبیر شده است. حضرت ابراهیم باتفاق حضرت اسمعیل علیهما السلام بنا بدستور پروردگار مأموریت یافتند که خانه کعبه را بنا کنند سپس برای اولین بار مناسک حج و عمره بوسیله این دو پیغمبر صورت گرفت چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام بموجب آیه شریفه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ» (حج: ۲۷) مردم را تا پایان جهان برای انجام مراسم حج بدانسو دعوت نموده. پس از او پیامبران یکی پس از دیگری برای بزرگداشت، از این مرکز توحید دیدن کردند و هر یک بنوبه خود حج و عمره بجای آوردند.

و البته این سیره تا حدودی در بین قبائل عرب اثر گذاشت چنانکه همه ساله عده زیادی برای زیارت خانه کعبه بدانسو سفر میکردند. تنها روش زیارت آنان و نحوه انجام مناسک حج مانند سایر عبادات از صورت حقیقی خارج شده بیشتر جنبه شرک و بت پرستی بخود گرفته بود.

ظهور اسلام سبب شد که سنت دیرینه بار دیگر عظمت گذشته خود را بازیابد و صورتی اسلامی و مذهبی بخود بگیرد. ولی در وهله اول مناسک حج بر وفق آئین انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۸

حضرت ابراهیم علیه السلام تشریح شد، بتدریج که احکام اسلامی در راه تکامل سنتهای پیامبران گذشته گام برداشت، تغییر مراسم حج نیز صورت گرفت و این عمل که در سال دهم هجری و در آخرین سفر حج رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام پذیرفت سبب شد که حج تمتع تشریح و بموقع اجراء گذاشته شود.

به جرأت میتوان گفت که نظیر مراسم حج در هیچیک از ادیان آسمانی وجود ندارد و دین اسلام با تشریح این فریضه مسلمانان را در صف پیامبران قرار داده، زیرا که در امتهای سلف حج تنها بر پیامبران واجب بوده است. امروز از تمام فرقه‌های اسلام و نژادهای مختلف مسلمانان جهان سالیانه برای شرکت در این مراسم در موقع معینی در مکه حاضر میشوند و این فریضه بزرگ اسلامی را با شکوهی هر چه بیشتر بپا میدارند و شاید در عبادات اسلامی نیز هیچکدام تکان دهنده‌تر و احساس انگیزتر از مراسم حج نباشد، زیرا که عاملی بسیار نیرومند برای سر و سامان بخشیدن بزندگی اجتماعی و اقتصادی بوده و تأثیر شگرفی بتقریب مذاهب اسلامی و تفاهم و نزدیکی مسلمانان بیکدیگر داشته است.

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» آیه شریفه بیان مناسک و اعمال واجبه حج و محرمات آن می‌باشد.

«اشهر» جمع شهر و از شهرت گرفته شده. و تعریف حج بموسم آن اشاره به این است که این فریضه اسلامی باید در زمان مخصوص بجای آورده شود و در غیر آن پذیرفته نبوده و جائز نیست.

«معلومات» یعنی موسم حج ماههای مشخصی است که مردم زمان جاهلیت نیز آنها را میشناخته‌اند و عبارت بوده است از شوال- ذیقعد- ذیحجه و اصطلاحاً آنها را ماههای حرام میخوانده‌اند و بمنظور احترام و بزرگداشت آنها از جنگ و چپاول و غارتگری در این ماهها خودداری میکردند. ضمناً اغلب از سال به «موسم حج» تعبیر می‌شده چنانکه از آیه شریفه «عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ» (قصص: ۲۸) انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۹

از قرار داد حضرت موسی و شعیب علیهما السلام که هشت سال بوده بطور کنایه هشت موسم حج یاد شده است. «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» جمله بیان آنستکه چنانچه مسلمان اعمال حج را شروع نموده و محرم گشت ناگزیر باید آنرا پایان رساند و گر نه از احرام خارج نخواهد شد و نیز رفتار زناشویی و گفتار ناسزا و سوگند بنام پروردگار. از جمله گناهان بوده و انجام آنها در حال احرام معصیت است.

و چنانکه دیده میشود کلمه «الحج» در این آیه شریفه سه بار تکرار شده، مراد از «الْحَجُّ أَشْهُرٌ» زمان و موسم حج است. حج در جمله «فیهن الحج» آغاز و شروع باحرام و زمان گفتن اذکار واجبه را متبادر است، امام در «لا جدال فی الحج» هنگام احرام و اذکار واجبه و سایر مناسک و اعمال آنست.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» افعال و کارهاییکه بشر انجام می‌دهد همگی از نمودهای عالم نفس بوده و از پدیده‌های اینجهان میباشند و ضمناً مانند سایر موجودات از مراتب علم آفریدگارند که در این نظام جهان ثبت و ضبط شده و هرگز از بین نخواهند رفت و بی‌پاداش نیز نخواهند ماند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «وَتَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ». کریمه مبنی بر ترغیب زائران خانه کعبه به تقوی است و بیان آنستکه در چنین موقعیت حساسی مقتضی است اسرار حج را در نظر داشته و در فوائد آن تدبر کنند و خاطراتی از آن در نفس خود بجای گذارند که بسیار پرارزش است، زیرا هر عمل اختیاری که از حرکات و سکنت پدید می‌آید پس از تحقق بدون درنگ زائل میشود و تنها اثر و خاطره آنستکه در نفس ذخیره شده و بجای میماند، و از طرفی صدور هر کاری در حقیقت ظهور اراده انسانی است، از اینرو پایه و ریشه درونی اعمال بشر بر دو مرحله از مقامات نفس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۰

استوار است اول: اعتقاد. دوم: خلق.

بهمین مناسبت هم روح هر عمل نیک بآنستکه از مقام نفس که صورت ثابت و پا بر جای آن اعتقاد است سرچشمه گرفته باشد و گر نه عمل خارجی قطع نظر از استناد آن بمبدء صدور ارزش نخواهد داشت. و از جمله صفات پسندیده که پایه اعمال نیک است همانا تقوی و خویشن داری است بدین مناسبت کریمه در توصیه به تقوی که بهترین فضیلت درونی است خردمندان را پند داده. «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» اعراب زمان جاهلیت خرید و فروش و داد و ستد را در هنگام احرام کاری ناپسند تلقی میکردند و انجام آنرا در ضمن حج معصیت می‌پنداشتند. اما آیه شریفه آنرا مباح و جائز تلقی کرده چنانکه در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود چنانچه شخص احرام پوشیده و باعمال حج مشغول شد هیچ مانعی ندارد که نیازمندیهای خود را نیز خریداری نموده و یا آنکه چیزهای اضافی که دارد بفروش برساند.

«فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا- هَدَاكُمْ»: افاضه بمعنی خروج از مکانیست که شخص در آنجا توقف نموده است. و عرفات نام بیابانیست در مکه و چون جبرئیل ضمن تعلیم اعمال حج، آنرا به حضرت ابراهیم معرفی کرد از اینجهت بنام عرفات خوانده میشود. «المشعر» نام کوهی است که در شمال غربی مکه و جنب منی واقع است و بآن «مزدلفه و جمع» نیز گفته می‌شود بتناسب آنکه محل نیایش و اجتماع حاجیان است. و از نظر اینکه جمله افضتم بصورت ماضی و شرط قرار داده شده یعنی توقف در عرفات مفروض گرفته شده، اینستکه زمینه برای واجب دیگر می‌باشد. و «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»: مفاد آن چنانستکه از جمله واجبات و ارکان حج همانا وقوف در عرفات است و پس از خروج از آن باید در مشعر الحرام نیز توقف نمود

و بذکر پروردگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۱

مشغول شد و درک ایندو موقف از ارکان حج می‌باشد.

«إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ» بیان آنستکه قبل از راهنمایی به وقوف در عرفات و مشعر، مردم جاهلیت اعمال حج و وظائف آنرا نمیدانستند و اغلب آنرا بصورتی دور از روش پرستش انجام میدادند بنابراین مقتضی است که حاجیان از این نعمت هدایت و راهنمایی سپاسگزاری کنند.

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ» کریمه مسلمانان را امر فرموده که مناسک و اعمال حج را بر طبق روش ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام انجام داده و از روش انبیاء تخلّف نورزند. به این معنی که در بیابان عرفات توقف کرده و سپس به سوی مشعر و منی روانه شوند. در حالیکه طائفه قریش بنا به سلیقه شخصی از توقف در عرفات خودداری میکردند باین بهانه که از ساکنان حرم هستند.

چنانکه عیاشی از زند شحام روایت نموده که سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام در باره تفسیر آیه «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ». فرمود: «قریش می‌پنداشتند که بخانه کعبه و حرم پروردگار اولی هستند بدینجهت برای اینکه از حرم خارج نشوند در عرفات توقف نمیکردند این بود که آیه شریفه نازل شد و مقرر فرمود که طائفه قریش از روش انبیاء سلف پیروی کرده و در عرفات توقف نمایند و سپس به سوی مشعر روانه شوند».

همچنین تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در ذیل آیه شریفه «مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» که فرمود مراد ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام اند.

«فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» در زمان جاهلیت رسم بر این بوده که اعراب در موقع زیارت خانه خدا هر یک سرودها و شعارهایی که اغلب حاکی از برتری طائفه‌ای بوده می‌سرودند و هنگام تجمع در منی آنها را خوانده و در مقام بیان اهمیت نیاکان خود، داد سخن میدادند. در حالیکه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۲

میدانیم حج از جمله شعائر الهی است که طبقات مختلف جامعه اسلامی از نژادهای گوناگون و ملل مختلف در آن شرکت می‌کنند، و توقف آنها در منی در حالیکه همگی با لباس ساده احرام هستند، و هرگونه تبعیض نژادی و قومی را کنار گذارده‌اند، بی‌شبهت به صحنه رستاخیز و روز قیامت نیست. در یک چنین اجتماعی که حاجیان دور هم گرد آمده و عظمت پروردگار لرزه بر اندام آنها انداخته، براستی یادآوری گذشتگان آنهم برای فخر فروشی، و سرگرمی بخاطراتی که هیچگونه ارزشی ندارد، جز اینکه آتش حسد و اختلاف را روشن می‌کند تا چه اندازه دور از عقل و انسانیت است! اینستکه آیه شریفه دستور داده که پس از انجام اعمال مقرر، لازم است که در ایام و لیالی تشریق حاجیان بدعاء و ذکر نعمتهای پروردگار اشتغال داشته و بدان همت گمارند، و بدانند که تنها بدینوسیله است که اتحاد و یگانگی خود را در پیشرفت مقاصد دینی بیکدیگر اعلام نموده و هماهنگی خود را در پیشبرد شعائر اسلامی بدیگران گوشزد می‌کنند.

«فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» کریمه مبنی بر سرزنش گروهی از مردم است که از حقایق اسلام بهره‌ای نداشته و باسرار حج پی نبرده‌اند، و همواره کوشش آنها در راه نیل به لذات و هوی و هوس بوده، و از اینرو افکار آنان همیشه متوجه آرزوهای گوناگون بوده است، و شاید از اسلام فقط بظاهر آن اکتفاء نموده و از مراسم حج نیز بعنوان یک اجتماع دینی نظیر سایر اجتماعات قناعت کرده‌اند. اینستکه در موقع دعاء و اظهار حاجت از پروردگار فقط در فکر آسایش اینجهان بوده و ابدا به سعادت جهان دیگر توجهی ندارند، نتیجه آفریدگار نیز فقط نیازهای دنیوی آنها را بر آورده و آنانرا از حقایق درخشان اسلام و سعادت جاوید نصیبی نخواهد داد.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۳

آیه شریفه مبنی بر تعلیم طریقه دعاء و درخواست سعادت در دو جهان است، به این که گروهی از اهل ایمان که براستی و حقیقت گرویده، و بندای ابراهیم خلیل پاسخ مثبت داده‌اند، در بهترین موقف‌ها نیز مسلمانان را در دعاء خیر شرکت داده و زندگی گوارا و تأمین سعادت ابدی را برای آنها درخواست می‌کنند. بهر صورت دعاء آنها پذیرفته شده و در هر دو جهان خوشبخت و سعادت‌مند خواهند بود.

چنانکه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: پروردگار بهمه افعال و کردارهای مردم رسیدگی می‌کند همانطور که مرتباً بآنها روزی می‌دهد.

و نیز در حدیث نبوی است که فرمود «نعمت‌های جاوید و همچنان عقوبت‌ها در عالم رستاخیز، نتیجه رفتار نیک و بدی است که در اینجهان بجای آورده‌اید».

«وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» آیه شریفه بیان آنستکه حاجیان پس از آنکه در روز عید قربان اعمال و مناسک حج را انجام دادند باید سه شبانه روز هم در منی توقف کنند، و در روایات از این سه روز که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است به «ایام تشریق» تعبیر شده که در این سه شب نور ماه بیابان منی را روشن می‌کند.

البته کسانیکه در ضمن احرام معصیتی مرتکب نشده باشند میتوانند روز دوازدهم از منی خارج شده بطرف مکه بروند که این عمل را اصطلاحاً «نفر اول» گویند. اما کسانیکه مرتکب بعضی از گناهان احرام شده باشند باید شب سیزدهم ذیحجه را نیز در منی بگذرانند و صبحگاه بمکه روند که آنرا «نفر دوم» گویند.

و بر حسب وعده پروردگار کسانیکه از بیابان منی برمی‌گردند گناهان گذشته آنان نیز آمرزیده شده.

و بقرینه اینکه گروهی از حاجیان میتوانند روز دوازدهم و عده‌ای دیگر روز سیزدهم از منی بسوی مکه بروند، معلوم میشود که مراد از جمله «ایام معدودات» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است. و بر حسب روایات نیز توقف در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۴

منی بجز روز عید، مخصوص این سه شب است و پرتاب سنگ ریزه‌ها نیز باید در روز صورت گیرد.

کتاب فقیه روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از تفسیر آیه «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» فرمود: «مراد این نیست که حاجیان میتوانند در بازگشت از منی عجله کنند و یا آنرا بتاخیر اندازند بلکه منظور اینستکه خواه دو روز در منی بمانند و خواه سه روز، در هر صورت در بازگشت از منی بسوی مکه گناهان آنان آمرزیده شده است».

تفسیر عیاشی روایت نموده که سؤال شد از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر آیه شریفه «لِمَنْ أَتَقَى» حضرت فرمود: «بخدا سوگند منظور شیعیان و پیروان ما اهل بیت طهارت میباشد زیرا رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود تنها پرهیز کارانند که بر دوستی علی علیه السلام پایرجا می‌مانند».

بنابراین منظور از جمله «لِمَنْ أَتَقَى» ایمان و اعتقاد قلبی است که با پرهیز از گناه توأم باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۵

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۷] ص: ۱۶۵

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ لَهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

خلاصه ص: ۱۶۵

بعضی از مردم (مانند اخنس بن شریق) بگفتار دلفریب خود ترا بشگفت آورده، و در باره چگونگی رعایت حق و قبول دین اسلام سخن میگویند، و خدا را نیز به راستی گفتار خود گواه میگیرند، در حالیکه سخت ترین دشمنان اسلام می‌باشند. هنگامیکه از نزد تو دور میشوند کوشش می‌کنند که فتنه بپا کرده و دسترنج کشت زار مردم را پایمال نمایند و نیز چهار پایان را هلاک کنند، اما پروردگار هرگز دوست ندارد کسانی را که در اجتماع فتنه بپا کنند. و هنگامیکه او را پند دهند که از کیفر پروردگار بترس، از نخوت و خود- ستائی که دارد هرگز نصیحت نپذیرد پس همانا چاره او دوزخ است، اما آن چه آرامگاه بدیست. گروهی از مردم نیز در راه خشنودی خدا از جان خود میگذرند (چنانکه علی علیه السلام در بستر پیامبر آرمد) و پروردگار از نظر رأفت و مهربانی بود که چنین شخص ممتازی را در بین مسلمانان برانگیخت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۶

شرح ص: ۱۶۶

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» کریمه خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است و بیان آنستکه عده‌ای نزد تو آمده و بظاهر دعوی اسلام می‌کنند، و در باره رغبت خود بدین اسلام داد سخن میدهند و از گسترش دین و پیشرفت مسلمین مژده‌ها و افسانه‌ها میگویند. و در ضمن برای صحت گفته خود، پروردگار را گواه میگیرند در حالیکه این گروه سخت ترین دشمن تو و اسلامند.

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» جمله بیان خطرات و آثار شوم گروهی از مردم منافق و بد اندیشه است که تظاهر به دینداری کرده و خود را در زمره مسلمانان قلمداد می‌کنند و در کارهای عمومی و شئون ملی دخالت کرده ولی بلحاظ بد سرشتی که دارند کم کم پایه‌های فساد را در جامعه پیا پیا می‌کنند! و برای اینکه در مقابل فرمانروائی خود مانع و رادعی نداشته باشند دست بتأویل آیات و احکام اسلامی زده، و با مظاهر اخلاقی مبارزه می‌کنند، و عفت عمومی را متزلزل کرده و تشتت عقیده را بین مسلمانان رواج میدهند و منتهای کوشش را نیز برای بظهور رساندن هدفهای پلید خود معمول داشته و از هیچگونه ستمی فرو گذار نمی‌کنند و

«وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» یعنی پروردگار اینگونه رفتار ناپسند و بظاهر صلاح را هرگز دوست نداشته و مرتکبین بآنرا شدیداً کیفر خواهد نمود، زیرا مکتب اسلام زندگی فردی را بر اساس نوع دوستی و خیر خواهی بنیان گذاشته و عقل را در همه حال رهبر قرار داده است. بنابراین بروز فساد صرفاً در اثر اینستکه شهوت و غضب نیروی عقل را تحت الشعاع قرار داده و انسانی را بکارهای ناشایست وامیدارد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۷

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» آیه شریفه بعضی از عادات گروه منافق را یادآوری فرموده، که بعنوان مختلف بر شئون ملی اجتماع حکومت دارند، و از هیچگونه ظلم و ستمی فرو گذار نکرده و هرگز حقوق افراد و اجتماع را رعایت نمی‌کنند، و چنان در نخوت و غرور فرمانروائی فرو رفته‌اند که نه از کسی نصیحت می‌پذیرند و نه از عقوبت الهی وحشت دارند. «فَحَسْبُيْهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ» جمله بیان آنستکه همانطور که این حکمرانان منافق مسیر اصلی اجتماع اسلامی را منحرف کرده و

شئون ملی را در ترکتاز خویش قرار داده‌اند، اما نتیجه این رفتار ناپسند بقاء در جایگاه شومی است، زیرا عذاب خداوند بسیار سخت و دردناک است.

در کتاب درّ المنثور از سدی روایت شده که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ» در باره اخنس بن شریق ثقفی که با قبیله زهره هم پیمان بود نازل شده، زیرا اخنس وارد مدینه شد و بحضور رسول مکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد دین اسلام را پذیرفته‌ام و بگفتار خود سوگند یاد کرد. این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخن او در شگفت شد، آنگاه اخنس از نزد رسول خارج شد در حالیکه در بین راه کشت- زار مسلمانانرا سوزانید و باحشام آنها آسیب رساند بهمین مناسبت کریمه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ» نازل شد، و رفتار نفاق آمیز او را سخت مورد انتقاد قرار داد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»: شراء بمعنی فروش است و «شراء نفس» بمعنی فداکاری است و منظور آیه شریفه فداکاری برای جلب خشنودی خداست. و پس از اینکه در آیه قبل آثار شوم فرمانروائی منافقان را ذکر نموده که چگونه حقوق مردم را پایمال کرده، و زیانهای فراوان بآنها وارد می‌کنند، در این آیه کسانی را مورد تقدیر قرار داده که بمنظور خشنودی خدا حتی جان خود را نیز فدا می‌کنند. و بر حسب روایات بسیاری چه از طریق عامه و چه از طریق خاصه آیه فوق در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، زیرا هنگامیکه کفار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۸

قریش بخانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هجوم آورده بودند و بسرپرستی ابو لهب قصد جان او را داشتند تنها علی بن ابی طالب علیه السلام بود که حاضر شد در بستر پیامبر بزرگ اسلام بخوابد و او را از شر کفار قریش رهائی بخشید، این بود که در تاریکی شب رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه معظمه را ترک گرفت و بسوی مدینه رهسپار شد و این شب بنام «لیلة المبيت» مشهور شده است.

«وَاللَّهُ رُوفٌ بِالْعِبَادِ» جمله بیان آنستکه از مظاهر رأفت و مهر پروردگار وجود چنین بندگان رشید و فداکاریست که جزء مفاخر دین بوده و برای جلوگیری از هر گونه خطری که متوجه اسلام باشد از جان و دل فداکاری می‌کنند، کتاب نهج البیان از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمودند: «آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ...» در باره علی علیه السلام نازل شده زیرا هنگامیکه کفار قریش قبائل عرب را به قتل رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحریک کردند جبرئیل نازل و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از سوء قصد آنان آگاه ساخت و دستور داد که علی بن ابی طالب علیه السلام در بستر او بخوابد تا پیامبر شبانگاه از مکه خارج شده و رهسپار مدینه شود. این بود که رسول اکرم این دستور را اجراء کرد و هنگامیکه کفار قریش در نیمه شب بخانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدند علی علیه السلام از بستر برخاست، اما کفار که انتظار چنین پیشامدی را نداشتند همگی متعجب شده و در شگفت ماندند و باین ترتیب توطئه آنان نقش بر آب شد و با نومییدی هر چه بیشتر باز گشتند».

بسیاری از علماء سنت نیز از ابن عباس و سدی نقل نموده‌اند که هنگام هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه در آنشب علی بن ابی طالب علیه السلام در بستر او آرمیده بود و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ...» باین حقیقت اشارت دارد ضمناً شیخ طوسی در کتاب مجالس از ابی ذر غفاری رضی الله عنه روایت نموده که خلیفه دوم سفارش کرد که پس از مرگ او برای مشورت در امر خلافت و بمنظور تعیین خلیفه، علی و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۹

وقاص، در محلی حاضر شده و تا سه روز با یکدیگر در زمینه جانشین خلیفه مشورت کنند، در پایان مدت چنانچه پنج نفر در انتخاب یکنفر بخلافت موافقت کردند و فقط یک نفر مخالفت کرد او را بکشند، و اگر چهار نفر در باره یکنفر توافق کردند باز هم دو نفر دیگر کشته شوند. پس از فوت عمر جلسه تشکیل شد و در پایان جلسه شور، علی علیه السلام رو باعضاء جلسه کرده و فرمود: «خوب بگفتارم گوش کنید! چنانچه شایسته پذیرفتن بود آنرا قبول کنید، آنگاه علی علیه السلام مختصری از رشادتها و

نبردهای خود را در زمان پیامبر یادآوری فرمود که همه اهل شورا بصحت آن گواهی دادند از جمله فرمود «آیا میان شما جز من کسی هست که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در باره او نازل شده باشد؟ زیرا من بودم که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیدم تا از خطر رهایی یابد» همه گفتند: آری! تو بودی.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰] ص: ۱۷۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

خلاصه ص: ۱۷۰

ای اهل ایمان همگی نسبت باصول دین سلم بوده و مطیع باشید و هرگز از نیرنگهای شیطانی پیروی نکنید، زیرا که برای شما دشمنی بس توانا است.

و پس از آنکه اصول اسلام و مذهب برای راهنمایی شما بیان شد، چنانچه در آن بدعت بگذارید، بدانید که پروردگار قادر بی مانند است، و بر وفق حکمت شما را سخت کیفر خواهد کرد.

با آنکه بطور روشن اصول اسلام بیان شده باز پیروان شیطان چنین انتظار دارند که پروردگار با فرشتگان در پرده‌های ابر بر آنان نازل شود (تا دلائل بیشتری در اختیار آنان گذارد) نه اینطور نیست، آنانکه در دین بدعت نهاده و در جامعه تفرقه بیاندازند دچار کیفر خواهند شد و بهر صورت تمام کارها و شئون بسوی خدا بازمی گردد.

شرح ص: ۱۷۰

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً»: سلم مانند سلامت بمعنی پاکیزگی و تبری از کارهای نکوهیده است و بقرینه سیاق «سلم» عبارت از اعتقاد بتمام اصول و اطاعت از مجموع احکام اسلام می باشد.

دین اسلام که یک آئین آسمانی بوده و رسالت جهانی دارد مجموعه ایست از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۱ اصول عقاید فطری و احکام فردی و وظائف اجتماعی که بهم پیوسته میباشند. بعبارت دیگر این مقررات و احکام، شاخه و برگهایی هستند که از ریشه یکتاپرستی روئیده و وظیفه هر فرد مسلمان آنستکه به مجموع این تعلیمات معتقد بوده و از پیروی هیچیک از دستورات آن تخلف نورزد. همچنانکه در آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) از مجموع تعلیمات اسلامی به «حبل» تشبیه شده یعنی دین اسلام از رشته‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی چندی تشکیل شده که مرتبط بوده و بهم پیوسته می باشد، و لازمه اعتقاد بآن پیروی از تمام این دستورات است. زیرا در غیر اینصورت، هر کس یک یا چند دستور را که مقتضی موقعیت خود تشخیص میدهد مورد اطاعت قرار داده، و بقیه احکام را نادیده میگیرد و در نتیجه تشتت و اختلاف عقیده در مجتمع اسلامی پدید آمده و جامعه را به نیستی میکشاند، مثلاً یکی از خصوصیات دین اسلام اینستکه آئینی ابدی است و در دنیای

بشر پاینده است، بدینمعنی که پس از پیامبر اسلام فرستاده دیگری از طرف خداوند نخواهد آمد بنابراین دین اسلام نباید قائم به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد چنانکه آیات شریفه بسیار و روایات و احادیث چندی در خصوص وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که سرپرستی و هدایت مسلمانان، و نیز نظارت بر احکام اسلامی را به علی بن ابی طالب و فرزندانش علیهم السلام واگذار کرده.

حال اگر گروهی در اثر نیرنگهای شیطانی از پیروی اوصیاء سر باز زنند و با آنان مخالفت نمایند، در اینصورت فرقه‌های گوناگون در اجتماع اسلامی پدید می‌آید:

یکی امیر المؤمنین و یازده فرزندش علیهم السلام را وصی پیامبر میدانند دیگری فقط شش امام را جانشین پیغمبر تصور می‌کند و دیگری ... بهر صورت هرج و مرج و تفرقه در جامعه حکمفرما میشود و این اختلاف عقیدت سبب ضعف مسلمین، و تقویت و چیرگی دشمنان می‌گردد، بهمین مناسبت روایات بسیاری آیه شریفه «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» را به مقام وصایت اهل بیت علیهم السلام تفسیر و تطبیق نموده‌اند، که چنانچه کسی از این رکن تخلف ورزد، در حقیقت تمرّد از دین کرده، اگرچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۲

بظاهر بارکان دیگر معتقد باشد.

کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه شریفه «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» فرمود: «از جمله وظائف مردم آنستکه وصایت اهل بیت را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بپذیرند».

و نیز عیاشی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«آیا میدانید مفاد آیه شریفه «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ» چیست؟ (راوی عرضه داشت که شما بهتر میدانید، حضرت فرمود:) منظور ولایت علی و سایر اوصیاء او علیهما السلام است و نیز «خطوات شیطان» مراد فرمانروایان ستمگر هستند».

بسیاری از روایات دیگر نیز در این خصوص وارد شده که همگی آیه «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» را بمقام وصایت نسبت داده‌اند، و در حقیقت اوصیاء علیهم السلام که واقف به اسرار قرآن مجید و عارف باحکام الهی هستند، زیرا بمنظور تعلیم و تربیت مسلمانان و روشن کردن وظائف آنان معرفی شده‌اند، زیرا از هر فرد دیگری بهتر می‌توانند از عهده وظیفه خطیر خود برآمده، و متمم رسالت اسلام باشند بدون پیروی از آنان مسلمانان چاره‌ای جز اتکاء به قیاس و حدس ندارند، در حالیکه آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۹) پیروی از خیالات واهی را که اساس علمی ندارند شدیداً منع کرده. بنابراین مسلمانان ناچارند که در انجام وظائف خود تعلیمات اوصیاء علیهم السلام را مستند خود قرار داده و از آنان پیروی کنند. و چنانکه می‌بینیم کسانی که وصایت علی بن ابی طالب و فرزندانش علیهم السلام را قبول ندارند ناچارند که در بیان احکام اسلامی به «ظنّ و استحسان و قیاس» استناد کنند و تصورات بی‌اساس خود را مبنی قرار دهند. در حالیکه آیه شریفه چنین افکاری را لغزشهای شیطانی معرفی نموده و پیروی از آنها را منع کرده و فرموده: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ».

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» زَلَّتْ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۳

بمعنی لغزش و انحراف است، و در اینجا خطوات الشیطان را در آیه قبل تفسیر نموده زیرا آیه شریفه مبنی بر تهدید مسلمانان است تا اینکه از پیروی طریقه سلم- که شرح آن در آیه قبل گذشت- تخلف نورزیده و نسبت بآموختن وظائف خود دچار انحراف نشوند، و بدانند که پیروی از اوصیاء علیهم السلام سبب کامیابی آنها شده و اتحاد و اتفاق لازم را بین مسلمانان حفظ خواهد کرد.

در غیر اینصورت فرمانروایان ستمگر بر آنها استیلاء یافته و چه بسیار ناکامیها که دامنگیر مسلمانان خواهد شد.

«هَيْلٌ يُنْظَرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلْمٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» جمله استفهام انکاری است و جمله «أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» که تقدیر آن «يَأْتِيَهُمُ امْرُؤُ اللَّهِ» است بمعنی آنستکه عده‌ای که انتظار دارند خداوند در پرده‌های ابر بر آنان نازل شده و بآنها آثار و نشانه‌های

دیگری ارائه دهد، باید منتظر عقوبت و کیفر سخت باشند. و این آیه بیان تهدید است که در جمله «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» شده، یعنی عده ای از مسلمانان که در اثر عدم پیروی از احکام دچار تفرقه شده و سبب از بین رفتن اتحاد اسلامی نیز شده‌اند، هرگز انتظار نداشته باشند که خداوند و ملائکه بر آنها نازل شده و دلایل بیشتری برای پیروی از احکام اسلام در اختیار آنها بگذارند! فقط باید بدانند که غضب الهی بناگهان بر آنان روی آورده و برق آسا آنها را بهلاکت خواهد افکند.

«وَقَضَى الْأَمْرَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» قضاء بمعنی حکومت و فرمانرواییست ولی از نظر ارجمندی مقام الهی به شکل مجهول آمده که کنایه از فرمانیست که صادر شده و بدون اینکه به مانعی برخورد اجرا خواهد شد. و جمله «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» علت تأثیر این حکم کیفر است، زیرا که تمام پدیده‌های جهان هستی بید قدرت او خلق شده و بفرمان اویند. و هیچ چیز از حیثه توانائی او خارج نیست و از قهر و غضب او نیز جلوگیری نخواهد کرد.

شیخ صدوق در کتاب عیون و توحید از علی بن فضال روایت نموده که سؤال انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۴ کردم از حضرت رضا علیه السلام از تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» حضرت فرمود: «آیه اینطور نازل شده «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظِلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ».

مفسر گوید: بنظر می‌رسد که این تفسیر و بیان اینکه آیه چنین مفهومی را دارد که حضرت در روایت فوق فرموده، قول جبرئیل امین باشد، زیرا که در این جهان، نظام واحدی حکمفرماست که همان اراده قاهره الهی است و بوسیله فرشتگان که مظهر توانائی او هستند باین عالم نازل شده و بوسیله اسباب و وسائل طبیعی و مادی بمرحله اجرا گذاشته میشود.

بعبارت دیگر، در روایت فوق بیان شده، که «گروه گمراه، که در جامعه تفرقه انداخته و از احکام اسلام پیروی کامل نمی‌کنند، انتظار دارند که خدا در پرده‌های ابر بر آنان نازل شود! اما چنین اتفاقی راحتی در عالم خیال نیز نخواهند دید، جز آنکه پروردگار بوسیله ملائکه آنانرا با عوامل طبیعی از قبیل ابرهای مرگبار بهلاکت خواهد رساند».

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۵

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۱ تا ۲۱۲] ... ص: ۱۷۵

اشاره

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱) زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲)

خلاصه ص: ۱۷۵

ای رسول گرامی، از بنی اسرائیل سؤال کن که چه بسیار آیات و دلایل روشن و زنده که برای آنها بیان کردیم، و هر کس پس از آنکه دلیل آشکار برای راهنمایی او فرستاده شد، نپذیرد و کفران کند، باید بدانند که عقوبت پروردگار بسیار سخت و طاقت فرساست.

حیات و زندگی در اینجهان در نظر کافران چنان جلوه کرده که اهل ایمان را سبک شمرده آنها را سخره می‌کنند، غافل از اینکه مقام پرهیزکاران در آخرت بالاتر و برتر از کافرانست، و خداوند هر که را بخواهد روزی بشمار و نعمت فراوان می‌بخشد.

شرح ص: ۱۷۵

«سَلِّ بِنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ» پس از بعثت موسی علیه السّلام و گرویدن جامعه یهود به وی، آفریدگار برای رهائی یافتن آنها از شکنجه و آزارهای فرعونیان، معجزات بسیاری بآنها ارائه فرمود: چنانکه فرعون و لشکریان او را در دریا غرق کرد و ... با این همه بجای اینکه در مقام شکر بر آمده و از خداوند انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۶

سپاسگزاری کنند در صدد تحریف و تغییر کتاب آسمانی خود بر آمدند و چه بسیار احکامی که در اثر این خیانت از توریه ساقط شد و چه بسیار قوانین ساختگی که جانشین آن گردید.

و البته دین آسمانی تا هنگامیکه تحریف نیافته و دست نخورده است ارزش معنوی خود را داراست و در هدایت پیروان اثر آسمانی خواهد بخشید، ولی همینکه برای حفظ منافع شخصی بعضی احکام آن حذف و بعضی دیگر تغییر داده شد در آن صورت نه تنها شناختن حق از باطل و واجب از حرام چندان ساده نخواهد بود بلکه کتاب آسمانی معنویت خود را از دست داده و افسانه‌ای بیش نمی‌باشد. چه رسد به این که ضمن تحریف احکام، افتراءات و نارواییهایی نیز به ساحت قدس پیغمبران داده شود و احیاناً اموری به آنها نسبت داده شود که مایه تعجب هر عاقلی شود.

خلاصه جائیکه در تحریف یک کتاب آسمانی چون توریه و حدانیت پروردگار و یکتا-پرستی را که اساس هر آئین آسمانی است تغییر داده باشند!! معلوم است که چه دستبردها در احکام عملی زده‌اند، و بدیهی است که چنین کتابی جز مایه اختلاف و تفرقه اثر دیگری ندارد. و بزودی شرحی در خصوص نکبت‌هایی که در نتیجه اختلاف عقیده و سلیقه در جامعه یهود بار آمد ذیل آیه (۲۴۶) همین سوره نقل خواهیم کرد، آنجا که یهودیان پس از حضرت موسی علیه السّلام گرفتار ستمگریهای جالوت و لشکریان او شده و می‌گفتند «وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا» (بقره: ۲۴۶) یعنی چگونه پیشوائی طالوت و داود، با دشمنان جنگ کنیم؟

در صورتی که دشمنان ما را از وطن آواره نموده و از فرزندان و خویشان و اموال ما را بدور داشته‌اند! ضمناً آیه شریفه پس از تذکر نعمتها و اشاره بگریان ناسپاسی‌های یهود فرموده «وَمَنْ يُدِدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و در آن مسلمانان را تهدید کرده و از خصوص دین اسلام و قرآن کریم به «نعمت» تعبیر فرموده، که چنانچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۷ مسلمانان نیز از این نعمت ناسپاسی کنند آنان نیز همچون یهود گرفتار غضب پروردگار خواهند شد.

و اگرچه قرآن مجید ایمن از خطر تحریف و تغییر است زیرا که در فصاحت و بلاغت امتیاز مخصوص دارد ولی تفسیر و تأویل آیات و خصوصاً روایات رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اگرچه بطور تواتر هم باشد باز از خطر تغییر و تحریف در امان نبوده و بیم آن هست که کسانی برای نیل به مقاصد شوم خود آنرا طبق میل خود تغییر دهند، و بدینوسیله حقایق احکام را از افکار پنهان داشته تا خود بتوانند حد اکثر بهره برداری را بعمل آورند. اینستکه آیه شریفه چنین عناصر نا پاکی را مایه تفرقه و چند دستگی دانسته و آنها را به عقوبت و کیفر نوید داده است.

«زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» آیه شریفه بیان آنستکه کسانی که در صدد تحریف و تغییر آئین آسمانی برمی‌آیند، حیات و زندگی در اینجهان چنان در نظر آنان جلوه کرده که برای نیل به مقاصد شوم خود از هیچ عمل خلافی فرو گذار نمی‌کنند، و با تظاهر به دینداری گروهی را فریفته و بیاری آنان بعضی احکام آسمانی را تحریف نموده و مطابق تمایلات خود آنها را تغییر میدهند، و گروه مخالف خود را که مانع از انجام این مقاصد شوم هستند استهزاء کرده و سبک می‌شمرند.

«وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» جمله حالیه، و بیان آنستکه فرمانروایان ستم پیشه غافل از آنند که مسلمانان در اثر پیروی از اصول و مبانی دین، در اینجهان دارای عزت نفس بوده، و در عالم رستخیز نیز از نعمتهای جاوید برخوردار خواهند شد در حالیکه ستمگران در تمام مدت عمر هم و غم خود را در راه کسب قدرت بیشتر برای نیل به مقاصد شوم، و ایجاد تفرقه در اجتماع اسلامی برای بهره‌برداری بیشتر قرار میدهند، و هرگز از نعمتهای جاوید نصیبی نخواهند داشت، زیرا پروردگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۸

هر که را آنچه شایسته او است عطا میفرماید.

«رزق» بمعنی بهره مندی است و از شئون رحمت پروردگار می‌باشد و عبارت از هر نعمتی است که برای تأمین نیازمندی و رفع احتیاج در دسترس قرار گیرد مثلاً غذا برای دستگاه هاضمه رزق است زیرا که بدن بآن احتیاج دارد و بدون آن ادامه زندگی میسر نمی‌باشد، و یا اینکه اعضاء انسانی رزق محسوب میشوند چون اگر این نعمت از انسان سلب شود زندگی و آسایش او مختل خواهد شد. بنابر این هر پدیده‌ای در اینجهان برای کسی که از آن استفاده کند رزق است چنانکه علم و دانش و فضائل اخلاقی در زمره رزق معنوی شمرده میشوند. اما در صورتی که این نعمت بیش از نیاز و احتیاج باشد دیگر رزق اطلاق نمی‌شود مثلاً مال و دارائی بسیار که بیش از احتیاج انسان باشد رزق نیست بلکه موهبت پروردگار می‌باشد که به بشر ارزانی شده.

بنابراین رزق از شئون رحمت پروردگار می‌باشد که بدون عوض آنرا در دسترس قرار داده چه رحمت عامه که شامل همه موجودات میشود و چه رحمت خاصه که اختصاص باهل ایمان دارد. و البته آنچه پروردگار در اختیار موجودات گذارده دارای حد و اندازه است چنانکه می‌فرماید «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر):

۴۹) ولی در عوض حقی نمی‌باشد چنانکه می‌فرماید «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

و اینکه در بعضی موارد رزق و موهبت پروردگار برای ضرر و زیان بکار می‌رود صرفاً باین دلیل است که در غیر مورد مناسب بکار می‌رود در صورتی که آن موهبت در حد خود شایسته بوده و قابل استفاده می‌باشد، مثلاً پروردگار که نعمتهای خود را بر حسب رحمت اطلاق (عائمه) به کفار ارزانی داشته، ولی چون آنان به درک حقایق بی‌توجه‌اند اینستکه چه بسا نعمتها را در غیر طریق و مورد خود صرف می‌کنند، بعبارت دیگر رزق را در غیر طریق سعادت صرف می‌کنند. همینطور است در مورد ارتزاق بشر از طریق حرام، زیرا انسان با اختیار خود اینروش را برای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۹

رفع نیازمندیها انتخاب کرده در صورتی که می‌توانست مانند هزارها نفر دیگر او هم از طریق حلال نیازمندیهای خود را تأمین کند. بنابراین پروردگار هرگز رزق حرام برای کسی مقرر نداشته، و اینروش استفاده بشر از نعمتهای الهی است که گاهی آنرا حرام و زمانی حلال و پاکیزه می‌نماید.

در آیه شریفه فوق رزق که موهبت است به مشیت و اراده پروردگار بستگی داده شده، بدینمعنی که تنها مشیت خداوند در دادن رزق شرط است، و این مشیت و اراده بهیچ وجه تابع مصلحت نیست. در حالیکه می‌دانیم عقلاء در زندگی خود در انجام هر کاری ابتدا جانب صلاح و صواب را رعایت می‌کنند، ولی مشیت و فعل آفریدگار همان نیروی صلاح جهان و نظام هستی است، و بهمین جهت است که عقلاء مصالح کارها را از روش نظام جهان استفاده می‌نمایند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۰

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۱۸۰

اشاره

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَ مَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوه مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

خلاصه ص: ۱۸۰

مردم بر حسب طبع بزندگی ساده سرگرم بودند، پس پروردگار پیامبرانی فرستاد تا پیروان خود را به نعمتها مژده داده و تبهکاران را از عقوبت پروردگار بترسانند، و با آنها نیز کتاب آسمانی فرستاد که در هنگام بروز اختلاف بین مردم باشد، ولی عده‌ای نظر بمصالح شخصی کتاب آسمانی را تغییر دادند، پروردگار نیز اهل ایمان را در اثر پیروی از قرآن مجید به حدود زندگی آشنا ساخت، و البته هر که را خدا بخواهد براه سعادت راهنمایی می‌فرماید.

شرح ... ص: ۱۸۰

اشاره

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

، امت بمعنی گروهی است که یک غرض و هدف در زندگی اجتماعی خویش داشته باشند. اما انسان بر حسب غریزه فطری ناگزیر است که بطور اجتماعی زندگی کند زیرا احتیاجات او گوناگون بوده و متفاوت می‌باشد بنابراین ادامه زندگی بدون همکاری و کمک افراد بیکدیگر مقدور نیست. خواه ناخواه در گیر و دار این انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۸۱

همکاریها و با توجه به نیروی جلب نفع و دفع ضرر که پروردگار در هر موجودی بودیعت نهاده، در قسمتی از منافع بشر تعارض بوجود می‌آید، از اینجا یک اختلاف دامنه دار در اثر اجتماعی بودن بشر و وجود این قوه پیدا میشود که چه بسا در بسیاری موارد منجر به جنگ و زد و خورد می‌شود زیرا اگرچه تعارض این منافع در اجتماع کوچک منجر به اختلافات و کدورت‌های بین افراد میشود ولی در سطح جهانی و در مقیاس وسیعتر سبب تراحم مصالح و منافع اجتماعات گشته و همین منشأ جنگ و جدال است، چنانکه تاریخ ملل مشحون از این وقایع می‌باشد و در بررسی علل ایجاد جنگها این علت در همه جا بچشم می‌خورد. بهمین جهت همیشه صحنه زندگی میدان تنازع بقاء بوده و جنگ و جدال در آن وجود داشته است البته به تفاوت شدت و ضعف.

این یکی از عواملیست که سبب شد انبیاء مبعوث گردند و مردم را بحقوق و حدود خود آشنا سازند.

از طرف دیگر بشر در راه نیل به مقاصد و بدست آوردن منافع خود به مشکلاتی برخورد و چه بسا در بسیاری موارد از هدف خود دست کشید و یا با مشکلات بسیار بآن نائل شده و چون بشر فطرتاً معتقد به تأثیرات غیبی است اینستکه در تاریخ ادیان دیده می‌شود که مردم برای فرار از مشکلات و ناگواریهای زندگی خود در پی پناهگاه بر آمدند، گروهی بت پرستیدند بعضی ستاره را منشأ قدرت و اثر دانستند عده دیگر سرگشته و حیران در بیابان زندگی در پی قدرتی توانا بر آمدند، اینجا هم وجود پیامبران برای هدایت جامعه لازم شد، تا با تأسیس مکتب یکتاپرستی مردم را بسوی هدف اصلی راهنمایی کنند.

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» جمله بیان تشریح و بنیان گزارای ادیان توحید یکی پس از دیگری است و «بعث» بمعنی بیدار نمودن خفته است و در مورد آیه شریفه «بعث» بمعنی تعلیم مواد دینی و اصلاحی و حقوق اجتماعی است که پیامبران در اثر موهبت

نیروی علم و دانش، بشر را از حالت خمودی خارج نموده و بسوی کمال هدایت می‌کنند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۲

«النَّبیین» جمع نبی است، نبأ بمعنی خبر است و نبوت عبارت از منصب الهی است که آفریدگار به بعضی از بندگان شایسته خود موهبت نموده بدین معنی که حقایقی را از عالم غیب بآنها وحی می‌نماید.

«تبشیر» بمعنی مژده دادن است و انذار بمعنی ترسانیدن می‌باشد. و جمله بیان وظیفه پیامبران است زیرا که یگانه وسیله برای توجه مردم بانجام کارهای پسندیده همانا مژده دادن آنان به ثواب و پاداش است و نیز تهدید آنان به کیفر می‌باشد و چنانچه پیامبران در

مقام تعلیم و تربیت فقط به اصول اعتقادی و اخلاقی اکتفا می‌نمودند تربیت ناقص بوده و کمتر اثر داشت.

«وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» کلمه «بالحق» متعلق به جمله آنزل است یعنی آفریدگار بمنظور بیان اصول عقاید و تنظیم حقوق بشر و رفع اختلافات اعتقادی و حقوقی کتابهای آسمانی را فرستاد، تعبیر به کلمه «مع» برای تأیید گفتار پیامبرانست.

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» بیان آنستکه کتابهای آسمانی (توریه و انجیل) هر یک در زمان اعتبار خود شایستگی حکمیت و فرمانروائی بین مردم را داشته‌اند.

«فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» جمله بیان آنستکه قرآن مجید هر گونه اختلافی را در زمینه اصول اعتقادی آشکار کرد و بهترین وسیله برای تمیز حق از باطل است و نیز بر اهل ایمان منت نهاده که در اثر انقیاد از این تعلیمات، به معارف الهی و اصول عقائد حقه آگاه شده‌اند.

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» آیه شریفه بر اهل ایمان منت نهاده و بیان آنستکه پروردگار هر که را که شایسته بداند هدایت نموده و به سعادت رهبری خواهد نمود. و چنانکه می‌دانیم علل بسیاری در هدایت افراد دخالت دارند و چه بسا در بعضی موارد همه این عوامل فراهم باشد ولی عامل مؤثر همانا خواست پروردگار است که سایر علل را جزء مؤثر قرار داده و روح تأثیر در آنها میدمد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۳

و مشیت پروردگار از جمله صفات فعل او است که بجزی بستگی ندارد و پائین ترین مقام آن اراده اهل ایمانست که در مقام هدایت و پیمودن راه سعادت بر آیند.

هدف از بعثت پیامبران ... ص: ۱۸۳

از آن روزی که کاروان بشر برای شروع زندگی براه افتاد با مکتبهای گوناگون رو برو شد، و اگرچه مکتب دین مقدم تر از سایر مکتبها راهنمایی بشر را بعهده گرفته ولی پس از آن مکتبهای گوناگونی بوجود آمد که هر یک کاروان بشریت را به سوئی دعوت کرده و بنوعی رهروان آنرا گرفتار گمراهی کرد.

در آن موقع که مردم گمراه در بیابان زندگی دچار حیرت شده بودند، تنها پیامبران بودند که می‌توانستند بشر را از این سرگردانی نجات داده و آنانرا به مکتب دین راهنمایی کنند، و با ارائه یک سلسله اصول اخلاقی و مقررات اجتماعی روابط زندگی را سر و سامان بخشند. پیامبران که برای هدایت و راهنمایی مردم با برنامه خاص از جانب خداوند برانگیخته شده‌اند همگی هدف واحد و مشخصی را تعقیب نموده و در حقیقت در دعوت آنها کوچکترین اختلاف نیست، چنانکه می‌فرماید «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (شوری: ۱۳) یعنی شریعت و آئینی را که خدا برای شما قرار داد همانست که نوح را به آن سفارش نمود و بر تو نیز همان را وحی نمودیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز همین آئین را توصیه کردیم.

بنابراین از طول تاریخ بشر، پیامبران فقط یک سلسله اصول مشترک از طرف خدا به مردم عرضه میکردند و اگر اختلافی در قوانین و دستورهای آنها دیده میشود فقط باین دلیل است که تحولات زمان و مکان را در نظر میگرفته‌اند و ناگفته پیدا است که اصل تکامل که یکی از اصول مسلمه است همین اختلاف را ایجاد می‌کند زیرا در هر مرحله از تکامل یک سلسله قوانین هست که باید در همان مرحله انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۴ جاری شود.

این برنامه مشترک پیامبران که دعوت به مبدء و معاد و اصول اخلاقی بوده، در آیات بسیاری بیان شده است چنانکه می‌فرماید «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵) یعنی هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه باو دستور دادیم که بمردم ابلاغ کند که خدائی جز من نیست پس مرا عبادت کنید. از مسئله توحید که بگذریم، موضوع معاد و حیات و زندگی جاوید در جهان دیگر و رسیدگی به اعمال و وجود ثواب و عقاب مطرح میشود که رکن دوم دعوت پیامبران بوده و چنانکه می‌دانیم اعتقاد بروز قیامت از لوازم اعتقاد بخدای عادل و دادگر است که در جهان دیگر مردم را بسزای نیک و بد کارها می‌رساند.

از این گذشته یک سلسله دستورات اخلاقی که فطرت و وجدان پاک خواهان آنست و عدول از آن در پیشگاه خرد و وجدان جائز نمی‌باشد مورد توجه تمام پیامبران قرار گرفته است که بوسیله آنها بشر با حقایق ماوراء طبیعت آشنا شده است.

و البته بشر دارای دو نوع زندگی جسمانی و روحانی است که هر دو وابسته بیکدیگر میباشند یعنی نمیتوان آسایش جسمانی را فارغ از جنبه روحانی تأمین کرد و از طرفی انسان هرگز در صدد اصلاح جنبه روحانی بر نخواهد آمد، زیرا نیروهای شهوت و غضب او را شیفته و دل‌باخته تمایلات نموده و بر فرض هم که کسی در مقام پیمودن این راه بر آید، محتاج به رهبری و ارشاد است تا آنکه بفهمد هرگز برای او فنا و نیستی مفهوم ندارد و اعمال اینجهان او زمینه حیات و زندگی جاوید او در جهان دیگر خواهد بود و ...

اینستکه پروردگار برای راهنمایی بشر به کارهای پسندیده و بر حذر داشتن آنها از اعمال نکوهیده، گروهی را برگزیده و بآنان منصب نبوت عطا فرموده و کتاب آسمانی بر آنان نازل نموده تا بدانوسیله بین مردم حکمیت کرده و اختلافات آنانرا رفع و بر طرف کنند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۵

و البته کیفیت وحی پروردگار به پیامبران خود بحثی جداگانه است ولی بطور خلاصه باید گفت که تنزل حقایق از عالم ربوبی مستقیماً به قلب پیامبر است بدین معنی که در تلقی وحی، حواس ظاهره هیچگونه دخالتی ندارند، مثلاً وحی از طریق گوش شنیده نمی‌شود و همچنین واسطه مادی برای رسیدن وحی در کار نیست تا اینکه مثلاً با ایجاد صدا حقایقی به پیغمبر وحی شود نه، در تمام موارد پروردگار حقایق را از طریق قلب و روح قدسی بآنان میفهماند و با ارتباط بیک چنین وسیله غیبی است که علم پیامبران اکتسابی تلقی نمیشود بلکه موهوبی است و لذا انبیاء از فراموشی و خطا و اشتباه منزّه هستند، همچنانکه در اثر روح قدسی بکارهای ناپسند نیز آلوده نمی‌شوند، بهمین مناسبت در آیه شریفه «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ»، بعثت آنان به خداوند نسبت داده نشده که خود گواه بر عصمت آنانست زیرا در غیر اینصورت حجت بر مردم ناقص خواهد بود چنانکه در قرآن مجید میفرماید «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۴) یعنی غرض از قیام پیامبران بدعوت اینستکه عذر و حجتی بر پروردگار باقی نماند.

کتابهای آسمانی که بر پیامبران نازل شده دو نوع است:

اول: کتابهاییکه وظائف اخلاقی را بررسی کرده و بآنها ارشاد نموده بدون اینکه حکمی در برداشته باشد مانند صحائف شیث و ادريس و زبور داود عليهم السلام.

دوم: کتابهاییکه دارای وظائف پرستش و حقوق اجتماعی هستند که بر پیامبران صاحب شریعت نازل شده و بتدریج با سیر زمان نیز این ادیان کامل تر شده مانند کتاب نوح، صحف ابراهیم، توریه و انجیل، قرآن مجید. و پیامبران صاحب شریعت همچون موسی و عیسی علیهما السلام کتابهای آسمانی را نزد دانشمندان و علماء دین به ودیعت نهادند که بدینوسیله برای همیشه در اختیار مردم باشد، منتهی دانشمندان اهل کتاب برای تأمین مصالح خود باین کتابها خیانت کرده و در آن تغییر و تحریف بسیار انجام دادند چنانکه امروزه دیده میشود افترااتی نیز به ساحت پیامبران داده‌اند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ... ص: ۱۸۶

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

خلاصه ... ص: ۱۸۶

ای اهل ایمان گمان مکنید که میتوانید داخل بهشت شوید، بدون اینکه در معرض امتحان و آزمایش درآیید و همچنانکه پیش از شما گذشتگان نیز مورد آزمایش قرار گرفتند و بر آنان رنجها و بدبختیهای طاقت فرسا رسیده و دچار ناگواری ها و ناکامیها گردیدند و همواره از ترس و خطر دشمن پریشان خاطر و لرزان بوده‌اند، تا آنگاه که پیامبران و پیروان آنان از پروردگار مدد خواستند که بار الها کی میشود ما را کمک و یاری فرمائی؟ در آن هنگام به پیامبران وحی نمودیم که کمک و یاری پروردگار نزدیک است.

شرح ... ص: ۱۸۶

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ» آیه شریفه مبنی بر نصیحت اهل ایمانست باین که بهترین راه نیل به سعادت در هر دو جهان همانا استقامت در دین و بردباری در برابر ناگواریهاست زیرا بشر بدون ثبات قدم و کوشش بهیچ مقصدی نائل نخواهد شد چنانکه صفحات تاریخ و حکایت کوششهای گذشتگان در راه توحید بهترین گواه بر صدق این گفتار است.

و نیز فداکاریهایی که قهرمانان اسلام در میدان جنگ نموده و خونها که در این راه ریخته شده و نیز محتتها که اهل بیت علیهم السلام در راه حفظ و ضبط احکام تحمل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۷

نمودند همه عواملی است که هر یک در حد خود تأثیر داشته و سبب شده که دین اسلام بطور کامل امروز در دسترس مسلمانان قرار گیرد، پس چگونه تصور می‌رود گروهی که تمام عمر را در سستی عقیده و تزلزل فکر در برابر سختیها گذرانده‌اند و کوچکترین مشکلی در راه نشر دین و احکام آن تحمل نکرده‌اند، بتوانند از نتایج ایمان بهره‌مند گشته و از نعمتهای جاویدان متنعم گردند.

«مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ» تفسیر جمله متصله است یعنی پیروان توحید آزار و شکنجه‌های بسیار دیده و همواره در بیم بسر میبرده‌اند و در انتظار فرج میزیسته‌اند.

«حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» جمله بیان آنستکه پیشوایان توحید به پیروان خود تسلیت داده و میگفتند که پروردگار وعده فرموده که اهل ایمانرا همواره کمک و پشتیبانی نماید زیرا غرض از آفرینش بشر رهبری آنان بسوی سعادتست تا در نتیجه پروردگار آنانرا بمرحله‌ای از رشد و وارستگی برساند که بتوانند خداپرست شده و پوینده ناموس کلی حقیقت و خلقت باشند و البته پروردگار همچنانکه بر همه موجودات احاطه دارد همچنان در پشتیبانی و کمک به اهل ایمان نیز قدرت دارد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۸

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ص: ۱۸۸

اشاره

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

خلاصه ص: ۱۸۸

ای رسول خدا از تو سؤال می‌کنند که چگونه از اموال خود در راه خدا انفاق نمایند بگو بآنان هر چه مال با ارزش که آنرا بخواهند تبرع کنند پس در باره پدر و مادر و خویشان و کودکان بی‌پدر و بینوایان و رهگذران بسیار رواست که بآنان دهند، و هر چه انفاق کنند پروردگار بر آن آگاهست.

شرح ص: ۱۸۸

نظر به این که اجتماع از طبقات چندی ترکیب یافته لذا جزئی از آن طبقه بینوایان و محرومین از لذائذ زندگی می‌باشد، اینگونه افراد عموماً به کمک مالی سایر گروهها نیازمندند اینستکه ثروتمندان باید قسمتی از ثروت خود را بآنان بذل نمایند و از این راه حسن روابطی در طبقات اجتماع بوجود خواهد آمد، و در نتیجه هم توانگران زندگی با رفاه و آسوده‌ای خواهند داشت و هم اینگونه افراد از سطح زندگی بمیزان حد اقل استفاده خواهند کرد.

و از آیه شریفه نکته قابل توجهی استفاده میشود و آن تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع اعراب صدر اسلام است که آنها را از حالت وحشی گری خارج و بفکر مستمندان انداخته زیرا که آیه شریفه پرسش آنها را نقل می‌کند، ضمناً در پاسخ آنان، آیه شریفه ترتیب رابطه خانوادگی را مورد توجه خاص قرار میدهد و لذا پدر و مادر را بر همه مقدم می‌شمرد و سپس سایر خویشان و بعد از آنها کودکان بی‌سرپرست را مورد توجه قرار میدهد زیرا که این گروه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۹ به مسلمانان سپرده شده‌اند و پدران آنها هر یک به نحوی از دنیا در گذشته‌اند.

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» ماذا: مفاد آن پرسش از حقیقت امری است از قبیل جنس و فصل آن، و یا از چگونگی آن می‌باشد. «انفاق» بمعنی رفع حاجت نیازمندان نمودن، و نفقه نیز عبارت از حاجت و نیاز است و ظاهر آیه سؤال از مقدار انفاق مال است. «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» جمله پاسخ سؤال است و منظور از خیر مالی است که مورد رغبت بوده و رفع حاجت کند و ظاهر کریمه انفاق بطور رجحان است بقرینه اینکه بینوایان را نیز در ردیف پدر و مادر قرار داده است. و الاقربین بمعنی خویشان است و در انفاق پسر و مادر و خویشان فقر شرط نیست «وَالْيَتَامَى» بمعنی کودکان بی‌سرپرست است که پدر خود را از دست داده و دچار دو مصیبت گشته یکی فقر مالی و دیگر فقد محبت و آسایش.

«وَالْمَسَاكِينِ» کسانی هستند که در اثر مسکنت و نقص عضوی دچار پریشانی شده‌اند.

«وَابْنِ السَّبِيلِ» نیز کنایه از کسانی است که در سفر تهیدست گشته و دسترسی بوطن و خویشان خود نداشته باشند.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» یعنی تنها عملی که شایسته اجر و ثواب باشد رفتار و یا انفاقی است که به نیت بندگی آراسته و بقصد ستایش پروردگار انجام یابد.

و کریمه سابقه مبنی بر تسلیت مسلمانان بصیر در برابر ناگواریها است و این کریمه نیز مبنی بر ترغیب بانفاق مال بینوایان و تحکیم

رابطه طبقات مختلفه با یکدیگر است و از آن تعبیر بخیر شده بلحاظ مالیت آن که مورد رغبت باشد و حاجت نیازمندان را رفع کند و نیز مقرون بمنت نگردد.

از ابن عباس روایت شده که عمر بن جموح که پیرمرد توانگری بود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود که چه مقدار از مال خود را انفاق کنم و بچه کسانی کمک نمایم در پاسخ سؤال وی آیه کریمه نازل شد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۶ تا ۲۱۸] ص: ۱۹۰

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُزَّةٌ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶) يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸)

خلاصه ص: ۱۹۰

حکم جهاد با کفار بر شما مقرر شد، در حالی که بر شما ناگوار است، و چه بسیار شود که از چیزی کراهت دارید در صورتی که صلاح و سود شما در آنست و نیز چه بسا باشد که چیزی را دوست داشته و حال آنکه زیان شما در آن باشد، پروردگار بصلاح امور دانا و آگاهست و شما هرگز سود و زیان خود را نمیدانید، جز آنچه را که پروردگار بشما بیاموزد.

ای رسول گرامی در باره جنگ در ماه حرام از تو سؤال می کنند بگو، گناهی است بس بزرگ ولی جلوگیری از نشر دین اسلام و کفر بخدا و هتک حرمت مسجد الحرام و همچنان بیرون کردن ساکنان حرم بزرگترین گناه است، و تحریک و قیام بر ضد مسلمانان سخت تر از قتل است (که در غره ماه رجب عمر و حضرمی اشتباها کشته شد) و کافران همواره در مقام آزار و جنگ با شما هستند شاید بتوانند که شما را در دین متزلزل سازند و هر که از مسلمانان در دین خود تزلزل یابد و بسوی کفر انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۹۱

برگردد تا بمیرد، اعمال نیکوی او نیز در اثر ارتداد ضایع و بیهوده گردد، و از اهل دوزخ بوده و بطور دایم در عقوبت خواهد ماند. آنانکه بدین اسلام در آیند و بمنظور نشر دین و جهاد با کفار از وطن خود بیرون روند و با کفار جهاد کنند شایسته است که برحمت خدا امیدوار باشند پروردگار نیز از لغزشهای آنان در می گذرد و آنانرا مشمول رحمت ابدی خود می نماید.

شرح ص: ۱۹۱

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُزَّةٌ لَكُمْ» کریمه مبنی بر توبیخ و سرزنش گروهی از مسلمانان است که بحکم جهاد با بت پرستان خرده گرفته، غافل از آنکه پروردگار با توجه بمصالح جامعه اسلام، چنین دستوری را صادر فرموده، و جامعه را با جهان شرک و کفر در آن روز بمیدان ستیز آورده تا آنکه بدینوسیله مسلمین با غلبه بر کفار موانع انتشار دین اسلام را برطرف نموده و دامنه دعوت خود

را گسترش داده و مفهوم واقعی توحید را بجامعه شرک بفهمانند زیرا بررسی تاریخ جنگهای اسلام با مشرکان بخوبی ثابت می‌کند که نفوذ و پیشرفت اسلام در آغاز کار تنها بوسیله جذابیت و روشنی اصول و قواعد آن بوده که با تشریح مختصری شنوندگان را جلب و تسخیر می‌نمود ولی مسلمانان که تازه دعوت خود را شروع کرده بودند، ضعف مادی و معنوی سبب شد که بعضی از مسلمانان کوتاه بین بچنین حکمی که نشانه استقلال و عظمت اسلام است ایراد کنند و آنرا سبب تفرقه و شکست مسلمانان به پندارند.

آیه شریفه از نظر تعلیم و تربیت جامعه اسلامی بر موزی از فطرت رهبری نموده که چه بسا بشر خواسته‌هایی بر وفق مرام و بگمان بی‌پایه خود داشته ولی برای او ضرر و زیان دارد، و چه بسا رفتار پسندیده‌ای را که بشر برای خود مضر می‌پندارد و حال آنکه سودمند است، پس از نظر اینکه، عاقبت و نتیجه امور وابسته انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۲

بحوادثی است که بر بشر پنهانست ناچار تنها ظاهر امور را دیده و مورد قضاوت قرار می‌دهد. ولی آفریدگار که جهان بی‌پایان هستی را از کتم عدم بوجود آورده و بر تمام امور و سرائر آنها آگاه است در این حکم مانند سایر احکام مصالح بیشماری را در نظر داشته که مسلمین را باجاء آن الزام نموده است از جمله آنها جهاد با کفار است که در حقیقت دفاع از حقوق انسانیت می‌باشد.

«کتب» جمله انشائی و مفاد آن ملترم نمودن است و در مورد تشخیص صحت و بطلان وقایع خارجی بمعنی داوری و فرمان است و نظر به این که آیه مذکور مبنی بر سرزنش گروهی است که نسبت بحکم جهاد با مشرکین خرده گرفته‌اند، برای تبرئه ساحت پروردگار از اینکه حکم صادر از او مورد کراهت واقع گردد، لذا بصورت فعل مجهول درآمده است.

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» عسی بمعنی رجاء و امید است که از نظر عدم احاطه بسرانجام امری، در ذهن پدید می‌آید و ساحت آفریدگار منزله از آنست بلکه تعبیر بآن متناسب حال مخاطب است و بلحاظ اینکه در نفوس بشر زیاده بر قوه عاقله غریزه شهوت و نیروی غضب نیز بودیعت نهاده شده است، میل و کراهت او نیز که رشد حالات درونی است و ناگزیر بتمایلات نفسانی نیز آلوده بوده، از اینرو همواره بر وفق صلاح نخواهد بود و از طرفی کلیه احکام اسلام نیز دستوراتی نیست که موافق تمایلات باشد، زیرا یگانه وسیله پیشرفت و کسب کمالات نفسانی همانا رنج و دشواریهای انجام وظیفه است، و تنها از این است که بشر میتواند سعادت خود را تامین کند، چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود «حفت الجنة بالمکاره و حفت النار بالشهوات».

بطور کلی رسیدن بشر بسعادت وابسته بانستکه بمیزان منطقی و عقلی از تمایلات نفسانی برخوردار شود چه شقاوت و بدبختی وقتی دامنگیر انسان می‌گردد که بغلط و غیر طبیعی از امیال درونی استفاده کند از اینرو خواسته‌های نفسانی را باید با نظر عقل و دین سنجیده آنچه را که منطوق عقل و دین انجام آنرا تصویب می‌نماید، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۳

بآنها جواب مثبت دهد، و آنچه که از میزان اعتدال خارج بوده، و از سر چشمه هوی و هوس سیراب شده از آن خودداری کند، زیرا قوانین اخلاقی و دینی حدود بهره‌برداری از تمایلات نفسانی را مشخص و محدود می‌سازد.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آیه شریفه دلالت بر حصر دارد که بشر هرگز چیزی و سری از اسرار فطرت را نخواهد فهمید جز آنچه را که پروردگار بوی از طریق فطرت و ارشاد درونی و یا از طریق خارج- بوسیله پیامبران- خیر و صلاح و سود و زیان را بیاموزد.

در آیه مذکور از نظر تاکید بهر یک از آنچه که افراد کراهت دارند، و یا بدان میل و رغبت دارند تصریح نموده که نه کراهت مردم مبنی بر احراز ضرر و زیان است، و نه میل و رغبت آنان مبنی بر اساس صحیح و منطوق است بلکه هر دو آنها اغلب بطور گراف و بی‌پایه است. و از جمله آنها جنگ با کفار است که در ابتدای امر وظیفه دشوار و ناگواری بنظر می‌رسد ولی پایه اصلاح و بنیان گذاری یکتاپرستی در جهان بشریت و پی ریزی اساس سعادت بشری است زیرا جهاد با مشرکین در حقیقت احیاء فطرت و دفاع از حقوق انسانیت است، از نظر آنکه بت پرستی انحراف از فطرت و ریشه فساد و پایه اختلال نظام بشری است و بت پرستان در

اجتماعات بشری بمنزله اعضاء فاسدند، و ناگزیر بسایر افراد نیز سرایت خواهد نمود و هر یک از این دو امر پایه دعوت جهانی دین اسلام و اساس تعلیم و تربیت جامعه بشری است.

در کتاب در المنثور از ابن عباس روایت شده که در سفر حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم فرمود: «ای ابن عباس همواره بآنچه پروردگار برای تو مقدر فرموده خوشنود باش هر چند بر خلاف میل تو باشد کریمه «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» را قرائت فرمود».

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ».

آیه شریفه مبنی بر توبیخ کفار قریش است که با آن همه صدمات و آزارهایی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۴ که بمسلمانان وارد نمودند، باز هم برای موضوع ساده‌ای خرده گرفته‌اند.

بر حسب روایات شأن نزول کریمه آنستکه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت بمدینه و گذشتن چند ماه عمه زاده خود عبد الله بن جحش اسدی را بهمراهی شش نفر دیگر که از جمله آنها عمار یاسر بود بخارج از مدینه اعزام فرمود که راه عبور طایف بمکه بود، و گروهی از بازرگانان مکه در این هنگام با امتعه و کالاهای تجارتی از طایف بسوی مکه روانه بودند و بمزاحمت آنها قیام نموده بودند مسلمانان از این موقعیت استفاده نموده، در مقام دفاع، نخستین جنگ و نبرد مسلمانان با کفار قریش آغاز شد و در این واقعه یک نفر از بزرگان قریش کشته شد و دو تن اسیر و دستگیر گشتند و غنائم زیادی بدست مسلمانان درآمد. این واقعه در روز اول ماه رجب سال اول هجرت اتفاق افتاد که گمان میرفت روز آخر از ماه جمادی الثانیه باشد بدینجهت کفار قریش زبان بسرزنش گشودند که مسلمانان در ماه رجب بجنگ مبادرت کرده‌اند.

و چون دامنه این اختلاف گسترش یافت این آیه نازل شد، و کفار قریش را سرزنش نمود و بار دیگر ستمهای دیرین آنان را نسبت بمسلمانان یادآوری نمود، زیرا کفار قریش در اول بعثت و ظهور اسلام بنای ناسازگاری را گذارده و همه روزه پیامبر را با مشکلات طاقت فرسائی مواجه میکردند تا شاید از این راه بتوانند صدمه ای به توسعه سریع اسلام وارد کرده و از رشد و گسترش آن جلوگیری کنند.

بعلاوه کفار قریش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه و مسجد الحرام بیرون رانده و نیز کعبه و مکه که باید در اختیار پیامبر و پیروانش باشد و آداب و شعایر اسلام در آن پی ریزی شود بکلی از اختیار مسلمانان خارج نموده و کعبه را بحالت بتکده نگاه داشته بودند و هم اکنون از این موقعیت و اشتباه گروهی از مسلمانان استفاده کرده و آنرا بهانه برای اعتراض جسته و رفتار وحشیانه خود را نادیده گرفته‌اند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۵

آیه شریفه از نظر تادب گفته آنانرا تعبیر بسؤال نموده، در صورتی که پیام آنان بطور تمسخر بوده ولی ممکن است مسلمانان از حکم واقعه پرسش کرده باشند.

«الشَّهْرِ الْحَرَامِ» عبارت از ماه رجب و شوال و ذی قعدة و ذی حجه است که نزد قریش و سایر بت پرستان عرب، مورد احترام بوده است زیرا بر حسب آئین جاهلیت در آن چهار ماه از جنگ و خونریزی و قصاص خودداری می کردند و این سیره از جمله آثار ملت حنیف ابراهیم علیه السلام بوده، که بطور وراثت در آئین بت پرستی رسوخ داشته است.

«قِتَالٍ فِيهِ» بدل از کلمه الشهر الحرام است یعنی تعریض بر جنگ در ماه حرام است.

«قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ».

پاسخ پیام و نیز تعریض چندی بر کفار قریش است که برسول اکرم القاء فرموده که گرچه جنگ و ستیز در ماه حرام گناهی است بس بزرگ- که این جمله مبنی بر امضاء این سیره عملیه است که بوراثت از دین حنیف در قلوب مشرکان رسوخ داشته است- ولی رفتار وحشیانه و جنایاتی که کفار قریش از اول بعثت رسول همه روزه بدان مرتکب بوده و هرگز از آن روی گردان نیستند بسیار

بزرگتر است و پشتیبانی از شرک و بت پرستی است که این تعریضات را در طی کریمه فرموده.

«وَصَيَّدُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» صد: اسم مصدر و مبتداء و معرفه است بلحاظ اشاره بعملیات و اقداماتی که همواره کفار قریش مرتکب بوده‌اند و صد بمعنی جلوگیری از نشر توحید و رسوخ آن در قلوب بشر است و کفر به نیز معطوف و مبتداء و تقدیر آن «و کفر بالله و معرفته» است بلحاظ اینکه بت پرستی را شعار دیرین خود قرار داده بودند با آنکه شایسته بود که از نظر وابستگی و اتصال برسول اکرم شارع اسلام در مقام انقیاد و پذیرش برآمده و بر سایر مردم سبقت جویند و در پی ریزی و گسترش دین اسلام نقش مؤثری داشته باشد.

«وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» نیز معطوف و تقدیر آن «و کفر بالمسجد الحرام» است که از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۶ جمله تعریض بر کفار قریش آنستکه مسجد الحرام که کانون توحید و از آثار باقیه بزرگترین پیشوایان توحید: (ابراهیم) است و بنیاد آن نیز سابقترین شعار یکتا پرستی است که هرگز خلل پذیر نخواهد بود، احترام آنرا رعایت نموده بصورت بتکده و کانون شرک در آورده‌اند.

«وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ» جمله نیز مبتداء و لفظ اکبر خبر است برای هر یک از آنها که تعریض دیگریست بر کفار قریش و مقصود آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خود و اجداد گرامی و نیاکان او افتخار مکه بوده و همواره در آن سکونت داشتند کفار مکه از نظر عناد با خدا پرستی و رشک با مقام رسالتش او را از وطن مألوف خود آواره نموده در صورتی که شایسته بود که در مسجد الحرام همواره به پی- ریزی بنیان اسلام اشتغال ورزد و شعار توحید و اعمال حج و مناسک آنرا بپا دارد. حرم پروردگار کانون توحید را از الواث و آلودگیهای بت پرستی پاکیزه نماید و اساس شرک را ریشه کن کند و آنرا عاصمه و مرکز توحید و نشر دین اسلام قرار دهد که خورشید درخشان اسلام از افق مکه سر برآرد و پرتو آن همه اطراف جهان را فراگیرد ولی کفار قریش رسول اکرم را از این نعمت محروم داشته بلکه خود او و پیروانش را از آن دیار راندند و این فضیلت و موقعیت را نیز از مکه و مسجد الحرام سلب نمودند و هر یک از این جنایات را جهان آفرین بزرگترین گناه شمرده است که هرگز جبران پذیر نخواهد بود.

«وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» جمله اعتراض دیگری است بر کفار قریش، و بیان آنستکه فتنه کردن در دین و منع از نشر احکام اسلام، بزرگترین گناهاست و هرگز قابل مقایسه با کشته- شدن یکنفر از بت پرستان (عمرو حصرمی) نخواهد بود. گذشته از این، جنگ در ماه حرام، وقتی از جمله گناهان است که کسی بداند و بر او محرز باشد، در حالیکه مسلمانان باین دلیل دست بجنگ زدند چون تصور میکردند که هنوز ماه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۷

رجب شروع نشده و آخر ماه جمادی الثانی است بنابراین اشتباه هیچگونه کیفری نداشته و قابل گذشت است. «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنَّ شَيْطَانًا عَلِيمًا» جمله بیان اینستکه کفار قریش چنان در مخالفت خود پا بر جا هستند که گویا میخواهند تا آخرین دم زندگی نیز بجنگ با مسلمانان ادامه دهند، شاید بتوانند آنانرا از مسلک و آئینی که انتخاب کرده‌اند بازدارند! غافل از اینکه هرگز با آرزوی خود نخواهند رسید، زیرا که مسلمانان در اثر التزام با اصول اسلام دارای ایمانی محکم و اراده‌ای آهنین هستند و هرگز این یاهه گوئیها در آنان اثر نخواهد گذاشت، و سبب انحراف آنان نخواهد شد.

«وَمَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» جمله خطاب بمسلمانان بوده و مبنی بر تهدید است، یعنی هر کس که از روش فطرت و منطق دین اسلام منحرف شود کافر است و از آن بیعد در زمره اجتماع مسلمین نبوده و از قوانین و مقررات آنان بی بهره خواهد بود یعنی نه ارث میبرد و نه میتواند بزنگی با همسر خود ادامه دهد، و چنانچه کسی که قبلا- مسلمان بوده ولی در حال کفر و شرک از دنیا برود گویا که تمام اعمال نیکی را که قبلا انجام داده بیهوده بوده و هیچگونه ارزشی نخواهد داشت. لذا از آیه نکاتی استفاده میشود که اهم آنها از اینقرارند:

(۱): تمام کارهایی که از انسان سر میزند بروزی از عقیده شخص بوده و خواه ناخواه در یکدیگر اثر خواهند گذارد. از اینرو چه بسیار رفتار زشت که سبب از بین بردن و بیهوده کردن بسیاری از کارهای پسندیده خواهد شد، لذا هابیل فرزند آدم ابو البشر علیه السلام ضمن سخنان خود برادرش قابیل خاطر نشان میسازد که پروردگار اعمال نیک و پسندیده را تنها از پرهیزکاران قبول می کند «إِنَّمَا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۸

يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»

(مائده: ۲۷) و ضمناً معلوم میشود که بموازات ندای توحید در جهان، همه پیامبران این نکته را نیز یادآوری کرده‌اند که هرگز قلب ناپاک و آلوده منشأ کار خیر نخواهد شد بلکه گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض. و قلب انسان همچون آئینه درخشانیست که هر ذره کدورت و ناپاکی در آن اثر خواهد گذاشت، و چه بسا که کم کم منجر به کفر و ارتداد شود، و تمام افق قلب را تاریکی فراگیرد.

(۲): اعمال شایسته اهل ایمان موقعی پذیرفته میشود و استحقاق پاداش و ثواب خواهد داشت که بقصد قربت و بندگی انجام شده باشد در غیر اینصورت هر چند که عمل دارای مصلحت فردی یا اجتماعی باشد چون روح ندارد لذا پس از تأثیر موقت و جزئی از بین رفته، و هیچگونه پاداش و ارزشی نزد پروردگار نخواهد داشت.

(۳) ایمان از جمله صفات نفس بوده و چون همه شئون نفس قابل تبدیل و زوال است لذا چه بسا که ایمان نیز در اثر کارهای ناشایست زیاد تغییر کرده و مبدل به کفر شود، و البته کارهای شایسته هنگامی اثر دارند که ایمان تا آخرین لحظه باقی بماند، اما اگر چنانچه مسلمانی در هنگام اعتقاد باحکام اسلام، اعمالی نیک انجام دهد و سپس مرتد گردد، در این صورت مثل اینستکه از روز اول کافر بوده یعنی اعمال نیک او به مجرد ارتداد باطل و کأن لم یکن خواهد شد، زیرا که بقاء و ظهور آثار و رشد اعمال نیک وابسته بثبات عقیده و ایمان می باشد.

(۴): اعمال نیک و بد انسان که از مبدء نفس سر چشمه میگردد اگرچه هر یک مرکب از حرکات و افعال تدریجی است و در جهان یکی پس از دیگری و همینکه عمل خاتمه پذیرفت بیدرنگ زائل شده، و ناپدید می گردد، ولی هر یک آثاری در تیره گی یا صفاء قلب باقی خواهند گذارد که در اعمال و کارهای بعدی و قبلی اثر می گذارد. بدینجهت است که توبه سبب آمرزش گناهان می گردد چونکه با این عمل تمام کارهای بد که از شخص سرزده ناگهان تغییر کرده، و سبب صفای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۹ نفس خواهد گردید. همچنین اگر کافر اعمالی نیک انجام دهد که وسیله آسایش اجتماع گردد و بعداً مسلمان شود اگرچه هنگام انجام کارهای پسندیده کافر بوده و قاعده افعال او نباید ارزش داشته باشد ولی همینکه ملتزم باسلام و ایمان گردید گویا که تمام کارهای پسندیده را در زمان مسلمان بودن انجام داده است و لذا در جهان دیگر آثار رشد اعمال خود را یافته و ثواب آنها را خواهد دید. از اینجا اهمیت ایمان و نقش آن در ارزش عمل روشن می شود و معلوم می گردد که چگونه بوسیله آن روح در آنها دمیده می شود و عمل، زندگی جاوید و رشدی همیشگی پیدا خواهد کرد.

(۵): زندگی غیر مسلمان در جهان هرگز قرین آرامش خاطر و سکینت نخواهد بود، زیرا که حیات در این دنیا همواره آمیخته به محنت و دشواری است در اینصورت تنها مؤمن است که در برابر پیشامدهای طاقت فرسا چون کوه استقامت می کند زیرا اعتقاد دارد که پروردگار در قبال صبر و شکیبائی او پاداشی منظور خواهد نمود چنانکه می فرماید «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) اما شخص کافر چون بجائی اتکاء و اعتماد ندارد لذا مشکل را بناچار باید با کمال مرارت تحمل کند، در صورتی که وجود ایمان بهترین وسیله تسلاهی خاطر است که خواه ناخواه سبب سهولت تحمل پیشامد شده و ناراحتی آنها بر مراتب تخفیف خواهد داد بدینجهت است که می فرماید «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴) یعنی هر کس از توجه پروردگار رو گردان شود گرفتار زندگی پر آشوب و هیجانی خواهد شد. و جمله «فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا» نیز تأیید همین حقیقت است که

اگرچه کفار با مشکلاتی در زندگی مواجه شوند ولی هرگز پاداشی در برابر تحمل آنها در جهان دیگر نخواهند داشت. «وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» یعنی پس از اینکه انسان رابطه قلبی خود را از پروردگار جدا کرد و طریق مخالفت را انتخاب نمود در ناگواریها و رنجها هرگز پناه و پشتیبانی نخواهد داشت و علاوه بر این پس از مرگ نیز گرفتار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۰

عواقب شوم اعتقاد خود خواهد شد و در عذاب دردناک الهی مغلد و جاودانی خواهد ماند. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» آیه شریفه باین مناسبت نازل شد که عبد الله بن جحش و همراهان وی بسیار نگران بودند از اینکه حرمت ماه رجب را رعایت نکرده و بگمان اینکه روز آخر جمادی الثانی است جنگ کردند، لذا آیه شریفه خاطر آنانرا تسلی داده و میفرماید: «کسانیکه در راه جهاد با مشرکان و نشر احکام اسلام در صحنه جنگ حاضر شوند همواره باید برحمت پروردگار امیدوار باشند و بدانند که عمل آنها پذیرفته شده و مورد قبول است و پروردگار از نظر رحمت این اشتباه را عفو می‌فرماید». ضمناً آیه شریفه این عده را مدح نموده زیرا که قلب و ایمان خود را در حیطه پروردگار دانسته و او را آگاه و شاهد بر خود می‌پندارند، و نیز ایمان و اعمال شایسته را از نعمت‌های او میدانند، از این نظر بهیچیک از اعمال خود مغرور نشده و حالت عجب هرگز بآنها دست نخواهد داد، و برای تحکیم صفت رجاء و امید مسلمانان، کریمه دو صفت «غفور» و «رحیم» را ذکر نموده و شاهد اینستکه حالت امید آنان توأم با خوف از سوء عاقبت می‌باشد، یعنی نگرانند از این که مبدا درآینده دچار سوء عاقبت شده و سعادت آنان به تیرگی و ناکامی مبدل شود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۱

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ... ص: ۲۰۱

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

خلاصه ص: ۲۰۱

ای رسول گرامی از حکم شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در هر دو آنها خطر و نکبت بسیار است، و اگرچه ممکن است منافی نیز در برداشته باشند، ولی خطر و زیان آنها بمراتب بیشتر است. و نیز از تو سؤال می‌کنند در راه خدا چه انفاق کنیم؟ بگو آنچه را که بآن احتیاج ندارند، بدهند. و پروردگار باین سادگی و وضوح اسرار و آثار احکام را بیان می‌فرماید شاید که در باره آنها اندیشه کرده

و راه سعادت را در دو جهان بیابید.

و نیز از تو سؤال می‌کنند در باره سرپرستی کودکان بی‌پدر، بگو که باید صلاح آنانرا در نظر گرفت، و چنانچه در معیشت و زندگی خود، کودکان را شرکت بدهید با آنان همچون برادر رفتار کنید، و البته پروردگار می‌شناسد کسانی را که بصلاح و سود یتیمان کار می‌کنند، و نیز می‌داند که چه کسانی خیانت می‌کنند.

و اگر چنانچه آفریدگار میخواست، ممکن بود که شما را در باره کفالت کودکان برنج و زحمت بیاندازد، ولی پروردگار دانا و توانا بوده و بر وفق حکمت کار را بر شما آسان نموده است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۲

شرح ... ص: ۲۰۲

اشاره

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ».

«الخمر» اسم جنس است و عبارت از هر نوع ماده سست کننده می باشد که از تخمیر مواد شیرینی دار (گلو سیدی) بدست می آید. «المیسر» از یسر گرفته شده که بمعنی آسانست و به قمار گفته میشود زیرا وسیله آسانی برای ربودن و بدست آوردن مال مردم است. و اثم بمعنای گناه بزرگ است که انسانی را بخطر افکنده و در انظار مردم ننگین کند.

آیه شریفه بیان حرمت آشامیدن مسکرات و بیان نکتهای اخلاقی و اجتماعی آنست. و بدین تناسب، از آنها «خمر» تعبیر میشود که مانند پرده‌ای مانع تمییز نیک از بد می باشد، و عقل و فکر انسان را دچار اختلال می نماید و از آنست «خمار» بمعنی روپوشی است که بصورت آویزان می کنند. و آیه شریفه ضمن توجه به خطرات و آثار وخیم مسکرات، مردم را بدوری و اجتناب از آنها امر میفرماید، و بر حسب روایاتی که ذکر خواهد شد معلوم میشود در همه ادیان آسمانی حرمت آن جزء احکام شمرده شده است. و گفته شده که اعراب زمان جاهلیت، مسکرات را بیشتر از انگور و خرما و جو تهیه میکردند ولی تدریجاً راههایی برای تهیه آن پیدا شده بطوریکه امروزه در آزمایشگاهها بطرق بسیار، شراب تهیه میشود. و بر حسب درجه الکلی آنرا طبقه بندی می کنند یعنی هر چه الکلی مشروب بیشتر باشد اثر سست کنندگی آن بیشتر است و البته ایندرجه حدی دارد و چنانچه از آن تجاوز کند سبب تولید مسمومیت شدید و مرگ ناگهانی خواهد کرد.

هنگام بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعتیاد با استعمال مسکرات در محیط عربستان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۳ شیوع داشته لذا آیات شریفه بتدریج مضرات آنرا گوشزد کرده و مسلمانان را از آشامیدن آن نهی فرموده است چنانکه اولین آیه که در مکه نازل شد از آن به مسکر و مست کننده تعبیر نموده: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سِكْرًا وَرِزْقًا حَسِينًا» (نحل: ۴۷) و بطور کنایه در مقابل میوه‌های طبیعی و غذاهای گوارا آنرا ناگوار و پلید قرار داده، و بیان داشته که وسیله سقوط انسانی بوده و مستلزم تحریم می باشد. سپس در آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأِثْمَ» (اعراف: ۳۴). بار دیگر ارتکاب به «اثم» را صریحاً تحریم فرموده بدون اینکه سخنی از مشروب و مسکر بمیان آورد ولی در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء: ۴۲) توجه مسلمانان را باین نکته جلب فرموده که حالت خضوع و خشوع با حالت مستی تناسبی ندارد، و لذا نباید با حالت سکر و هنگامیکه عقل تمرکز کافی ندارد مبادرت بانجام وظیفه پرستش نمود، و چنانکه ملاحظه می شود تلویحاً حرمت آنرا نیز بیان فرموده است. و آخرین آیه‌ایکه در این باره نازل شده کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۲) است که صریحاً شراب نوشی را کاری پلید و عملی شیطانی معرفی نموده و از این تشبیه فهمیده میشود که هر گونه عملی در باره مسکرات بمنظور آشامیدن و یا تهیه آن و یا فروش و خرید و گرفتن اجرت بر آن حرام و باطل است و در جمله «فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فلاح و رستگاری افراد مسلمان را وابسته باجتناب از شرابخواری نموده که رو آدمی بر اثر آشامیدن آن بطور حتم از فلاح و رستگاری بی نصیب خواهد

ماند.

و چنین برمیآید که پس از نزول آیه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» باز هم عده‌ای از حکم آن سؤال نموده زیرا مجدداً در سوره مائده می‌فرماید «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ؟» (مائده: ۹۳) و پس از بیان زمانهای اجتماعی مسکرات در پایان آیه شریفه با لحن سؤال توبیخ آمیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۴

پایان استعمال این وسیله خطرناک را پرسیده است.

و اما در بیان مضرات و زیانهای مشروب سخن بسیار است و در کتب بسیار که در این زمینه بتحقیق پرداخته مورد مطالعه واقع شده خصوصاً که امروزه علم طب آثار شوم این سم مهلک را دقیقاً بررسی کرده و مردم را از اعتیاد بآن نهی کرده است و از طرفی نظام زندگی بشر نیز وابسته باستقامت فکر است و همین نیروی عقل است که سبب فضیلت انسان شده و او را صاحب مقامی ارجمند در بین موجودات نموده و چون استعمال مشروبات الکلی آثار شومی بر فکر و مغز انسانی دارد و برای مدتی انسان را از تحت اداره عقل بیرون می‌آورد، اینستکه شارع مقدس اسلام چنین عاملی را نخست مورد مذمت قرار داده و پرهیز از آنرا برای بزرگداشت مقام بشر و حفظ مقام انسانیت لازم شمرده است، خصوصاً که اسلام احکام و قوانین خود را بر اساس عقل بنا نهاده، و آنرا هادی و راهنمای انسان در عرصه زندگی قرار داده لذا از هر کار و وسیله‌ای که سبب ضعف این قوه شود شدیداً نهی فرموده و با آن به مبارزه برخاسته است و چنانچه گذشت آثار شوم مشروبات الکلی بر روی مخچه مغز - کبد - قلب ...

حتی در نسل هم قابل تردید نیست چنانکه آمار بیماران عصبی شاهد گویائی از این حقیقت است.

اینستکه آیات شریفه چندی در این خصوص نازل شده و چنانکه گذشت هر یک بنحوی اثرات این سم خطرناک را گوشزد کرده و مسلمانان را از استعمال آن شدیداً نهی فرموده است. و روایات نیز در این خصوص بسیار می‌باشد که ذیلاً بذکر چند روایت مبادرت میشود:

کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه در احکام امتش شرب خمر را تحریم نمود.

و نیز در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار برای اعمال شر و کارهای بد قفلهایی قرار داده، اما کلید همه قفلها آشامیدن خمر است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۵

و در روایت نبوی آمده که هر کس شراب بنوشد پس از آنکه حرمت آن در دین اسلام بیان شده چنانچه بخواستگاری دختری برود، نباید با او ازدواج کنند و نیز وساطت او در کارها مورد قبول و اعتماد نیست و سخن وی شایسته تصدیق نمی‌باشد و مسلمانان نباید بچنین کسی امانت بسپرنند.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس شراب بنوشد مانند کسی است که بت را پرستیده، و بدانید که شرابخوری سبب ارتعاش و لرزه اعضاء بدن می‌شود، و نور روحانیت شخص را زائل می‌گرداند، و سبب ارتکاب بجنایت و اعمال منافی عفت میگردد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد آیا در نظر شما آشامیدن مسکر از زنا بدتر است؟ حضرت: فرمود آری، زیرا عمل زنا شخص را بکار زشت دیگر وادار نمی‌کند، اما شرابخور در حال مستی از زنا، دزدی، جنایت و ... دریغ نخواهد داشت.

در کتاب وسائل روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ده طائفه را که در شرب خمر مؤثرند لعن فرمود از جمله کسی که پیاله شراب بدیگری بدهد، و نیز کسی که آنرا برای مصرف حمل نماید، و نیز کسی که آنرا بفروشد، و یا در خرید و فروش آن دلالی کند.

کتاب خصال روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چهار طائفه هنگام رستخیز از رحمت پروردگار بی بهره خواهند ماند از جمله شرابخوارانند.

ملاحظه میشود روایات نیز یکی پس از دیگری در مذمت شرابخواری می- باشد و همگی آنرا کاری ناپسند و عملی خانمان برانداز معرفی نموده‌اند. شارع مقدس اسلام در احکام جزائی مقرر فرموده کسانی که مبادرت بر شرب خمر نمایند به هشتاد تازیانه کیفر شوند، و در صورت تکرار تا سه بار این مجازات در باره آنها عملی میشود و در دفعه چهارم مقرر فرموده که چنانچه باین کار اصرار ورزند مجازات آنها قتل است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۶

و این مجازات نخست دلیل اهتمام به مبارزه با شرابخواری است زیرا هر چه در این زمینه سختگیری شود به نسبت از سایر جنایات کاسته میگردد.

الکل و مضرات آن ص: ۲۰۶

در اینکه استعمال الکل چه وقت در جهان مرسوم شده چیزی نمیتوان گفت و تاریخ صحیحی در دست نیست. در اغلب دینهای که آسمانی نیستند یا آسمانی بودن آنها مورد شک است سخنی در باره تحریم یا علل بدی و نهی از مشروبات الکلی بیان نشده لذا اغلب پیروان آنها بدان معتادند. در کتابهاییکه فعلا از یهودیان و مسیحیان در دست است در چند مورد بدی شراب گوشزد شده منتهی شرب آن تحریم نشده و حتی در بعضی قسمتها آشامیدن کم آن تجویز شده، و این امر یکی از دلالتی است که می‌توان در صحت و آسمانی بودن کتابهای مزبور تردید نمائیم، چه بنظر ممکن نیست در یک کتاب آسمانی دو نظر مخالف وجود داشته باشد یعنی هم شراب را خوب بداند و هم بد، و خصوصا که بنا بروایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام معلوم میشود که حرمت شراب در تمام ادیان آسمانی وجود داشته است.

در زمان جاهلیت، اعراب انواع مسکر را استعمال کرده و از میوه‌های مختلف و حبوبات و غلات شراب تهیه میکردند. هنگامیکه دین اسلام چون خورشید درخشنده طلوع کرد و برای هدایت مردم احکامی که سعادت دو جهان را تامین کند با خود آورد، تا یک قرن مسلمانان دست از شراب کشیده و در سایه تعلیمات اسلامی به پیشرفتهای مهمی نائل آمدند و فتوحات بزرگی نصیب آنان گردید، ولی طولی نکشید که در دوره سلاطین بنی امیه استعمال آن مجددا شروع شد و در زمان خلفای عباسی رواج بیشتر گرفت.

در خصوص مذمت شراب و شرابنوشی در قرآن مجید آیات چند وجود دارد که در شرح بدانها اشاره شد علاوه بر این دو، آیات بسیاری نیز از اهل بیت علیهم السلام بیان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۷

شده که هر یک بنحوی آثار شوم مشروبات الکلی را خاطر نشان کرده‌اند، تحقیقات بهداشتی امروز نشان میدهد که الکل آثار شومی بر دستگاه گوارشی، جهاز تنفس، قلب و اعصاب دارد. الکل که شخص آنرا میآشامد بدون تجزیه شدن خیلی زود از جدار معده و روده جذب میگردد و وارد کبد میشود و از آنجا به قلب می‌رود و از راه خون بتمام بدن و حتی تا مغز و نخاع هم می‌رسد، و همین موضوع سبب میشود مجاری هاضمه تحریک گردند و در بعضی اعضا مانند قلب تولید چربی می‌کند و لذا بزرگ شدن قلب یکی از عوارض آنست، ضمنا الکل حساسیت پوست را زائل می‌کند و بتدریج احساس سرما را مانع میشود. الکل در تشدید بسیاری از بیماریها از قبیل سل ریوی کمک می‌کند و گاهی بدن را آماده مبتلای بیماری نیز می‌نماید، زیرا گلبول سفید را که عامل دفاعی بدن در مقابل میکربهاست از فعالیت باز میدارد و در نتیجه بدن آماده ابتلای بهر نوع مرض میشود. الکل بعلت تأثیر روی رگها و قلب و کند کردن ضربان آن عمر انسان را کم می‌کند، امروزه شرکتهای بیمه عمر از کسانی که الکل هستند حق بیمه

بیشتری مطالبه می‌کنند زیرا آمار نشان داده که در صد معتادین در سنین بالا خیلی کم است. (یعنی معتادین بالکل کمتر به سن بالا می‌رسند).

بر حسب نظر پزشکان مشروبات الکلی خاصیت غذائی ندارند، و سم محسوب می‌شوند.

علت این امر آنستکه الکل از تجزیه ناقص قند انگور بدست می‌آید و تمام مواد قندی و نشاسته‌ای که وارد بدن انسانی می‌شوند تجزیه شده همینکه بصورت انگور در آمدند جذب میشوند و در بدن میسوزند ولی الکل که در خارج بدن از تجزیه قند بدست آمده است قابل تبدیل مجدد بقند نیست و بعبارت دیگر انسان قوه خلاقه ندارد و نمیتواند چیزی را که تجزیه شده بصورت اول برگرداند و الکل هم در بدن قابل سوخت نیست زیرا بدن انسانی مانند چراغی است که با نفت میسوزد و اگر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۸

در آن بزمین بریزند آتش گرفته از میان خواهد رفت و بهمین جهت در خارج هم نمیشود الکل را باسانی تبدیل بقند نمود و نیز خاصیت الکل آنستکه سرعت سیر خون را در بدن زیاد نموده و اعضای بدن را از حد معمولی بیشتر تحریک می‌نماید و در نتیجه سوخت بیشتری مصرف میگردد و این سوخت از موجودی بدن مصرف میشود نه از الکل و بدین جهت پس از آشامیدن اشخاص علاقه زیادی بخوردن غذا دارند و پس از آنکه الکل بوسیله تنفس و عرق و ادرار از بدن دفع شد از سرعت خون کاسته شده حالت رخوت احساس نموده میل مجدد باشمیدن مواد الکلی پیدا می‌نماید اصولا انسان دو حس نزدیک بهم دارد: یکی حس گرسنگی و دیگری حس تشنگی. و اثر الکل روی این دو حس است که شخص را دچار بگرسنگی و تشنگی کاذب می‌نماید و در اثر مداومت باین سم هر دو حس ضعیف شده گرسنگی و تشنگی را بموقع حس نمی‌کند و همواره برای رفع سستی هوس آشامیدن آن سم را نموده و سرانجام تلف می‌شود.

مفاسد اخلاقی و اجتماعی الکل نیز کمتر از عوارض دیگر آن نیست، زیرا تنها آمار مجنونین و مسلولین نشان میدهد که اغلب معتاد به الکل بوده‌اند. شرب خمر علاوه بر تلفات زیادی که در نسل وارد می‌کند، سبب مرگ نوزادان نیز میشود و مانع بزرگی در راه رشد طبیعی آنان خواهد شد.

و اما اینکه آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا قُلٌّ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» برای خمر منافی نیز ذکر فرموده همانا بلحاظ منافی است که از استعمال آن در عمل جراحی عاید میگردد، هم چنانکه امروزه الکل موارد استعمال زیادی در سوخت- گند زدائی تهیه اثر بیهوشی دارد ولی آنچه مسلم است نوشیدن الکل استفاده طبی و شفائی ندارد. و البته این فوائد لازمه هر موجود و مخلوقی است زیرا در جهان چیزی پیدا نمی‌شود که شر مطلق باشد و هر چیز بد باز هم منافی دارد، که در انتظام جهان نقش مؤثری خواهد داشت.

و اما در باره «میسر» چنانکه گذشت منظور هر نوع قمار و برد و باخت است، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۹

که این نیز از جمله کارهای ناپسند است، و دارای آثار شومی در زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد: اثر شوم آن در زندگی فردی اینستکه قمار سرنوشت زندگی را بدست میگیرد، یعنی شئون زندگی دستخوش چند دست بازی میشود، چه بسا قمار باز به پای میز قمار بنشیند در حالیکه ثروتمند باشد، و برخیزد در حالیکه جز آه در بساط نداشته باشد. و اما اثر شوم آن در زندگی اجتماعی اینستکه کم کم مردم دست از کار کشیده و صرفا به قمار بازی وقت میگذرانند زیرا فکر می‌کنند که از این راه ممکن است انسان ناگهان صاحب ثروت هنگفتی بشود، اما معلوم نیست که اگر یک اجتماع چنین فکر کنند کار بکجا خواهد انجامید! و بالاخره نیازمندیهای روزانه اجتماع از کجا باید تأمین شود!! گذشته از این حرص و ولع قمار باز بادامه بازی در اثر مرور زمان تبدیل به یک نوع بیماری روانی میشود که سبب میشود شخص تمام هم و غم خود را صرف بازی و یا فکر برای نقشه کشیدن در بازی بنماید و چه بسیار شبها که قمارباز در کنار میز قمار تا صبح بسر برد.

از این جهت آیه شریفه قمار را در ردیف شرب خمر آورده و زیانهای آن را در آیات شریفه چندی گوشزد نموده و ارتکاب آنرا عملی شیطانی تعبیر نموده و کانون اختلال نظام زندگی بشر معرفی فرموده است. و در دین اسلام برای شرابنوشی کیفری بس دشوار مقرر داشته که خود شاهد بر مبارزه با این عمل خطرناک بوده و یگانه وسیله جلوگیری از سرایت این خوی در اجتماع می‌باشد.

«وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» کلمه «ما ذا» بمعنی استفهام و پرسش از چگونگی عمل است و آیه شریفه انفاق مال بزیر دستان را یکی از مبانی اسلام قرار داده و آنرا وسیله‌ای برای رفاه اجتماع و ارتباط طبقات بیکدیگر دانسته است.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» جمله بیان آنستکه آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ...» بطور تلویح بیان نموده که اساس دین اسلام انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۰

بر فطرت و سلامت عقل نهاده شده و چون حیات و زندگی انسانی نیز بر پایه تشخیص خیر از شر و حسن از قبح می‌باشد، اینستکه احکام دین با هر گونه عمل که منجر به زیان اخلاقی یا اجتماعی یا اقتصادی گردد سخت مبارزه کرده و چنانکه گذشت سر آمد کارهای بد همانا استعمال مشروبات الکلی است که انسانی را از مقام والای انسانیت تنزل داده و بکارهای ناشایست وادار می‌کند، و نیز قمار بازی است که سبب میشود زندگی انسان بدست تصادف و اتفاق بیفتد. همچنین است تمرکز ثروت در یک طبقه اجتماع که سبب بروز همه گونه اختلاف در اجتماع شده بالاخره جامعه را دستخوش انقلاب و تشنج می‌کند.

ملاحظه می‌شود در احکام اسلام روح پیشرفت و ترقی نهاده شده و تمام دستورات آن برای اینستکه بتواند مسلمانان را افرادی مصمم و با اراده بار آورده که هم در اینجهان زندگی سعادت‌مندانه داشته باشند، و هم اینکه در جهان دیگر گرفتار سرائر و نتایج اعمال ناشایست خود نشوند.

و در جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» بیان نموده که فقط در اثر ارشاد و رهبری آیات شریفه می‌توان بمبانی و اصول سعادت در دو جهان پی برد.

کتاب مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه که فرمود:
مراد از کلمه «الافو» آنستکه مسلمانان باید درآمد اضافه بر مخارج سالیانه خود را:
انفاق کرده و به مستمندان بدهند.

و نیز کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: منظور آیه شریفه از کلمه «الافو» اینستکه باید مسلمانان در انفاق مال میانه روی را در نظر بگیرند.

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» اصلاح بقرینه مورد عبارت از تصدی اموال کودکان بی‌پدر و سرپرستی و تأمین زندگی آنانست که از جمله وظائف مهم جامعه اسلامی کمک بیتیمان و زیر دستان است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۱

پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه جنگهای اسلام آغاز شد، و لشکر اسلام بدستور وی به نقاط مختلف جزیره العرب رفته، و برای تبلیغ و نشر دین اسلام با کفار و مشرکین می‌جنگیدند. مسلم است که در این جنگها عده‌ای شهید شده و گروهی از اطفال یتیم و بی‌سرپرست میماندند، لذا عده‌ای از مسلمانان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کردند که وظیفه آنانرا نسبت به این قبیل کودکان تعیین نماید، و این خود نشانه بازی از تأثیر روح احکام اسلامی است که مردم را بوظائف اجتماعی خود آشنا نموده است. این بود که آیه شریفه نازل و در باره ایتم تأکید و سفارش نموده و جامعه اسلامی را سرپرست آنان قرار داده، تا بدینوسیله از فداکاری پدران آنها قدردانی شده باشد.

و اگرچه آیه شریفه بر حسب نزول در خصوص اطفال خردسال شهداء صدر اسلام است، ولی نظر به این که دین اسلام پاینده بوده اینستکه حکم فوق در تمام زمانها لازم الاجراء می‌باشد، و میتوان گفت که حقی است برای کودکان بی‌سرپرست، که همواره مسلمانان باید از این طبقه حمایت نموده، و زندگی آنها را با رعایت صرفه جوئی از اموال خودشان تأمین نمایند.

«وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ» یعنی چنانچه تهیه و وسائل زندگی بطور جداگانه برای کودکان میسر نیست، مسلمان می‌توانند بطور شرکت در هزینه، با یتیم زندگی کنند. و چنانکه دیده میشود از کودکان به «برادران» تعبیر نموده و این بمنظور جلب توجه جامعه است و با این رابطه عواطف مسلمانان را برمی‌انگیزد که منصفانه و برادرانه زندگی یتیمان را تأمین کنند.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُسْتَدَّ مِنَ الْمُضْلِحِ» در این جمله «علم» بقرینه مورد بمعنی تمییز و شناساییست. و جمله بمعنی آنستکه پروردگار می‌داند که چه کسانی در اثر سرپرستی در مال یتیم بآنها خیانت کرده و چگونه قسمتی از آنها حیف و میل می‌کنند.

و جمله مبنی بر تهدید است یعنی پروردگار بر منویات مردم آگاه است و فقط کسانی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۲ که صلاح کودکان را در نظر بگیرند می‌توانند در اموال آنان تصرف نموده و یتیمان را سرپرستی کنند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَقْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «عت» بمعنی سختی و دشواری است و جمله مبنی بر امتنانست که چنانچه از نظر رفاه مسلمانان نبود، پروردگار الزام مینمود که وسائل زندگی کودکان را از مال آنان بطور جداگانه تهیه نمایند، ولی چون تهیه غذا و سایر نیازمندیها بطور جداگانه دشوار است اینستکه بمنظور تسهیل مقرر فرموده که تأمین معیشت کودکان بطور شرکت نیز بلا مانع است و ذکر دو صفت (عزیز و حکیم) بیان علت آنستکه تأمین زندگی یتیمان از جمله وظائف انتظامی و بناگذاری شالوده اجتماع آینده است.

تفسیر قمی ذیل آیه شریفه «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى...» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده هنگامیکه آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» در باره تهدید کسانی که اموال یتیمان را به جور و ظلم تلف می‌کنند نازل شد، هر مسلمانی که یتیمی را سرپرستی می‌کرد، او را از منزل خود خارج نمود، و در این باره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند این بود که آیه شریفه «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...» نازل شد و شرکت دادن یتامی را در زندگی جائز شمرد.

کتاب در المنثور از ابن عباس روایت نموده هنگامیکه آیه شریفه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء: ۱۲) نازل شد، هر یک از مسلمانان که یتیمی را سرپرستی میکرد برای آنها غذای جداگانه تهیه کرده و زیادی آنها بدور می‌انداختند، و این رفتار تا حدودی بر آنان دشوار بود، این بود که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسب تکلیف نموده و گفتند که در اثر دشواری این وظیفه عده‌ای میخواهند یتیمان را از خانه‌های خود بیرون کرده و از کفالت آنها خودداری کنند لذا آیه شریفه «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» نازل شد و کار بر مردم آسان نمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۱ تا ۲۲۳] ص: ۲۱۳

اشاره

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱) وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَمَا عَتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲) نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ سِتْمٌ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

خلاصه ص: ۲۱۳

با زنان مشرک ازدواج مکنید، مگر آنکه ایمان آورند و بدانید که کنیز و زن با ایمان بمراتب بهتر از زن آزاد مشرک است، اگرچه زیبایی او نیز شما را شیفته کند. و نیز بمشركان زن مدهید مگر آنکه ایمان بیاورند، و بدانید که بنده و مرد با ایمان بمراتب بهتر از بت پرست است اگرچه مال و منال او شما را به شگفت وادارد، زیرا مشركان شما را به آتش دوزخ و کارهای ناپسند دعوت می کنند در حالیکه خدا و اهل ایمان شما را به بهشت و آمرزش میخوانند. و پروردگار با این پندها شما را به سعادت رهبری می نماید شاید که هشیار شوید و باسرار آنها پی ببرید.

ای رسول گرامی از تو سؤال می کنند در باره عادت و حیض زنان، بگو که اینحالت نشانه رنج و بیماری است و از مباشرت آنان در آن حال خودداری کنید تا موقعیکه پاک شوند، و چون طهارت یافتند بر طبق فطرت با آنان مباشرت کنید.

و خداوند کسانی را که باو روی آورند و به فضائل آراسته گردند دوست دارد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۴
همسران شما کشتزار شمایند، هر گاه بآنها تمایل داشتید با آنان مباشرت کنید و همواره برای ثواب ابدی کارهای نیک را پیش بفرستید (فرزند شایسته تربیت کنید) و از مخالفت پروردگار بترسید، و بدانید که همه شما بسوی خداوند برمیگردید. ای رسول گرامی پیروان خود را مژده و بشارت ده.

شرح ص: ۲۱۴

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» اختیار همسر بمنظور بقاء نسل و ارضاء غریزه جنسی یکی از مسائل مهم اجتماعی و حیاتی انسان است، از اینرو آئین مقدس اسلام در باره اختیار همسر تعلیمات وسیع و دامنه داری دارد، و چون احکام اسلام در همه شئون زندگی مبنی بر پاکیزگی و طهارت است اینستکه در خصوص انتخاب همسر نیز دستوراتی داده و تا حدودی از آزادی مطلق و بدون قید و شرط و بی بند و باری در این مسئله مهم اجتماعی کاسته است بدینمعنی که مقرر فرموده مسلمانان از زناشوئی و ازدواج با مشرکین خودداری کنند زیرا بدینوسیله طهارت و تناسب روحی و خلقی در تشکیل خانواده تأمین میشود.

البته یک خانواده وقتی به سعادت حقیقی نائل میشود که از یکرنگی و صفای باطنی برخوردار باشد و فرزندان در کنار پدر و مادری دلسوز و تربیت شده، بار آیند.

اما چنانچه پدر مشرک باشد و اعتقادی باصول و احکام اسلامی نداشته باشد اگرچه همسر او مسلمان باشد معذک محیط خانواده گرفتار تشنت عقیده شده و هر یک در آن نوعی حکومت می کنند. گذشته از این طبعاً زن در خانواده تابع شوهر است و بنابراین خواه ناخواه افکار و عقاید مرد در او اثر می کند و چه بسا نیروی ایمان در زن متزلزل شده و بالاخره منجر به پیروی از افکار شوهر شود.

بنابراین شوهر دادن دختر مسلمان به مرد مشرک مثل اینستکه دختر را در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۵ محیطی مناسب برای مشرک شدن قرار داده باشند که دیر یا زود تحت تأثیر مرد قرار گرفته پاکی و صفای خود را از دست خواهد داد. همینطور است اگر زن در خانواده مشرک بوده و مرد، مسلمان باشد در اینصورت تأثیری که مادر در اخلاق فرزندان دارد سبب میشود که کودکان از روش و سیره اهل شرک پیروی کنند و خواه ناخواه نتیجه این تربیت جز انحراف از فطرت خدا داده و مشرک شدن فرزندان چیزی نخواهد بود.

اینستکه شارع مقدس برای تحکیم ارتباط مسلمانان با هم مقرر فرموده که در زندگی همسران خود را از هم کیشان خود انتخاب

کنند، و این رسم در اکثر ادیان رعایت میشود زیرا شرکت در زندگی با فردی غیرهم کیش بالاخره سبب سستی انسان در عقیده و احیانا انحراف و گرویدن بدین و آئین دیگر خواهد شد.

ولی آنچه مسلم است فرزندان در چنین خانواده‌هایی که پدر و مادر تابع دو آئین هستند عموماً افرادی بی‌بند و بار و غیر معتقد با اصول مذهبی بار می‌آیند.

لذا آیه شریفه تأکید نموده که اگرچه ممکن است مردان یا زنان مشرکه از بعضی مزایای دیگر همچون ثروت یا جمال و غیره برخوردار باشند ولی مسلمانان باید بدانند که این عوامل موقتی بوده و زود گذر است، و مبادا بدینوسیله فرزندان خود را که نتیجه زندگی آنان می‌باشد گرفتار تشنه عقیده و شرک نمایند.

«نکاح» بمعنی ازدواج و پیمان همسری است «أمة» بمعنی کنیز و برده است و ممکن است بدختر مسلمان نیز گفته شود، زیرا که شعار او اسلام و بندگی پروردگار است همچنانکه به مرد مسلمان «عبد» میگویند یعنی بنده خدا.

و جمله بیان اینستکه ازدواج با دختران مشرکه جائز نیست اگرچه بعضی مزایای آنان شما را فریفته کند مانند جمال نیکو یا ثروت زیاد زیرا با این عوامل مادی و موقتی نمیتوان خانواده را بدست سرنوشت سپرد. چون با این ترتیب انحراف کودکان قطعی است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۶

«وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ» جمله بیان آنستکه مسلمانان نباید دختران خود را که تحت ولایت و سرپرستی آنان میباشند به مشرکین شوهر بدهند. و از این نهی استفاده میشود که پدر در باره تزویج دختر ولایت دارد و اجازه او در صحت عقد مؤثر است ولی باید تناسب اخلاقی و اصول اعتقادی را رعایت کند. و این برنامه یکی از دستورهای اصلاحی است چون هر پدری وظیفه دارد که بر حسب فطرت و وجدان از فرزندان خود حمایت کرده و بموقع برای آنان خانواده تشکیل دهد و با در نظر گرفتن تمام شئون در انتخاب همسر برای فرزندان خود بکوشد یعنی همچنانکه تناسب اخلاقی و روانی آنانرا در نظر بگیرد باید به اعتقادات آندو نیز توجه کند و برای دوام و پایداری خانواده و تربیت صحیح فرزندان محیط سالم فراهم آورد، و هرگز عوامل مادی و زود گذر را ملاک انتخاب خود قرار نداده و از اینجا به خانواده و فرزندان خود لطمه وارد نیاورد. و ولایت پدر بر فرزندان نیز بهمین منظور است که در مسائل مهم زندگی خصوصاً ازدواج پدر باید تمام تجارب زندگی خود را مورد توجه قرار دهد و این انتخاب را بنحو احسن و در کمال تناسب انجام دهد در غیر اینصورت وظیفه خود را انجام نداده و مسئول خواهد بود.

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» جمله نتیجه ازدواج با مشرکین را بیان فرموده است، بدینمعنی که پیوستگی با مشرکین سبب میشود که انسان در عقیده خود متزلزل شده و بالاخره بآنها بگردد. ضمناً بیان آنستکه محیط خانوادگی که مشوب به شرک شود وسیله موثری برای فساد بوده و در حقیقت گفتار و رفتار و همه شئون همسری، در چنین محیط آلوده‌ای دعوت بآئین شرک خواهد بود.

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» جمله در مقام تکریم جامعه اسلامی است که در اثر پرهیزکاری ایمان در قلب آنان رسوخ یافته و رفتار و گفتار خود نیز مردم را بسوی سعادت دعوت می‌کنند از اینرو شایسته است که در انتخاب همسر نیز طهارت اعتقادی را در نظر گرفته و مشرک را بعضویت خانواده خود نپذیرند. و ممکن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۷

است بیان این باشد که حکم حرمت و بطلان ازدواج با مشرکین سبب میشود که خانواده‌های اسلامی از ملل شرک امتیاز یابند. و بدین مرز فاصل، جامعه اسلامی را بحکم فطری و امتیاز روحی متوجه نموده است.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ».

«محيض» اسم مصدر است مانند حیض و عبارت از حالتی است که زن دچار خونریزی میشود و بتفاوت مدت آن در بین زنان تغییر می‌کند و عموماً سه تا ده روز در هر ماه است. «اذی» بمعنی ضرر و زیان است و در مورد آیه کنایه از رفتار زیان-بخش است. و

جمله دلالت بر حرمت مباشرت در آن هنگام است. چنانکه از انجام آن تعبیر به کار زشت شده است.

«وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» جمله تفسیر اعتزال است، و مراد کناره‌گیری از خصوص آمیزش با همسر است در هنگام حیض.

و طهارت بمعنی پاکیزگی و رفع آلودگی از عضو تناسلی زن است که پایان حرمت قرار داده شده است.

«فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» جمله شرطیه و تأکید بلازم جمله است. و ضمنا بیان اینستکه بر حسب نظام آفرینش پروردگار جنس مرد و زن را وسیله‌ای برای تولید مثل و بقاء نسل قرار داده و تنها در هنگام طهارت زن آمیزش باید صورت گیرد. و چنانکه میدانیم امروزه تحقیقات بهداشتی نشان داده که آمیزش هنگام حیض چه آثار شومی در بر دارد، بطوریکه عموماً فرزندان هنگام تولد ناقص الخلقه بوده و دچار بعضی امراض سخت خواهند بود.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» جمله بیان علت برای برنامه فطری است که در باره ایفاء دو وظیفه مهم بیان شده: یکی انتخاب همسر و دیگری ارضاء غریزه جنسی. و «تطهر» مبالغه در طهارت است و مراد اینستکه مسلمانان انوار درخشان، ج ۲، ص:

۲۱۸

همواره باید بر وفق مصالح فردی و اجتماعی اقدام نمایند و توجه داشته باشند که رعایت بعضی دستورات سبب تأمین بهداشت و سلامتی فرزندان آنان خواهد شد و چنانکه نقل شده اعراب زمان جاهلیت از زنان خود در هنگام حیض اجتناب میکردند، و حتی آنها را در خانه تنها گذاشته و از خوردن و آشامیدن با آنها در سر یک سفره هم خودداری میکردند. اینستکه بر آیه شریفه بیان فرموده که تنها در حالت حیض مباشرت با زنان جایز نیست. و چنانکه میدانیم از جمله عوامل که انسان طی می‌کند مرحله‌ای است که در رحم مادر قرار می‌گیرد که زمان آن از لحظه‌ای شروع می‌شود که ماده تناسلی از صلب پدر در رحم مادر قرار می‌گیرد، و لذا شارع مقدس از آغاز این مرحله تأکیدات خود را در راه بوجود آوردن یک انسان کامل و سالم و دور از نقص شروع می‌کند و مسلمان را از هر عملی که در رشد و نمو نوزاد خللی وارد آورد سخت بر حذر میدارد، چنانکه در بعضی موارد برای اهتمام نیز تخلف را گناهی بس بزرگ و نابخشودنی معرفی کرده و برای آن کفار قائل میشود که از جمله آن-ها مباشرت با زنان در هنگام حیض است.

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» «نساء» اسم جنس است و در اثر اضافه شدن بضمیر، دلالت بر اختصاص و همسری دارد و مراد آیه شریفه از کلمه «نساء» همسران می‌باشد. و ضمنا ارشاد به فطرت است، بدینمعنی که زنان در اجتماع همچون کشتزار هستند و وسیله‌ای می‌باشند برای افزایش و بقاء نسل پس هر چه مردم در موقع کشت دقت کنند و دستورات را بکار بندند نتیجه و محصول بهتر خواهد بود. و چنانکه میدانیم پدر و مادر هر دو در ایجاد سلول تخم موثرند، منتهی پس از تشکیل آن، تنها مادر است که در رشد و نمو کودک نقش اصلی را بازی می‌کند. بنابراین نتیجه میشود که وظیفه مادر در پروراندن جنین بمراتب از پدر مهم تر است. منتهی شارع مقدس در تمام موارد اهمیت موضوع انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۹

را به پدر و مادر گوشزد کرده و بآنها دستور داده که تا سر حد امکان کوشش کنند تا فرزندان خود را هر چه سالم‌تر و شاداب‌تر بار آورده و در تمام مدت از تربیت آنها غفلت نورزند، زیرا سلول تخم تمام خصوصیات روحی و اخلاقی پدر و مادر را بفرزند بارث میدهد، و سپس در دوران حاملگی هر نوع عارضه و کسالت مادر در جنین اثر دارد بنابراین باید در تمام این مدت مادران توجه کنند و بدانند که حالات آنها در جنین کمال تأثیر را دارد.

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» از نظر اینکه شالوده اجتماع آینده بوسیله پدران و مادران امروز ریخته میشود اینستکه آیه شریفه برای یادآوری این وظیفه حساس و خطرناک، مسلمانان را به پرهیز و خویشتن داری سفارش کرده زیرا مختصر انحراف والدین سبب خواهد شد که اثرات شومی در اولاد بارث بگذارد و برای یک عمر آنها را گرفتار نماید، و چه بسیارند

فرزندان بیگناهی که بجرم هوسرانی‌های والدین یک عمر با مراض صعب‌العلاج گرفتار میشوند. و از توصیه به تقوی و یادآوری روز رستاخیز در آیه شریفه استفاده میشود که اجتناب از گناهان عموماً، و رعایت طهر و پاکیزگی زنان در هنگام مباشرت خصوصاً، در سعادت و سرنوشت فرزندان اثری قابل ملاحظه دارد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷] ص: ۲۲۰

اشاره

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُضِلُّوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵) لِلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

خلاصه ص: ۲۲۰

نام خدا را هدف سوگند قرار مدهید: بمنظور اینکه نیکوئی کنید و یا از کار ناشایسته پرهیزید و یا اختلاف و تیرگی دلهای مردم را رفع و میان آنانرا اصلاح کنید، و بدانید که پروردگار بگفتار و کردار مردم شنوا و داناست. پروردگار شما را در اثر سوگندهای بیهوده و بیمورد مؤاخذه نمی‌کند ولی آنچه از صفات که در دل شما جای گرفته و رسوخ نموده، شما را کیفر خواهد نمود و پروردگار آمرزنده و بردبار است. برای آنانکه بسوگند از زنانشان کناره‌گیری می‌کنند، انتظار چهار ماه است، چنانچه بازگشتند که خداوند آمرزنده و مهربان است. اما اگر تصمیم بر طلاق گرفتند خدا شنوا و داناست.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۱

شرح ص: ۲۲۱

اشاره

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» آیه شریفه نهی فرموده از اینکه مسلمانان در انجام کارهای شایسته بنام پروردگار قسم یاد کنند، یعنی برای اینکه سخنان خود را در قلب مردم رسوخ دهند و آنها را بقبولانند نام پروردگار را ببرند و اگرچه ذکر نام پروردگار و توجه باو در همه لحظات پسندیده است ولی با وجود این، سوگند برای رفع اختلاف و طرح آشتی بین دو نفر یا هر کار شایسته دیگری رفتاری نارواست، تا چه رسد به سوگند و پیمان در باره خودداری از کارهای نیک که در آنصورت اصلاً بیمورد است، زیرا گذشته از این که ساحت پروردگار با چنین کارهایی تناسب ندارد اصولاً در اثر قسم زیاد، کم کم اعتماد مردم هم کم میشود خصوصاً که وسیله مناسبی برای گزاف گوئی و رواج دروغ میشود از این نظر آیه شریفه سوگند بنام پروردگار را گرچه برای کارهای پسندیده هم باشد کاری نکوهیده معرفی فرموده است.

«عرضه» اسم مصدر و از آنست عرض و معرض که بمعنی نشان دادن و نمایش چیزی است مانند هنگامیکه جنسی را در معرض

فروش قرار می‌دهند. «ایمان» جمع یمین است و بمعنی قسم و سوگند می‌باشد و به دست راست نیز گفته میشود بتناسب اینکه در قرار دادها عموماً طرفین با فشردن دست راست یکدیگر، موافقت خود را اعلام می‌کنند، و جمله «أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا» بیان مورد سوگند است.

«لَا- يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» آیه شریفه منت نهاده به این که سوگند های لغو و بیهوده را که جنبه عهد و پیمان نداشته و مجرد گفتار و لقلقه زبان باشد مورد مؤاخذه قرار نخواهد داد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۲

«مؤاخذة» از اخذ گرفته شده و بمعنی بازخواست است. و مراد از «سوگند لغو» گفتاریست که از صمیم قلب نباشد چنانکه نزد اهل عرف نیز اثری بر این سخن مترتب نمیشود.

«وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ» «کسب» در امور مادی بمعنی بدست آوردن نفع و سود است، و در امور معنوی عبارت از صفات و سجایای اخلاقی است و «قلب» بمعنی روح می‌باشد که شأن آن تفکر و تعقل است، و بمناسبت اینکه نخستین ارتباط روح مجرد با پیکر انسانی بوسیله قلب شروع میشود اینستکه از روح به «قلب» نیز تعبیر میشود. و چنانکه میدانیم استحقاق عذاب یا پاداش در اثر اینستکه قلب و روح کارهایی را به اعضاء دستور میدهد که نکوهیده بوده یا خوب و پسندیده است و در آیات قرآنی از روح به کنایات مختلفی یادآوری شده چنانکه میفرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام: ۱۲۵) که از عقل و روح انسانی به «صدر» یا سینه تعبیر نموده بتناسب اینکه قلب انسان در سینه است و معنی آیه اینستکه هر که را خدا بخواهد رهنمائی کند قلب و دل او را برای درک حقایق و معارف اسلامی می‌گشاید. و از اینجا نتیجه میشود که منظور از قلب در آیه «بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ» همان روح خدا داده است که تمام کارهای انسان از آنجا سر چشمه میگیرد.

و همه اعمال انسانی از قلب سر می‌زند و مجدداً بدان برمیگردد تا بصورت کاملتر درآید یعنی ملکه شود. چنانکه آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰) میفرماید که همه اعمال چه نیک و چه بد در نفس انسانی ذخیره و انباشته خواهد شد، و در روز قیامت که «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ» است همان اعمال بصورت حقیقی ظاهر می‌گردند، زیرا بموجب آیه شریفه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴) معلوم میشود حیات و زندگی بشر مقدمه زندگی جاوید است همچنانکه کودک مقدمه ایست برای دورانهای جوانی و پیری، بنابراین آنچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۳

انسان در اینجهان از کار بد یا نیک انجام داده اثری از آن در نفس باقیمانده و کم کم صورت ملکه بخود گرفته و در جهان دیگر نیز ثواب و عقاب با این ملکه‌ها رابطه مستقیم دارد همچنانکه آیه شریفه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصُرَكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا» (ق: ۲۲) به سیرت اعمال انسان اشاره کرده میفرماید که اگر- چه از دیده کوتاه نظران حقایق و سیرت کارها پنهان است ولی در جهان دیگر حقیقت و باطن کارها کشف خواهد شد.

اینستکه آیه شریفه «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ» این حقیقت را بیان داشته که بشر هرگز از نتایج کارها و اعمالش جدا نخواهد شد و اگرچه پروردگار مردم را به سوگند بیهوده کیفر نخواهد کرد ولی بالاخره آنچه در دل باشد چه آشکار دارند و یا پنهان، پروردگار آنها را مورد محاسبه قرار خواهد داد.

چگونگی تأثیر قلب در سایر اعضاء ص: ۲۲۳

قلب از قسمتهای مهم بدن است و کار عمده آن توزیع خون و رساندن آن به تمام بدن می‌باشد، بدینمعنی که غذا پس از هضم شدن داخل خون میشود در این موقع وظیفه قلب است که با فشار خون را به تمام نقاط بدن برساند تا مواد غذایی بتوانند در

مجاورت سلول سوخته مورد استفاده آن قرار گیرند.

اعضاء بدن در مقابل عوامل خارجی متأثر شده و نتیجه آنرا به مغز می‌رسانند از مغز فرامین لازم صادر میشود در اینصورت ماهیچه‌ها بانقباض و انبساط خود آنها را اجرا می‌کنند ولی مبدء صدور این فرمان کجاست؟ و این چه نیروئی است که می‌تواند این همه تأثرات محیط خارج را کسب کرده و فرامین لازم را برای هر یک صادر کند؟ هنوز جواب قطعی معلوم نشده. البته درک کیفیت عامل متأثر کننده بوسیله مغز صورت می‌گیرد یعنی آنچه ما می‌بینیم یا میشنویم بوسیله مخ درک میشوند بهمین مناسبت مرکز تمام ادراکات قلب است، و حواس پنجگانه و مخ فقط عواملی برای ادراک هستند، و اگر قلب از حرکت بازایستد انسان خواهد مرد، در صورتی که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۴

فقدان یکی از حواس پنجگانه و حتی مخ سبب میشود که آن تأثر درک نشود چنانکه برای آزمایش مخ پرنده‌ای را برداشتند بطوریکه هیچ گونه آسیبی به قسمتهای دیگر مغز وارد نیامد، دیده شد که جانور زنده ماند، فقط موقعیکه غذا باو نشان میدادند نمیشناخت و هنگامی مرد که در اثر بی‌غذائی خون در بدن از جریان افتاده طپش قلبش متوقف شد. ولی قلب در قرآن مجید چنانکه اشاره شد بمعنی روح خدا داده نیز آمده و در حقیقت همانطور که قلب در ادامه حیات انسان مؤثر است همانطور هم در ادامه حیات و رشد اعمال در جهان دیگر تأثیر خواهد داشت.

«لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ» «ایلاء» از ولاء گرفته شده که بمعنی رو گردانیدنست. «تربص» بمعنی انتظار است. و آیه شریفه بیان آنستکه چنانکه کسی سوگند یاد کند که از همسر خود کناره گیرد چنانچه تا چهار ماه بدین منوال بگذرد، زوجه میتواند شکایت بحاکم شرع برد و بخواهد که شوهر، او را طلاق دهد. در اینصورت چنانچه شوهر از تصمیم خود برگشت و خاطر همسر خود را تأمین کرد، اشکالی ندارد که زندگی آنان ادامه یابد، ولی در اینصورت بموجب آیه «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ» (مائده: ۹۲) شخص باید كفاره بدهد یعنی ده فقیر را اطعام نماید، زیرا معنی آیه شریفه اینستکه خدا شما را بلغو در قسمهاتان مؤاخذه نمی‌کند ولی شما را به بستن قسمها بازخواست می‌نماید و كفاره و کیفر آن غذا دادن ده بینوا است.

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» کریمه بیان آنستکه چنانچه شوهر تصمیم خود را عوض نکرد و از نظر اختلافی که با همسر خود دارد حاضر نشد خاطر او را بدست آورد. و از ارضاء غریزه جنسی او امتناع کرد، در اینصورت باید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۵

همسر خود را طلاق بدهد. و چون پروردگار بخواسته‌های آنان آگاه بوده و از اختلاف آنان مطلع است از نظر رحمت در چنین زمینه نامساعدی حکم طلاق را تشریح فرموده است.

چنانکه در کتاب کافی از صادقین علیهم السّلام روایت شده چنانچه کسی سوگند یاد کند که بیش از چهار ماه با همسر خود مباشرت نکند، چنانچه پس از چهار ماه زوجه بتصمیم شوهرش راضی شد که اشکالی ندارد ولی اگر نزد حاکم شرع رفت و از شوهرش شکایت نمود، در اینصورت شوهر ملزم است که یا از تصمیم خود منصرف شده و با همسر خود مباشرت کند، یا آنکه او را از همسری رها کرده و طلاق دهد و اینکه آیه شریفه میفرماید «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ» منظور اینستکه طلاق باید موقعی صورت گیرد که زن از حیض پاک باشد و البته در زمان عده نیز می‌تواند باو رجوع کند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۶

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۸ تا ۲۳۲] ص: ۲۲۶

و الْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸) الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹) فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰) وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱) وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطَهَّرَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

خلاصه ص: ۲۲۶

زنهایی که طلاق داده میشوند تا سه پاکی باید از شوهر کردن خودداری کنند عده نگهدارند) و اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارند باید چیزی را که خدا در رحمهایشان آفریده پنهان نکنند، و شوهران آنها میتوانند هنگام عده بانان رجوع کنند و آنانرا مجدداً به همسری خود در آورند، در صورتی که بنای سازش داشته باشند. و برای زنان بر شوهران خود حقوقی است همانند حقوقی که شوهران بر زنان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۷ دارند اما مردان را بر زنان برتری است. و خدا، توانای بیمانند است.

طلاق که شوهر بتواند رجوع کند دو بار است و در هر دفعه شخص میتواند همسر خود را نگهدارد و با او سازگاری کند، و یا اینکه مهریه و سایر حقوق او را پرداخته و طلاقش بدهد، اما جایز نیست که کسی از مهریه آنان چیزی بگیرد مگر اینکه بترسند که حقوق یکدیگر را رعایت نکنند، در اینصورت اشکالی ندارد که زن قسمتی از مهریه خود را ببخشد، و این حقوق متقابل برای زوجین از افتخارات دین اسلام است، و چنانچه شوهر یا همسر او بحقوق یکدیگر تجاوز کنند محققاً از جفاکاران خواهند بود.

اما اگر بار سوم کسی همسرش را طلاق بدهد دیگر نمیتواند باو رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری اختیار کند، آنوقت اگر شوهر دوم، زن را طلاق داد، زن میتواند با شوهر اول خود ازدواج کند، در صورتی که بخواهند وظایف الهی و حقوق یکدیگر را رعایت کنند. اینست احکام دین اسلام که پروردگار برای گروهی که دانش دارند بیان میفرماید.

هر گاه که زنان را طلاق دادید تا قبل از پایان عده میتوانید با سازگاری بانها رجوع کنید و یا آنانرا بخوشی و دادن کابین طلاق دهید، امّا هرگز شایسته نیست که کسی به همسرش رجوع کند برای اینکه او را بیازارد و هر کس چنین کند بر خود ظلم کرده است. و احکام خدا را سبک نشمرید، و بیاد آورید نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته و نیز نعمت بزرگ نزول قرآن کریم را که از پندهای آن شما را بهره‌مند ساخته است فراموش مکنید، و بپرهیزید از مخالفت پروردگار و بدانید که خداوند جهان به همه چیز آگاه است.

چون زنان را طلاق دادید وعده آنان پایان رسید، آنانرا از شوهر کردن بازمدارید، در صورتی که بطور مشروع با مردی تراضی کنند. و هر کس که بخدا و روز قیامت ایمان دارد از این سخن پند میگیرد، این دستورات برای تزکیه شماسست، زیرا پروردگار صلاح شما را میداند در حالیکه خود از خیر و شر بی خبرید.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۸

شرح ص: ۲۲۸

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» از جمله احکام اسلام که سبب میشود انساب مشخص شود «عده» زنانیست که از قید همسری خارج شده‌اند، بدینمعنی که اگر کسی همسرش را بعلت اختلاف و عدم توافق طلاق بدهد، زن نمیتواند فوراً در صدد شوهر کردن برآید، مگر اینکه مدتی را در حال انتظار بسر برد چنانچه پس از این مدت آثار حاملگی پدیدار نشد آنوقت زن میتواند شوهر کند، اینمدت را که اصطلاحاً «عده» گویند سبب میشود که از اختلاط فرزندان جلوگیری بعمل آید. ضمناً فرصتی است برای شوهر تا شاید بار دیگر بفکر سازش افتاده و بتواند مجدداً زندگی با همسر خود را شروع کند. و البته بر حسب اینکه زن مطلقه چه وضعی داشته باشد شارع مقدس چند نوع «عده» مقرر فرموده که فقط پس از پایان آنهاست که زن میتواند در قید زوجیت دیگری درآید. در این آیه برای اهتمام برابطه نسبه‌ها عده زانی مورد توجه است که مدتی شوهرداری کرده‌اند، در اینصورت پس از اینکه سه نوبت از خون حیض پاک شدند، می‌توانند شوهر کنند، مشروط به این که آثار حاملگی پس از گذشت این مدت پدیدار نشود، و این حکم عمومیت دارد و در باره زانی هم که حامله نمیشوند لازم الاجراء است.

«قروء» جمع «قروء» است و بر دو حالت طهر و حیض گفته میشود، چنانکه «ذات أقرء» زانی را گویند که همه ماهه حیض می‌بینند و سپس پاک میشوند.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی روایت نموده‌اند که زراره می‌گفت از ربیعه شنیدم معنای «قروء» در آیه شریفه همان حالت پاکیزگی از حیض است و مراد خود حیض نمی‌باشد. زراره گوید که حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شدم و آنچه که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۹

از ربیعه شنیده بودم تکرار کردم. حضرت فرمود: زراره این معنی را بنظر و رأی خود نگفته بلکه از علی علیه السلام باو رسیده است، زیرا آنحضرت میفرمود: «قروء» بمعنی حالت پاکیزگی پس از حیض است. عرض کردم مردی که با همسر خود در حال طهر مباشرت نکرده اگر او را در حضور دو شاهد عادل طلاق بدهد حکمش چیست؟

حضرت فرمود: هر گاه زن خون سوم را ببیند عده‌اش سر آمده و ازدواج او با مردان بلا مانع است.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «قروء» عبارت از پاکیزگی و حالت جمع شدن خون حیض در رحم است که در فاصله دو حیض می‌باشد.

و نیز تفسیر قمی گوید پروردگار سه چیز را بخود زنان واگذار کرده که عبارتند از: طهر، حیض، حمل. و هر چه در این زمینه بگویند پذیرفته است.

«وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ» کریمه بیان آنستکه گفته زنان در باره وضع خود از نظر حیض و طهر و حمل پذیرفتنی است و بر آنها لازم است از پنهان کردن آن خودداری کنند.

«أرحام» جمع رحم است و موضعی است که در آن سلول تخم جا گرفته و رشد و نمو می‌کند، و از لغت «رحمت» گرفته شده است در تفسیر مجمع ذیل آیه شریفه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: منظور از «آنچه آفریدگار درون رحم زنان آفریده» همانا وضع حاملگی و حال حیض است.

«وَبُعُولَتَهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْرًا» «بعوله» جمع بعل، و بمعنی قوه و غلبه است و بتناسب برتری که شوهر بر همسر خود دارد گفته میشود. و مفاد جمله اینستکه شوهران سزاوارترند که زنان خود را که طلاق داده‌اند و هنوز در عده میباشند با شرایط مخصوصی بزوجیت خود درآورند، و البته پس از گذشتن مدت عده و پایان انتظار حق رجوع شوهر ساقط می‌شود. انوار درخشان،

ج ۲، ص: ۲۳۰

حکمت رجوع شوهر به همسر خود آنستکه چه بسا که طلاق در اثر پیشامد- های اتفاقی رخ داده باشد یعنی عواملی سبب شده باشد که خانواده بطور موقت از هم پاشیده شود و بنابراین ممکن است پس از گذشت اندک مدتی این کدورت و اختلاف برطرف شده و بهم ریختن وضع زندگی و اختلال آسایش فرزندان سبب گردد که والدین پشیمان شده مجدداً زندگی را در محیط گرم خانواده شروع کنند.

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» کریمه بیان آنستکه همچنانکه مردان حقوقی دارند که همسران باید آنها را اداء کنند، همانطور هم برای زنان حقوقی است که شوهران میبایست آنها را رعایت نمایند. و این امر فطری است: که هر کس در اجتماع متناسب با موقعیت و وظیفه خود مسئولیتی داشته و در قبال آن حقی داشته باشد، در نظام خانواده نیز بهمان نسبت مسئولیتی، که به افراد آن واگذار شده در مقابل برای هر یک نیز حقی منظور گردیده است و افراد خانواده موظفند که در عین انجام وظیفه، حقوق یکدیگر را نیز محترم شمرند در غیر اینصورت زندگی خانواده دچار اختلال خواهد شد خواه کسی وظیفه‌اش را انجام ندهد یا بیش از حق خود انتظار و توقع داشته باشد. منتهی از آنجا که مرد چه از نظر ساختمان جسمانی و چه از سایر جهات بر زن مزیت دارد اینستکه آیه شریفه برتری مخصوصی برای مردان قائل شده آنهم باین لحاظ که وظائف و مسئولیت- های مخصوصی را بآنها واگذار کرده، ولی رویهمرفته حقوق زن در زندگی خانوادگی همردیف مرد بحساب آمده مثلاً- چنانکه در آیه «نِسْأُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» گذشت دیدیم نظر به این که یکی از وظائف خانواده کوشش در بقاء نسل است اینستکه تمکین زن در برابر مرد یکی از حقوق شوهر است و در مقابل این، تهیه وسائل زندگی و آماده کردن شرائط برای تربیت فرزندان زیر نظر مادر، از وظائف شوهر است، بنابراین حقوق متقابل زن و شوهر بر حسب امتیازهای فطری تقسیم شده و فی المجموع تساوی برقرار میشود. چنانکه میفرماید «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳)، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۱

یعنی افراد بشر چه زن و چه مرد از یک اصل و ریشه آفریده شده‌اند، و دارای تدبیر و نیروی عقل و اختیار هستند و در افعال ارادی همانند یکدیگرند. و دین مقدس اسلام در اثر تشریح چنین احکامی بانوان را عضو و رکن خانواده قرار داده و آنانرا از قید اسارتی که سالها در جامعه بشر سابقه داشته رها کرده است و اگرچه در بعضی موارد اختلافاتی بین آنها قائل شده منتهی این اختلاف نه تنها بر حسب فطرت است، بلکه در مقابل، مسئولیتهای مختلفی نیز برای هر یک تعیین کرده یعنی اگر مثلاً سهم زن را از ارث کمتر قرار داده، در عوض نفقه و مخارج او را بعهده شوهر واگذار کرده بنابراین در مجموع قوانین دیده میشود که باز زن و مرد از تساوی کامل برخوردارند.

«وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» بیان علت است یعنی تأمین زندگی سعادت‌مندانه برای خانواده و اجتماع یکی از هدفهای شارع مقدس است و بهمین منظور نیز قوانین بسیاری که انسان بر حسب فطرت بآنها نیازمند است تشریح شده، تا بتواند مصالح خانواده را تأمین نماید. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» «تسریح» از لغت «سرح» گرفته شده که بمعنی رها نمودن از حریم و قید است. و کنایه از آنستکه شوهر باید پس از طلاق دادن همسر او را تا پایان «عده» نگهدارد، و در صورتی که از رجوع باو منصرف شده است کمال محبت و مهربانی را در باره وی معمول دارد.

و آیه شریفه بیان آنستکه شوهر می‌تواند همسر خود را فقط دو بار از قید زوجیت و همسری رها نموده و او را طلاق دهد، و البته اگر طلاق «رجعی» باشد در مدت عده نیز رجوع امکان پذیر است. اما چنانچه برای بار سوم نیز او را طلاق دهد در اینصورت «طلاق بائن» خواهد بود یعنی شوهر بهیچ عنوان نمیتواند مجدداً همسر خود را به علقه زوجیت درآورد مگر آنکه زن با دیگری ازدواج کند و سپس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۲

طلاق بگیرد، و آنوقت همسر شوهر اول خود بشود، ملاحظه میشود شارع مقدس تا جائیکه ممکن بوده دقت کرده که اختلاف

حاصل بین زن و شوهر را از طریق مسالمت حل کند و بهمین جهت موانع زیادی در راه طلاق قرار داده، از جمله اینکه هنگام طلاق زن نباید حائض باشد و دیگر اینکه طلاق در حضور دو نفر عادل صورت گیرد و پس از اینهم زن مدت سه ماه و ده روز در عده و بحالت انتظار بگذارند که ضمن اینکه معلوم شود آیا از شوهر اول خود باردار هست یا نه، فرصتی باشد برای اینکه تجدید نظری در اختلافات برای اصلاح آنها صورت گیرد. شاید مختل شدن وضع خانوادگی سبب شود طرفین حاضر به صلح شوند و از بی‌سر و سامان کردن خانواده و سپردن فرزندان بدست سرنوشت منصرف شوند. اما در بعضی موارد بهیچ وجه حسن تفاهم بین زن و شوهر برقرار نمی‌شود، در اینصورت محیط خانواده چه برای زن و چه برای شوهر دوزخی سوزان خواهد بود و دیگر نصیح و ارشاد تأثیری نخواهد داشت، در چنین شرائطی چاره نیست مگر اینکه زن و شوهر از هم جدا شوند.

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» مراد آیه شریفه اینست که شوهر حق ندارد مهری را که در هنگام عقد نکاح به همسر خود پرداخته، در موقع طلاق از او پس بگیرد، و همچنین زوجه مطلقه حق ندارد قسمتی از مهریه خود را به شوهر بدهد، مگر هنگامیکه بیم آن باشد که دامنه اختلاف وسیع شود و سبب گردد زن و شوهر در صدد آزار یکدیگر بر آیند.

و چون غرض و هدف از طلاق اینست که آسایش مرد و زن بصورت دیگری تأمین شود، لذا در صورتی که شرائط خانوادگی ایجاب کند، زن میتواند برای اینکه از شوهر خود طلاق بگیرد قسمتی از مهریه خود را باو ببخشد. چنانکه میفرماید «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» و در فقه اسلام از این نوع طلاق به «طلاق خلع و مبارات» تعبیر شده و خصوصیت این طلاق اینست که شوهر نمیتواند در عده به همسر خود رجوع کند مگر اینکه آنچه از مهریه را که از او گرفته انوار درخشان، ج ۲، ص:

۲۳۳

مجددا پس بدهد. و این حکم کاملاً مقتضی با عقل و فطرت است زیرا بخشش قسمتی از مهریه حاکی از تیرگی زیاد محیط خانواده است، در چنین شرائطی خیلی کم احتمال آشتی و برقراری صلح و صفا هست و آنگهی در صورت موافقت طرفین برای ازدواج هیچگونه دلیلی وجود ندارد که زن خسارت ببیند و قسمتی از مهریه خود را ببخشد، لذا شارع مقدس دستور فرموده که در طلاق خلع چنانچه بین طرفین موافقت بعمل آمد مانعی در ازدواج نیست، مشروط به این که شوهر نیز آنچه از مهریه زن گرفته تا او را طلاق داده مجددا باو برگرداند.

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» جمله بیان آنست که از جمله مفاخر اسلام که سعادت خانواده و فرد را تأمین کرده همانا حکم طلاق است و مسلمانان باید توجه داشته باشند که در موقع عمل هرگز اصول اخلاقی را از نظر دور ندارند چه غرض از این احکام تأمین خوشبختی و آسایش مردم است و نباید بعنوان وسیله‌ای برای آزار زنان قرار گیرد. و چنانکه کسی این احکام را در طریق اذیت و آزار دیگری بکار بند هر آینه او از ستمکاران خواهد بود و اینکه امروز قوانین در خصوص طلاق وضع میشود در حقیقت همگی باین دلیل است که گروهی مردم از خدا بی‌خبر بدون هیچ دلیلی و به مجرد بروز مختصر اختلافی دست به طلاق میزنند و چه بسا خانواده‌ای را که سالها با حالت آرامی گذرانده و چندین فرزند بوجود آورده ناگهان بر اثر سبک فکری آنرا از هم میپاشند، غافل از اینکه پدر و مادری که منشأ بروز چنین اختلافی باشند نه تنها بخود ظلم کرده و آسایش خود را مختل کرده‌اند بلکه چه بسا فرزندان خود را در دوران عمر گرفتار سرگردانی خواهند نمود. لذا گناه آنان هرگز بخشودنی نخواهد بود، و این خیانتی است که خانواده باجماع کرده. اینست که از احادیث نیز استفاده میشود که طلاق در نظر شارع اسلام کاری ناپسند است. و از شرحی که در ضمن آیه فوق گذشت نتیجه گرفتیم که اسلام تا سر حد امکان اصول احکام طلاق را بیان فرموده و در موارد لازم نیز مردم را به عذاب و کیفر پروردگار ترسانده منتهی این مردم هستند که گاهی حدود انوار درخشان،

ج ۲، ص: ۲۳۴

الهی را رعایت نمی‌کنند و بدست خود محیط آسایش خود را گرفتار ناکامیها کرده و آنرا صحنه نزاع و اختلاف قرار میدهند. تفسیر عیاشی ذیل آیه شریفه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ...» از حضرت باقر علیه السَّلام روایت نموده که فرمود: طلاق دو بار است و اگر کسی برای سومین بار با همسر خود ازدواج کرد باید با او به نیکی رفتار کند، در غیر اینصورت باید مهریه او را پرداخته و برای همیشه از او جدا شود، و این طلاق سوم «بائن» است و نکاح مجدد حرام می‌باشد و مراد از «تسریح باحسان» نیز طلاق سوم است.

کتاب تهذیب از حضرت باقر علیه السَّلام روایت نمود که فرمود: طلاق مشروع آنست که شوهر همسر خود را در حال طهر در حضور دو نفر شاهد عادل طلاق دهد، و سپس تا پایان عده او را نگهدارد اما اگر خواست می‌تواند قبل از پایان عده مجدداً همسر خود را به قید زوجیت درآورد، و زندگی مجدد را با او آغاز کند. ولی چنانچه حالت انتظار سپری شد و عده‌اش برآمد آنوقت اگر مرد خواست باید مانند سایر مردم از همسر سابقش خواستگاری کند.

کتاب فقیه از حسن بن فضال روایت نموده که سؤال کرد از حضرت رضا علیه السَّلام علت چیست که شوهر پس از طلاق زوجه خود هنگام عده نمیتواند باو رجوع کند؟

زیرا آیه میفرماید: «فَلَا تَحِلُّ لَهُ (مِنْ بَعْدِ) حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ». حضرت فرمود: بر حسب آیه شریفه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» فقط پس از طلاق سوم است که شوهر نمی‌تواند رجوع کند و همسرش برای او حرام میشود و علت ازدواج با همسری که سه مرتبه طلاق داده شده آنستکه شوهر طلاق همسر را کاری عادی نشمرد و بدینوسیله احیاناً وسیله‌ای برای زیان رساندن و آزار به همسر باشد.

کتاب درّ المثور از ابن عباس نقل نموده که شخصی همسر خود را در یک مجلس سه مرتبه طلاق داد سپس پشیمان شد نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت و جریان را نقل کرد حضرت فرمود: این یکمرتبه طلاق شمرده می‌شود و می‌توانی به همسر خود رجوع کنی مفسر گوید: مفاد آیه شریفه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» و نیز «أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۵ اینستکه چنانچه زن سه بار از قید همسری رهائی یابد آنوقت بر شوهرش حرام میشود.

و بدیهی است که وقوع سه طلاق به این است که پس از هر طلاق رجوع نیز صورت گیرد بنابراین چنانچه شوهر، همسرش را بجمله «طلقت زوجتی ثلاثاً» طلاق بگوید اگرچه سایر شرائط صحیح باشد معذک این جمله فقط یکمرتبه طلاق را افاده می‌کند با وجود اینکه در لفظ گفته که سه بار همسر خود را طلاق دادم، ولی این گفته خلاف واقع و نافذ نیست. و بر حسب نقل ابن عباس طلاق در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز در زمان خلافت ابو بکر و در سال اول خلافت عمر با جمله «طلقت زوجتی ثلاثاً» یک طلاق شمرده میشود. بعدها خلیفه دوم اینجمله را نشانه سه طلاقه گرفت و گفت با اینکه مردم می‌توانند سه بار همسر خود را بطور جدا طلاق بگویند، اما اگر جمله «طلقت زوجتی ثلاثاً» را بکار برند مثل اینستکه همسر خود را سه طلاق داده‌اند ولی در انجام طلاق شتاب کرده‌اند.

در حالیکه آیه شریفه میفرماید «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» یعنی هر کس احکام و حدود اسلام را تغییر دهد و یا دیگران را به طغیان و سرکشی و تخلف وادارد، مثل اینستکه در دین بدعت گذاشته زیرا تخلف از این حکم سبب اختلال رابطه نسبی و سببی مسلمانان میگردد و کیفر آن بسیار سخت و دردناک است.

بنابراین احکام قابل تغییر نیستند و اینطور نیست که کسی بنا به مقتضیاتی که در نظر گرفته اقدام به تغییر آنها نماید و گر نه گرفتار عذابی دردناک خواهد شد.

«إِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ» آیه شریفه بیان حکم طلاق در مرحله سوم است. بدینمعنی که چنانچه شوهر برای سومین بار همسر خود را طلاق دهد این طلاق بائن است، و رجوع مجدد جائز نیست. مگر اینکه زن به عقد دیگری درآید و از جمله «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ» شروط ازدواج مجدد استفاده میشود:

اول: همسر مطلقه پس از پایان عده، شوهر دیگری اختیار کند، و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۶

بر حسب آیه شریفه «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» استفاده میشود که این عقد باید دائم باشد زیرا تعبیر بجمله «فَإِنْ طَلَّقَهَا» بیان آنستکه پس از عقد باید شوهر دوم زن را طلاق دهد و مجدداً زن باید عده نگهدارد و آنوقت زن می‌تواند برای چهارمین بار ازدواج کند.

دوم: همسر مطلقه باید با شوهر دوم خود هم بستر شود زیرا تعبیر بکلمه «تنکح» بیان آنستکه رفتار زناشویی باید صورت گیرد. ملاحظه میشود این حکم در حقیقت یک نوع کیفر روانی است و بمنظور تأدیب و تربیت اخلاقی شوهر می‌باشد شاید بدینوسیله از طلاقهای بدون دلیل خودداری شود، زیرا کمتر اتفاق می‌افتد که زن و شوهری پس از سه بار طلاق دادن امکان زندگی سعادت‌مندانه با یکدیگر داشته باشند. خصوصاً که زن قبل از ازدواج چهارم خود ناچار باشد با دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد و آنوقت به عقد شوهر اول خود درآید. زیرا شارع مقدس در احکام خود زمینه همه گونه صلح پس از اختلاف را فراهم کرده و حتی فرصتهائی نیز برای تصمیم گرفتن در نظر گرفته بنابراین اگر کسی از این همه خصوصیات استفاده نکند بنظر نمی‌رسد که در شرائط دیگری بتواند توافق حاصل کند، لذا می‌فرماید «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

«وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعْنٌ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» «بلوغ اجل» عبارت از پایان یافتن مدت عده و انتظار زوجه است، و جمله بیان آنستکه چه در صورت رجوع به همسر و چه در صورت جدائی باید جانب عدالت را رعایت کرده و از هر گونه اذیت و آزاری نسبت به همسران خودداری نموده، چنانکه می‌فرماید «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِيَتَّعِدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» یعنی کسی که از حق رجوع همسر سوء استفاده کرده و بمنظور ناسازگاری و آزردن او رجوع کند بخود ستم کرده است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۷

«وَلَا تَجِدُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا» جمله مبنی بر تهدید است و بیان آنستکه تشریح اقسام طلاق و عده و رجوع بمنظور اصلاح و حسن تفاهم و رفع اختلاف خانوادگی است، و از اینرو افراد بدسرشت و ناپاک نباید احکامی الهی را سبک بشمرند و از حکم طلاق و رجوع که بمنظور اصلاح خانواده است سوء استفاده نمایند.

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعْظُمُكُمْ بِهِ» جمله مبنی بر بند و یادآوری فوائد زناشویی است که سبب آرامش خاطر شده و نیز فرزندان را که بهترین ثمره وجودی انسان هستند بوجود می‌آورد. و ضمناً بیان آنستکه احکام طلاق و اقسام آن و همچنین حق رجوع همگی از نعمتهائی هستند که اگر بطریق صحیح مورد استفاده و عمل قرار گیرند سبب خوشبختی خانواده و اجتماع خواهند شد. در پایان آیه شریفه می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و در آن مردم را به پرهیزکاری و اجتناب از آزردن همسر پند داده و یادآوری کرده که پروردگار بتمام افعال و رفتار انسانها آگاه می‌باشد.

کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: شوهری که همسر خود را طلاق داده چنانچه اختلاف آنان کاملاً برطرف نشده شایسته نیست که رجوع کنند، زیرا ممکن است مجدداً طلاق پیش آید. و مفاد آیه شریفه «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِيَتَّعِدُوا» نیز همین است.

«وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعْنٌ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَغْضُ لُوهُنَّ ... إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» آیه شریفه خطاب پیدر و اولیاء زنان بوده و مبنی بر سلب ولایت پدر و جد از آنهاست یعنی چنانچه بعلت اختلاف سلیقه در بعضی از مسائل زندگی بین زن و شوهر کدورتی بوجود آید که منجر بطلاق شود، هنگامیکه عده زن سر آمده، اگر چنانچه این اختلاف برطرف شد، و زن و شوهر سابق مجدداً تمایل بزندگی با هم داشته باشند در اینصورت اولیاء زن نمی‌توانند ممانعت از این ازدواج بعمل آورند، بلکه تا حد امکان باید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۸

بکوشند که این سوء تفاهم برطرف شده و حسن رابطه بعمل آید، زیرا مقتضای مقام پدری و ولایت اینستکه در مشکلات و پیش

آمدها بیاری فرزندان خود برخاسته و آنانرا بزندگی مجدد دعوت کنند.

«ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ أَرْزَقِي لَكُمْ وَأَطَهَّرُ» جمله بیان پند و اندرز است. یعنی بمنظور تقویت روابط زن و شوهر و حفظ عفت زنان بهتر آنستکه ترتیبی داده شود تا زنان با شوهران سابق خود ازدواج کنند تا از این راه هم اتحاد خانوادگی و علاقه زن و شوهر بهم بیشتر گردد و هم آن که زنان از شوهر کردن زیاد در امان باشند و این بصلاح اجتماع مسلمانان است.

نباید این قوانین وسیله سوء استفاده بعضی از خدا بی خبر قرار گیرد چه عمل باین دستورات در حدود صلاح و صواب و با توجه به مقتضیات مفید خواهد بود، و اگر افراد بخواهند طلاق را وسیله‌ای برای تجدید خوشی قرار دهند بناچار زنان را مجبور به این خواهند کرد که چندین بار شوهر کنند و این برخلاف اصول عفت و پاکدامنی است که شارع مقدس همه جا بآن اهمیت داده است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۹

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ص: ۲۳۹

اشاره

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَئِنْ تَضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

خلاصه ص: ۲۳۹

مادران می‌توانند دو سال نوزاد خود را شیر دهند اگر بخواهند دوره شیرخوارگی فرزندان خود را رعایت کنند، و بعهده پدر است که خوراک و لباس مادر را بطور متعارف بدهد و هرگز بر کسی زیاده بر طاقت تکلیف نمی‌شود و نباید مادر در اثر جدائی و دوری از نوزاد خود به تعب افتد، و پدر نیز در اثر فراق و دوری از فرزند خود نباید نگران شود و همچنین است در باره وارث که پس از پدر باید در باره مخارج مادر و کودک قیام کنند. و پدر و مادر با رضایت و مشورت یکدیگر میتوانند کودک را بیش از دو سال از شیر بگیرند، و چنانچه بخواهید فرزندان خود را به دایه بسپارید باید مخارج آنرا بطور متعارف پردازید، بهر صورت از خدا بترسید و بدانید که پروردگار از کردار شما آگاه است.

شرح ص: ۲۳۹

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ».

آیه شریفه بیان آنستکه مادران می‌توانند فرزندان خود را بمدت دو سال که دوره شیرخوارگی است در آغوش خود پرورش داده و از آنان نگهداری کنند، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۰

و این حق مادران بنام «حق حضانت» خوانده میشود و حقی است که بر حسب فطرت و نظر به علاقه و محبت مادری بوجود می‌آید و

البته مادر میتواند شیر دادن بچه را بدیگری نیز واگذارد.

«إرضاع» بمعنی شیر دادن بچه نوزاد است و «حولین» بیان مدت حق حضانت و پرستاری است و تعبیر به «حول» بمناسبت دوره چهارم فصل سال است.

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» جمله بیان آنستکه پدر وظیفه دارد که خوراک و پوشاک مادر و فرزند را متناسب شئون آنها تهیه کند. و مراد از کلمه «المولود له» پدر است و چنانکه دیده میشود در اینجمله فرزند پسر نسبت داده شده، و چنانکه آیه شریفه میفرماید «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» باید فرزندان را پدران آنها نسبت داد، چون اولاد از پدر و مادر مشترکاً پدید آمده اینستکه در ادوار زندگی تربیت آنها بعهد هر دو می‌باشد منتهی در مرحله شیر خوارگی نظر به عطف و محبت مادری و اینکه فرزند باید غذای خود را از شیر مادر تأمین کند اینستکه تربیت بچه به مادر واگذار شده و برای مادر «حق حضانت» در نظر گرفته شده است.

«لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» «وسع» بمعنی سعه و توانائی است. و جمله بیان علت تشریح احکام فوق است، بدینمعنی که نگهداری و حفظ کودک نوزاد فطرتاً باید بوسیله مادر صورت گیرد، و این حکم نباید وسیله تحمیل و ناراحتی مادر گردد و نظر به این که جمله بیان حکم فطری است لذا بر همه موارد قابل انطباق است یعنی بطور کلی «چنانچه حکمی در باره کسی بعلمی موجب ناراحتی و مشقت گردد، آن حکم در باره آن شخص استثناء بی‌اثر و ساقط شده خواهد بود».

زیرا احکام اسلام بر پایه سهولت و سادگی نهاده شده و لذا توانائی مکلف هنگام عمل در نظر گرفته شده است.

«لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» جمله «لا تضار» نافی است و بهیئت مجهول می‌باشد و مصدر آن مضارّه است که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۱

از ضرر گرفته شده. و جمله بیان آثار تکوینی و فطری است که پدر و مادر باید در باره کودک حقوق یکدیگر را محترم شمرند و هیچکدام نباید حق دیگری را نادیده بگیرند، چنانکه پدر حق ندارد مادر را از شیر دادن و نگهداری بچه منع کرده و مثلاً فرزند را به دایه بسپارد، مگر اینکه مادر با این موضوع موافقت کند همچنین مادر نیز نمی‌تواند پدر را منع کند از اینکه فرزندش را ببیند و در هر صورت پدر و مادر باید با توافق یکدیگر کارها را انجام دهند و نباید از این راه موجب ضرر و زیان یکدیگر گردند.

«وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» جمله بیان اینستکه چنانچه پدر بمیرد در آنصورت بر ورثه لازم است که هزینه مادر و فرزند را بدهند یعنی همان شئون و مراتبی را که پدر موظف برعایت آنها بود بر ورثه نیز لازم برعایت می‌باشد.

«فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا».

«فصالاً» اسم مصدر بمعنی از شیر گرفتن نوزاد است. و چون پرستاری و شیر دادن به بچه، حقی است برای زن، لذا در انجام دادنش هیچ گونه الزامی ندارد بدینجهت باید زن و شوهر با مشورت یکدیگر بچه را از شیر بگیرند و همچنین برای مرد جائز است که در صورت خودداری زن از شیر دادن به بچه یا خشک شدن شیر یا غیر آن دیگری را برای شیر دادن انتخاب کند، و مزدی را که متناسب باشد با او بپردازد چنانکه میفرماید «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ».

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» روش تعلیم و تربیت قرآن کریم بدین ترتیب استکه پس از بیان احکام مردم را بخویشتن داری ترغیب می‌نماید زیرا انسان در پرتو فضل و تقوی دارای زندگی سعادت‌مندانه خواهد بود، و نظام خانواده نیز رابطه مستقیم با پرهیزکاری دارد.

و هر قدر که روح تقوی استوارتر و نیرومندتر باشد قوام خانواده استوارتر خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۲

تفسیر عیاشی در ذیل آیه شریفه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که تا هنگامیکه نوزاد شیر خوار است پدر و مادر در تربیت او یکسانند ولی پس از پایان دوره شیرخوارگی پدر سزاوارتر است که تربیت فرزند را بعهد

بگیرد. و چنانچه در دوران شیر خوارگی، مادر برای شیر دادن فرزند مطالبه اجرت کند و این مبلغ بیش از اجرتی باشد که دایه میگیرد، پدر میتواند فرزند را به دایه بدهد ولی بهتر است طفل در آغوش مادرش پرورش یابد تا از تربیت و عطوفت مادری برخوردار شود.

و نیز تفسیر عیاشی ذیل آیه شریفه «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود ورثه نباید کودک را از مادرش جدا کنند و بدینوسیله او را بیازارند و نیز نباید از لحاظ معیشت کودک را در مضیقه قرار دهند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۳۴ تا ۲۳۷] ص: ۲۴۳

اشاره

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴) وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَيَدُّكُمْ عَنْهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵) لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ تَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶) وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفَوْا الَّذِي بَيْنَهُمَا عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

خلاصه ص: ۲۴۳

مردانی که بمیرند اگر همسرانشان زنده باشند باید از ازدواج خودداری کنند، تا آنکه چهار ماه و ده روز بر آنان بگذرد و پس از گذشتن عده چنانچه بخواهند شوهر کنند نباید آنانرا منع کرد و خدا از کردار شما آگاه است.

باکی نیست اگر در مقام خواستگاری زنان شوهر مرده برآئید یا در دل خود اندیشه آنرا پیروانید و خدا میداند آنچه را که در ضمیر دارید، ولی نباید قرار- دادی برای خلوت کردن با آنها بگذارید، مگر آنکه سخنانی شایسته (جز خواستگاری) در میان باشد.

و هرگز عزم ازدواج نکنید، مگر هنگامیکه عده پایان برسد. و بدانید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۴

که پروردگار بر اسرار شما آگاه است و نیز از مخالفت با او بترسید و بدانید که آمرزنده و بردبار است.

باکی نیست اگر طلاق دهید زانی را که با آنان مباشرت نکرده‌اید، و مهریه نیز برای آنها تعیین ننموده‌اید، ولی باید مبلغی بآنان بدهید که وسیله آسایش آنان گردد، توانگر بقدر توانائیش و درویش را بقدر قدرتش، البته برای نیکو کاران جز این رفتار سزاوار نیست.

اگر همسران خود را طلاق بدهید پیش از آنکه با آنها مباشرت کرده باشید چنانچه مهریه نیز برای آنان تعیین شد، در اینصورت باید نصف مهر المثل را بآنها بدهید مگر آنکه خود آنها یا کسانی که امر نکاح بدست آنهاست از مهر صرف نظر کنند، و چنانچه در اینصورت شما نصف مهر را بپردازید بهتر است، و به پرهیزکاری نزدیکتر می‌باشد، او هرگز نیکوکاری بیکدیگر را فراموش نکنید زیرا پروردگار بهر کار نیک و بد شما آگاه است.

شرح ص: ۲۴۴

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» پیمان زناشویی وسیله‌ایست که زن در اختیار شوهر خود قرار بگیرد بطوریکه در اثر این پیمان و عقد، تکالیفی برای طرفین پیدا می‌شود که هر یک موظفند آنرا اجراء کرده تا سعادت و آسایش خانواده تأمین شود. پیدایش فرزند نیز تا حدود زیادی سبب استحکام این پیمان می‌شود، بنابراین نظام خانواده طوریست که روز بروز بر میزان محبت افراد آن بیکدیگر می‌افزاید. بنابراین غریزه فطری حکم می‌کند که در صورت پیشامد ناگوار برای شوهر، زن نیز خود را شریک در غم او بداند همچنانکه یک عمر شریک در خوشیها و فراز و نشیب زندگی او بوده. و این رسم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۵

در بین اغلب طوائف با شدت و ضعف وجود دارد، که زن پس از مرگ شوهر مدتی را بیاس احترام او به سوگواری و تأثر خاطر بگذراند.

مثلاً بت پرستان همسر را پس از مرگ شوهرش میسوزانند و یا اینکه در کنار شوهرش دفن می‌کنند. در بعضی قبائل عرب مرسوم است که زن پس از مرگ شوهرش یک سال عزلت اختیار می‌کند و لباس سیاه میپوشد. در آئین زردشت مقرر شده که زنان پس از مرگ شوهر تا آخر عمر باید در خانه بمانند و از شوهر کردن محرومند.

بنابراین حفظ حریم شوهر یکی از عادات و رسوم است که در طوائف بشر کم و بیش پیروی می‌شود. شارع مقدس اسلام نیز که همه قوانین را بر اساس فطرت و غریزه وضع کرده این رسم را نیز تا حدودی محترم شمرده است، منتهی راه افراط و تفریط را ترک کرده و مقرر فرموده که به منظور وفاداری به شوهر زوجه موظف است چهار ماه و ده روز پس از فوت شوهرش را در عده بگذراند و از حضور در بعضی اجتماعات خودداری کند و در فقه اسلام از آن تعبیر به «حداد» می‌شود.

و البته چهار ماه و ده روز عده زنی است که حامله نباشد و گر نه چنانچه زنی از همسر خود حامله باشد عده او وضع حمل است. یعنی هنگامی میتواند شوهر اختیار کند که فرزندش متولد شود. و بهر صورت پس از پایان عده زن از حریم خارج شده و در انتخاب شوهر آزاد است، و بستگان و خویشان شوهر نمی‌توانند او را از ازدواج ممانعت کنند چنانکه آیه شریفه از این اقدام زنان به «معروف» تعبیر نموده است یعنی ازدواج زنان پس از عده کاری بر وفق فطرت است.

تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم روایت نموده که بحضرت باقر علیه السلام عرض کرد:

فدایت شوم چرا عده طلاق سه حیض یعنی سه ماه است ولی عده وفات شوهر چهار ماه و ده روز است؟ حضرت فرمود: عده طلاق که سه ماه است برای اینستکه رحم زن از حمل پاک شود، ولی عده وفات برای اینستکه پروردگار وظائفی برای زن نسبت به شوهر قرار داده همچنانکه وظائفی برای شوهر نسبت به زن تعیین نموده است. و از جمله انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۶

وظائفی که بر عهده شوهران است اینستکه در صورتی که از همسر خود اعراض کنند بر حسب آیه شریفه «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ» جائز نیست که بیش از چهار ماه طول بکشد زیرا پروردگار میداند که زنان ممکن است بیش از این طاقت دوری را نداشته باشند. و اما از جمله وظائف زنان آنستکه پس از مرگ شوهر چهار ماه و ده روز عده نگهدارند. و همانطور که به نفع زنان از شوهران پیمان گرفته، برای مرگ شوهران نیز مانند آنرا، التزام گرفته است.

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ» «عرضه» بمعنی اظهار رغبت بامریت بدون تظاهر و تصریح بآن. «خطبه» بمعنی خواستگاری است. و مراد آیه شریفه اینستکه زنانی که در عده طلاق و یا وفات بسر می‌برند حق ندارند شوهر کنند مگر اینکه عده آنها تمام شود ولی با وجود این مرد میتواند ضمن گفتار خود رغبت و علاقه خود را به ازدواج با چنین زنانی اظهار کند و یا اینکه این اظهار تمایل را پنهان دارد.

«عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لَكِنَّ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا» جمله بیان علت جواز فوق الذکر است یعنی آفریدگار در فطرت بشر تمایل به زنان را به ودیعت نهاده ولی این خصوصیت نباید وسیله‌ای برای انس و سرگرمی با زنانی گردد که در عده هستند و لذا ملاقات با آنها جز برای گفتار شایسته، پسندیده نیست.

«وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» «عزم» حالتی نفسانی است و عبارت از تصمیم گرفتن برای انجام عملی است. «عقده» بمعنی گره است و بقرینه سیاق عبارت از پیمان زناشویی است که از امور اعتباری می‌باشد. «الکتاب» عبارت از مدت مقرر در باره همسران است که در عده بسر می‌برند و در حریم شوهران سابق خود قرار گرفته‌اند.

و جمله «لا تعزموا» مبنی بر تهدید است یعنی شایسته نیست کسی در مقام زناشویی با زنانی برآید که در عده بسر می‌برند در غیر اینصورت طرفین شایسته کیفر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۷

می‌باشند، زیرا که حریم را شکسته و بآن اهانت کرده‌اند و لذا ازدواج آنان باطل می‌باشد. و جمله «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاخْذَرُوا» نیز مبنی بر تهدید است یعنی اجراء چنین عقدی در حقیقت خیانت بوده و منافی با پاکی و عفت است و بحکم فطرت مانند رابطه داشتن با همسر دیگری است (زیرا که عده زن در حقیقت باین معنی است که هنوز زن در قید زوجیت شوهر قبلی خود می‌باشد).

تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه شریفه «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ» فرمود زنی که در حریم است وعده او بسر نیامده اشکالی ندارد که مردی با سخنان دلپذیر تمایل او را بخود جلب کند، ولی نباید با صراحت در باره زناشویی با او سخن بگوید.

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» و «لَا جُنَاحَ» جزاء مقدم است. «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ» ظرف است و «مَسَّ» کنایه از آمیزش و زناشویی است.

«تَفْرِضُوا لَهُنَّ» بقرینه سیاق تقدیر آن «لم تفرضوا» است و فرض عبارت از صدیقی است که شوهر در باره همسر خود بعهده گرفته. معنی جمله اینست که چنانچه با همسران خود هم بستر نشدید، هر وقت که بخواهید می‌توانید بدون شرط پاکیزگی از حیض آنها را طلاق دهید و چنانچه در عقد نکاح از صدیق نامی برده نشود عقد صحیح است و طلاق زوج نیز در اینصورت صحیح و جائز می‌باشد.

«وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَىٰ الْمُقْسِرِ قَدَرُهُ» «الموسع» بهیئت فاعل بمعنی توانگر است. «المقتر» بهیئت فاعل، بمعنی فقیر و تهیدست است. و معنی جمله اینست که مهریه باید متناسب با وضع شوهر باشد.

و بر حسب آیه شریفه «حَقًّا عَلَىٰ الْمُحْسِنِينَ» مهریه زوج بر هر تقدیر به عهده شوهر است و از حقوق واجبه او شمرده شده و شوهر ضامن است آنرا بپردازد. ولی چنانچه در ضمن عقد نکاح نامی از صدیق برده نشده باشد در موقع طلاق شوهر باید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۸

مهر المثل که از آن تعبیر به متعه شده بپردازد و چنانچه هم بستر نشده باشند باستناد آیه شریفه «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» باید شوهر نصف مهر المثل را بزوجه بپردازد چنانکه در آیه زیر بیان شده است.

«وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» آیه شریفه بیان آنست که چنانچه در ضمن عقد نکاح از صدیق زن بحث شده باشد در آنصورت اگر شوهر بخواهد همسرش را طلاق دهد باید نصف مهر را باو بدهد بین جمله نیز تفسیر «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ» می‌باشد یعنی بهر صورت خواه از صدیق ذکری شده باشد یا نه باید بمیزانی که همسر بتواند زندگی مناسب شئون خود فراهم کند مبلغی باو داده شود مگر اینکه کسانی که پیوند ازدواج بدست آن ها صورت گرفته- و یا خود زن- از گرفتن آن امتناع ورزند چنانکه می‌فرماید «إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» که در اینصورت بر شوهر چیزی

واجب نیست. ممکن است منظور از جمله «الَّذِي يَبْدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» شوهر باشد زیرا که او هم طرف عقد و پیوند زناشویی است. و در اینصورت معنی جمله چنین میشود که شوهر نیز می‌تواند بیش از نصف مهر را که بزوجه داده باو ببخشد. و تعبیر از این عمل به «عفو» متناسب اینستکه شوهر موقع عقد نکاح تمام مهریه را بعهده گرفته باشد که پردازد و چنانچه بخواهد قبل از رفتار زناشویی زن را طلاق بدهد، میتواند نصف صداق را پس بگیرد، و در اینصورت اگر صرف نظر کند مفهوم «عفو» صدق می‌کند.

«وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» جمله بیان اینستکه در موقع طلاق پیش از رفتار زناشویی، چنانچه شوهر بیش از نصف صداق را بزوجه خود پردازد و یا آنکه همسر کمتر از نصف صداق را مطالبه کند در اینصورت هر یک در خوی پسندیده و احسان بر دیگری سبقت جسته‌اند و این رفتار از شئون خویشنداری و فضیلت انسانی است. و لذا در جمله «إِنَّ اللَّهَ بِمَا أَنْوَارِ دَرُخْشَانِ، ج ۲، ص: ۲۴۹

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

شوهر و همسر او باحسان بیکدیگر وادار شده‌اند. و یادآوری این که پروردگار بر اعمال و منویات مردم بینا و آگاه است نیز برای اینستکه بیان شود که آنچه که زن و شوهر بیکدیگر احسان کنند در نزد خدا بی‌اجر نخواهد بود.

تفسیر عیاشی در ذیل آیه شریفه «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر گاه شخصی همسرش را پیش از آنکه با او هم بستر شود طلاق دهد باید نصف مهر او را پردازد و چنانچه در ضمن عقد نکاح از صداق نامی برده نشده باشد باید مبلغی بزوجه داده شود که بتواند وسائل آسایش خود را با آن فراهم سازد: توانگر بقدر توانائی خود و تهیدست باندازه قدرتش.

و پس از طلاق، همسر در عده نخواهد ماند، و لذا فوراً میتواند شوهر کند.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر گاه کسی همسرش را پیش از رفتار زناشویی با او طلاق بدهد در صورتی که مهری برای او تعیین کرده باشد نصف آنرا پردازد، و چنانچه مهریه تعیین نشده باشد بمیزان نصف مهریه زنان همقطارش باو داده شود تا بتواند زندگی مناسبی فراهم کند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۳۸ تا ۲۳۹] ص: ۲۵۰

اشاره

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸) فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْتُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

خلاصه ص: ۲۵۰

در باره نمازهای پنجگانه باید کمال مراقبت نمود و بخصوص نماز ظهر. پس چنانچه بیم خطر از دشمن داشته باشید در حال پیاده یا سواره نماز را بجای آورید و چنانچه از خطر دشمن ایمن باشید خدا را یاد کنید زیرا آنچه را هرگز نمیدانستید بشما یاد داده است.

شرح ص: ۲۵۰

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» این آیه شریفه که ضمن آیات مربوط به طلاق آمده در مقام تأکید نمازهای پنجگانه است و بیان آنستکه هرگز در انجام آنها سهل انگاری شایسته نیست.

«الوسطی» مونث اوسط و بر حسب تفسیر روایات مراد نماز ظهر و نماز جمعه است که وقت آن وسط فریضه صبح و عصر می‌باشد چنانکه کتاب کافی و فقیه و تفسیر قمی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت نموده‌اند که مراد از صلاة وسطی نماز ظهر است.

و نیز کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده‌اند که مفاد آیه شریفه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» آنستکه در بجای آوردن نمازهای پنجگانه مراقبت نمایند، خصوصاً نمازی که در وسط آنها قرار دارد. و آن نخستین نمازی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۱

است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجای آورده، و نیز وقت اداء آن در وسط روز و میانه نماز صبح و نماز عصر است، و چون آیه شریفه در هنگام سفر نازل شد این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را دو رکعت بجای آورد، منتهی برای کسانیکه در وطن خود هستند دو رکعت نیز بآن افزوده گشت. در نماز جمعه دو رکعت اخیر ساقط شده و در عوض دو خطبه بآن افزوده گردیده و ضمناً لازم است که بجماعت خوانده شود در غیر اینصورت باید نماز ظهر چهار رکعت خوانده شود.

در بعض روایات دیگر «صلاة وسطی» به تمام نمازهای پنجگانه اطلاق شده و در بعض دیگر بمنظور اتمام از آن به «شب قدر» تشبیه شده است زیرا که شب قدر دقیقاً معلوم نیست که چه شبی از سال می‌باشد. تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده در تفسیر آیه «وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» فرمود: مراد توجه قلب هنگام نماز است و نباید آنرا فراموش کرد.

«فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» خوف بمعنی بیم و هراس از دشمن یا حیوان درنده است «۱» و مفاد جمله اینستکه چنانکه از خطر دشمن ایمن بودید، نمازهای پنجگانه را ایستاده بجای آورید ولی در هنگام خطر بهر اندازه که توانائی دارید انجام فریضه کنید چنانکه بر حسب روایات، نماز خوف دو رکعت است و چنانچه خطر زیاد باشد می‌توان با اشاره در حال فرار هم نماز خواند. «فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» جمله بیان آن است که هرگز نمازهای پنجگانه ساقط نخواهد شد. بلکه بر حسب شدت و ضعف مشکلات، بعضی از اجزاء و شرائط آن ساقط شده، و بعضی دیگر مختصر خواهد

(۱) و چون جمله شرطیه «فَإِنْ خِفْتُمْ» بر جمله «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» تفریع شده دلیل به این است که جمله «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» نیز شرطی می‌باشد. مانند «ان لم تخافوا» که حذف شده است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۲

شد. و بطور کلی شخص نمازگزار بهر اندازه که توانائی دارد باید نماز را بجای آورد ولی هیچوقت نماز ساقط نمیشود. چنانکه کتاب کافی از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» فرمود چنانچه شخص از حیوان درنده و یا از دزد بترسد باید تکبیر بگوید و با اشاره نماز بخواند.

و نیز کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود چنانچه در بیابان هولناکی گرفتار شدید و از دزد یا حیوان درنده بیم داشتید هنگام فرار بر مرکب نماز بخوانید.

و باز در تأکید این موضوع کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود نماز هنگام جنگ عبارت از گفتن «الله اکبر» و «لا اله الا الله» است و سپس آیه شریفه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا...» را بعنوان شاهد تلاوت فرمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۰ تا ۲۴۲] ... ص: ۲۵۳

اشاره

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰) وَاللَّمُطَّلَقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱) كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

خلاصه ص: ۲۵۳

مردانی که مرگشان فرا می‌رسد و همسران آنها زنده هستند شایسته است که سفارش کنند مخارج و نفقه آنها را تا یک سال بدهند و نیز از خانه شوهر بیرونشان نکنند، اما چنانچه خود آنها برای چاره‌جویی بیرون روند و بطور مشروع (پس از گذشتن عده) شوهر اختیار کنند آنها را منع نکنید، و بدانید که خداوند دارای قدرت و احاطه بیمانندی است، و احکام اسلام را بر اساس حکمت تشریح فرموده است.

مردانی که همسران خود را طلاق میدهند شایسته است که به همسران خود وسائلی برای زندگی بدهند و این رفتار نیک سزاوار پرهیز کارانست.

پروردگار احکام اسلام را که پایه انتظام خانواده است بیان می‌فرماید شاید که باسرار بعضی از آنها پی ببرید.

شرح ص: ۲۵۳

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ».

آیه شریفه بیان آنستکه مردم باید در باره همسران خود سفارش کنند که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۴ از ترکه خود تا مدت یک سال وسائل آسایش و زندگی آنانرا فراهم نمایند، و ترتیبی بدهند تا زنان پس از مرگ شوهر بمدت یک سال در خانه آنها سکونت کنند البته چنانچه زنان اعراض کنند و از استفاده نفقه و منزل شوهر صرف نظر کنند مانعی ندارد. «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» جمله بیان آنستکه پس از پایان یک سال که عده زنان سر آمد چنانچه بخواهند می‌توانند برای ازدواج شوهری انتخاب کنند.

و کریمه بر حسب سیاق اشاره بهمان عادتست که در زمان جاهلیت میان اعراب مرسوم بوده که زنان تا یک سال پس از مرگ شوهر ازدواج نمیکردند، و در این مدت در خانه شوهر میماندند و سایر ورثه مخارج آنها را تأمین می‌کردند.

و البته چون این حقی بوده برای زن، میتوانسته از آن صرف نظر هم بکنند. و در چنین حالتی هیچگونه مسئولیتی متوجه ورثه نبوده است. و آیه شریفه در حقیقت حکم عده و سهم ارث را بطور موقت تعیین نموده و فرموده که عده زنان پس از مرگ شوهر یک سال است، و ارث آنان نیز نفقه و مخارج یک سال زندگی آنان می‌باشد و ضمناً باید اینمدت را در خانه شوهر بمانند.

منتهی بعداً این آیه نسخ شد، و در آیه دیگری، هم عده زنان تغییر کرده و هم سهم ارث آنان عوض شده، چنانکه میفرماید «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره: ۲۳۴) که در آن، مدت عده وفات را چهار ماه و ده روز مقرر داشته و نیز در آیه «وَلَهُنَّ الرُّبُوعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ، فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» (النساء: ۱۲) که سهم الارث زن در صورت اولاد داشتن یک هشتم ما ترک و در صورت بی‌فرزند بودن یک چهارم آن را معین نموده است.

از آنچه گفته شد بدست می‌آید که آیه «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» قبل از آیه ارث و تعیین سهم پدر و مادر و خویشاوندان، و همچنین پیش از آیه تعیین عده وفات نازل شده است.

و بنابراین فعلا- نسخ شده است یعنی پس از آن حکم دیگری نازل شده که امروزه مورد عمل می‌باشد. انوار درخشان، ج ۲، ص:

۲۵۵

چنانکه در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت شده، که سؤال کرد از حضرت باقر علیه السلام از آیه شریفه «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» حضرت فرمود:

این آیه نسخ شده است راوی سؤال کرد که قبل از نسخ چگونه مورد عمل قرار می‌گرفته؟ حضرت فرمود: چنانچه کسی فوت میکرد از ترکه و مال‌های او هزینه یک سال همسر او را میدادند و تا مدت یک سال او را در خانه شوهر نگه می‌داشتند و پس از آن بیرون میرفت بدون اینکه ارثی ببرد. سپس آیات شریفه دیگری نازل شد و ارث زن را یک چهارم و یک هشتم قرار داد و لذا فعلا هزینه زوجه از سهم الارث او پرداخت میشود.

«وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَمِّينَ» آیه شریفه در باره عموم زنان طلاق داده شده است و اشاره به این است که مستحب است مسلمانان نظر به تقوی و پرهیزکاری که خصلت آنهاست پس از طلاق همسران خود مبلغی متناسب شأن و قدرت خود به همسر بذل کنند تا او بتواند برای مدتی در آسایش زندگی کند و از پیش آمد طلاق ناراحت و افسرده نباشد و ضمناً دوستی آنها به احسان خاتمه پذیرفته باشد.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» جمله بیان اینستکه این همه دستورات و احکام که فقط برای حفظ انساب و سعادت و آسایش بشر وضع شده بوسیله آیات شریفه بیان می‌گردد، شاید مردم پی ببرند که دین اسلام چگونه خصوصیات زندگی فردی و اجتماعی و روابط خانوادگی را رعایت نموده و در نظر گرفته است. و چگونه با این احکام آسایش زن و شوهر را تضمین نموده. کتاب کافی و تفسیر عیاشی روایت نموده‌اند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد آیا کسیکه همسرش را طلاق میدهد باید چیزی هم برای هزینه زندگی باو بدهد. حضرت فرمود: بلی مگر نمی‌خواهید که از زمره نیکوکاران باشید!

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ص: ۲۵۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

خلاصه ص: ۲۵۶

ای رسول گرامی آیا نمی‌دانی سرگذشت گروهی از بنی اسرائیل را که هزاران نفر بودند و از ترس مرگ و بیماری از دیار و خانه‌هایشان بیرون رفته و آواره شدند، سپس خدا همه آنها را یکباره بمیراند، و بعد آنها را زنده کرد. محققا فضل پروردگار در باره مردم بیشمار است ولی بسیاری از مردم سپاس نمی‌گزارند.

شرح ص: ۲۵۶

آیه شریفه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که چگونه تعجب نمی‌کنی از داستان شگفت‌انگیز گروهی از بنی اسرائیل که در اثر شیوع مرض طاعون از شهر خود آواره شدند. اما پروردگار امر فرمود که همه جان بسپارند و پس از اندکی آنها را زنده کرد. این قبیل حکایات و وقایع برای اینستکه عده‌ای پند گرفته و راهنمایی شوند.

«ألم تر» برای استفهام و تعجب است، و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

و رؤیت در این مورد بمعنی علم و دانش است.

«الوف» جمع کثره است و بنا بروایات معلوم میشود این جمعیت در حدود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۷ سه هزار نفر بوده‌اند.

کتاب احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: پروردگار طائفه‌ای از یهود را که گروه بسیاری بودند و از بیم سرایت طاعون از شهر و دیار خود خارج شده بودند امر فرمود که جان بسپارند، سپس اعضاء بدن آنها از هم متلاشی شد و استخوانهای آنان پوسید و بصورت خاک در آمد. سپس پروردگار حزقیل پیامبر را فرستاد که آن منظره را مشاهده نماید، او از پروردگار درخواست کرد که اعضاء پراکنده آن گروه را بهم پیوسته و ارواح آنها را بکالبدشان بدمد، این بود که آن عده زنده شدند و از جای برخاستند و مدتی نیز در اینجهان زندگی کردند.

و از حضرت باقر علیه السلام نیز روایت شده که در ذیل آیه شریفه «ألم تر إلی الذین خرّجوا من دیارهم...» فرمود پروردگار این عده را مجدداً زنده کرد آنان به منازل و شهرهای خود برگشتند و مدتی نیز با همسران خود زندگی کردند و سپس هر یک به اجل خود مردند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۸

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۴ تا ۲۴۵] ص: ۲۵۸

اشاره

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

خلاصه ص: ۲۵۸

در راه خدا جنگ کنید و بدانید که خدا شنوا و دانا است.

کیست آنکس که بخدا وام دهد اما وامی نیکو، تا خدا هم آنرا چندین برابر کند؟ و البته خداوند در زندگی مردمان زمانی تنگی و زمانی گشایش میدهد ولی بهر صورت بسوی پروردگار بازگشت خواهید کرد.

شرح ص: ۲۵۸

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

آیه شریفه در مقام ترغیب مردم بجنگ با مشرکان و کفار است، زیرا که بدینوسیله آثار شرک محو شده و دین اسلام در قلب بشر رسوخ خواهد کرد و ذکر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بمنظور اینستکه غرض از این جنگ پیشرفت دین اسلام است نه کشورگشایی و

جهانگیری.

و جمله «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» مبنی بر تهدید است که مسلمانان در هنگام جنگ باید با یکدیگر همدست شده، و هماهنگ گردند و هرگز با یکدیگر مخالفت ننمایند. و بدنبال این آیه داستان بنی اسرائیل آمده که پس از حضرت موسی علیه السّلام از پیامبر و رهبر خود خواستند که با دشمنان جنگ کنند ولی در موقع جنگ و در گیرودار کارزار، بسیاری روی برگرداند و تخلف کردند. یعنی همینکه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۹

وقوع جنگ مسلم شد همگی برگشتند.

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» «قرض» بمعنی اینستکه کسی قسمتی از دارائی خود را جدا کرده و در دسترس دیگری بگذارد، و در انتظار نتیجه و پاداش آن بنشیند.

«أضعاف» بمعنی چندین برابر است. و آیه شریفه مبنی بر ترغیب مسلمانان به انفاق و بذل مال در راه جنگ است. و آنرا به قرض تعبیر نموده، که گیرنده آن مقام ربوبی است، و تعهد نموده که در برابر آن پاداش نیکو خواهد داد، و از نتایج آن دهنده وام را مخصوصا، و اجتماع مسلمانان را عموما بهره‌مند خواهد ساخت. زیرا جنگ با مشرکان برای کندن ریشه شرک علاوه بر نیروی غیبی و ایمان نیازمند به نیروی مادی نیز هست تا بدانوسیله نیازمندیهای لشکریان از نظر سلاح و آذوقه و غیره تأمین گردد. و شارع مقدس اسلام از نظر موقعیت خاصی که ثروت و دارائی در انتظام جامعه دارد، سرمایه داران را در هر موردی بوظائف مخصوصی مکلف فرموده تا با اجرای آنها روح اتحاد و یگانگی بین مسلمانان تقویت گردد.

و در ذیل آیه «وَاللَّهُ يَفْبِضُ وَيَبْصِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» نیز مسلمانان را وعده داده که ثروت و دارائی همگی از شئون رحمت پروردگار است و آفریدگار وعده فرموده که روزی هر کس را بدهد. بنابراین نباید مسلمانان از بذل مال آزرده خاطر شوند و با خود فکر کنند که ممکن است باین ترتیب دچار فقر و تنگدستی گردند.

کتاب در المنثور روایت نموده هنگامیکه آیه شریفه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» نازل شد ابو الدحداح نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت:

یا رسول الله چون پروردگار از آنچه که بما موهبت فرموده مقداری را قرض میخواهد لذا من که دو باغ دارم آنرا که بهتر است در راه خدا انفاق می‌کنم، حضرت آنرا قبول کرده و فرمود: برای ابو الدحداح در بهشت جاوید باغ نیکوئی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۰

در کتاب معانی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هنگامیکه آیه شریفه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت بار الها بر آن بیفزا، لذا کریمه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» نازل شد باز هم حضرت همان جمله را تکرار فرمود، این بود که آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...»

نازل شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این هنگام راضی شد زیرا پاداش اخیر شماره و پایان نداشت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۱

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲] ص: ۲۶۱

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ائْبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ

عَلِيمَ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ ابْتَلَاكُمْ بِنَهْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ أَصْلَفُ النَّاسِ وَابْتَغَى الْيَسِينَ الَّذِي يَرْسُقَ الْيَمِينَ وَلَمْ يَلْمِ يَمِينَهُ وَكَفَّرَ الْيَمِينَ وَابْتَغَى الْغَثَّ وَالرِّقَّةَ وَجَدْتُهُمْ يَمْسُقُونَ الْغِثَّ وَالرِّقَّةَ مِنْ دُونِ الْمَالِ فَإِنْ فَتِنَا مِنْهُ فَمَا يَسُبَّ الْمَالَ إِلَّا مَا فَتِنَا بِهِ مِنْهُ وَابْتَغَى الْوَعْدَ الْأَكْبَرَ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصِرُّونَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ يَأِذِنُ اللَّهُ وَابْتَغَى الْوَعْدَ الْأَكْبَرَ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصِرُّونَ (۲۴۸) فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ يَأِذِنُ اللَّهُ وَابْتَغَى الْوَعْدَ الْأَكْبَرَ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُصِرُّونَ (۲۴۹) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتِيلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

خلاصه ص: ۲۶۱

ای رسول گرامی آیا نمیدانی که گروهی از بنی اسرائیل پس از وفات حضرت موسی علیه السلام از پیغمبر وقت درخواست کردند که پادشاهی برای ما برانگیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۲ تا در راه خدا جنگ کنیم، آن پیغمبر فرمود آیا احتمال میدهد که اگر جنگ بر شما مقرر شود از آن خوداری کنید؟ گفتند چگونه از جنگ در راه خدا خودداری می کنیم و حال آنکه ما و فرزندانمان را از دیار و شهرمان بیرون کرده اند! اما همین که حکم جهاد بر آنان مقرر شد همگی فرار کردند و از جنگ رو گرداندند جز عده کمی، و خدا از پیمان شکنی ستمکاران آگاه است. پیغمبرشان بآنان گفت که پروردگار طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت بنی اسرائیل گفتند چگونه او سزاوار پادشاهی بر ماست؟ در حالیکه ما از او سزاوارتریم چه آنکه طالوت را مال و ثروتی نیست پیغمبر فرمود: که خدا او را برگزیده و باو دانش و توانائی بدنی بیشتر داده است، و پروردگار هر که را شایسته بداند پادشاهی برمی انگیزد زیرا قدرت وی بی پایان بوده و بصلاح مردم آگاه است.

باز پیغمبرشان بآنان فرمود که نشانه لیاقت و پادشاهی طالوت صندوقچه‌ای است که نزد شما می‌آورد و آن وسیله ثبات قدم و پیشرفت شما در جنگ است و در آن آثاری از آنچه خانواده موسی و هارون بجای گذاشته‌اند وجود دارد و فرشتگان آنرا حمل می کنند. و در این امر سرّ و نشانه‌ای برای شما هست اگر از اهل ایمان باشید.

سپس موقعیکه طالوت لشکر خود را برای جنگ حرکت می داد بآنها گفت پروردگار بوسیله نهر آبی که در مسیر ما قرار دارد شما را آزمایش خواهد کرد:

هر کس که از آب آن بیاشامد و سیراب شود از ما نیست و کسیکه از آب آن نچشد از لشکریان من است، همچنین کسیکه کفی از آب بردارد و بنوشد ولی سیراب نشود.

اما همه لشکریان از آب نهر آشامیدند و سیراب هم شدند، بجز عده کمی. هنگامی که طالوت و لشکریان از نهر اردن گذشتند و مقابل دشمن قرار گرفتند گفتند که ما توانائی جنگ با جالوت و سپاه او را نداریم، فقط گروهی از لشکر طالوت که عقیده داشتند پس از کشته شدن به سوی پروردگار بازگشت خواهند کرد فریاد زدند چه بسیار ممکن است که گروهی با تعداد کم بر لشکری

انبوه چیره شوند، زیرا پروردگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۳

همواره یار و پشتیبان صابراست.

همین گروه کم در میدان جنگ با جالوت و لشکر او، از خدا درخواست میکردند، که پروردگارا دلهای ما را از صبر لبریز کن تا

آنکه ترسی بر ما عارض نشود، و ما را ثابت قدم بدار، و کمک و یاریمان فرما تا بر کافران غلبه کنیم.

این بود که بیاری خدا جالوت و لشکر او را شکست دادند و دشمن را متفرق کردند و نیز داود، جالوت را کشت و سپس پروردگار بوی پادشاهی و دانش و آنچه از حقایق که میخواست یاد داده و چنانچه پروردگار فساد و خطر برخی را بوسیله بعض دیگر دفع و چاره‌جویی نمیکرد زمین تباه شده بود و البته خداوند بر جهانیان تفضل دارد.

این اتفاقات دارای اسراری است که ما آنها را برای تو بیان می‌کنیم و تو محققا از فرستادگانی.

شرح ص: ۲۶۳

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» جمله «ا لم» خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز به مسلمانان است و «رؤیت» بمعنی تعجب از سرگذشت است.

آیه شریفه بمنظور ترغیب مسلمانان بجهنگ با کفار، سرگذشت گروهی از یهود را یادآوری فرموده که پس از رحلت حضرت موسی علیه السلام در اثر سرکشی و طغیان گرفتار تفرقه و جدائی شدند و بمذلت و خواری افتادند. در آن هنگام پادشاه ستمگری بنام جالوت که از نژاد فراعنه بود بر آنان استیلا یافت، که ظلم و ستم بسیار بر آنها نمود و نیز آنها را از دیار و شهرشان بیرون کرد.

این بود که یهود نزد پیامبر خود حضرت دانیال (ارمیا) رفته و از او درخواست کردند که چاره‌ای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۴ بیندیشد و آنانرا از این نکبت و بدبختی نجات دهد. و از او خواستند که پادشاهی لایق و سرپرستی توانا برای آنان تعیین کند تا بهمراهی او در راه خدا جنگ نموده و بر دشمن پیروز شوند و آزادی از دست رفته را بازیافته و بدیار و وطن خود برگردند.

«قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا؟».

حضرت دانیال بآنان گفت آیا احتمال نمیدهید که اگر خداوند حکم جهاد را بر شما مقرر فرماید از اطاعت آن خودداری کنید؟ البته در ضمن اخذ پیمان به یهود فهمانید که پادشاه لایق و شایسته را پروردگار باید تعیین کند و بدستور او نیز باید جهاد کنید.

«قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا».

یهود در پاسخ سؤال پیغمبر گفتند چگونه می‌توانیم جهاد کنیم و بیش از این تن به مذلت و خواری بدهیم در حالیکه از وطن خود آواره شده‌ایم و بین ما و فرزندان و خویشان فاصله و جدائی افتاده! و ناگزیریم که به پشتیبانی آن سرپرست برای بدست آوردن عظمت سابق خود جنگیده و جالوت و لشگریانش را شکست دهیم.

«فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» این گروه با چنین حرارت و فداکاری که به پیش آمده بودند و ذلت و خواری بیش از این را بر خود روا نمیدیدند در مقام عمل همگی عقب رفتند، و نماند از آنها مگر عده کمی زیرا پس از اینکه حضرت دانیال از آنان پیمان گرفت که هرگز مخالفت نکرده و از جهاد رو گردان نخواهیم بود، پروردگار «جالوت» را که یکی از جوانان رشید و نیرومند بود بعنوان پادشاه بآنان معرفی کرد، و باو امر نمود که بهمراهی بنی اسرائیل بجهنگ با جالوت آن پادشاه ستمگر و خونخوار قیام کند. اما فقط عده کمی جهاد را پذیرفته، و بمیدان شتافتند، لذا آیه شریفه کسانی را که پیمان شکستند «ستمکار» معرفی نموده، و البته از طرف خدا هم به حضرت دانیال وحی شده بود که این یهود در مقام عمل عقب نشینی خواهند کرد و امر جهاد را نادیده خواهند گرفت و با آن مخالفت خواهند کرد، اینستکه میفرماید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۵

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» یعنی پروردگار ستمگران را خوب میشناسد.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا».

حضرت دانیال به یهود فرمود پروردگار طالوت را به فرمانروائی و پادشاهی بر شما انتخاب کرده و بآنان فهماند که سزاوار

فرمانروائی نیز همانست که پروردگار تعیین فرموده است. و طالوت از فرزندان «بنی یامین»، و نواده حضرت یعقوب علیه السلام می‌باشد، و بمناسبت رشادت و بلندی قامت به «طالوت» موسوم شده و در توریه از او به «شاؤل» یاد شده است.

«قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ».

یهود در مقام اعتراض بر آمده و گفتند که طالوت بدو علت سزاوار پادشاهی نیست: اول اینکه او از فرزندان بنی یامین است و آن خاندان فاقد مقام سیادت و سلطنت بوده‌اند در حالیکه یهود از فرزندان «لاوی» بوده یا از فرزندان «یهودا» میباشند.

و بهر صورت از خاندانی هستند که سلطنت و پیامبری موروثی آنان بوده است و خداوند سیادت و فرمانروائی را باین طائفه داده و چگونه این مقام قابل انتقال خواهد بود! دیگر اینکه طالوت فقیر و تنگدست است و فاقد شأن پادشاهی است، بنابراین به این دو دلیل یهود بر او ارجحیت داشته و آنان شایسته سرپرستی هستند.

«قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ».

حضرت دانیال در جواب اعتراض آنان فرمود: چون آفریدگار طالوت را به پادشاهی برانگیخته محققا او از همه شایسته‌تر است. زیرا شرط فرمانروائی بر خورداری از نیروی عقلی و جسمی کافی است تا آنکه بتواند از عهده تأمین مصالح اجتماع برآید و هر کس را به مقام لایقش برساند. و اعتراض به این که او از خاندان سلطنت نیست و اینکه او از ثروت کافی برخوردار نمی‌باشد جز نادانی چیزی نیست.

زیرا هدف شما از تعیین رهبر اینستکه بتواند در جنگ با جالوت او را شکست داده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۶

و مجددا شما را به وطنهایتان برگرداند، و این مستلزم داشتن نیروی جسمانی کافی است که خداوند به طالوت داده، و نیز نیازمند به قدرت فکری و صلاحیت رهبری است که خدا آگاه‌تر است و تشخیص داده که در این زمینه او از هر کس سزاوارتر می‌باشد. بنابراین جای درنگ نیست، و باید فوراً زیر نظر او قیام کرده در راه خدا جهاد کنید.

یهود عرصه را بر خود تنگ دیدند، از طرفی جالوت و لشکرش دست از آزار و ستم برنمی‌دارند، از طرفی خود از شهر و وطن آواره هستند، چاره در این دیدند که عناد و لجاج را کنار گذاشته و برای قلع و قمع دشمن کوشش کنند.

«وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَنْ يَشَاءُ».

جمله بیان علت برگزیده شدن طالوت است. از نظر اینکه پروردگار صلاح مردم را بهتر میداند و کسی را به فرمانروائی و سرپرستی تعیین می‌کند که در تدبیر امور کشور توانائی داشته، و برای رفع خطر دشمنان نیز دارای نیرومندی کافی باشد، و جمله «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» اشاره بهمین حقیقت است که پروردگار به طالوت تدبیر و عقل و نیرومندی موهبت فرموده که با آن می‌تواند جامعه یهود را به کمال مطلوبشان برساند. و ضمناً در جمله «يُؤْتِي مُلْكُهُ» بطور اطلاق پادشاهی بر اجتماعات از موهبتهای پروردگاری شمرده شده که بهر کس بخواهد میدهد. البته نباید فراموش کرد که پروردگار در این موهبت مصلحت را در نظر می‌گیرد، و اینطور نیست که بدون حساب کسی را مقامی بر خلاف استحقاق عنایت بفرماید. چنانکه در ذیل آیه دارد «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» یعنی مشیت پروردگار علت تامه برای پیدایش هر موجود است. و بعبارت دیگر هر چه را خداوند بخواهد می‌آفریند و بدون هیچ مانعی او را بعرصه هستی می‌آورد و البته مشیت و خواسته پروردگار از هر گونه نقص و خطائی منزّه است و کار او عین صلاح نظام جهان است، بلکه صلاح، پدیده فعل و از آفریده‌های خداوندی است. در حالیکه انسان چون نقص جسمانی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۷

دارد لذا در انجام هر کاری نیازمند به شرایط بسیاری است مثلاً باید صلاح را در نظر بگیرد بعبارت دیگر انسان ابتدا مصلحت خود را درمی‌یابد و سپس کارهای خود را بر محور آن انجام می‌دهد. ولی خداوند چنین نیست هر چه را اراده فرماید شدنی است، و این آفریده عین مصلحت است.

و از آیه شریفه استفاده میشود که اگرچه جنگ با جالوت بمنظور تأمین حقوق تزییع شده یهود صورت گرفته ولی بطور کلی معلوم می‌شود که جنگ با کفار در اغلب ادیان منجمله دین یهود سابقه دارد و چیزی نیست که اختصاص بدین اسلام داشته باشد و چنانکه می‌دانیم اغلب پیامبران بنی اسرائیل در موارد مقتضی اقدام بدان نموده‌اند و برای احقاق حقوق پایمال شده گاه و بیگاه جنگهایی با بیگانگان از توحید کرده‌اند.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» «تابوت» از ماده توبه گرفته شده و بمعنی بازگشت است، و بر حسب روایات عبارت از صندوقی بوده است تخته‌ای که مادر موسی علیه السلام بامر پروردگار کودک خود را در آن نهاده و روی رود نیل گذاشته و شاید بمناسبت اینکه این صندوق بالاخره سبب نجات حضرت موسی علیه السلام و بازگشت او بنزد مادرش گردیده بنام «تابوت» خوانده شده است.

«سکینه» عبارت از آرامش خاطر و ثبات قدم در انجام مقصود است و از لوازم مراتب کامل ایمان می‌باشد، چون داشتن سکینت و آرامش خاطر از موهبت‌های پروردگار است و ضمناً در آیه شریفه نشانه سلطنت و برانگیختن طالوت معرفی شده معلوم میشود که منظور از آن آرامش خاطر از دشمن نیست که مردان شجاع و دلیر دارند، بلکه منظور اطمینان خاطر است که سبب می‌شود انسان در برابر نامالایمات بخدا اعتماد کند. و این موهبت به عده کمی از بنی اسرائیل داده شده بود که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۸ در موقع عبور از کنار رود اردن آثار آن نمایان میشود. زیرا طالوت دستور میدهد کسانی که از آب بیاشامند و سیراب شوند از ما نخواهند بود، و لذا دیده میشود تنها کسانی که به این آرامش خاطر و اعتماد پروردگار متصف بوده‌اند از تخلف دستور طالوت خودداری کرده، و در دعوت بحق و پافشاری در برابر دشمن از هیچ فداکاری دریغ نکرده‌اند، و بقیه آب آشامیده و سیراب هم شدند، و در هنگام جنگ از قتال با لشکریان جالوت نیز خودداری کردند.

و اما آیه شریفه بیان اینستکه دانیال پیغمبر به یهود گفت که از جمله نشانه‌های پادشاهی و لیاقت طالوت اینستکه لشکریان او دارای ایمان و عقیده‌ای پا برجا خواهند بود و در برابر مشکلات جنگ پایداری می‌کنند. و لذا همین اعتقاد و اعتماد پروردگار بود که سبب شد یهود که سالها اسیر ستم قبطیان و فراعنه بودند و به سرپرستی طالوت قیام کرده و با آنکه عده زیادی از لشکریان هنگام عبور از رودخانه اردن آب نوشیدند و از اطاعت طالوت سر باز زدند معذک همان عده ناچیز باقیمانده که بر حسب روایات سیصد و سیزده نفر بیشتر نبوده‌اند بر جالوت و لشکریانش فائق آمده و او را کشتند.

«وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» یعنی پس از آنکه سالها صندوق و سایر ودائع موسی و هارون علیهما السلام که بوسیله فرزندان آنها بین یهود بامانت گذاشته شده بوده و یهود از نظر قدر شناسی همه این آثار را از دست دادند مجدداً همین صندوق و ودائعش بوسیله طالوت آورده خواهد شد. و از اینجهت یهود باید اطمینان داشته باشند که قدرت از دسترفته را بازخواهند یافت. و البته این خصوصیت می‌تواند نشانه و علامتی برای پادشاهی طالوت از طرف خداوند باشد چنانکه اشاره می‌فرماید «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» که خطاب سرزنی است به یهود یعنی ای اجتماع یهود اگر واقعا میخواهید سرپرستی داشته باشید و به پیروی از او دشمنان را سرکوب کنید، و فقط احتیاج به نشانه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۹

بر صدق گفتارش دارید، همین حادثه و بازگشت صندوق معهود بین شما نشانه خوبی است. «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» «فصل» بمعنی جدا نمودن است و کنایه از لشکری است که از یهود جدا شده و آماده رفتن به صحنه جنگ بود.

آیه شریفه از بیوفائی یهود حکایت می‌کند، که پس از اینکه معجزه آسا تابوت و ودائع دیگر آن، بوسیله طالوت در دسترس یهود قرار گرفت و اطمینان پیدا کردند که دیگر فتح و پیروزی با آنها خواهد بود معذک موقعیکه لشکر طالوت از کنار نهر عبور می‌کرد نتوانستند از عهده آزمایش برآیند. زیرا طالوت اعلام کرد که در مسیر ما به میدان جنگ نهری قرار دارد که وسیله آزمایش خواهد

بود، مبادا کسی از آب آن بیاشامد و سیراب شود. اما با وجود این و با تمام این حجتها مردم سه فرقه شدند گروهی از آب نهر آنقدر آشامیده که سیر شدند، و گروهی که نوشیده ولی نه بقصد سیر شدن، تنها گروه سوم بودند که تخلف نکرده و اصلاً آب نخوردند، و در اینجا عده‌ای از لشکریان جدا شده و بنام ستمکار از اطراف طالوت پراکنده شدند و تنها گروه دوم و سوم بودند که همراه طالوت بجنگ رفتند.

«فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» «جالوت» از نژاد قبط و از فراعنه بوده و بمناسبت ستمگری بدین نام خوانده می‌شده زیرا جالوت از جولان گرفته شده است.

و مراد آیه شریفه اینست که این گروه دوم و سوم یعنی کسانی که اصلاً آب نخورده بودند و نیز کسانی که فقط کفی از آب نوشیده بودند باز هم در میدان جنگ امتحان شدند و برای اینکه ثابت شود که این قوم تا چه اندازه پیمان شکن هستند و بهانه گیر، آیه شریفه نکات حساسی را بیان فرموده، و اگرچه تسلسل داستان را رعایت نکرده ولی همین قطعه قطعه‌های داستان در حقیقت سر فصلهای رفتار و عادات و خلاصه وقایع انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۰

است. لذا می‌فرماید که یهود در هنگام مقابله با لشکریان جالوت گفتند ما قدرت جنگ با این سپاه دشمن را نداریم! آفرین بر این انتخاب و آفرین بر این صبر پادشاه و سرپرست! کسانی که خود تقاضای رهبر و فرمانده کردند آنهم بمنظور بدست آوردن قدرت از دست رفته و اموال غارت شده، با آن دلیل بین و روشن و باطمینان به این که پیروزی با آنان خواهد بود معذک نه تنها از آشامیدن آب صرف نظر نکردند، بلکه اکنون که بمیدان جنگ آمده‌اند می‌گویند ما که توانائی جنگ نداریم! «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

آیه شریفه در مقام مدح از گروهی است که اطاعت فرمان طالوت کرده و نه تنها از چشیدن آب نهر اردن خودداری کردند بلکه در میدان جنگ نیز حاضر شده و با دشمن جنگیدند. این عده که بنا بروایات سیصد و سیزده نفر بوده‌اند در اثر موهبت سکینت و آرامش خاطر کمال اعتماد را بخدا داشتند، لذا در میدان جنگ از کثرت دشمن نترسیدند و با وجود اینکه عده آنها جزئی بود معذک در راه پیروزی و موفقیت جنگیدند. اینست که آیه شریفه این عده را مدح کرده و فرموده آنانکه گمان می‌بردند که بالاخره پروردگار را ملاقات خواهند کرد و همواره بیاد مرگ و بررسی اعمال در پیشگاه الهی بودند به گروهی که کفی از آب نهر خورده بودند و همراه طالوت بصبحه جنگ حاضر شده بودند گفتند: چه بسا عده کمی که بر جمعیت زیادی پیروز شود، از اینجا معلوم میشود که تنها همین گروه اندک بودند که بالاخره حاضر بجنگ شدند، و با اتکاء بخدا در راه پیشرفت مقاصد خود کوشیدند و از آنهمه لشکر انبوه طالوت که در آغاز امر گرد او جمع شده و با پیامبر خود حضرت دانیال احتجاج میکردند و دلیل و برهان بر ارجحیت خود بیان میکردند تا بالاخره حضرت دانیال آنها را قانع کرد، فقط همین عده ماندند که تا آخر جنگیدند و خداوند هم نظر بوعدی که داده بود وفا کرد، و نشان داد که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۱

چگونه میراث موسی و هارون علیهما السلام را بوسیله طالوت بین یهود باز خواهد گرداند و اگر یهود قدر نشناسند و تا بتوانند ایراد بگیرند، ولی بالاخره مشیت خداوند چون بر کاری تعلق گیرد در وقوع آن چون و چرا مفهوم ندارد.

«وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَبَثَّ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» آیه شریفه تفسیر جمله «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ» می‌باشد و نیز بیان آنست که گروهی که در اثر ثبات عقیده و موهبت سکینت، ثابت قدم بودند، و با وجود اینکه تشنه بودند معذک از آب نهر نیاشامیدند از پروردگار میخواستند که «بار الها بما صبر عنایت فرما و ما را در بردباری در برابر ناگواریها ثابت قدم بدار» و این سخن را موقعی میگفتند که در حال جنگ بودند. جنگ یک عده کم با یک لشکر زیاد. دشمنی که سالها آنها را آزار و ستم می‌رسانده، معذک اینان با کمال اعتماد بخدا بهمراهی طالوت جنگیدند و بالاخره پیروز شدند. آری هنگامیکه توکل و اعتماد بخدا شد و انسان از همه جا قطع امید کرد در آنصورت است که معنویت کار خود را خواهد کرد چنانکه

میفرماید: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» آیه شریفه بیان نتیجه صبر و بردباری این گروه اندک است زیرا که بالاخره در اثر استقامت و اعتماد بخدا و ایمان به این که طبق وعده الهی فتح با آنان خواهد بود با کمال شهامت می‌جنگیدند. و همین اعتقاد سبب شد که در مدت کوتاهی لشکریان جالوت متفرق شده عقب نشینی کردند و بالاخره کار با آن جا کشید که داود بتنهائی جالوت آن پادشاه خونخوار و ستمگر را بهلاکت افکند.

«وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» جمله بیان آنستکه پروردگار بمناسبت این شایستگی و لیاقت داود، سلطنت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۲

و پادشاهی را باو موهبت فرمود و او را بتدبیر امور زندگی یهود واقف و آگاه ساخت و حقایقی را نیز بوی تعلیم فرمود، لذا کارهای عجیبی از داود علیه السّلام سر میزده چنانکه آهن را در دست خود نرم می‌کرده است بموجب آیه «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبا: ۱۰) و نیز به پرنده‌گان مأموریت میداده که وقایع و اتفاقات جهان را کاملاً فهمیده و باو گزارش دهند چنانکه می‌فرماید «وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَهَا أَوَّابٌ» (ص: ۲۱) و نیز «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (نمل: ۷) همه حکایت از معجزه‌های حضرت داود علیه السّلام می‌کند.

«وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» مراد از فساد زمین مختل شدن نظم اجتماع و پیدا شدن فتنه و بروز اختلاف است. و از نظر اینکه انسان موجودی اجتماعی است بطوریکه زندگی او بر اساس همکاری و تعاون با دیگران قابل ادامه است لذا محترم شمردن حقوق دیگران شرط اساسی آرامش و نظم در چنین اجتماعی است.

و بطور کلی افراد می‌کوشند تا دیگران را در مسیری وا دارند که به منافع آنها لطمه وارد نشود، لذا انسان بر حسب غریزه فطری، در مقام جنگ و نزاع با کسیکه مزاحم اوست برمی‌آید، تا بدینوسیله مانع از لطمه او گردد، و همین امر سبب می‌گردد که در اجتماع یک نظام خاصی بوجود آید، و افراد بدانند که هر کس بحق دیگری تجاوز کند بالاخره تنبیه خواهد شد.

و اینکه آیه شریفه بدنبال وقایع بنی اسرائیل این جمله را آورده نشان داده همانطوریکه طالوت و داود برانگیخته شدند تا آنکه پادشاه ستمگری چون جالوت را از بین ببرند، همانطور هم در تمام ادوار زندگی بشر چنین جنگی بین یک طائفه و مزاحمین آنها وجود خواهد داشت، و با این وضع است که نظام جهان همیشه پا برجا می‌ماند. و در حقیقت نظم دنیا به این وضع حفظ می‌شود که هر چند مدّت که یکنفر ظالم بر مردم خروج می‌کند و آنانرا رنج می‌دهد بالاخره پس از مدتی دیگری قیام کرده دست او را کوتاه خواهد کرد و این مقتضای حفظ نظم جهان است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۳

و لذا در پایان می‌فرماید «وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» یعنی پروردگار از نظر فضل خود حس جلب نفع و دفع ضرر را در نهاد بشر بودیعت نهاده و بدینوسیله انسان با هر چه که مخالف مصالح فردی و یا اجتماعی او باشد در مقام جنگ بر آمده و بستیز قیام خواهد کرد.

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» آیه شریفه بیان نتیجه و خاتمه داستان است زیرا پس از اینکه وقایع و سرگذشت یهود را ذکر می‌فرماید آنهم نکات حساس آنرا که هر یک به منظور و هدف خاصی است، اضافه می‌فرماید که این آیات و نشانه‌ها جز از مقام ربوبی وسیله‌ای برای آگاهی بر واقعیت آنها نیست و بنابراین تو ای رسول گرامی که واقعیت این حکایات را شنیدی بدان که همه این آیات دلائلی هستند بر اینکه مردم دریابند که تو با دستگاه غیبی ارتباط داری و از آنجا کسب اطلاع و معرفت می‌نمائی.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که یهود پس از وفات حضرت موسی علیه السّلام احکام توریّه را تغییر داده، و آن کتاب آسمانی را تحریف کردند.

ضمناً از پیروی و اطاعت پیامبران سر باز زدند، از جمله این پیغمبران حضرت ارمیا بود، که مردم به سخن او اعتنا نکرده و فرمانش را

اطاعت نمی‌کردند، لذا پروردگار پادشاهی ستمگر و جبار بنام جالوت بر آنان مسلط کرد، وی که از نژاد قبط و از فراعنه مصر بود بنا به کینه دیرینه اجدادی، بنی اسرائیل را سخت آزار می‌داد بطوریکه بسیاری از مردان آنها را کشت، و زنان آنانرا ببردگی گرفت، و بقیه را از شهر و دیار خود آواره نمود. یهود از این ماجرا به ستوه آمده نزد پیامبر خود حضرت دانیال رفتند و از او خواستند که پادشاه لایقی انتخاب کند تا بهمراهی او قیام کرده با جالوت جنگ کنند. تا آن زمان آفریدگار نبوت و پادشاهی را در یک خانواده جمع نکرده بود، لذا قبل از اینکه طالوت را به یهود معرفی کند به حضرت دانیال دستور فرمود که از آنان پیمان بگیرد. این بود که دانیال پیامبر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۴

هم بآنان گفت که چنانچه امر شود با دشمنان خود جنگ کنید آیا احتمال می‌دهید که تخلف کرده و جنگ نکنید؟ آنان در پاسخ گفتند: چگونه ممکن است که در راه خدا جنگ نکنیم و حال آنکه از وطن خود آواره شده ایم! پروردگار نیز طالوت را پادشاهی آنان برگزید ولی یهود از این انتخاب خشمگین شده و گفتند که چگونه او شایسته پادشاهی است، در حالیکه او شخصی تهیدست است و بعلاوه تا کنون قاعده چنین بوده که نبوت در خاندان لاوی و پادشاهی در نواده‌های یوسف قرار داشته است در حالیکه طالوت نه از خاندان نبوت است و نه از خاندان سلطنت! پیامبر در جواب گفت که پروردگار او را برگزیده و در دانش و نیروی جسمانی باو برتری داده است و البته خداوند هر که را شایسته بداند مقامی باو می‌دهد.

سپس پیامبر افزود که نشانه سلطنت او صندوقی است که فرشتگان آنرا حمل می‌کنند و سبب آرامش خاطر یهود خواهد شد و ودائع حضرت موسی و هارون علیهما السلام در آن است.

سپس بدنبال روایت نقل شده که مادر حضرت موسی علیه السلام نوزاد خود را در صندوقی گذاشت و در رود نیل انداخت این صندوق در نزد یهود بود و بآن تبرک می‌جستند. هنگامیکه وفات موسی فرا رسید آن حضرت «الواح» کتاب آسمانی خود را بضمیمه زره و نیز نشانه‌های دیگر نبوت در آن نهاد، و به یوشع وصی خود سپرد، و این صندوق همینطور بارث از این دست بآن دست می‌گردید ولی همیشه مورد احترام یهود بود. بالاخره روزی یهود این صندوق را سبک شمردند تا جائیکه بدست کودکان افتاد و با آن بازی می‌کردند، لذا پروردگار آنرا از میان آنها برد، از این ببعد یهود گرفتار خشم و غضب شدند و سپس جالوت بر آنها مسلط شد و ستم و ظلم فراوان بر آنها وارد کرد. یهود نزد پیامبر خود حضرت دانیال رفتند آن حضرت هم طالوت را از طرف آفریدگار بعنوان پادشاه معرفی کرده و پروردگار صندوق فوق را بوسیله او مجدداً بین یهود بازگرداند لذا در جنگ فتح و پیروزی با یهود شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۵

کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» فرمود کسانی که از آب نهر نیل شامیدند سیصد و سیزده نفر بودند، بعضی دیگر از آب آشامیده و سیر شدند و گروهی دیگر فقط کفی از آب برداشتند. اما در میدان جنگ فقط گروه اول و سوم حاضر شدند، منتهی در مقابله دشمن گروه سوم گفتند که ما یارای جنگ با این لشکر انبوه را نداریم! آنانکه از آب نچشیده بودند فریاد زدند که چه بسا گروه اندکی که بیاری خدا بر لشکر زیادی پیروز شود، زیرا خدا پشتیبان کسانیست که در برابر ناگواریه‌ها بردبار باشند.

تفسیر عیاشی نیز از محمد حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود داود سه برادر داشت، پدر آنان پیر مردی سالخورده بود. او گوسفندان پدر را چرانده و از آنها نگهداری می‌کرد. هنگامیکه طالوت بجنگ با دشمنان یهود مأمور شد، پدر داود فرزند را فرا خواند و باو گفت: این حربه را با خود به میدان جنگ ببر تا آنکه وسیله پیروزی یهود بر دشمنان گردد. داود جوانی بود کوتاه قد و کبود رنگ و کم مو و پاکدل، از شنیدن این سخن آهنگ میدان جنگ کرد تا آنکه وارد لشکر طالوت شد. راوی از ابی بصیر روایت را دنبال نموده و اضافه می‌کند هنگامیکه داود بسوی میدان روانه بود، در بین راه به سنگی برخورد کرد ناگهان فریاد بر آورد و گفت «ای داود مرا با خود بمیدان ببر زیرا بوسیله من جالوت را خواهی کشت» داود آن سنگ ریز را

برداشت و در توبه خود گذاشت، و چون به لشکر طالوت وارد شد فریاد بر آورد جالوت را بمن نشان دهید می‌خواهم او را بکشم. این سخن در همه جا منتشر شد و با تعجب عمومی رو برو گردیده طالوت باو گفت چگونه می‌توانی جالوت را بکشی و حربه تو چیست؟ داود گفت روزی مشغول گله چرانی بودم که ناگهان شیری به گله حمله کرد و گوسفندی را ربود من بان شیر رسیدم و سرش را گرفته و گوسفند را از دهانش بیرون آوردم. طالوت از این سخن سخت در شگفت شد و تعجب کرد، لذا دستور داد زره بزرگی آوردند و بر اندام او پوشاندند سپس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۶

طالوت او را دعاء نمود و گفت «امید است که پروردگار بوسیله تو جالوت را هلاک کند» بامداد روز بعد که جنگ شروع شد داود فریاد بر آورد جالوت را بمن نشان دهید همینکه او را نشان دادند سنگ ریزه را از توبه بیرون آورد و با قلاب سنگ آنرا بسوی جالوت پرتاب کرد، سنگ به پیشانی جالوت اصابت کرده سر و پیشانی او را خرد کرد، جالوت از اسب بزیر افتاد. این بود که سپاهیان فریاد بر آوردند داود جالوت را کشت و همه بگرد او جمع شدند و داود را پادشاهی خود برگزیدند و دیگر نامی از طالوت در بین نبود.

سپس پروردگار زبور را بر داود علیه السلام نازل کرد و ساختن زره آهن را باو تعلیم فرمود و آهن را در دست او نرم گردانید و کوهها و بیابانها و پرندگان را امر فرمود که با او تسبیح پروردگار کنند. و آواز و صدای داود مانند نداشت و او در میان بنی اسرائیل زندگی می‌کرد ولی خود را از آنان پنهان می‌کرد و چه بسیار که وقت خود را صرف عبادت و طاعت پروردگار می‌کرد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۷

[سوره البقره (۲): آیات ۲۵۳ تا ۲۵۴] ص: ۲۷۷

اشاره

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خَلَّةَ وَ لَا شَفَاعَةَ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

خلاصه ص: ۲۷۷

این پیامبرانند که برخی را بر بعض دیگر فضیلت و برتری دادیم، پروردگار با بعضی از آنان سخن گفته و بعضی دیگر را بدرجات بسیار رفیع، و مقامات بس ارجمند رسانده است.

عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را بروح القدس (جبرئیل) نیرو بخشیدیم، و چنانچه خدا می‌خواست پس از فرستادن پیامبران و معجزات، مردم طریقه ایمان پیش گرفته و هرگز با یکدیگر در مقام قتال و جنگ بر نمی‌آمدند، ولی در اثر مخالفت با پیامبران ستمگری را پیش گرفته بعضی ایمان آورده و برخی کافر شدند، و اگر خدا می‌خواست با هم بجنگ بر نمی‌خواستند، و لیکن آنچه حکمت و اراده الهی اقتضاء کند خداوند اجرا می‌فرماید.

ای اهل ایمان آنچه از نعمتها که بشما ارزانی داشته‌ایم بنیازمندان انفاق نمائید، (بآسایش زندگی دیگران کمک کنید) قبل از فرا رسیدن دورانی که نتوانید برای آسایش خود چیزی را بخرید و یا دوست و شفیع را بیابید. در آنروز کافران در می‌یابند که بخود و اجتماع ستم نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۸

شرح ص: ۲۷۸

اشاره

هر یک از انواع آفریده‌ها بر حسب نظام جهان بسوی کمال متناسب خود رهسپارند، ولی کمال و سعادت همیشگی که در کمون هر یک از افراد بشر نهاده شده تنها بوسیله رهبری پیامبران ممکن است از قوه بمرحله فعل در آید، و افراد بسعادت دائم خود نائل شوند. همچنانکه در فطرت بشری نیز نیروی تشخیص نیک و بد و سعادت و شقاوت و خیر و شر نهاده شده است.

اعزام پیامبران بسوی جامعه بشر برای بنا گذاری مکتب توحید و تربیت نیروی فطری و رهبری آنان بسعادت ابدی است. و یگانه فضیلتی است که مخصوص جامعه بشر بوده و از سایر سلسله موجودات بآن اختصاص داده. و از جمله موهبتها که پروردگار بجامعه بشر ارزانی داشته آنستکه برخی از افراد بشر را بزیور پیامبری آراسته و باخلاق و آداب پسندیده تربیت نموده، و رهنمائی اجتماعات بشری را بعهدہ آنان نهاده است.

موهبت رسالت که بسلسله پیامبران عنایت شده از نظر برتری و فضیلت غیر قابل قیاسی است که بر سایر افراد بشر داشته و در آیه بکلمه تلک تعبیر شده است.

و نیز سبب برتری و امتیاز ذاتی انبیاء بر سایر افراد بشر، در اثر روح قدسی است که پروردگار بر اثر آن طهارت ذاتی بآنان موهبت نموده و آنانرا از هر گونه رذالت اخلاقی و پستی تضمین فرموده است.

و پروردگار برخی از پیامبران را از نظر امکان اشرف (آنانکه در فضیلت گوی سبقت ربه‌اند مسلمانان برای موهبت پروردگار وساطت زیادی خواهند داشت) برخی از انبیاء را بر بعض دیگر برتری و امتیاز داده است.

بعبارت دیگر عده‌ای از آنان مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السّلام هر یک صاحب دین و کتاب و دارای ارزش محدود و بطور موقت بوده‌اند. در حالیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۹

رسالت وی جهانی و دعوت او ابدیست. و گروهی دیگر تنها بزیور رسالت آراسته شده‌اند. و برخی از پیامبران فقط نبوت و پیامبری موهبت شده. البته باید توجه نمود همه انبیاء در فضیلت مشترک و هر یک دارای روح قدسی بوده و همواره با تعلیمات غیبی ارتباط کامل دارند. و از نظر تشریف این موهبت بیمانند را بآفریدگار نسبت داده است «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» بیان آنستکه پروردگار برخی از پیامبران فضیلت بیشتری داده و بخطاب و تکلم با آفریدگار آراسته است. و بر حسب آیه «وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۳) موسی بن عمران را بدین مزیت اختصاص داده است.

خطاب و کلام پروردگار با موسی علیه السّلام مانند سایر افعال و آثار آفریدگار جهان حادث، و بزمان محدود می‌باشد. مثلا خلق و دمیدن روح بجنین حادث بوده و بلحاظ اینکه قدرت پروردگار کامل و مطلق است برای اجراء خواسته خود نیازمند بکار بردن وسایل عادی نیست. از اینرو بمجرد اراده، خواسته او تحقق خواهد یافت، بدون اینکه وابسته بشرط و یا امکانات باشد. و بدین ترتیب خطاب و مکالمه پروردگار با موسی علیه السّلام گرچه پدیده و زوال پذیر است ولی محتاج هیچیک از وسایل طبیعی نیست، زیرا تکلم و گفتگوی افراد بشر با یکدیگر در اثر آنستکه زندگی آنان بر حسب طبع، اجتماعی است و هر فردی ناچار برای رفع نیازهای خود خاطرات و منویات خود را بوسیله الفاظ و جمله‌ها بصورت لغتی که بدان آشنائی دارد در آورده و افاده مقصود می‌کند بطوریکه در هوانوسانهائی پدید آورده و مخاطب آنرا می‌شنود و بمعانی جمله پی برده و تفهیم حاصل می‌شود.

سبب احتیاج باین شرایط ضعف و عجز وجودی افراد بشر است که بدون وسایل عادی نمی‌توانند بر قلوب و افکار دیگران راه یافته و مقصود خود را بدون شرط بدیگران القاء نمایند. بلکه باید وسائل طبیعی را بکار برده و خاطرات خود را بتوسط الفاظ اداء نمایند.

اما خطاب و مکالمه پروردگار با بعضی از پیامبران این حقیقت را در بردارد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۰

که بدون وسائل عادی، تعلیمات پروردگار بمخاطب القاء می‌شود. مثلاً موسی علیه السلام پس از خطاب و صدور کلام پروردگار و اجراء تعلیمات وی واجد معلوماتی شد که قبل از آن فاقد آنها بود. یعنی تعلیم و کلام پروردگار محتاج بصوت و ایجاد نوسان در هوا نیست. زیرا پروردگار در اثر قدرت بی‌نهایت خود هرگز برای خواسته خود بوسیله‌ای نیازمند نیست و حتی بزبان خاصی مثل عبری و مانند آن برای اداء مقصود نیاز ندارد. بلکه همان حقایق را که اراده و خواسته او است بقلب موسی القاء می‌نماید، و موسی علیه السلام نیز از نظر شایستگی تعلیمات را آموخته بطور شهود تلقی می‌نماید و بدون اینکه در صحت تعلیمات تردید کند همه را تصدیق می‌نماید و نیز در باره اینکه القائنات از چه ناحیه بوده تزلزلی بخود راه نمی‌دهد. زیرا مانند سایر پیامبران، دارای روح قدسی است. و همواره از نوسانهای فکری بیهوده منزّه است.

کلام پروردگار و آموزش تعلیمات برای موسی کلیم هرگز بوسیله حواس ظاهری نبوده، و بدینجهت قلب وی در اثر قطع ارتباط با جهان خارج کاملاً آماده تلقی تعلیمات می‌گردد. بدون اینکه صدا یا حرکت و نوسانی در هوا پدید آمده و یا لغت عبری و مانند آن بکار برده شود. زیرا شرائط و امکانات از شئون نقص وجودی است و ساحت پروردگار منزّه از آن می‌باشد.

لفظ «قول» در آیات شریفه در مواردیکه پروردگار حقیقتی را بفرشتگان القاء می‌نماید مانند: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ» (ص: ۷۲) نیز بطور تعلیم وجودی و موهبت است. و از نظر اینکه ملائکه موجوداتی مجردند و مانند نوع بشر جسمانی و زندگی آنان اجتماعی و مبنی بر تکامل تدریجی نیست تعلیم آنان احتیاجی بوسائل طبیعی ندارد.

همچنین لفظ قول در آیه: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۲)، قول پروردگار در باره موجودات جهان یا آسمانها و زمین عبارت از خلق و آفرینش است که بآن ایجاد (کن) گفته می‌شود.

چون همه پدیده‌های جهان مظهر اراده پروردگار هستند، یعنی همچنانکه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۱

گفتار و کردار انسانی از عقاید و افکار گوینده و فاعل حکایت می‌کند همچنان موجودات جهان نیز حاکی از اراده و پرتو قدرت پروردگارند و از نظر اینکه وجود آفریدگار واجب و تام و زیاده بر تمام است، خواسته‌های او نیز بمجرد تعلق اراده بآنها تحقق خواهند یافت. از این بیان نتیجه چنین برمی‌آید که قول در جمله «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» بیان قبول ذاتی موجوداتست که با نهایت پذیرش و فرمانبرداری پا به عرصه وجود نهاده و جامه هستی دربرمی‌کنند.

قول جبرئیل امین بمریم صدیقه در آیه شریفه: «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا»

(مریم: ۱۹) بمعنی اعلام مژده از جانب پروردگار و القاء آن بقلب مریم است، که بدون بکار بردن وسایل طبیعی و عادی انجام شده است. زیرا جبرئیل بر قلوب پیامبران و شایستگان (مانند حضرت مریم) احاطه و ارتباط کامل داشته و آنان نیز گفتارها و مژده‌های جبرئیل را بطور شهود و یقین تصدیق نموده‌اند.

پس اطلاق کلام در آیه «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ» بطور حقیقت است. همچنانکه اطلاق لفظ قول در مورد تعلیمات پروردگار و نیز در باره وحی و مژده‌های جبرئیل پیامبران و شایستگان (مانند مریم) بمعنای حقیقی استعمال شده است. مثل اطلاق کلام و قول که در مورد گفتگوی افراد بشر با یکدیگر بطور حقیقت می‌باشد.

«وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» بر حسب اوصافی که در آیات قرآنی ذکر شده مراد از کلمه بعض رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

از جمله آیه «وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۱) او را خاتم پیامبران خوانده. و نیز کوششهای طاقت فرسایی که پیامبران

در باره تعلیم خدا پرستی در اجتماعات بشری مبذول داشته‌اند مقدمه آن بوده که افراد بشر بحد رشد فکری رسیده، شایسته آن شوند که از مکتب عالی اسلام پیروی نمایند، زیرا همچنانکه هر فردی از افراد بشر از نظر تکامل تدریجی دوره کودکی و طفولیت را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۲

باید پشت سر گذارده، و پس از آنکه بحد رشد رسید در زندگی اجتماع شرکت نماید، همچنان اجتماعات بشری دوره‌های مختلف دیانت‌های آسمانی را که بسر پرستی پیامبران و بتناسب سطح فکری بشر بوده طی نموده، تا آنکه دوره رشد فکری بشریت فرا رسیده و مکتب عالی اسلام بسرپرستی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای وصول بتکامل برای بشر فرستاده شد. تعلیمات عالی‌ه وی برای همیشه در دسترس اجتماعات بشر نهاده شده است.

پس رسالت و دعوت جهانی او نتیجه اعزام پیامبران قبل از وی بوده و مکتب اسلام نیز مرتبه عالی و نهائی مکتب‌های توحید می‌باشد. چنانکه آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ (مَنْ الْكِتَابِ) وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (۵: ۴۸) بیان رسالت پیامبر اسلام است که بر اساس محکم و تزلزل ناپذیر آیات قرآنی استوار است.

زیرا قرآن بطور جهانی جامعه بشر را بسعادت رهبری می‌نماید و همواره با رشد فکری و افکار عالی بشر متناسب است. بدینجهت پروردگار بر رسول گرامی منت نهاده و او را شایسته احراز چنین مقامی معرفی نموده، و با مقایسه با معجزات پیامبران سلف نیز برتری و امتیاز رسول اکرم بمراتب بر سایر انبیاء روشن می‌شود، زیرا اساس دعوت پیامبران گذشته معجزات محسوس و وقایع زود گذر بوده است که متناسب با افکار دوران کودکی و جاهلیت بشر می‌بوده.

و مفاد جمله «مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» آنستکه قرآن کریم بر شئون کتابهای آسمانی نظر دارد، و زیاده بر اینکه بارزش آنها پایان داده، رسالت پیامبران و دیانت‌های آسمانی نیز بر آیات قرآنی متکی است، مثلاً چنانچه گواهی آیه شریفه «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» (مائده: ۷۰) نبود هیچ مدرک تاریخی وجود نداشت که چگونگی ولادت عیسی، مسیح و پاکدامنی مریم را بطور قطع اثبات کند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۳

«وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ».

غرض آیه فضیلت و برتری است که پروردگار بعیسی مسیح موهبت فرموده و رسالت او را بر اساس معجزات و خوارق عادات قرار داده که شرح آنها در آیات دیگر ذکر شده است.

از جمله آنها اینکه از گل و آب هیئت پرنده‌ای را ترتیب داده و بخواست الهی نیروی حیات در او دمیده و پرواز در آورده است. و دیگر احیاء مردگان و شفا دادن بیماران باذن پروردگار بوده و نیز آنچه مردم در خانه هایشان می‌اندوختند خبر می‌داد. ذکر نام عیسی با مریم بدان نظر است که انتساب را او بپدرش یادآوری نموده و او را فردی از بشر که بزبور رسالت آراسته است معرفی کرده تا بدین ترتیب عقاید مسیحیان که او را پروردگار پنداشته‌اند تکذیب نماید.

و نیز از خصوصیات عیسی مسیح آنستکه الهامات غیبی بوسیله جبرئیل بوی از سایر پیامبران بیشتر بوده است.

و آیات قرآنی مانند «إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا» (مائده: ۱۱۰) باین حقیقت اشاره می‌نماید که در نخستین روزهای ولادتش جبرئیل بر او نازل می‌شده است.

و نیز بر حسب آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا» (مریم: ۳۳) تفسیر گفتگوی او در نخستین روزهای ولادت می‌باشد، بدیهی است که اقرار عیسی بیگانگی آفریدگار و دعوی پیامبری و نزول کتاب آسمانی بر وی در روز ولادت از معجزات و خرق عادت بشمار می‌رود و بدون تأیید غیبی و الهامات جبرئیل امکان پذیر نیست. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۴

بطور اجمال می‌توان گفت روح موجود مجرد و حقیقت حیات و علم و قدرت و اراده و اختیار بشری است، و از قبیل صفات و یا حالات که بر انسان عارض شود نخواهد بود روح دارای مراتب مختلفه و درجات بیشمار می‌باشد.

مرتبۀ نازل آن روح و نفس ناطقه است که بجنین دمیده می‌شود. و پس از استفاده پی در پی از خارج و معرفت پروردگار و سعی فکری و کوشش عملی رو بتکامل نهاده و مرتبۀ بالاتری را واجد شده و بآن روح کامل ایمان گفته می‌شود بر حسب آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۳) مرتبۀ دیگر روح قدسی است که از شئون پیامبران و دارای درجات بیشمار می‌باشد.

روح قدسی نیروی توانائی است مجرد که از عالم غیب سر چشمه گرفته و چون بدون جنبه مادی است وابسته بزمان و مکان نمی‌باشد، و امتیاز آن از روح ناطقه آنستکه روح قدسی دارای طهارت ذاتی است، یعنی از هر گونه اعتقاد باطل و رذیله خلقی و سهو و نسیان منزّه است و از نوسان افکار و خاطرات بیهوده ایمن می‌باشد، ولی نفس ناطقه مقرون بغفلت و سهو و نسیان بوده و در معرض خاطرات بیهوده نیز ممکن است قرار گیرد.

و از نظر قدس و طهارت ذاتی، پیامبران شایسته تعلیمات غیبی، و آماده طیّ مقامات عالیّه خداشناسی می‌باشند. زیرا پروردگار همواره بر حسب اقتضاء و شایستگی مورد نعمتی را ارزانی می‌نماید.

و از جمله فضل پروردگار بر جامعه بشر آنستکه بعضی از افراد فطرت سلیم (منزه از هر گونه آلودگی) موهبت نموده که در دوران زندگی بکوچکترین لغزش و انحراف دچار نمی‌شوند و در اثر صفاء باطن و نهایت سعی بهره کاملی از اخلاص در ستایش و بندگی پروردگار می‌یابند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۵

و سایر افراد هر چه ریاضت فکری و عملی متحمل شوند هر گز بدان پایه ارجمند پیامبران نخواهند رسید.

روح قدسی (ایمان ذاتی) بر روح و نفس ناطقه (ایمان اکتسابی) امتیاز ذاتی و برتری فطری دارد، زیرا ایمان اکتسابی مقرون بسهو و نسیان بوده و در اثر شدت و ضعف عوامل و موانع خارجی تزلزل می‌پذیرد و حال آنکه هیچ عاملی سبب لغزش اختیاری و انحراف روح قدسی نخواهد شد یعنی با وجود اختیار با اینکه قدرت او بر فعل و ترک یکسانست معذکک هر گز دچار تخلف و یا خاطرات بیهوده نخواهد شد.

علت اینست که پروردگار در اثر موهبت طهارت ذاتی بآنان با وجود اختیار معذکک عصمت و ایمن بودن آنانرا از هر گونه لغزش تضمین فرموده است.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَيَّا أَقْتَلُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» جمله فوق برای دفع اشکال و ابهامی است که بر اعزام پیامبران وارد است.

خداوند متعال در دورانهای مختلف تاریخ متناسب با رشد فکری اجتماعات بشری، پیامبرانی برای رهنمائی آنان اعزام نموده است، و مشعل توحید و خدا-پرستی بوسیله این رجال الهی همواره روشن نگهداشته شده، و بصورت چراغی فراراه جامعه بشر در آمده و آنها را بسوی سعادت و ترقی سوق داده است.

جامعه بشریت پس از طی دورانهای ابتدائی پا بدرجات تکامل فکری و عقلی نهاده در این دوره بود که مکتب عالی و پیشرو اسلام ظهور نموده و آخرین معلم و مربی بشریت بهترین نمونه تعلیمات را بطور معجزه آسا و پاینده در دسترس افراد بشر نهاد و بدین ترتیب رشته عظیم نبوت و رسالت خاتمه یافت.

اما چه نتیجه‌ای از این رهبری و ارسال پیامبران گرفته شد.

مقارن ظهور پیامبران، اولوا العزم و پس از آنها همواره جنگهای وحشیانه و نمونه-های بربریت، کاملاً نمودار بوده آیا امروز مانند

کدامیک از آنها در جهان نیستند.

هر روز نقطه‌ای از کره زمین در نائره جنگ برادر کشی میسوزد، و نوع بشر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۶ با وجود تمدن و رشد صنعتی باز هم در قعر توحش اخلاقی بسر می‌برد آیه فوق باین سؤال پاسخ می‌دهد.

حکمت پروردگار چنین ایجاب می‌نماید که بشر از دو نیروی مختلف دو جنبه متضاد بوجود آید. این دو جنبه یکی نیروی عقل و دیگری شهوت و غضب است.

معنی شهوت جلب نفع و مقصود از غضب دفع ضرر است که هر دو در مقابل نیروی عقل جنبه منفی دارند. علاوه بر این، شهوت و غضب نیز نسبت بیکدیگر مثبت و منفی‌اند. (نیروی شهوت مثبت و قوه غضب منفی است) و نیز حکمت پروردگار در باره زندگی بشر چنان اقتضا نموده که اینجهان وسیله امتحان و آزمایش باشد و هر گونه وسایل امتحان برای آنان آماده و هر یک از آنان بمعرض آزمایش کامل در آیند تا در اثر برخورد شدن از موهبت اختیار و آزادی عقیده و عمل بکمالی که در نظر گرفته نائل گردند.

و نیز حکمت کامله چنان مقتضی است که افراد بشر ناگزیر در اجتماع زندگی نمایند و نیازهای بیشمار خود را بدینوسیله تامین نمایند.

بدیهی است، در این صورت هر یک از این دو نیرو (عاقله و تمایل نفسانی) طرفدارانی خواهند داشت، عده‌ای باختر از قوه عقل و برخی بسوء اختیار از نیروی شهوت و غضب خود پیروی می‌نمایند.

زیرا قوه جلب نفع و دفع ضرر تابع و فرمانبردار عقل می‌باشند، قوه عاقله انسان را بسوی کمال و سعادت سوق می‌دهد، ولی چنانچه نیروی عاقله محکوم قوای شهوت و غضب شود انسانی دچار تبعات و خطرهای جبران ناپذیر خواهد گشت.

نظام آفرینش و حکمت الهی ایجاب می‌نماید که هر یک از افراد بشر در همه ساعات زندگی دامنه دار خود در انتخاب هر یک از دو راه مختار باشند.

پیروی از طریقه عقل و خرد و نتایج آن، کاملاً بر حسب فطرت و نیز بوسیله پیامبران و کتابهای آسمانی تشریح شده، و نیز زیانها و عواقب شوم طریقه دیگر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۷

بحکم عقل و خرد و بوسیله تبلیغات رجال الهی و پیامبر اسلام روشن است حال بشر بین دو راهی واقع شده و کاملاً بر نفع و ضرر خود واقف است.

پس چنانچه کسی طریقه کفر و طغیان و ستمگری و مخالفت با عقل سلیم را در پیش گرفت و علی رغم رجال الهی بدستورات آنان رفتار نمود، اینروش کاملاً بضرر اشخاص و اجتماعی است که او در آن زندگی می‌کند، و در پاره‌ای از موارد نیز مضرات این خود خواهی و مخالفت با عقل باعث خطراتی برای جامعه بشر بطور عموم شده و چه بسا بجنگهای بزرگ و عالمگیر منتهی شود.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَيَّا أَقْتَلِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ» شرح پاسخ ابهامی که ذکر شد، آنستکه پروردگار چنانچه بخواهد و اراده او تعلق گیرد همه افراد بشر بطور میل و رغبت خود از مکتب پیامبران پیروی می‌نمودند و همه آنها از زمره اهل ایمان و اهل فضیلت شمرده شده و زندگی خود را در طریقه سعادت بسر می‌بردند و زندگی فردی و اجتماعی آنان با کمال ایتلاف پایان می‌یافت و همواره اجتماعات بشری کاروانهای خداپرستی و سعادت را تشکیل میدادند و هرگز تراحم و جنگ میان آنان رخ نمیداد.

و جواب جمله شرطیه و لو شاء الله امر وجودی محذوف است که مانند جمله لا آمنوا می‌باشد و امر عدمی (مَيَّا أَقْتَلِ الَّذِينَ) مورد مشیت قرار نخواهد گرفت زیرا مشیت و اراده بخواسته تعلق خواهد گرفت نه بامر نخواست.

و ذکر لفظ جلاله (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ) نیز بیان علت و نفوذ مشیت قاهره پروردگار است که بر شئون جهان هستی فرمانروا است و قدرت

او در باره فعل و ترک هر حادثه‌ای یکسانست.

«لَكِنْ اِخْتَلَفُوا» جمله استدراک از مشیت قاهره است که بر وفق حکمت و نظام جهان بر اساس اختیار و آزمایش سلسله بشر نهاده شده که افراد بطبع و اختیار خود واگذار شده و هر یک چنانچه طریقه ایمان و تقوی و یا طریقه کفر و طغیان را انتخاب نمایند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۸

و جمله «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» تفریع بر جمله (لَكِنْ اِخْتَلَفُوا) می‌باشد و نتیجه آنکه سلسله بشر در اینجهان بطور خود مختاری زندگی می‌نمایند، آنستکه هر فرد در عقاید و افعال خود نهایت اختیار را داشته و هر چه را بخواهد رفتار نماید. بدیهی است که اختلاف افراد و انتخاب کفر و ستم و مخالفت با طریقه دین و تقوی بخود آنان استناد دارد که باختیار برگزیده‌اند. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا».

جمله شرطیه و جواب آن حذف شده مانند (اختلفوا) مبنی بر تاکید آنستکه قدرت پروردگار نافذ است که بر حسب طبع خود افراد بشر در برگزیدن طریقه ایمان و تقوی و یا کفر و ستم اختیار داشته باز در این صورت پروردگار میتواند با اینکه بسیاری از اجتماع کافر و دارای اخلاق نکوهیده بوده هرگز وسایل طبیعی را برای بروز اختلاف و جنگ آنان با یکدیگر آماده نماید و آتش عناد و ستمگری در جهان افروخته نشود و همواره جامعه بشر بآرامش و مسالمت زندگی نمایند. «لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ».

جمله نیز استدراک است که حکمت کامله و نظام آفرینش در باره سلسله بشر چنانستکه در اینجهان بمعرض امتحان و آزمایش قرار گیرند و همه گونه وسایل سعادت و شقاوت آماده باشد. و همانطور که جریان امور طبیعی بر اساس تأثیر علل و اسبابست و هرگز موجودی بدون وسایل مربوطه پدیدار نخواهد شد، همچنان نیل افراد بسعادت بر حسب علل و اسباب بشماریست که در جهان گسترده و آماده شده و پاره‌ای از آنها نیز بخود افراد واگذار شده که در اثر پیروی از عقل و انجام وظایف دینی و اداء حقوق اجتماعی بکمال نائل خواهند شد.

و در صورتی که بسوء اختیار طریقه خودستایی و ستمگری را پیش گرفته بی بهره از سعادت خواهند شد.

در تفسیر قمی و عیاشی از اصبع بن نباته روایت نموده که در جنگ جمل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۹

شخصی آمد نزد امیر مؤمنان علیه السلام عرضه داشت که بچه جهت با پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله بجنگ و ستیزه برخاسته‌ای؟ حضرت فرمود بر حسب کریمه تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ تَا آنجا که فرمود: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» ما هستیم که براستی ایمان آورده‌ایم ولی آن گروه (سپاه جمل) کافر شده‌اند. آنشخص گفت پروردگار را سوگند که این گروه پروردگار کافر شده‌اند. و بر دشمنان حمله نموده و کشته شد.

و نیز روایت شده که فرمود چنانچه پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختلاف کنند ما اولی هستیم پروردگار و برسول خدا و بقرآن کریم و پیروی از حق و ما هستیم گروهی که بهمه آنها ایمان ثابت داریم و آنها (گروه و سپاه جمل) از اسلام بیگانه‌اند و خدا خواسته است که آنان بجنگ با ما قیام کنند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۰

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ص: ۲۹۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

خلاصه ص: ۲۹۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید قبل از فرا رسیدن روزی که نه داد و ستد ممکن باشد و نه دوستی و نه شفاعت مؤثر باشد از آنچه که بشما بخشیده‌ایم انفاق کنید و بدانید که کسانی که کفر ورزیدند ظالم‌اند.

شرح ص: ۲۹۰

از نظر اینکه انفاق مال و کمک بنیادهای اجتماع و تامین مصالح افراد نیازمند از جمله وظائف فرد مسلمان و رکن مهم دین اسلام است و قسمتی از اموال ثروتمندان نیز بهمین منظور سهم بینوایان و مصالح عموم قرار داده شده است کریمه آزمندانی را که از اداء این وظیفه مهم خودداری کنند و حقوق بینوایان را تضییع نمایند تهدید نموده، هنگام رستاخیز و چگونگی آنرا یادآوری فرموده که هر یک از افراد بشر با آنچه از افعال و ملکات که در نفس خود گرد آورده است سیرت آن هویدا و بدان صورت محشور خواهد بود و نیز روابط طبیعی و آنچه در جهان طبع حکومت می‌کند و آسایش فرد و اجتماع را تامین می‌نماید در آن منزل تاثیری نخواهد داشت.

مانند آنکه در اینجهان انسان نیازمند بچیزی باشد و بوسیله خریداری آنرا بدست آورده و نیازهای خود را رفع نماید، یا بوسیله دوستی و وساطت دیگری انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۱

نفعی را جلب کند و یا زیان و خطری را از خود دفع نماید که هر یک از اینگونه وسائل در موقع خود تأثیر بسزائی در نظام اینجهان دارد ولی هیچ یک از آنها در جهان رستاخیز تاثیری نداشته و اجراء نخواهد شد بلکه هر فردی بعملیات و سجایائی که آنها را در درون خود پرورانده و تربیت نموده دچار خواهد بود.

«وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» کریمه آزمندان را که از انفاق مال که برای ترمیم ناتوانی طبقات نازله جامعه اسلامی در نظر گرفته شده خو... لبا..... کنند تهدید نموده و از خصلت رذیله... و حرص آنان تعبیر بکفر عملی نموده و آنرا بدین نظر خارج از آئین اسلام دانسته زیرا کینه و فساد را در اجتماع پی ریزی نموده و آنچه خطر بر اجتماع و بر بینوایان رخ دهد، بسبب حرص آنان بوده و در جهان رستاخیز نیز در صف ستمگران محشور خواهند گشت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۲

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ص: ۲۹۲

اشاره

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

خلاصه ص: ۲۹۲

خدا یکتاست و جز او آفریدگاری نیست که زنده و پاینده است. هرگز سستی خواب او را فرا نگیرد و نه بخواب رود، اوست آفریدگار آسمانها و کرات بیکران و آنچه در زمین است هرگز در اینجهان آفریده‌ای تأثیر نکند جز اینکه بفرمان و خواست او است، احاطه دارد بآنچه فرشتگان بر آن آگاهند و بر آنچه از آنان پنهان است و هرگز احاطه نخواهند داشت بچیزی از علم پروردگار جز بآنچه او موهبت فرماید. علم و قدرت او از آسمانها و زمین فراتر است، نگهبانی آسمانها و زمین و تدبیر نظام آنها بر او گران نیاید، زیرا او بزرگوار و توانای بی حد و اندازه است.

شرح ص: ۲۹۲

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»

لفظ الله از جمله اسماء پروردگار و در اصل «ال إله» بوده که بمعنای معبود حقیقی است، و در اثر کثرت بکار بردن، آن لفظ علم و نام آفریدگار شده، و سایر صفات ذات و اسماء حسنی بر آن کلمه حمل می‌شوند. و یا از ماده «وله» گرفته شده، بتناسب آنکه در کنه ذات و صفات واجبه او عقول در حیرت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۳ بوده و بوی هرگز راه نخواهند یافت.

«لا- إلهَ إِلَّا هُوَ» خبر و تفسیر لفظ جلاله است. و دارای دو جنبه نفی و اثبات بوده و مفاد نفی آنستکه هیچ موجودی ثبوت حقیقی نداشته و شایسته پرستش و معبودیت نیست. و مفاد اثبات آنستکه فقط جهان آفرین، موجود حقیقی و قائم بالذات یعنی تنها آفریدگار جهان پاینده و ازلی است و شایسته است باو حی و قائم بالذات گفته شود، و هستی موجودات و آثار آنها عاریت و از موهبت اوست.

حیات عبارت است از نیروئی که آثار و نشانه هائی از آن آشکار شود، حیات هر موجودی با هستی آن بستگی تام دارد بعبارت دیگر آثار و نشانه‌های هستی حرکت و حیات نامیده میشود، حیات دارای مراتب و درجات بسیار است: از مراتب محسوس و ابتدائی آغاز شده، تا موجودات مجرد و همیشگی. هر حیاتی غیر از حیات پروردگار آمیخته بحدوث و موت است. بعبارت دیگر تغییر و تبدل هر موجودی موت و حیات است. و در هر حرکت و تبدل حیات مقرون بموت وجود دارد. مثلا در تبدل مواد گیاهی بچربیها که در بدن گیاهخواران پدید آید موت گیاه مقدمه حیات مواد چربی در بدن حیوانست.

همچنین حیات و تغییرات زمین کاملا محسوس است. نیروهائی که در دل خاک بصورت مواد شیمیائی ذخیره شده، در فصل مناسبی از سال باعث رشد گیاهان میشود و همین تبدل حالات نشانه حیات و موت زمین است.

معادنی که در دل خاک پنهان شده‌اند هیچگاه بی حرکت و بدون تغییر باقی نمی‌ماند بلکه پس از گذشت سالها و قرن‌ها مواد شیمیائی بیکدیگر تبدیل می‌گردند.

مثلا تغییراتی که در دورانهای قبل در دل زمین صورت گرفته سبب پیدایش ذغال سنگ و نفت و غیره می‌شود و نیز تبدل فلزات بیکدیگر نشانه حیات زمین است.

گیاهان نیز واجد یکدرجه از حیات هستند و آن تبدل مواد گرفته شده از زمین، و تحول آنها بصورت برگ و گل و میوه و سایر اندامها است که در نتیجه می- انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۴

توان گفت حیات گیاهان یکدرجه از حیات جمادات کاملتر است. زیرا ریشه یک گیاه مثلا در اثر برخورد بسنگ تغییر مسیر میدهد و این خود نشانه آنستکه حیات گیاهی کاملتر از حیات جمادی است.

حیات حیوانی مرتبه کاملتر از دو نوع قبل است حرکات و سکناات حیوانات در موارد مختلف نشانه حیاتی این موجوداتست.

کاملترین نوع حیات، زندگی بشر است. و از نظر اینکه انسان دارای دو جنبه است، حیات انسان نیز بدو قسمت تقسیم میشود:

حیات جسمی و دیگر حیات روحی. حیات جسمی عبارت از رشد و نمو و آثار است که باعضاء و جوارح منسوبست، هر عضو بدن آدمی رشد نموده درجات تکامل را می‌پیماید.

بعبارت دیگر حیات جسمی انسان شبیه حیات حیوانات است ولی در درجه کاملتر. و نیز آثار بیشتری را واجد است زیرا دارای احساساتی عالیتر و برتر می‌باشد.

حیات روحی برترین نوع حیات است، و اختلاف مهم انسان با سایر موجودات و حیوانات از همین نقطه آغاز میشود. حیات انسان بنیروی عاقله است. تعقل عبارت از عقیده و خلق است که بتدریج از حرکات و اعمال خود استفاده نموده، گرچه در در اینجهان قابل تبدل است ولی پس از انتقال بعالم دیگر ثابت خواهد بود.

مرگ انسان موت جسمی است نه مرگ روحی. البته حیات روحی گرچه مجرد و وابسته بزمان نیست ولی حادث و دارای نوعی از موت است. تغییر عقیده و سهو و نسیان از نشانه‌های تبدل و تزلزل حیات روحی و فکریست. سیر تکاملی آن نیز نشانه حدوث و نقص است.

از آنچه گذشت نتیجه میشود که همه انواع حیات ممکنات مقرون بنقص و حدوث است، و در باره موجودات طبع، تغییر و موت آنها محسوس است. و سایر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۵

موجودات از جمله عقول و نفوس بشری پس از حدوث، ابدیست. همچنان زندگی بشر در برزخ و رستخیز مرتبه‌ای از حیات همیشگی و بطور عاریت و وابسته بآفریدگار است (بر حسب آیه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۳۵) زندگانی بشر در اینجهان واجد حقیقت حیات نیست بلکه افکار بیهوده و آمیخته بمرگ است، ولی زندگی در نشئه رستخیز تنها حیات حقیقی است که هرگز دچار مرگ نمی‌شود) و از هر گونه نقص و زوال بدور است. حیات حقیقی آنستکه قائم بالذات و ازلی باشد، و لازمه همچنان حیات تابان آنستکه صحنه بی‌نهایت امکانی را از پرتو خود فروزان کند.

و یگانه ذات مقدس آفریدگار است که در آیه شریفه حی - بطور حقیقی بوی اطلاق شده، که عین ذات و ازلی و از نقص امکانی منزله است. و از پرتو درخشان او که بر جهان تاییده موجودات بهره مند می‌شوند.

«القیوم» خبر برای لفظ «الله» و صیغه مبالغه بر وزن فاعول از قیام و قوام گرفته شده، و اطلاق آن نیز دلالت بر حصر دارد. یعنی آفریدگار جهان قائم بالذات و بخود پاینده است و نیز مبدء وجود و آثار هر چیز و همه اشیاء است، و مبدء دیگری نیست جز آنکه باو منتهی شود، و بهمه اشیاء و آفریده‌ها از هر جهت قیام دارد و نیازهای آنها را برمی‌آورد. جز آفریدگار کسی بر آفریده‌ها قیام نخواهد نمود و خواسته‌های بی‌شمار آنها را نمی‌تواند بر آورد.

بلحاظ اینکه پروردگار بامور و نیازهای موجودات از هر جهت قیام می‌نماید صفت قیوم بر او اطلاق می‌شود. صفت فعل و خارج از ذات، یعنی باضافه باشیاء و ممکنات است و بتناسب اینکه بهمه امور و از هر جهت قیام دارد صفت قیوم از سایر صفات فعل مانند رزاق و خالق و رحمن، شمول و عموم آن بیشتر است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۶

در آیه شریفه «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (رعد: ۳۶) قیام خود را بهمه شئون نفسانی سلسله بشر اثبات نموده که هرگز کسی نتواند بنفوس بشری و بحالات گوناگون آنان قیام نماید، و بکمالی که در نظر است سوق دهد، جز آفریدگار جهان.

صفت قیوم دلالت بر حصر دارد هم از لحاظ حصر قیام پروردگار، که جز او کسی بر همه اشیاء و بتدبیر نظام جهان قیام نتوان نمود. و هم از جهت قیام پروردگار باشیاء از هر نظر، که همواره بنیازهای موجودات قیام نماید و خواسته آنها را بر آورد.

در آیه شریفه «قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۹) طرز قیام بامور و نیازها را تفسیر نموده که جز بمقتضای حکمت بطور عدل و داد قیام نخواهد نمود. و هر چه را که شایسته است ارزانی داشته و از موهبت بر مورد غیر خودداری نماید.

در روایت وارد شده که کلمه «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» اسم اعظم پروردگار است. هنگامی که عیسی بن مریم علیه السلام مردگان را باذن پروردگار زنده میکرد او را بنام یا حی یا قیوم میخواند.

مفسر گوید: در اثر ارتباط خاصی که عیسی علیه السلام با این صفت داشته، وی مظهر آن قرار داده شده بود. «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ». صفت سلبيه و تفسیر قیوم است. «سنه» مانند «عده» اسم مصدر بمعنای سستی است که در آغاز خفتن بر حواس انسان غلبه می‌یابد.

و جمله برای بیان صفت سلبيه است که آن آفریدگار را از قیام بامور بازندارد، و از هر گونه نقص تنزیه می‌نماید که باو سستی و نقص رخ ندهد. و از قیام باشیاء و تدبیر نظام هرگز بازنماند.

هر یک از اوصاف پسندیده مانند عالم و قادر، وحی، در مورد بشر بکار می‌رود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۷ مانند (زید عالم و خالد قادر) در صورتی که هر یک از آن صفات در باره آنان حصولی و مقرون بنقص است همین الفاظ صفات را که بر حسب لغت معانی مشخص و ممتاز دارند، در صورتی می‌توان در باره پروردگار بکار برد که بضمیمه جمله سلبيه مفاد آن از نقص رفع شده و بدین نحو توصیف کرد که «اللّه عالم لا یخفی علیه شیء» یعنی پروردگار دانا است و هیچ چیز از احاطه علمی او پنهان نخواهد بود.

یا «اللّه قادر لا یعجزه شیء» توانا است و هیچ چیز او را از خواسته‌اش بازندارد و «حی لا یموت» پروردگار پاینده است که فناء نپذیرد.

مقدم داشتن کلمه سنه بر نوم مورد اشکال واقع شده است. می‌گویند مقتضای بلاغت آنستکه در سیاق نفی امر قوی را مقدم بدارند. مثلا گفته شود: زید نمیتواند کیسه پنجاه کیلو را حمل نماید بلکه کیسه چهل کیلو را نیز نمیتواند بردارد.

این اشکال مورد ندارد زیرا ملاک آنستکه ترقی صحیح باشد و در مورد چنانستکه پروردگار در باره قیام بامور سستی رخ ندهد تا چه رسد بمانع قوی تر.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، علت برای صفت قیوم است و حرف لام در «له» بمعنای ملک است. یگانه وسیله احاطه بر چیزی آفرینش و پدید آوردن آن است که مخلوق را بآفریدگار ربط داده و مملوک حقیقی قرار میدهد بلکه صفت آفرینش آفریده را عین ربط و تعلق بآفریدگار می‌نماید.

توضیح آنکه صفت قیوم از شئون خالقیت پروردگار است، یعنی قیام باشیاء و تدبیر نظام جهان در صورتی انجام می‌پذیرد که آسمانها و زمین و آنچه از موجودات بی‌شمار در آنها است و همه نیروها که در هر یک از آنها سپرده شده همه آفریده پروردگار باشند.

زیرا مخلوق و آفریده همانطور که در آفرینش و پیدایش خود نیازمند بخالق است همچنان در بقاء و سیر کمالی خود نیز نیازمند بمدبر است که بنیازها و خواسته‌هایش قیام نماید. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۸

از این نظر تنها آفریدگار میتواند نظام جهان را بپا دارد. چه آنکه تدبیر عبارت از قیام بخواسته‌های آفریده است که نیازهای آنها را بر آورد و بسوی کمال آنها را رهبری کند و از جمله «تدبیر» پروردگار ارتباطی است که هر یک از اشیاء باسباب و شرائط خود دارند که در اثر حرکت و قبول اثر، بسوی کمال روانه شده و از صورتی بصورت دیگر در می‌آیند.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

جمله استفهام تقریری و بیان امریستکه فطرت بشر نیز بآن حکم می‌نماید:

توضیح آنکه بر حسب آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» همه موجودات جهان از آسمانها و آنچه در زمین است آفریده و مخلوق آفریدگار بوده و تحت تدبیر او هستند.

ناگزیر نیروهای مختلف که قوام و جزء هر یک از آنها بوده و در کمون آنها نهاده شده، آفریده پروردگارند. زیرا فطرت بشر گواه است که موجودی که آفریده و مخلوق باشد نیروی تأثیر مخصوص یا قبول اثر آن نیز (مانند نیروی دانه گندم برای افزایش و ازدیاد در اثر تأثیر عوامل طبیعت) از شئون همان آفریده خواهد بود و هرگز مخلوق در آثار و تأثیرات خود استقلال نخواهد داشت، و همچنان که در پیدایش خود تأثیری نداشته است.

بلکه نیروهای فعل و انفعال و تأثیر و تأثر که در کمون هر یک از اشیاء سپرده و معرف (و قوام وجود) آنها شمرده میشود آنها نیز از شئون مخلوق و همانند آنها آفریده‌اند، و در هر مورد باذن پروردگار هر یک از اسباب و علتها در معلولهای خود اثر می‌گذارند و نیروهای سپرده شده در آنها بکار می‌افتد و در نتیجه حرکت و تأثیر و تأثر، موجودات بسوی کمال رهسپار میشوند.

مثلاً آفتاب و آب و هوا و زمین و بسیاری دیگر از نیروها و انرژیها که جزء قوام موجودات و معرف اشیاء است در آنها بودیعت نهاده شده و بواسطه تأثر هر یک از آن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۹

ها اقسام مختلف نباتات رشد نموده و جانداران نیز بزندگی و سیر تکاملی خود ادامه میدهند.

همچنان سلسله بشر بتواند نیازهای مختلف خود را بوسیله سعی و کوشش بر طبق نظام اسباب رفع نماید و طرز تنظیم جهان پهناور که بقدرت لا یزال بستگی دارد بهمین طریق انجام میگردد. و نظام واحد که بر اساس تأثیر و قبول اثر بطور تسخیر نهاده شده خود گواه زنده‌ای است که هیچیک از اسباب در باره تأثیر در معلولهای خود استقلال ندارند بلکه همه آنها آفریده و وسایلی هستند که پروردگار بطور تسخیر نظام جهان را بر حرکت و تأثیر آنها نهاده است. این بیانی بود که در چگونگی نظم طبیعی جهان ذکر آن لازم بود.

همچنان نظم تعلیم و تربیت سلسله بشر و رهبری آنان بسوی کمال و سعادت که غرض اصلی خلقت است آن نیز از شئون صفت قیومیه پروردگار که بر وسایل طبیعی استوار نموده است. یعنی گروهی از رجال الهی که شایسته روح قدسی بوده آنانرا بسوی جامعه بشر اعزام داشته و با سعی و کوشش طاقت فرسا افراد بشر را رهبری نموده و باستناد معجزات دعوی پیامبری خود را اثبات نمایند.

بدینجهت هدایت افراد بشر و رهبری آنان بسعادت نیز استناد بآفریدگار دارد و پیامبران فقط وظیفه تبلیغ را عهده دار بوده و رهنمایی بیش نبوده‌اند. هم چنانکه آیه شریفه: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۷) خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و فرموده آنانی را که تو خواسته‌ای سعادت را نصیب آنها نموده‌ای جز آنکه پروردگار بهره‌ای از سعادت نصیب آنان نماید.

و از جمله وظایف پیامبران در نشئه رستاخیز و هنگام بررسی باعمال و شفاعت پیروان است از نظر اینکه گواه بر عقاید و اعمال آنها بوده و اداء شهادت آنان در پیشگاه پروردگار، میزان سنجش ارزش اعمال و سرائر آنها خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۰

باین تعریف جمله موصول «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» همه گونه اسباب طبیعی و همچنان وسایل رهبری بشر را نیز شامل میشود.

در این صورت ممکن است اشکالی بنظر برسد که درخواست شفاعت و هم چنان قبول اذن از پروردگار از شئون صاحبان خرد و شعور است. و علل و اسباب طبیعی که فاقد شعور و ادراک هستند چگونه در باره آنان صادق است؟ پاسخ آنستکه هر موجودی که بهره‌ای از هستی دارد بهمان اندازه از حیات و شعور بهره‌ای خواهد داشت.

بدین تناسب اقتضاء تأثیر مخصوص و یا قبول اثر خاصی که در کمون اشیاء نهاده شده همان مسئلت وجودی است از صفت قیومیه پروردگار، که با توافق اسباب و شرایط از صورتی بصورت دیگر درآید و بکمال مطلوب رهبری شود.

و در آیه نیز شفاعت و درخواست هر یک از اشیاء ذکر شده که دلالت بر بهره‌ای از شعور دارد، و نیز اذن پروردگار که مشعر

بآنستکه اعلام بصاحبان شعور بوده است، هر چند بسیاری از افراد بشر آنرا درک نمایند همچنان که در آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَيْسَ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء: ۴۶) بیان نموده که هیچ موجودی نیست جز آنکه بحد وجودی خود آفریدگار را از نقص تنزیه نموده و نیز بهترین صفات کمال توصیف نماید، ولی افرادی که فقط از طریق حواس الهام می‌گیرند از درک این حقیقت بی‌بهره‌اند.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ».

هر دو ضمیر جمع «هم» راجع بموصول «الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ» می‌باشد. که شامل وسائل مادی و علل فوق مادی (ملائکه) می‌باشد، ملائکه موجوداتی مجرد و باصطلاح عقول محض هستند که از جمله وسائل نظام خلقت بوده و از عوارض جسمانیت بدور می‌باشند. و دخالت آنها در امور اینجهان باذن پروردگار می‌باشد.

خداوند متعال هم بر آنها کاملاً احاطه دارد، هم از لحاظ آنچه در نزد آنها حاضر و موجود است، و هم از جهت اموری که بر آنها پوشیده است.

منظور از ذکر کلمه «ما بین ایدی» و «ما خلف» در آیه مذکور شاید بلحاظ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۱

محدود بودن احاطه ملائکه است، و نیز بلحاظ اینکه آنها واسطه‌اند در ایجاد نظم در جهان آفرینش. و بعلاوه وساطت در وحی به پیامبران بعهده آنهاست. و ازین قید و محدودیت، مسلم میشود که در مورد علم و احاطه پروردگار تدریج تناسبی ندارد. و علم آفریدگار محیط است بحوادث گذشته و آثاری که بر اسباب مادی مترتب می‌شود و یا بعدا خواهد شد.

«وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ».

قدرت ملائکه و علم آنها بمیزانی که از تصور و قدرت افراد انسانی خارج است، از شئون قدرت و احاطه پروردگار است که بصورت محدود و مقدر بیرون آمده است، و نیز مرتبه‌ای از علم خود را که محدود و دارای قدر و اندازه بوده و شایسته پیامبران است، بوسیله ملائکه بآنان تعلیم و همواره مراقبت نموده که بر آنها غفلت و اشتباه چیره نگردد.

آنچه در مورد وحی پیامبران قابل توجه است اینست که القائات غیبی بآنها صرفاً زائیده فکر و اندیشه نظری نیست که تزلزل پذیر باشد بلکه ناشی از شهود می‌باشد.

بعلاوه ازین آیه شریفه نیز عصمت پیامبران مستفاد میشود: چه اصالت آنها در فهمیدن وحی، و چه استقامت در ضبط و تبلیغ آنها بمردم.

و ظاهراً از جمله «لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» ممکنات و نیز حوادث اینجهان است، که محکوم بنظام تدریج هستند و قبل از تنزلشان بعالم تقدیر کثرت نداشته و در مرتبه علم ربوبی بوده‌اند. همین از معنی آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۲) مستفاد میشود که از آنها بخزائن و اراده پروردگار تعبیر شده است و پس از تنزل بحدود و قیود و یافتن کثرت است که بر تبه امکانی می‌رسد بر حسب اقتضاء بملائکه و پیامبران موهبت می‌شود. استثناء (إِلَّا بِمَا شَاءَ) همان مرتبه علم و احاطه امکانیست که حضوری بوده و از لحاظ مرتبه بر حوادث جهان سبقت دارد. یعنی در رتبه تأثیر و تدبیر نظام تدریجی جهانست.

در آیه شریفه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۶۰) از آن بکتاب انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۲

مبین تعبیر شده، بتناسب آنکه فهرست علمی نظام، و چگونگی تدبیر جهانست که بطور آشکار با حدود و قیود آنها بوده و ابهامی ندارد و مرتبه نازله از آن که مقام محو و اثباتست منافات با ظهور کتاب مبین ندارد.

و صدق اینکه شامل ما کان و ما یکون می‌باشد بلحاظ مرتبه نازله آنست و گر نه کتاب مبین ثابت بوده و خواهد بود.

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا» کرسی عبارت از سریر و کنایه از منطقه نفوذ و گسترش قدرت و فرمانروائی است. «أود» بمعنای تعب و رنج است و لفظ کرسی بقرینه اینکه از کرات و اجرام بیکران و زمین بزرگتر معرفی شده، کنایه از سعه

قدرت و احاطه تدبیر آفریدگار است، که بر همه عوالم فرشتگان و مجردات و پدیده‌های جهان طبع و نشئه رستاخیز فرمانرواست و هیچ چیز از حیطة قدرت و تدبیر او خارج نخواهد بود و همه آفریده‌ها را بسوی کمال متناسب سوق میدهد. حد و اندازه در مورد افعال بشر عبارت از صورت ذهنی کلی است که عوارض طبع بر آن حادث شده و برنگ خارج آمیخته و بدان مشخص شده و در مورد پروردگار ظهور اراده و رهبری است.

و عبارت دیگر «کرسی» مقامی بس ارجمند است که زمام امور و تدبیر نظام واحد که در جهان فرمانرواست از آن مقام صادر شده و حد و اندازه حوادث از آن سر چشمه گرفته است.

بدین نظر حقیقت کرسی ظهور قدرت آفریدگار است و بر همه آثار آفرینش و خلقت سبقت رتبی دارد و همواره با این نظام است، و پس از پایان جهان و هنگام رستاخیز محفوظ و ثابت خواهد بود. و در آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس ۸۲) از آن تعبیر بملکوت شده است.

«وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا» صفت سلبیه است تدبیر متقن پروردگار را از نقص انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۳

و عجز تنزیه می‌نماید که همواره نظام جهان را پیاداشته و در برابر قدرت بی‌نهایت خود رنجی در بر نخواهد داشت.

«وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» ارجمندی و علو مقام آفریدگار اختصاص دارد زیرا اجرام بیکران و پدیده‌های جهان نمونه‌ای از قدرت و آفریده اویند و در برابر عظمت نامتناهی او ناچیزند و تدبیر عمومی جهان از آن مقام پی در پی صادر میشود.

در کتاب امالی شیخ طوسی از ابی امامه روایت شده که علی علیه السلام فرمود:

شایسته نیست بر مؤمن شبی بگذرد و آیه الكرسي را تا و هو العلی العظیم نخواند و چنانچه مردم بدانند چه فوایدی دارد هرگز آنرا ترک نمایند زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیه الكرسي موهبت پروردگار و رموز غیبی است که به پیامبران همچو نعمت ارزانی نشده است و از آن هنگام که از رسول صلی الله علیه و آله آنرا شنیده هرگز آنرا ترک ننموده‌ام.

در تفسیر عیاشی از علی علیه السلام روایت شده که فرمود آسمان و زمین و هر آنچه آفریده که در آنهاست در حیطة کرسی بوده و فرشتگان بامر پروردگار آنها را حمل می‌نمایند.

مفسر گوید: حمل بمعنای عهده و تدبیر است با اینکه نظم جهان بعهد ملائکه که وجودات مجرد و مظهر توانائی آفریدگارند نهاده شده است.

در تفسیر عیاشی نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود ابو ذر غفاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود برترین آیه قرآنی کدام است فرمود آیه الكرسي است زیرا آسمان هفتگانه و زمین نسبت بکرسی مانند حلقه‌ای است بقیاس زمین پهناور و برتری عرش بر کرسی مانند نسبت زمین پهناور بر حلقه‌ای است.

مفسر گوید: ظاهر از آسمان هفتگانه اجرام و کرات بیکران است و از نظر کثرت آنها بطور کنایه تعبیر بهفت شده است.

و نیز امتیاز آیه از نظر آنستکه وحدت صفات پروردگار و همچنان یکتائی افعال او در آن ذکر شده و از جمله فعل آفریدگار تدبیر نظم اینجهان است که بر اساس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۴

تدریج و کثرت اجزاء پی در پی، نهاده شده با وجود آنچه از پروردگار شرف صدور یافته و متناسب با ساحت او است واجد حقیقی و وجود اطلاقی است که از عالم «امر» و فوق نظام تدریج و زمان و مکان بر خلقت عالم سایه افکننده و جهان طبع را نیز فرا گرفته است.

و نیز در کتاب معانی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود کرسی عبارت از قدرت پروردگار است که بر آسمانها و زمین و بر سایر آفریده‌ها احاطه دارد و عرش نیز مرتبه‌ای از احاطه و قدرت نامتناهی است که حد و اندازه ندارد.

یعنی صفت فعل پروردگار است که بعالم امکانی تنزل نکرده است لفظ کرسی کنایه از تدبیر عالم و نیز نظم اینجهان است و در آیه

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر ۲۳) از آن معنی، بخزائن پروردگار تعبیر شده.

یعنی تدبیر جهان طبع از خزائن غیبی و صفت ربوبی شرف صدور یافته است بدین ترتیب که خواسته‌ها در اینجهان ظهور اراده آفریدگارند و در اثر بکار بردن علل و اسباب برنگ طبیعت آمیخته و بزمان و مکان محدود شده آنگاه بطور مشخص و ممتاز در سلک این نظام درآمده‌اند.

و چنانچه بخواهیم نمونه‌ای از ظهور اراده پروردگار را درک نموده که چگونه بصورت پدیده‌های جهان درآید باید بنیروی عاقله و نفس ناطقه توجه نمود.

توضیح آنکه نیروی عاقله انسانی صورت عقیده و صفات است و افعال اختیاری نیز صورت ذهنی کلی و بدون امتیاز بوده و همه شئون نفس مجرد، یعنی در آن قدر و اندازه و زمان و مکان راه ندارد.

ولی بواسطه اینکه نفس ناطقه خواسته‌های انسانی را (که صورت ذهنی و بی امتیاز است) در اثر بکار بردن نیروهای جوارح و علل طبیعی ناگزیر آنها را برنگ طبیعت آمیخته و بزمان و مکان محدود نموده آنگاه بطور مشخص و ممتاز بصورت فعل اختیاری در خواهد آورد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۵

زیرا نقص در انسان اقتضاء دارد که اسباب و علل طبیعی را برای انجام مقاصد خود بکار ببرد ولی ساحت پروردگار منزله است از اینکه افعال جسمانی بوی استناد داشته باشد.

بلکه بر حسب نظام آفرینش در نتیجه نیروهای فعل و انفعال و تأثیر و قبول اثر که در سراسر اجزاء جهان نهاده است با نیروهای غیبی که مشیت پروردگار را اجرا نمایند بدین وسایل نظام جهان را تأمین می‌نماید.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۶

[سوره البقره (۲): آیات ۲۵۶ تا ۲۵۷] ص: ۳۰۶

اشاره

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

خلاصه ص: ۳۰۶

هرگز باجبار نمی‌توان کسی را بدین اسلام واداشت زیرا راه سعادت و ضلالت بر همه کس روشن است پس هر که از کفر برگردد و پیرستش آفریدگار گراید باستوارترین وسیله‌ای دست یافته که هرگز نمی‌گسلد و خداوند برفتار و گفتار بشر شنوا و دانا است. پروردگار یار کسانی است که بوی ایمان آورند آنانرا از تاریکی جهل و نادانی بیرون می‌آورد و جهان درخشان علم و دانش را بر آنان می‌گشاید و آنانکه راه کفر را برگزیدند قرین و یار آنان شیطان است که نور فطرت آنانرا خاموش و بتاریکیهای گمراهی آنانرا در می‌افکند. این گروه اهل دوزخ و در همه گونه آزار و عقوبت جاوید خواهند بود.

شرح ص: ۳۰۶

«لا إكراه في الدينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ».

اکراه بمعنی واداشتن دیگریست بعملی در اثر تهدید که شخص بمنظور رهائی از خطر آنرا بجا آورد.

«الدين» عبارت از اعتقاد بیگانگی آفریدگار و سایر اصول، و التزام انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۷

بارکان عملی آنست که از آن باسلام و تسلیم پروردگار تعبیر میشود.

«الرشد» اسم مصدر بمعنی راستی و روش سعادت و نیکبختی است. «الغی» نیز ضد آن بمعنی پیمودن راهی با سرگشتگی و حیرت. «لا- إكراه في الدين» ارشاد است و جمله قد تبين الرشد نیز علت آنست. یعنی نظر به این که دین توحید و آئین اسلام امر قلبی و عقیدتی است، و از طرفی دلایل و نشانه‌های آن بطوری آشکار است که برهبری فطرت، هر فردی باصوّل و مبانی آن پی برده و بنتایج آن آگاه میشود و نتیجه و حیرتی در پیمودن راه سعادت نخواهد داشت، بنابراین هر فردی چنانچه در جستجوی نیکبختی برآید باسانی رهبری شده و باندازه سعی خود از آن کامیاب خواهد گشت و از اینرو تمرد و انحراف از آن نه از نظر جهل و نادانی باصوّل توحید و ارکان اسلام است، بلکه در اثر خود- ستائی و هواپرستی است.

بطور کلی آنچه سعادت بشر را پی ریزی می کند آنستکه باختر باصوّل اسلام معتقد گشته بفضائل اخلاقی و وجدانی آراسته شده، و بارکان و وظایف عملی آن ملتزم گردد. و از این نظر پذیرفتن دین اسلام با وجود کراهت قلبی امری بیهوده است، و کوچکترین تاثیری در سعادت انسان نخواهد داشت.

چون دین اسلام یک آئین الهی و رسالت جهانی است و عبارت است از تعلیمات موافق فطرت و مجموعه‌ایست از خواسته‌های طبیعی بشر لذا دارای تربیت فکری مخصوص بخود می‌باشد. هدف از رسالت در آن بسط و گسترش اصول یکتاپرستی و فضائل اخلاقی است. طرح زندگی سعادت‌مندانه برای فرد و اجتماع، یکی از آرمانهای اساسی آئین مقدس اسلام است، که در این زمینه مساعد، بشر بتواند سعادت ابدی خود را نیز برای جهان باقی تأمین کند.

از اینرو دین اسلام دعوت جهانی خود را بر اساس عقیده، و رشد فکری و فضیلت خلقی نهاده و با تربیت اجتماعی آمیخته است. هرگز اکراه و تحمیل عقیده را جایز ندانسته زیرا بوسیله اکراه فقط میتوان بر افعال و حرکات دیگران فرمانروائی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۸

نمود و آنرا موقه بکاری واداشت.

آیه فوق بطور صراحت بجهانیان اعلام میدارد که دین اسلام دین فطرت و رشد عقل است و هرگز در آن اکراه و یا اجبار راه ندارد و چنانچه شخصی با اکراه دین اسلام را بپذیرد از او پذیرفته نخواهد شد، زیرا بشر در اینجهان بزبور اختیار و خود مختاری آراسته شده است تا در این زمینه حیات او جاوید گردد.

ولی گروهی چنان می‌پندارند که دین اسلام مبنی بر اکراه و اجبار است و پایه آن بر زور و شمشیر نهاده شده، و از اینرو می‌گویند اسلام با مشرکان و یهود و نصاری بجنگ و ستیز پرداخته و در اندک زمانی صیت اسلام در تمام اقطار شرق و غرب جهان منتشر گشته است.

با مراجعه بتاریخ نهضت اسلامی، و جنگهای مسلمانان با مشرکان و طرز سلوک و رفتار مسالمت‌آمیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یهود و نصاری استفاده می‌شود که واقعیت این نظر راه تأیید نمی‌کند.

زیرا جنگ با مشرکان مکه بمنظور آن بوده که کانون توحید (کعبه معظمه) از آلودگی بشعار بت پرستی پاکیزه گردد و از استیلاء مشرکان خارج شود.

زیرا با دقت در صفحات تاریخ اسلام این نکته بدست می‌آید که علت بیشتر غزوات پیامبر با مشرکان مکه در درجه اول دفاع از حریم اسلام و مقابله با مشرکان بوده از آیه شریفه: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه: ۲۷) چنین برمیآید که حکم

قتال با مشرکان برای این تشریح شده است که نقشه‌های کفار مکه در محو آثار دین نو ظهور اسلام خستی گردد و مسلمانان بتوانند شعار بت پرستی و شرک را زائل نموده و خداپرستی و وحدت را بجامعه بشریت ارمغان آورند.

و اما جنگ‌های مسلمانان با یهود و نصاری در اثر پیمان شکنی‌های آنان بوده و پیروان اسلام ناگزیر بودند که از آن جلوگیری نموده و آتش فتنه‌ای را که آنان می‌افروختند بدینوسیله خاموش نمایند.

طرز سلوک و رفتار مسالمت آمیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اهل کتاب فقط بعنوان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۹ عدم تعرض بوده، و چون یهود و نصاری پیمان شکنی می‌کردند و با عقد معاهدات دوستانه با بت پرستان در جنگ آنها بر علیه مسلمانان شرکت می‌کردند، از اینرو مسلمانان نیز با همان قبیله بعلت نقض عهدشان بجنگ برخاسته و نتیجه آتش فتنه را خاموش می‌نمودند و متخلفان از پیمان عدم تعرض را بجای خود می‌نشانیدند.

و بمنظور اعلاء اسلام و سرشکستگی یهود و نصاری علاوه بر قرارداد عدم تعرض پیمان پرداخت جزیه را نیز از آنان می‌گرفتند. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» این جمله تفسیر جمله «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» است که چگونه دین اسلام بر وفق فطرت و هدفش رشد فکری است و پیروی از آن سعادت را در دو جهان تضمین می‌نماید و انحراف از آن سبب گم گشتگی است.

طاغوت از ماده طغیان گرفته شده ولی حرف یاء بر حرف غین مقدم شده است و بر مفرد و هم جمع گفته می‌شود.

طاغوت عبارت از هر موجودیست که از حد تجاوز نموده و بشر فریفته آن گردد و نظر انسان را بخود جلب کند و از کوتاه نظری آنرا مؤثر پندارد و آنرا مستقل در تأثیر بداند.

آیه شریفه ایمان را تعریف نموده که دارای قید عدمی (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ) و نیز قید دیگر وجودی است (و يُؤْمِنُ بِاللَّهِ). از نظر اینکه اسلام عقیده است و ذهن آدمی ظرفیت آنرا ندارد که در باره دو امر متضاد و یا نقیض یکدیگر تصدیق کند و صورت علمی آن گردد و بهر دو آنها معتقد شود. از اینرو بشر باید از شرک تبری جوید و از رذائل خلقی پاک گردد تا آنکه ارکان توحید در قلب او رسوخ کند و صورت علمی آن گردد و او را بفضائل خلقی بیاراید. همانطور که توحید (لا اله الا الله) دارای دو نسبت منفی و مثبت است و مبنای توحید بر تبری از شرک و از پرستش هر معبودی است و فقط در این زمینه عقیده بیگانگی آفریدگار میتواند در قلب رسوخ نماید. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۰

و مفاد جمله «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» آنستکه هیچ آفریده‌ای را شایسته پرستش و معبودیت نباید دانست و فریفته آن نباید شد و آنرا در نظام جهان مؤثر نباید دانست و هر یک از اسباب و علل طبیعی را که بر حسب قانون خلقت آثاری در معلولهای خود از آنها بظهور می‌رسد باذن پروردگار دانسته و آنها را در تأثیر مستقل نداند.

چنانچه ارکان اسلام که فطرت بر آن گواه است در قلب رسوخ کند هرگز نخواهد گسست و آیه شریفه آنرا بعروة الوثقی تشبیه نموده که تنزیل معقول بمحسوس است یعنی وسیله محکمی است که هرگز تزلزل نمی‌پذیرد.

جمله سلبی «لَا انْفِصَامَ لَهَا» تاکید آنست یعنی چنانچه عقیده بیگانگی پروردگار و بوحدانیت صفات و افعال او در قلب رسوخ یابد و خالی از شائبه شرک گردد هرگز این رابطه با پروردگار نخواهد گسست، زیرا بر اساس محکم فطرت و آفرینش می‌باشد.

و شاید مقصود آن باشد که ایمان قلبی بآفریدگار نور و حیاتی است جاوید که زوال نمی‌پذیرد.

«وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ذکر این دو صفت سمیع و علیم بتناسب آنستکه ارکان ایمان که تبری از شرک و عقیده بیگانگی آفریدگار باشد امر قلبی است و اعضاء و حواس نیز از آن پیروی می‌کنند و پروردگار باسرار نهفته و منویات قلوب مردم آگاه است و همواره بخواسته‌های مشروع آنان پاسخ میدهد.

هر یک از صفات کامله پروردگار نامحدود است، یعنی صفات واجبه بر حسب مفهوم با یکدیگر مغایرت ندارند و گر نه لازم

می‌آید که صفت پروردگار محدود باشد و حکایت کند از یک صفت کامله در صورتی که فاقد حکایت از سایر کمالات واجبه باشد.

مثلا سمیع صفت پروردگار اختصاص بشنیدنیها ندارد بلکه معنای وسیع آن مورد نظر است که عبارت از برائت از نقص باشد و سایر صفات نیز از سمیع انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۱ استفاده میشود.

یعنی مقام الهی منزله از آنستکه کثرتها و امتیازات موجودات که لازمه نظام طبع است در علم ربوبی منعکس شود. از اینجهت همه موجودات و اضافه‌های آنها از مراتب نازل علم پروردگار بوده و در مرتبه نظام خلقت هستند.

از این تقریب میتوان استفاده نمود که صفات کامله پروردگار بلحاظ مقام الهی متحدند همچنانکه همه صفات واجبه نیز متحد با ذات پروردگار میباشند و فقط بلحاظ مراتب امکانی از آنها تعبیرات مختلف میشود: مثلا رازهای نهانی و خواسته های زبانی و بلکه مسئلتها و اقتضای سایر موجودات که در اینجهان ماده دارای حقایق مختلف هستند در ساحت پروردگار یکسانند، همه این مراتب بیشمار از صفت قیومیه پروردگار استفاده می‌نماید و خواسته‌های آنان برآورده میشود.

و نتیجه آنکه از نظر نامحدود بودن هر یک از صفات پروردگار ناگزیر با سایر صفات واجبه متحد و مرادف خواهد بود.

بدین نظر مفاد سمیع و علیم احاطه علمی است که چیزی از کردار و گفتار و راز نهفته‌ای از پروردگار پنهان نخواهد بود و نیز بر همه شئون موجودات احاطه و قیام دارد.

و چنانچه مفاد صفت سمیع مثلا محدود باحاطه در خصوص شنیدنی‌ها باشد بدون اینکه از قدرت و قیام نامحدود او در باره سایر پدیده‌ها حکایت کند دلیل بر نقص و محدودیت است ولی پروردگار از صفاتی که مقرون بنقص باشد منزله است.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آیه شریفه تفسیر صفت سمیع و علیم و در مقام امتنان بر جامعه اهل ایمان است که بخواسته آنان قیام می‌فرماید. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۲
ولی: از ولایت و تولیت گرفته شده بمعنای سرپرستی و رهبری است.

النور: صفت مشبیه، امر وجودی و ضد ظلمت است و عبارت از استعداد فطری و نیروی خدانشناسی است یعنی درک پاره‌ای از اسرار آفرینش که در نهاد بشر بودیعت سپرده شده و البته در آغاز امر قوه محض بوده است، از اینرو هر یک از افراد بشر در آغاز زندگی فاقد همه گونه دانش و بصیرت می‌باشد زیرا احساسات و همچنین افکار آنان از صفر شروع میشود و حیات تعقل و زندگی جاوید بشری نیز بر اساس نور فطرت نهاده شده است، زیرا غرض از آفرینش جهان دوام فیض نسبت به سلسله بشر است که خداوند روح و نور بوی ارزانی داشته و در آن استعداد و نیروی زیاده بر تصور بودیعت نهاده و بر این اساس است که زندگی او ابدی خواهد بود.

«الظُّلُمَاتِ» جمع ظلمت اسم مصدر است و در این مورد بمعنای نادانی و قصور ادراک و بطور عدم ملکه است که ضد نور و ادراک و دانش است.

و جمع تعبیر شده بتناسب آنکه ظلمت امر عدمی و بمعنای جهل است، و در اثر مقایسه با نور و ادراک اسرار آفرینش دارای مراتب بسیار خواهد بود.

تعبیر بنور بهیئت مفرد بتناسب آنستکه نور و ادراک نفسانی امر وجودی و بی‌نیاز از مقایسه با ظلمت در باره اسرار آفرینش است از این نظر بر حسب خارج کثرت نخواهد داشت، گرچه بر طبق تصور نیز کثرت پذیر است.

آیه شریفه تفسیر صفت سمیع و بیان آنستکه پروردگار در هر یک از افراد بشر بالقوه نیروی خدانشناسی و درک اسرار آفرینش نهاده که آمیخته باقتضا یعنی مقرون بتیرگی جهل می‌باشد و در آغاز که بهره‌ای از دانش و درک کلیات یافته و بحد رشد رسیده از

نظر سیر و سلوک وی در اینجهان اختیار، دو راه بوی پیشنهاد شده که هر یک از آن دو را که بخواهد، اختیار نماید چنانچه طریقه ایمان و فضیلت را برگزیند و برهبری فطرت خدا داده و رهنمائی آئین اسلام راه بندگی و فضیلت را بپیماید، پروردگار نیز بخواسته‌های درونی او قیام خواهد نمود و در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۳

نتیجه از تیرگی استعداد فطری که آمیخته بجهل و نادانی در باره پروردگار است بتدریج خارج شده و بسوی سعه وجودی و صحنه تابناک ایمان رهسپار گردد.

«يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تفسیر ولایت پروردگار است یعنی اهل ایمان را بسوی معارف اسلام رهبری نموده و در اثر تعلیمات دینی آنانرا از ظلمت جهل و نادانی بصحنه نور و بمعارف اسلام هدایت می‌نماید، آیه ایمان و ارتباط قلبی بآفریدگار را نور محض و زندگی ابدی معرفی نموده بدینجهت استناد پروردگار دارد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» که این قسمت مسیر گروه دیگر را در نظر گرفته است که برهبری فطرت و رهنمائی پیامبر اسلام گوش فرا نداده و از تعلیمات اسلامی چشم پوشیده، و همواره بخود سری و خودستائی عمری بسر برده و بدینجهت نور فطرت و نیروی خدا-شناسی را در خود خاموش نموده و در تیره‌گی جهل و عناد فرو رفته است، در اثر نیازمندی‌های زندگی بناچار پناهی برای خود برگزیده و آنرا پرستش نموده و بملامت و سرزنشهای وجدان توجه ننموده و از درک حقایق تابناک جهان آفرین خود را بی‌بهره نموده‌اند.

آیه شریفه کفر و خرافات اعتقادی آنانرا بطاغوت استناد داده و در حقیقت نیز بسوء اختیار خود آنان استناد دارد.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود مراد از نور در آیه اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و مراد از ظلمات دشمنان آنان است.

مفسر گوید: نظر به این که اوصیاء علیهم السلام رهبران جامعه بشر و پیروی از آنان رکن ایمانست نور بآنها اطلاق شده که آنچه را از الهامات غیبی و تعلیمات فراگرفته و تلقی نموده‌اند بطور تأثیرات باطنی و تصرف معنوی و نیز در اثر تعلیمات ظاهری بجامعه پیروان خود آموخته و آنانرا بسوی سعادت رهبری نمایند لذا نور بآنها گفته میشود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۴

[سوره البقره (۲): آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰] ص: ۳۱۴

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸) أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹) وَإِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِن لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)

خلاصه ص: ۳۱۴

ای رسول گرامی آیا نمیدانی که پادشاه زمان ابراهیم (نمرود) در باره یگانگی آفریدگار با ابراهیم بجدال برخاست از نظر طغیان و سرکشی که پروردگارش بوی پادشاهی داده بود چون ابراهیم فرمود که خدا است آنکه زنده می‌کند و میمیراند. نمرود گفت من نیز چنین توانم کرد ابراهیم فرمود که پروردگار خورشید را همیشه از سوی مشرق برآورد و اگر تو میتوانی آنرا از سوی مغرب برآور (نمرود) در حسرت فرو رفته از پاسخ بازماند چونکه راه عناد می‌پیمود و خدا هرگز ستمگران را همراهی نخواهد فرمود، و یا مانند آنکه عزیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۵

پیامبری از بنی اسرائیل از دهکده‌ای گذر می‌نمود که خراب و ویران شده و آثار خرابی در دیوارهای آن باقی مانده بود آنگاه بحیرت فرو رفت و بخود می‌گفت چگونه پروردگار مردگان و کالبدهای پوسیده و پراکنده آنها را بار دگر زنده خواهد فرمود پس پروردگار او را یکصد سال بمیراند و سپس او را برانگیخت و زنده‌اش نمود پروردگار بدو فرمود چقدر درنگ نموده و خفته بودی؟ عرضه داشت:

شاید یکروز و یا نیمی از روز خفته بودم، خداوند فرمود: نه چنین است بلکه یکصد سال است که خواب مرگ تو را ربوده بود. بغذا و آشامیدنی خود نظر نما که هنوز دگرگون شده است و نیز بمرکب و الاغ خود بنگر تا جریان بر تو آشکار گردد. زنده شدن دگر بار ترا برای مردم حجت و دلیل قرار دهیم که جریان برانگیختن روز رستاخیز را هرگز انکار نکنند و نیز بنگر در استخوانهای آن که چگونه آنها را بهم پیوسته و گوشت بر آنها پیوشانیم آنگاه که حقیقت واقعه بر او آشکار شد عرضه داشت همواره بیقین میدانستم که آفریدگار جهان بر هر چه خواهد توانا است.

و چون ابراهیم گفت بار الها بمن بنما که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد پروردگار فرمود مگر که باور نداری عرضه داشت آری میدانم ولی خواهم که دلم آرام گیرد و روانم استقرار یابد پروردگار فرمود چهار مرغ را بگیر و گوشت آنها را نزد خود بهم بیامیز و سپس هر قسمتی از آنها را بر سر کوهی بیفکن آنگاه هر یک از آن مرغان را بخوان تا پرواز نموده و بسوی تو آیند و بدان که همانا پروردگار بر هر چه خواهد توانا و قادر بمانند است و کارهای او بر حکمت و اتقان است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۶

شرح ص: ۳۱۶

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ»

آیه شریفه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و استفهام تقریری و در مقام ذکر مثالهایی است برای قاعده کلی که در آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ» گذشت که پروردگار اهل ایمان را بسوی حق رهبری میفرماید و کافر را در کفرش هدایت نمی‌کند بلکه پیشوایانی که غیر از خدا برگزیده‌اند باعث گمراهی و ضلالت آنان میشود.

از جمله آنها جریان احتجاج ابراهیم خلیل علیه السلام با نمرود پادشاه بابل است که مدعی الوهیت بوده و در باره ابطال ادعای او ابراهیم علیه السلام با او احتجاج می‌نمود.

و مراد از موصول «الَّذِينَ حَاجَّ» بر حسب روایات نمرود یکی از پادشاهان کشور بابل بوده است که در اثر طغیان خود را از جمله خدایان قرار داده و آفریننده مردم آن سرزمین می‌خواند و در باره یگانگی آفریدگار جهان با ابراهیم علیه السلام مبارزه می‌کرد.

«حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ» بیان لجاج و محاجه نمرود است که در برابر احتجاجات ابراهیم خلیل در باره یگانگی پروردگار طریقه مغالطه را پیش می‌کشید و مردم را فریفته و سرگرم یاوه‌گوئیها و خرافات نموده بود.

بر حسب روایات ابراهیم علیه السلام هنگامیکه بتهای نمرودیان را شکست او را بزندان افکنده و سپس او را بسوزانیدن محکوم نمودند نمرود پادشاه بابل بابراهم گفت خدای تو کیست که ما را بسوی او میخوانی؟ ابراهیم فرمود پروردگار من چنان خدائی

است زنده می‌کند و می‌میراند (بجین روان می‌دهد) «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» علت برای ادعای الوهیت و احتجاج نمود است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۷

از نظر اینکه پروردگار بوی پادشاهی و فرمانروائی کشور بابل را موهبت نموده چنین نعمتی را کفران کرده دعوی خدائی می‌کرد، و خود را آفریننده مردم آن سرزمین می‌خواند و نیز چنانچه فرمانروا نبود نمیتوانست در برابر احتجاج ابراهیم مغالطه و تزویر بکار برد. سر اینکه موهبت پادشاهی نمود به پروردگار نسبت داده شده آنستکه هر چیزی از نظر آثار نیک آن که متناسب با ساحت آفریدگار باشد باو استناد دارد. و از جمله پادشاهی و زمامداری مصالح اجتماعی گروهی از مردم که پسندیده است گرچه سوء اختیار باعث کفران نعمت و تبدیل آن به نعمت گردد.

«إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» برای ابطال دعوی نمود که ادعای الوهیت می‌کرد ابراهیم علیه السّلام نیز بصفاتی از صفات پروردگار استدلال نموده می‌گفت که پروردگار جهان همانستکه بمردم حیات می‌بخشد و آنانرا می‌میراند زیرا هیچ قدرتی جز او توانائی دمیدن روح به جنین و احیاء بشر را ندارد او پروردگار یکتائی است که من و تو و هم افراد بشر را آفریده و او نیز همه را می‌میراند.

و سر اینکه ابراهیم خلیل از صفات پروردگار این صفت را مورد احتجاج قرار داده آنستکه احیاء افراد بشر و اماته آنها از جمله افعالی است که بطور آشکارا استناد باآفریدگار دارد و هرگز مستند باسباب و علل جهان ماده که فاقد حیات و شعور و اراده‌اند نیست.

روشن است که دمیدن روح بجنین از قدرت غیر آفریدگار خارج است.

و پس از ذکر این دلیل با اینکه واضح است حاضرین مجلس نتوانستند مقصود ابراهیم را درک کنند نمود نیز روش مغالطه و تزویر را پیش کشید و احیاء (زنده نمودن) و اماته (میراندن) را بمعنای رها نمودن فرد جنایتکاری از کشتن و بقتل رسانیدن فردی از بشر گرفت.

و از این مغالطه نمود و قصور فهم نمودیان میتوان استفاده کرد که چگونه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۸

ابراهیم علیه السّلام برای ابطال ادعای نمود احتجاج به این که جهان محتاج بصانع است نکرد زیرا نمودیان با اینکه فطرتا تصدیق داشتند که جهان بدون آفریدگار بوجود نیامده است ولی از نظر کوتاه‌فکری استدلال ابراهیم را نمی‌فهمیدند به دلیل اینکه معنای احیاء و اماته را نیز درک نکرده بودند.

«قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ» بیان دعوی نمود است که در برابر احتجاج ابراهیم علیه السّلام مغالطه نموده می‌گفت: من همانم که تو گفتی آفریدگار جهان هستم زنده کننده تو و مردم که آنانرا حیات می‌بخشم و می‌میرانم.

و بر حسب روایات دو تن از زندانیان را امر کرد حاضر نموده در مجلسی که برای محاکمه ابراهیم و یا محاجه با ابراهیم آراسته بود یک تن از آندو را رها نمود و دیگری را کشت و احیاء را بمعنای رها نمودن کسی که در معرض قتل بوده و اماته را بقتل رسانیدن فردی معنا نمود. و باین مغالطه عملی برای توجیه ادعای خود به این که من همان پروردگار جهان هستم که ابراهیم معرفی نموده استدلال کرد و حاضرین در آن مجلس هم از بیخردی باور نموده تصدیق می‌کردند و در نتیجه مغالطه یعنی احیاء را بمعنای عفو کسی که در معرض قتل است و هم چنان اماته را بمعنای مجازی استعمال نموده و بر خود تطبیق می‌کرد در صورتی که معنای حقیقی احیاء عبارت از دمیدن روح بجنین است.

و نظر به این که فهم حاضرین کوتا‌هتر از آن بود که ابراهیم خلیل بمغالطه او اشاره کند برای اثبات یگانگی پروردگار و نیز ابطال ادعای نمود نقض آشکاری نمود که نتواند در آن تزویر و مغالطه کند گفت:

«فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ».

جمله تفریع بر گفتار و احتجاج سابق ابراهیم است و در مقام نقض گفته نمود بلفظ جلاله تصریح نمود به این که پروردگار که گفتم احیاء و اماتة افراد بشر در تحت قدرت او است همانستکه آفتاب را همواره از مشرق برمی آورد تو نیز برای اثبات انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۹

دعوی خود که پروردگار جهان هستی آنرا از طرف مغرب برآورد! «فَبَهِّتِ الَّذِي كَفَرَ» جمله تفریع و بهت بمعنای حیرت و خودباختگی است، نمود در اثر این نقض در حیرت فرو رفت.

از نظر آنکه بر حسب عقیده خود و سایر افراد کشور بابل گرچه معتقد بآفریدگار کرات آسمان و آفتاب بود. ولی در اثر مغالطه در باره احتجاج ابراهیم علیه السّلام و اجراء عملی بطور تزویر چنان ادعا نمود که آفریدگار جهان است بدلیل آنکه زنده کننده بشر است و پس از نقض ابراهیم علیه السّلام که گفت آفریدگار جهان آفتاب را همواره از مشرق برمی آورد چنانچه تو ادعا مینمائی که آفریدگار جهانی آنرا از طرف مغرب برآورد.

نمود در حیرت فرو رفته زیرا همان نتیجه‌ئی را که بطور مغالطه از احتجاج ابراهیم استفاده نمود (آفریدگار جهانست بدلیل آنکه زنده کننده بشر است) مورد نقض قرار گرفت و دلیل قطعی بر کذب ادعاء او شد.

نمود در برابر نقض ابراهیم خلیل فکر خود را باخته و در حیرت شد و از عقیده خود که در باره کرات آسمان و آفتاب داشته صرف نظر نموده مورد نقض قرار گرفت.

بشر بر حسب فطرت نسبت به آفریدگار جهان و کرات آسمان هرگز شک نخواهد داشت و از این نظر است که تکیه گاه دعوت پیامبران اثبات وجود صانع و آفریدگار جهان نبوده بلکه هدف آنان همانا دعوت مردم است بیگانگی پروردگار و رهبری آنان بآنچه فطرت بآن حکم کند یعنی هیچ یک از آفریده‌ها در آفرینش با او شرکت ندارند.

ولی بشر اولیه- پیش از آنکه خداپرستی در جامعه بشر انتشار یابد- همه چیز را با خود قیاس نموده و می‌سنجید یعنی کارهای مختلف خود را بقوا و اعضاء مختلف خود نسبت میداد. مثلاً بوسیله دیدگان می‌تواند جسمی را ببیند و یا با زبان گفتگو کند و سخن بگوید و بحقیقت این امر پی برد که همانا روح و روان انسانی سرچشمه همه این افعال ارادی و ادراکات است یعنی روح میشوند و می‌بیند و سخن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۰

میگوید و می‌فهمد. و هم چنان در باره امور اجتماعی هر یک از کارها را مستند باشخاص مختلف میدانست.

از اینرو حوادث گوناگون جهان را نیز بعلم و اسباب متعدد نسبت میداد و بالاخره خدایان بسیاری قائل بوده و تدبیر و زمام همه آن اسباب و علل را بقدرت پروردگار وابسته میدانست و برای وقایع مختلف جهان خدایان متعددی در مرتبه نازلتر از آفریدگار جهان قائل بود.

پادشاهان نیز از نظر نفوذ و قدرتی که در باره افراد انسانها در حوزه سلطنت و فرمانروائی خود داشتند از ساده لوحی مردم سوء استفاده نموده با اینکه خود نیز بت پرست بوده و به خدایان متعدد عقیده داشتند، خود را نیز در ردیف خدایان در آورده و ادعای خدائی می‌نمودند ولی حدود ادعای آنان در باره افراد مردمی که در حوزه سلطنت خود آنها بوده اختصاص داشته، نه در باره افراد مردم دیگر کشورها، که از قلمرو نفوذ آنان خارج بود، همچنانکه فرعون میگفت: «يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» (زخرف: ۵۲) تنها کشور مصر را مورد دعوی خدائی قرار داده بود با اینکه خود نیز بت پرستش میکرد.

آنها در باره کرات آسمان و آفتاب و ماه و تدبیر نظم آنها هرگز ادعای خدائی نداشته‌اند زیرا مردم آن سرزمین از پادشاهان خود چنین دعوی بیهوده‌ئی را نمی‌پذیرفتند و خلقت آسمان و آفتاب و ماه و طلوع و غروب آنها را از شئون پروردگار جهان میدانستند.

نمود پادشاه بابل نیز که در اینجا مورد نظر است در زمان رسالت ابراهیم خلیل علیه السّلام میزیسته با اینکه معتقد بخدایان متعدد بوده و از بتکده‌ها پشتیبانی می‌کرد، کرات و آفتاب را آفریده پروردگار میدانست و در باره خود نسبت با افراد سرزمین بابل ادعای

خدائی می نمود.

پس از آنکه ابراهیم علیه السلام احتجاج نمود که آفریدگار جهان همانستکه زنده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۱ کننده بشر است نمود نیز بطور مغالطه خود را زنده کننده بشر معرفی نموده و نیز تدریجا خود را آفریدگار جهان معرفی کرد بدینجهت مورد نقض قرار گرفت.

ابراهیم علیه السلام در آغاز رسالت خود در بابل سکونت داشته و پرچم توحید و یکتاپرستی را بتنهائی در جهان باهتر از در آورده بود و در مقام نشر خداپرستی و شکستن بتهای نمرودیان نهایت کوشش را معمول داشت. نمرود پادشاه بابل که با نشر خداپرستی مخالف بود، نتیجه در مقام آزار ابراهیم خلیل علیه السلام برآمده و در مجلسی که آماده نموده بود با او محاجه میکرد.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» این جمله سبب حیرت و خود باختگی نمرود را ذکر نموده که سعی میکرد کوشش - های طاقت فرسای ابراهیم را در باره نشر توحید و خداپرستی خنثی نموده نقش - بر آب کند و در برابر احتجاجات ابراهیم مغالطه و تزویر می نمود تا مردم گفتار ابراهیم را نفهمند و در باره او هیچ گونه ستم و نیرنگی فرو گذار نمی کرد.

ولی پروردگار بر حسب نظم جهان و رهبری بشر بسوی سعادت هرگز ستمگران را بمقاصد شوم آنها نخواهد رسانید همچنانکه نمرود در برابر احتجاجات ابراهیم خلیل علیه السلام در حیرت فرو رفته از پاسخ بازماند و مجلس محاجه بنفع ابراهیم پایان یافت.

و بر حسب آیه شریفه «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» (عنکبوت ۲۵) حیرت در مقام نقض را نیز بهمه اهل بابل نسبت داده است و در اثر عناد نمرودیان با ابراهیم خلیل او را بسخت ترین مجازاتها یعنی سوزاندن محکوم نمودند ولی پروردگار او را از آتشی که نمرودیان برافروختند و در دنیا بمانند بوده نجات داد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۲

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا».

معطوف بآیه سابقه (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ) و خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و مراد از موصول (أَوْ كَالَّذِي) بر حسب روایات عزیر پیامبر بنی اسرائیل است و شواهدی نیز از آیه در باره پیامبر بودن وی استفاده میشود.

«وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» جمله حال و مراد شهرستان و یا دهکده‌ئی است که خالی از سکنه بوده باشد. عروش جمع عرش، و چون خاویه بحرف علی ذکر شده بر آثار خرابی و پست و بلندی دیوارها گفته میشود.

مفاد آیه آنستکه آیا به پیش آمدی که برای عزیر رخ داد توجه ننموده‌ای که از دهکده‌ئی گذر می نمود و آنرا خرابه و ویرانه دید و اجساد اهل آن قریه را مشاهده نمود که پوسیده و در آن سرزمین پراکنده اند.

«قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» ضمیر هذه اشاره بآن اجساد مردگان است جمله حکایت از خاطرات تعجب آمیز آن شخص است که باجساد پراکنده نظاره نموده در حیرت فرو رفته میگفت که زنده نمودن اجساد بشر در روز رستاخیز پس از گذشتن مدتی طولانی امری بس عجیب است زیرا با آن همه تغییرات بی شمار که بر آنها رخ داده و اجزاء آنها در اقطار جهان پراکنده شده چگونه پروردگار آنها را بصورت اولیه در آورد، و بآنها دگر بار روح بدمد. این خاطرات ذهنی از نظر تعجب در باره قدرت مطلقه و قاهریت پروردگار بوده بدون اینکه مقرون بانکار و یا ناشی از تردید باشد.

زیرا بقرائنی که گفته میشود ساحت همچو پیامبری منزله از آنستکه در باره قدرت نامحدود پروردگار تردید و یا تزلزل داشته باشد، خصوصا در باره زنده نمودن اجساد افراد بشر در رستاخیز که از جمله اصول توحید و رکن خدا شناسی است.

آنگاه از پروردگار درخواست نمود که این امر شگفت آور را بطور عیان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۳

بوی ارائه دهد که چگونه اعضاء و جوارح پوسیده بشر را که در نقاط جهان پراکنده اند هنگام رستاخیز گرد هم آورده روح آنها را بار دگر بآنها باز گرداند.

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» تفریع بر جمله سؤال و بیان آموزش عملی است:

پروردگار او را یکصد سال بمیراند و سپس او را زنده نمود.

«قَالَ كَمْ لَبِثْتَ؟ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» لبث بمعنای درنگ نمودن و سؤال بطور وحی بوده و در باره پرسش ابهام داشته و تصریح نشده که مرده بوده است.

و استفاده میشود که این شخص پیامبر بوده و بوی وحی میشده و مأنوس با القانات و تعلیمات ربوبی بوده است.

وی در پاسخ وحی گفت یکروز یا نصف روز خفته‌ام. از آن خواب استفاده می‌شود مرگ طولانی یکصد ساله را مانند یکروز یا نیم روزی پنداشته است و از اینکه بطور تردید جواب داده معلوم میشود هنگام مرگ و زنده شدن او پس از مدت طولانی در دو وقت مختلف از روز بوده که چون در اوائل روز بوده که بخواب رفته و طرف عصر از خواب برخاسته تصور میکرد که نصف روز خواب او بطول انجامیده و یا روز دیگر طرف عصر از خواب برخاسته که یکروز خفته بوده و برای فهمانیدن آن شخص که در این مدت طولانی مرده بوده است فرمود «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» (لم یتسنه یعنی فاسد نشده) به آب آشامیدنی و توشه خود بنگر که چگونه تغییر نکرده و بحال خود باقی است پروردگار بوی نشان داد در این مدت یکصد سال که مرده بود بر اعضا و جوارح او هیچ تغییری رخ نداده مانند غذا و توشه وی و نیز بوی فهمانید که مرگ مانند خوابست و فاصله مدت طولانی و یا کوتاهی آن با زنده شدن تأثیری در قدرت پروردگار نخواهد داشت.

«وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» و نیز وحی فرمود که بمرکب سواری خود نظر کن که چگونه پوسیده و پراکنده شده و در اثر طول مدت بصورت خاک درآمده و این نیز نشانه آنستکه بین مردن تو تا این وقت مدت طولانی فاصله داشته است.

«وَلَيَجْعَلَنَّكَ آيَةً لِلنَّاسِ» زیاد بر اینکه خواسته تو بر آورده گردد و بتو فهمانیده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۴

شود که: چگونه پروردگار مردگان را در روز رستاخیز دگر بار زنده می‌نماید، آنستکه جریان و سرگذشت مرگ تو قبل از یکصد سال و زنده شدن پس از آن مدت طولانی نشانه‌ایست برای سایر مردم که در باره قیامت تردید نمایند.

زیرا عزیر پیامبر بنی اسرائیل شهرت بسزائی داشته و از مرگ او هم آگاه بودند و پس از زنده شدنش بر سرگذشت شگفت آور او پی برده و بسیار شهرت یافت و پروردگار در قرآن کریم نیز آنرا ذکر نموده و بجامعه بشر اعلام فرمود:

«وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا» و نیز برای اینکه بطور عیان ببینی که چگونه پروردگار اجساد مردگان را زنده می‌نماید و ارواح آنها را بکالبدهایشان بازمی‌گرداند بخاک اجزاء پوسیده مرکب سواری خود بنگر که چگونه آنها را رشد و نمو داده بصورت استخوان‌ها درآورده و سپس گوشت و پوست بر آن رویاند.

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس از مشاهده حادثه و سرگذشت خود بطور عیان دید که پروردگار استخوان‌های پوسیده آن حیوان را استوار نموده و گوشت و پوست بر آنها رویانیده و آنها را بهیبت اولیه در آورد و زنده نمود و بدین وسیله پروردگار احیاء مردگان را باو نشان داد آنگاه بخود آمده تصدیق نمود، و عرضه داشت بآنچه تا کنون استدلال میکرده یقین دارم و این عقیده من راسخ و تزلزل پذیر نیست و پس از مشاهده این حادثه و معجزه، دیگر در من شک و شبهه باقی نمانده و همواره آفریدگار را قادر و توانا بر هر امری دانسته و می‌دانم.

چنانچه فقط پس از مشاهده حادثه علم و یقین برای او حاصل شده بود باید بگویم الان دانستم. گذشته از اینکه بقرائنی که ذکر شد این شخص پیامبر بوده و ساحت پیامبران منزله از آنستکه در باره قدرت پروردگار که از جمله صفات ذات او است شک و تزلزل داشته باشند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۵

روایت شده هنگامی که بنی اسرائیل در ظلم و ستم افراط نمودند پروردگار بر آنان بخت النصر یکی از پادشاهان بابل را مسلط نمود و با شش صد هزار سپاه بسوی اورشلیم حرکت کرد، و از شهر شام گذر نمود و وارد شهر اورشلیم شده آن را خراب و ویران

کرده، و بسیاری از بنی اسرائیل را کشته و برخی را در شام سکونت داد و یکصد هزار از جوانان آنان را اسیر نموده بسوی بابل آورد و عزیر فرزند شرحیا از جمله آنان بود.

پس از آنکه از اسارت رهائی یافت در حالی که سوار بر مرکب بود از از شهر بیت المقدس (اورشلیم) گذر نمود و در آن سرزمین اجساد مردگان را دید که پوسیده و پراکنده‌اند با تعجب گفت چگونه آفریدگار این اجساد پراکنده را در روز رستاخیز گردهم آورده و ارواح آنان را باجساد آنها بازمی‌گرداند و این گفتار نه از نظر انکار و تردید در باره قدرت پروردگار بود بلکه در خواست نمود که باو ارائه دهد و بطور مشاهده و عیان ببیند که چگونه پروردگار مردگان را زنده می‌نماید.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» این جمله معطوف است بآیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ» «رب» منادا و کسره با علامت ضمیر متکلم است. و جمله ارنی بهیئت امر استدعائی و مصدر آن ارائه است که از رؤیت گرفته شده و بمعنای نشان دادن و آموزش است و اینکه عملی را انجام دهد، که سؤال کننده با دیدگان آنرا ببیند. و یا آنکه بطور استدلال آنرا بسائل بفهماند.

و معنای دیگر آن ارائه شهود است که سائل بحقیقت و یقین بر آن عمل احاطه یافته و آنرا در خارج اجراء نماید.

و بقرائنی که ذکر میشود مراد ابراهیم خلیل از جمله «ارنی» درخواست تعلیم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۶

و رؤیت شهودی است که بتواند حقیقت آنرا بیابد و در خارج بآن عمل کند.

«كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» استفهام از چگونگی چیزی و یا عملی است. در صورتی که سؤال از اصل حادثه باشد حرف هل و یا همزه بکار می‌رود. مانند: هل يحكم زيد في الناس؟ و چنانچه سؤال از چگونگی حکومت زید باشد گفته میشود: كيف يحكم زيد في الناس؟ یعنی چگونه او بر مردم حکومت و فرمانروائی می‌نماید.

و جمله یحیی بنحو خطاب و معلوم استعمال می‌شود و مصدر آن احیاء بمعنای زنده نمودن مرده است که صفت فعل آفریدگار می‌باشد و چنانچه بهیئت مجهول خوانده شود (یحیی) معنای آن زنده شدن مرده است. بر این تقدیر سؤال از چگونگی قبول حیات و زنده شدن ارواح و اجساد مردگان خواهد بود.

احیاء و زنده نمودن مردگان، فعل پروردگار است و با زنده شدن آنان متحد می‌باشد یعنی نسبت آندو بیکدیگر مانند کسر و انکسار است که در خارج جز شکسته شدن (ظرف مثلا) عملی صورت نگرفته، ولی نسبت این عمل را بفاعل کسر (شکستن) گویند و نظر بمفعول (که ظرف است)، شکسته شدن گفته می‌شود.

و نظر به این که در آیه شریفه «كَيْفَ تُحْيِي» بنحو خطاب آورده شده ناگزیر سؤال از چگونگی زنده نمودن مردگان است که فعل آفریدگار می‌باشد.

«الموتی» جمع میت و بر جسد انسانی که حیات از آن جدا شده باشد اطلاق میشود.

مفاد آیه شریفه آنستکه ابراهیم علیه السلام از پروردگار درخواست نمود:

چگونه جانهای افراد بشر را هنگام رستاخیز باجساد آنها بازگردانیده و آنها را زنده مینمائی؟ و چه عملی را انجام میدهی؟ آنرا بمن ارائه بده که بطور شهود دریابم.

اگر درخواست ابراهیم علیه السلام فقط مشاهده زنده نمودن مردگان بود احتیاج بکلمه ارنی نداشت بلکه چنین می‌گفت «رب كيف يحيي الموتی».

جمله ارنی که در آیه ذکر شده، شاهد آنستکه ابراهیم درخواست نمود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۷

که چگونگی احیاء را بدانند و حقیقت آنرا دریابد و برای تأمین این نظر پروردگار در پاسخ او همان عملی را که خواسته بود در مورد خاصی بوی واگذار نمود که شرح آن خواهد آمد.

و نیز از تعبیر بکلمه الموتی بهیئت جمع استفاده می‌شود که ابراهیم سؤال دیگری از پروردگار نموده که اجساد پوسیده مردگانی که

امتیازات خود را از دست داده و بصورت خاک درآمده و در اطراف جهان پراکنده‌اند چگونه در روز رستاخیز گردهم آورده و بصورت اولیه آنها را در خواهد آورد.

«قَالَ: أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى» جمله بیان وحی پروردگار بابرهمیم علیه السلام است و حرف استفهام که با او ذکر شده مفادش آنستکه درخواست نشان دادن احیاء مردگان در صورتی پذیرفته است که بآن ایمان داشته باشی.

و از نظر اهتمام بمعاد و روز رستاخیز در جمله «أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ» از آن ایمان بطور اطلاق تعبیر نموده است یعنی شک در باره قیامت سازش با ایمان بآفریدگار ندارد.

قال بلی، پاسخ ابراهیم خلیل است. حرف بلی در پاسخ سؤال منفی بکار می‌رود و مفاد آن اثبات آنچه بطور نفی سؤال شده است می‌باشد. یعنی ایمان و عقیده ثابت دارم به این که هنگام رستاخیز پروردگار مردگان را زنده خواهد فرمود.

«وَلَكِنْ لِيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي» استدراک از سؤال نفی است، یعنی غرض از درخواست فقط تحصیل اطمینان و آرامش خاطر است.

و اطمینان بفعل پروردگار عبارت از تصدیق بطور شهود است و آن نیز از شئون نفوس قدسیه می‌باشد، که دارای مقام یقین و متمکن در معرفت پروردگار هستند به این که خود و همه آفریده‌ها را مملوک و پرورش یافته پروردگار دانسته و قلوب آنان از هر گونه خاطرات انحرافی ایمن می‌باشد و همواره نیازهای خود را از او خواسته و هرگز اظهار حاجت نزد غیر او نبرده و بدانند که هر

چه را پروردگار بآنان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۸

موهبت کند از فضل او بوده بدون اینکه الزامی داشته و از نعمتی که آنان را محروم نموده صلاح آنان بوده است.

و عبارت دیگر مقام اطمینان از جمله موهبت‌های پروردگار است که پیامبران ارزانی فرموده. همچنانکه آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر - ۲۸) بیان آثار نفوس مطمئنه است از جمله صفات آنان راضیه و مرضیه می‌باشد یعنی مورد خشنودی پروردگارند.

لازمه خشنودی پروردگار از شخص آنستکه از اعمال و خواسته‌های او نیز رضایت داشته باشد.

و رضایت پروردگار همانا نفوذ و تأثیر است. پس اراده و خواسته شخصی که مورد خشنودی پروردگار است از شئون اراده یعنی مظهر مشیت او خواهد بود بدین نظر هر چه را بخواهد خدا آنرا خواسته و واقع خواهد شد.

و از این بیان استفاده شد که غرض ابراهیم علیه السلام از جمله ارنی پرسش در باره اصل معاد نبوده که پروردگار بطور استدلال بوی آنرا بیاموزد. زیرا ساحت وی و همه پیامبران منزله از آنستکه در باره رستاخیز که رکن خداپرستی است جاهل بوده و یا تزلزل داشته باشند. زیرا قلوب انبیاء همواره از خاطرات بیهوده ایمن می‌باشد.

بلکه مراد اطمینان قلب است که دارای مراتب بسیار می‌باشد و از جمله آن ارائه بطور شهود و قدرت بر احیاء است که بالاترین مرتبه حق الیقین است.

«قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصِرْهُنَّ إِيَّاكَ» جمله بیان وحی از پروردگار و بمنظور تعلیم ابراهیم خلیل است و پاسخ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» می‌باشد و بدین وسیله خواسته او پذیرفته شده عملاً اجراء نماید.

و شاهد آنستکه درخواست ابراهیم علیه السلام مبنی بر ارائه احیاء و زنده نمودن مردار و مردگان بوده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۹

و جمله فصْرَهُنَّ تفریع و از ماده صار تصور گرفته شده و بمعنای قطع و پاره نمودن اجزاء هر یک از آن پرنده‌ها است پس از شناسائی آنها.

«ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا».

حرف ثم برای ترتیب است که پس از ذبح و آمیختن اعضاء چهار پرنده اجزا آنها را متفرق نموده تا در کوههای اطراف بیفکند.

و ضمیر منهن راجع باجزاء پرندگان است که مخلوط و آمیخته بیکدیگر میباشند و شاهد آنستکه این واقعه هنگامی بوده که ابراهیم علیه السلام از بابل هجرت نموده و پس از پرتاب نمودن وی در آتش بوده که در سرزمین شام سکونت داشته زیرا آن ناحیه دارای کوههای پیوسته بوده و اراضی بابل و اطراف آن جلگه است و فاقد کوههای متعدد می‌باشد.

«ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا» حرف ثم برای ترتیب است و دعوت بمعنای خواندن موجودیست که شعور و ادراک داشته و بفهمد و خواسته را پذیرفته انجام دهد و ضمیر هن راجع بجانه‌های چهار پرنده است نه باجزاء و جوارح آنها.

«يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا» بیان نتیجه دعوت و خواستن ابراهیم خلیل است.

و مفاد جمله ادعهن ... آنستکه هر یک از چهار پرنده را بنام بخوان و احضار بنما و همان خواسته ابراهیم است که از پروردگار زنده نمودن هر یک از چهار پرنده را باین دستور ببراهیم واگذار نموده و دعوت او را در باره جانها و اجزاء پراکنده آن پرندگان مظهر اراده خود قرار داده و بمنزله احیاء پروردگار (کن ایجادی) است همان امری که چنانچه چیزی را اراده بآن کند میگوید باش پس موجود میشود.

یعنی چنانچه ابراهیم آنها را زنده نماید توجه بجانه‌های هر یک از پرنده‌ها نموده مثلاً بکبوتر و یا طاوس توجه و خطاب می‌کند- نه باجزاء آمیخته آنها- سپس بدون انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۰

جان هر یک از آن چهار پرنده زنده شده و در اثر نیروی جاذبه و تدبیر طبیعی که که پروردگار برای جان هر یک از حیوانات نسبت باجزاء خود آنها قرار داده است اجزاء و پاره‌های جسد خود را جذب و از سایر قطعه‌های آمیخته جدا نموده و هر یک از اجزاء داخلی و خارجی را بهیئت اول بهم پیوسته بصورت پرنده اصلی در خواهد آمد و بسوی ابراهیم خلیل خواهند شتافت.

پروردگار در مقام تعلیم و پاسخ ابراهیم علیه السلام امر فرمود که چهار پرنده را که از انواع مختلف باشند گرفته تا اجراء منظور بوسیله پرندگان زودتر و آسانتر انجام شود.

برای اینکه در آغاز امر ابراهیم صورت نوعی و امتیازات هر یک از آنها را از نزدیک دیده و بخوبی هر یک را بشناسد و پس از ذبح و تفرقه اجزاء، از بین رفتن امتیازات آنها را نیز ببیند و حالت اختلاف آنها را در حال زندگی و پس از مرگ نیز مشاهده کند و نیز پس از زنده شدن آنها هر یک را دیده کاملاً بشناسد- پروردگار امر فرمود آنها را ذبح نموده و اجزاء آنها را پاره نموده و بهم مخلوط کند و نیز آنها را چند قسمت نموده در قلّه کوههای اطراف بیفکند که از هم دور باشند آنگاه ابراهیم علیه السلام هر یک از آنها را بخواند و از آن مسافت دور هر یک شتابان بسوی او خواهند آمد که بطور محسوس نشانه زنده شدن آنها می‌باشد.

بدیهی است هر یک از این خصوصیات در اجراء منظور و تعلیم ابراهیم دخالت دارد. زیرا ذبح چهار پرنده برای آنستکه جانهای آنها در اثر ذبح معدوم و نابود میشود از نظر آنکه حس حیوانی عبارت از نیروی ادراک جزئیات بطور ابهام است و مبنی بر تعقل نیست تا آنکه بقاء داشته باشد. و اجزاء و جوارح آن پرنده‌ها نیز در اثر مخلوط شدن همه امتیازات آنها از میان رفته پس هیچ چیز از صورت و مشخصات آنها باقی نمانده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۱

و این جریان کاملاً-زمینه را آماده نموده برای اینکه ابراهیم خلیل چهار پرنده‌ای را که همه شئون وجودی و امتیازات خود را از دست داده و نابود شده آنها را زنده نماید.

و نیز هر گاه پروردگار بخواهد موجودی را ابتداء حیات بخشد و یا اجزاء جسدی را که سابق زنده بوده آنرا احیاء نماید، ابتداء روح آنرا بیافریند و سپس اجزاء پراکنده آنرا گرد آورده و در اثر تدبیر روح اجزاء مادی خود را فوری جذب نموده و بهم پیوسته و بصورت اول در خواهد آمد.

و اما پراکندن پاره‌ها و تفرقه اجزاء چهار پرنده در قلّه کوههای اطراف شاید بدین منظور باشد که هر یک از اجزاء آنها که بنیروی جاذبه روح بطور تبادل بسوی یکدیگر کشیده می‌شوند ابراهیم مشاهده نماید که اجزاء هر یک بدین طریق جمع شده بصورت پرنده

اول درآمده و از قلّه کوهها شتابان بسوی ابراهیم بیایند و بطور محسوس پرواز و حرکت در چنین مسافتی را مشاهده نماید که دلیل قطعی بر حیات و زنده شدن هر یک از آنها می‌باشد.

و نیز دعوت ابراهیم خلیل علیه السّلام هر یک از آنها (مثل کبوتر و یا طاوس) را نه از نظر تأثیریست که در الفاظ و یا صوت و یا ارتعاشات هوا باشد که ابراهیم در آن هنگام اعمال نماید.

بلکه در اثر اتصال باطنی و رابطه معنوی خلل ناپذیری است که پروردگار از نظر شایستگی ابراهیم بوی موهبت فرموده و در حقیقت دعوت ابراهیم خلیل را در خصوص جانهای چهار پرنده مظهر اراده و صفت خالقیت خود قرار داده است.

و بر حسب آیه شریفه «أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» (آل عمران: ۴۱) در باره عیسی مسیح علیه السّلام پروردگار همچو نعمتی را بوی موهبت فرموده که اراده و دعوت او را در مورد زنده نمودن نوع پرنده پستاندار از گل (مانند خفاش انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۲)

زمستان خواب) مرتبه‌ای از اراده خود قرار داده و اختصاص بیک یا چند مورد نیز نداشته است، هم چنانکه زنده نمودن چهار پرنده به خواست ابراهیم خلیل علیه السّلام در همان خصوص بوده است. با تفاوت اینکه دم عیسی ابتدا جان آنرا آفریده و سپس اعضاء و جوارح درونی و برونی آن نیز از ذرات آب و گل تشکیل شده و سپس بصورت پرنده تازه خلقت یافته در می‌آمد.

«وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» که نتیجه تعلیم و آموزش بابراهیم خلیل علیه السّلام است و بدین موهبت بطور شهود دریافت که پروردگار قادر و توانا و از هر گونه نقص منزّه است و هر نعمتی را که به شخص قابل موهبت فرماید خود فاقد آن نخواهد شد و نیز بمقتضای حکمت خواسته‌ها را از طریقی که شایسته است انجام میدهد.

و بابراهیم خلیل بر حسب درخواست و شایستگی وی دو صفت عزیز و حکیم را بطور شهود نشان داد و دعوت او را برای زنده نمودن چهار پرنده مرتبه نازلی از آن دو صفت قرار داد.

در تفسیر عیاشی روایت شده که از حضرت رضا علیه السّلام سؤال شد از مفاد آیه «أَوَلَمْ تُؤْمِنُ قَالِ بَلَىٰ وَ لَكِنَّ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي» آیا ابراهیم در قلب خود تردید داشته؟

حضرت فرمود: نه ولی از پروردگار آرامش خاطر و افزایش یقین را می‌خواست.

در تفسیر قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود ابراهیم مرداری را در کنار دریا دید که جانوران دریائی آنرا خورده و برخی از جانوران درنده نیز بعضی دیگر را می‌خورند. در شگفت شده عرضه داشت بار الها بمن نشان بده چگونگی مردگان را زنده می‌نمائی. پروردگار فرمود: آیا تصدیق نداری؟ عرضه داشت آری ایمان دارم، ولی برای اینستکه یقین من

افزایش یابد. فرمود چهار پرنده را گرفته پاره بنما و هر جزئی را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۳

در کوهی بگذار و سپس هر یک از آنها را بخوان که شتابان نزد تو خواهند آمد.

ابراهیم نیز طاوس و خروس و کبوتر و زاغی را گرفته و ذبح نموده و آنها را پاره کرد و گوشتهای آنها را مخلوط نموده و در کوههای اطراف که ده کوه بوده پراکنده نمود سپس آنها را خوانده گفت باذن آفریدگار زنده شوید آنگاه همه اجزاء و گوشتهای آنها گرد هم آمده پیوست سر آنها شده بسوی ابراهیم پرواز نمودید عرضه داشت آفریدگار توانای بمانند و حکیم است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۴

[سوره البقره (۲): آیات ۲۶۱ تا ۲۶۹] ص: ۳۳۴

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا يَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ (۲۶۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صِفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴) وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِتِّغَاءً مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَنَبُّتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بَرِيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَيُّودٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ (۲۶۷) الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۵

خلاصه ص: ۳۳۵

مثل آنانکه مال خود را برای خشنودی پروردگار بینوایان انفاق می کنند مانند افشاندن گندم است که از یک دانه آن هفت خوشه برآید و در هر یک از خوشه ها یکصد دانه باشد و برای هر که خدا بخواهد و شایسته بداند بر آن نیز بیفزاید. زیرا قدرت پروردگار بی نهایت می باشد و بنظم جهان آگاهست.

آنان که مال خود را برای خشنودی پروردگار و رفع نیاز بینوایان صرف کنند و بر آنان منت نهاده و آزاری نرسانند پروردگار آنها را از نعمت های جاوید بهره مند فرماید و هنگام رستاخیز بیم و هراس نداشته و اندوهناک نباشند. چنانچه تهیدست اظهار فقر نموده بگفتار نیک و عذر خواهی آنان را رد کنید و با آنکه ناروا است بهتر از آنستکه صدقه دهید و بر آنان منت نهاده و آزارشان کنید، زیرا پروردگار بی نیاز است. و نعمت خود را بزرگ نمی شمرد و در باره عقوبت آزمندان شتاب نمی فرماید.

ای اهل ایمان صدقات خود را که بمصرف بی نوایان رسانیده در اثر منت و یا آزار بیهوده نموده و بهدر ندهید مانند آنکه مال خود را بمنظور خودستایی به بینوایان دهد که مانند شرک پروردگار و انکار رستاخیز است. مثل چنین ریاکاری بآن می ماند که دانه را بر روی سنگ خاک آلوده بیفشانند و باران آنرا بشوید تا هیچ ثمره و محصولی از آن نتوان بدست آورد. پروردگار ریاکاران را بمقاصد شومشان نمی رساند.

آنان که مال خود را برای خشنودی پروردگار انفاق کنند و بوسیله منت و آزار آنرا تزییع نمایند در مثل بستانی در زمین شایسته را ماند که باران انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۶

بر آن فرو بارد و ثمره بسیار دهد و چنانچه باران بر آن نبارد بوسیله شب نم حاصل نیکو دهد البته پروردگار بمنویات و اعمال مردم آگاهست.

آیا کسی از شما می خواهد که بستانی داشته باشد که انبوه از خرما و تاک و درختان پیوسته و در آن جویها روان باشد و هر گونه ثمره و میوه ای داشته باشد و نیز پیری و فرسودگی خود او را فرارسیده. و دارای کودکان نارسا باشد ناگاه بر بستان باد سوزان بوزد و آنرا بسوزاند. پروردگار بدینسان سرائر اعمال نیک و بد را بطور مثل بیان می فرماید که در باره آنها بیندیشند.

ای اهل ایمان از منافی که بدست آورده‌اید برای خشنودی پروردگار انفاق کنید و نیز از آنچه از محصول و کشت استفاده نموده و از خواربار که رویانیده‌ایم به بینوایان کمک کنید و هرگز از چیزهای بی‌ارزش که بآنها رغبت نداشته انفاق نکنید و بدانید که پروردگار بی‌نیاز، و از صدقات پسندیده مردم سپاسگزار است شیطان همواره شما را از فقر و تهیدستی می‌ترساند و بکارهای ناسزا تشویق می‌کند و پروردگار وعده آمرزش و نوید وسعت رزق دهد و از سعه رحمت و احاطه بی‌منتهايش هرگز از وفاء بوعده خود باز نمی‌ماند.

پروردگار بهر که خواهد و شایسته بداند عقل و خرد موهبت می‌فرماید و هر که را حکمت و خرد بخشید از سعادت بهره‌مند شده و این حقیقت را جز خردمندان نمی‌فهمند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۷

شرح ... ص: ۳۳۷

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ»

آیه شریفه سرمایه‌دارانی را که بزیردستان کمک نموده و در مصالح عمومی از اموال خود بذل می‌نمایند تشبیه بکشاورزی نموده که دانه‌های گندم را در زمین بیفشاند.

و غرض، تشبیه انفاق مال است با فشاندن دانه‌های گندم در زمین، و احتمال دارد بدین نظر باشد که اینگونه سرمایه‌داران پایه‌های حیات جامعه اسلامی بشمار آمده زیرا بذل مال در مصالح عمومی دارای حسن ذاتی است و راه خدا به آن گفته شده گرچه وسائل خشنودی پروردگار بشمار است ولی از نظر اینکه بسیاری از اغراض دینی و کارهای نیک و شعائر الهی بر اساس بذل مال انجام می‌گیرد، تنها وسیله خشنودی پروردگار بآن گفته شده و از جمله وظایف فردی و اجتماعی است که دارای شعار بندگی نیز می‌باشد. و تنها وسیله‌ئی است که زندگانی طبقات مختلفه جامعه اسلامی را بیکدیگر نزدیک نموده و از تمرکز ثروت نزد گروه مخصوصی جلوگیری بنماید.

و این کار نه تنها مانع بهره‌مندی طبقه سرمایه‌دار از وسایل آسایش نیست بلکه طبقات پائین را که از همه وسائل اولیه زندگی نیز محروم شده‌اند بهره‌مند می‌سازد و نیز تهیدستان را از کینه‌جوئی و رشک نسبت بسرمایه‌داران باز میدارد.

و آیه «الْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره- ۲۷۳) بمنظور اینکه آسایش جامعه اسلامی را تأمین نماید و برای آنان معیشت در افقهای نزدیکی در نظر گرفته باشد، فقراء و بینوایان را در اموال سرمایه‌داران صاحب سهم نموده و در حقیقت اصلاح جامعه و ارتباط طبقات مختلفه بیکدیگر مرهون اجراء این وظیفه دینی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۸

و اجتماعی است، زیرا بدین وسیله ثروتمندان میتوانند نظر بینوایان را بخود جلب نموده و بآنها رشک نورزند و در سایه اجراء این وظیفه اصلاحی زندگی گوارا و مرفه داشته و ایمن از خطر باشند.

فساد جهان و دو دستگی طبقات مردم حسا بجامعه بشر فلسفه تشریح این حق را فهمانید که شرکت در آسایش بینوایان بوسیله دادن قسمتی از اموال اساس اصلاح و پایه زندگانی اجتماع است و تا هنگامی که جامعه اسلام نیز این وظیفه را کاملاً رعایت نکند. آتش فساد و خطر انقلاب در آنان رو بافزایش است.

و از کلمه فی سبیل الله نیز استفاده میشود که قسمتی از اموال ثروتمندان سهمی است که برای خشنودی پروردگار در مصالح دینی و اجتماعی باید بمصرف برسد و در درجه اول تأمین معیشت محصلین علوم و معارف اسلامی است و پس از آن در تأمین معیشت بینوایان و یا رفع نیازمندیهای دیگر مصرف شود.

و بالاخره پرداخت این سهم از اموال وظیفه دینی است و باید ریشه معنوی و محرک خدائی داشته بلکه سرچشمه همه کارهای

پسندیده نیز جلب رضایت پروردگار باشد تا آنکه همه شئون تبلیغات دینی و مصالح اجتماعی را تأمین نماید و از سرایت فساد عقیده و اخلاق در اجتماع جلوگیری شود.

از جمله اعمال نیکی که برای خشنودی پروردگار انجام می‌یابد انفاق مال است که علاوه بر فوائد و مصالح که دارد از هر گونه خطرهای اجتماعی و روانی جلوگیری می‌نماید و با توجه به این که ارتباط پروردگار دارد باعث بهره‌مندی نعمتهای جاوید خواهد شد.

و چنانچه انفاق مال برای خوشنامی و جلب توجه مردم باشد اگرچه پاره‌ئی از فوائد نیز بر آن مرتب شود ولی زیانهای اجتماعی دیگر و خطر اخلاقی نیز در بر دارد و از اینرو است که مبنی بر خودستائی بوده پروردگار آنرا بی‌ارزش دانسته و اداء وظیفه نشمرده است.

آیه فوق کمک بزیردستان و صرف مال در مصالح عمومی را با فشاندن دانه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۹

گندم در زمین تشبیه فرموده که در اثر قابلیت هفت خوشه از آن می‌روید که در هر خوشه نیز یکصد دانه گندم پرورش می‌یابد انفاق مال برای خشنودی پروردگار و احسان بینویان بقدری از مصالح عمومی و فوائد نفسانی در بر دارد که گویا رکن حیات جامعه و بهترین شعار بندگی است.

«وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» ضعف بمعنای چند برابر و کنایه از بسیار است یعنی پروردگار در اثر قابلیت محل چنانچه بخواهد محصول یک دانه گندم را زیاده بر هفتصد دانه می‌کند همچنانکه در مورد انفاق مال در اثر شایستگی و خلوص نیت فواید بسیاری در زندگی بر آن مرتب می‌شود و انفاق کننده را از نعمتهای جاوید نیز بهره‌مند می‌فرماید.

«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بیان آنستکه سعه رحمت و فضل او بی‌نهایت است و از قدرت او چیزی کاسته نمی‌شود. و ذکر صفت علیم نیز بدان تناسب است که بر شایستگی اعمال و خلوص نیت مردم کاملاً آگاه می‌باشد.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذًى».

آیه شریفه در بیان شرایط انفاق مال بزیردستان و صرف آن در مصالح اجتماعی است و آنرا وسیله خشنودی پروردگار معرفی نموده.

یعنی اداء حقوق واجبه و کمک در زندگی بینویان تنها از کسانی پذیرفته می‌شود و استحقاق ثواب و اجر خواهند داشت، که برای خشنودی پروردگار انجام دهند و آنرا مقرون بمنت و یا آزار نمایند و فقط اینگونه انفاق مال سبب فضیلت خلقی و دارای مصالح فردی و اجتماعی خواهد بود.

و چنانچه در اثر انفاق مال بر بینویان منت گذارده و یا خاطر آنرا بیازارند انفاق مال را بیهوده نموده و جنبه صدقه بودن آن ساقط میشود. از این گذشته انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۰

سبب خوی نکوهیده و خود ستائی شده و بذر کینه در دل خسته بینویان می‌افشاند.

«لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ».

مفاد آن وعده و مژده است یعنی توانگران که قسمتی از اموال خود را برای خشنودی پروردگار در مصالح اجتماعی صرف، نموده و یا برای آسایش بینویان بکار برده نادیده گرفته و بزیردستان منت نهاده‌اند، پروردگار برای آنان اجر و نعمتهای همیشگی آماده فرموده است و تعبیر باجر بمنظور آنستکه فضل پروردگار آنان است.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

مژده ایمان کامل بآنان داده شده از نظر آنکه اموالی که در دسترس آنان است ملک آفریدگار دانسته بدینجهت از بذل آن هرگز افسرده خاطر نخواهند شد. و نیز از نظر اعتماد آنان پروردگار هرگز از روز تنگدستی و فقر بیمی به خود راه نمی‌دهند و همواره با

عزمی راسخ بادامه کارهای اصلاحی خویش می‌پردازند و از این جهت است که همیشه در اجتماع عضو حساس و مورد اطمینان بوده و همواره لطف و رحمت خدای تعالی شامل حال آنان می‌باشد و هنگام رستاخیز نیز از آتش غضب پروردگار ایمن خواهند بود و در نعمتهای پروردگار متنعم و بهره‌مند بوده و هرگز از زوال آنها بیم و هراس نخواهند داشت.

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذى».

قول معروف گفتار نیک است که بمنظور اعتذار از انفاق باشد و مغفرت نیز در مورد عضو از گناه و چشم پوشی از گفتار زشت بکار می‌رود. صدقه نیز بمعنای بذل مال است در مورد شایسته‌ای که دارای حسن ذاتی و فطری است.

باز در پیرامون اینکه پس از دادن صدقه مبادا بر فقراء منت نهند و آنانرا آزرده خاطر کنند تاکید فرموده با اینکه رد حاجت نیازمندان سزاوار نیست ولی چنانچه حقوق واجبه بر توانگران نباشد که حاجت بینوایان را رفع نمایند لا اقل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۱

با زبان عذر خواهی پاسخ گویند.

و در صورتی که برای اظهار حاجت خود بدگویی نموده، باز سرمایه‌داران گفتار آنانرا نادیده گرفته بهر حال پاسخ منفی با اینکه سزاوار نیست باز بهتر از آنستکه به بینوایان کمک نموده و در پیرامون منت قدم نهند و خاطر افسرده آنانرا بگفتار ناسزا آزرده‌تر نموده و دل ریش آنانرا پریشان‌تر کنند.

«وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ».

پروردگار بی‌نیاز هر چه را ارزانی بدارد بزرگ نمی‌شمرد و هرگز ثروت توانگران حاجت ندارد و در اختلاف... مردم چه از نظر استعداد فطری و چه بر حسب ثروت و توانگری اسرار مرموزیست که آنرا یابد انتظام جهان بشریت و وسیله سعادت آنان در دو جهان قرار داده است که هر طبقه‌ای بر حسب لیاقت خرد جزئی و یا گوشه‌ای از نیازهای بیشمار اجتماع را بعهده گرفته که معیشت بینوایان بکمک توانگران و همچنان آسایش سرمایه‌داران بوسیله کوشش زیر دستان انجام یابد.

ذکر حلیم از نظر آنستکه در عقوبت توانگران حریص، که از اداء حقوق مالی خودداری می‌کنند شتاب نخواهد فرمود، ولی ناگزیر به کیفر جنایتهای خود خود خواهند رسید و دچار عکس‌العمل و نتیجه نکبت بار حرص خواهند شد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» آیه اهل ایمان را پند داده که از جمله لوازم ایمان آنستکه پس از بذل مال بزرگستان بر آنان منت ننهد و خاطر آنها را آزرده نکنند زیرا در اثر این رفتار زشت زندگی بر فقرا تلخ گشته و اثر کمک باو را خنثی و بیهوده نموده و ایجاد کینه در دل‌های بینوایان و تفرقه در اجتماع خواهد نمود.

زیرا هر فعل اختیاری نیک و یا بد که از مبادی نفسانی صدور یابد گرچه بر حسب جریان طبع فناء پذیر است، ولی سیرت آن باقی و از آن، و مانند آن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۲

زمینه زندگی جاوید پی‌ریزی میشود از اینرو هم قابل رشد است و هم زوال پذیر.

و از عوامل رشد آن تقوی، و خویشتن داری از گناهان است.

و از جمله موجبات تضییع در باره بذل مال و انفاق، منت نهادن و آزرده خاطر بینوایانی است که صدقه بآنها داده شده که در اثر افسردگی خاطر آنان صدقه بیهوده خواهد شد.

«كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

جمله و لا یؤمن بالله حال است برای موصول یعنی ریا کار بمنظور خودستائی و نمایش انفاق می‌نماید و نظری بآفریدگار ندارد.

بدیهی است روح هر عمل خیر و شایسته‌ای همانا جنبه ارتباط آنست با پروردگار که در اثر آن عمل هموار زنده و قابل رشد است و سیرت کامل آن در سرای باقی هویدا خواهد شد و چنانچه در آن رضایت پروردگار رعایت نشود از نظر اینکه ارتباط با

آفریدگار ندارد عملی است خنثی و بیهوده از اینرو در سرای باقی پاداش هم نخواهد داشت.

و چنانچه کسی برای خشنودی مردم از مال خود انفاق نماید و یا هر عمل نیکی انجام دهد خودستائی نموده و سیرت و باطن آن شرک است و هرگز استحقاق اجر و ثواب نخواهد داشت.

در پیرامون صدقه و انفاق مال چنانچه منت نهد و یا خاطر بینوایان را بیازارد آن را بمنزله عمل ریائی و شرک معرفی نموده با اینکه انفاق مال در آغاز برای خشنودی پروردگار بوده و استحقاق اجر داشته ولی در اثر منت نهادن بیهوده گشته و از درجه تأثیر ساقط شده است. زیرا آزرده خاطر بینوایان مانند ریا دارای زیان فردی و سبب تفرقه اجتماع و خودستائی است. چه آنکه زیر دستان را مسخر و فریفته خود نموده و کینه در دل خسته آنان نهاده و اینگونه انفاق نیازهای اجتماع را ترمیم و جبران نخواهد نمود.

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابُهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۳

صفوان و صلد بمعنای سنگ و دو نوع از آنست. وابل نیز باران فراوان را می‌گویند. آیه برای منع از صدقه‌ای که پیرامون آن خاطر زیر دستان آزرده شود، آنرا تشبیه بافشاندن دانه گندم در روی سنگ سختی که آلوده بخاک بوده نموده که باران گرچه وسیله روئیدن نباتات است ولی در این مورد سنگ آلوده بخاک را شسته و نتیجه هرگز برای رشد دانه قابلیت نخواهد داشت از اینرو افشاندن دانه بیهوده و بهدر خواهد رفت همچنان آزرده خاطر بینوایان، اثر انفاق بآنان را خنثی و بیهوده می‌نماید.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» تهدید گروهی است که در اثر خود ستائی و سوء نیت آنان نتایجی که مورد نظر از انفاق است مترتب نشده و آنانرا بیگانه از اسلام خوانده لذا پروردگار آنها را در رسیدن بمقاصد شوم خودشان رستگار نخواهد فرمود. زیرا رهبری پروردگار با بندگان مانند رحمت گسترده او است که هر موجودی در زندگی باقتضاء وجودی خود بهره‌مند خواهد شد.

هم چنان بشر از هدایت و سعادت وقتی میتواند بهره‌ور گردد که با همه توانائی که در اختیار دارد در پیمودن راه سعادت سعی و کوشش نموده و نیز از اعمالی که منافی با سیر سعادت او است پرهیزد. بدیهی است که منت نهادن بر بینوایان انفاق را خنثی نموده و نیروی حیاتی را از آن ربوده و برنگ خود ستائی آمیخته و تخم فساد و اختلاف را در دلها می‌افشاند.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِتِّغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ اُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ» ابتغاء بمعنای جستجو است تثبیت عبارت از ثبات و پایداری در عقیده است که هرگز عمل خیر خود را باطل و بیهوده نکند ربوه زمین حاصلخیز را گویند و وابل نیز باران تند و فراوان است، اکل مواد غذایی و خواربار و میوه‌های گوارا می‌باشد، ضعفین نیز عبارت چند برابر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۴

و بسیار است طل باران کم و شب نم را گویند.

آیه بمنظور اینکه توانگران ببدل مال ترغیب کند که تنها برای خشنودی پروردگار بینوایان کمک نموده بدان عقیده نیک ثابت بمانند و در اثر آزرده خاطر بینوایان بآن خلل نرسانند، آنرا بطور مثل نزدیک بذهن نموده که انفاق مال همچنان بستانی حاصلخیز است که بارانهای تند بر آن بیارد و آن چنانچه باران بر آن بیارد و چنانچه باران فراوان هم بر آن فرو نبارد ناگزیر از رطوبت هوا و شب نم برخوردار خواهد شد.

و منظور از ذکر مثال آنستکه هر گاه بدل مال و همچنان هر عمل خیر و شایسته‌ای که برای خشنودی پروردگار بجا آورده شود از نظر اینکه ارتباط بافریدگار دارد همواره باقی و در رشد و تکامل است و آثار و فوائد مطلوبه خود را خواهد بخشید گرچه بر حسب قابلیت محل آثار آن نیز تفاوت خواهد داشت مانند بستانی که در زمین حاصلخیز باشد و در اثر نزول باران ثمره و بهره دهد و زیادی و چگونگی بهره آن نیز بر حسب استعداد زمین و نزول باران تفاوت خواهد نمود.

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» پروردگار بارزش هر عمل خیر که از نفوس افراد سرزند بینا و بنیروی حیاتی آن عمل در اثر ارتباط با

پروردگار و خلوص نیت عامل آن، آگاه است. از این رو اجر و ثواب هر یک از آنها بر او مشتبه نمی‌شود و پاداش عمل کسی را بدیگری نخواهد داد.

«أَيُّوْدُ أَخِيذُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ».

جمله ایوَد استفهام انکاری (هرگز خردمندی دوست نخواهد داشت) جنه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۵

بمعنای بستانی است که از درخت خرما و تاک و مانند آنها که آویخته بیکدیگرند پوشیده باشد. «أَصَابَهُ الْكِبَرُ» یعنی دوره پیری و فرسودگی فرارسد و از کار و کوشش بازماند. ذریه، فرزندان و اولاد را گویند، اعصار نیز عبارت از بادهای سوزان است که درختان را خشک می‌کند.

آیه برای فهمانیدن خطر منت گذاری و آزردن خاطر بینوایان است که چگونه آن نتایج انفاق را خنثی و بیهوده می‌کند و نیز چنانچه انفاق کننده بدان توجه یابد متأثر و آزرده خاطر خواهد شد و مثالی بیان نموده که چنانچه پیر مرد فرسوده‌ای که دارای کودکان خردسال است بستانی داشته باشد که از درخت خرما و تاک پوشیده و همواره آبهای روان از همه جانب در آن جاری باشد و از محصول آن بستان معیشت خود و آسایش کودکان خردسال خود را تأمین می‌نماید ناگهان سبزی و خرمی آن نیز در اثر وزیدن بادهای آتشین خشک شود و پیر مرد فرسوده وسیله دیگری برای معیشت خود و کودکان نداشته باشد، آیا بر آن مرد پیر با کودکان ناتوان از سوختن باغ چه زیان جبران ناپذیری وارد خواهد شد، هم چنان توانگرانی که پس از سعی در باره تهیه مال آنرا بینوایان انفاق نموده بمنظور اینکه آسایش خانواده‌ای را تأمین نمایند و گوشه و کناری از اجتماع را اصلاح و از آثار مطلوبه این عمل خیر بهره‌مند گردند. و در اثر خود ستائی و آزردن خاطر بینوایان آنرا بیهوده نمایند شایسته است که انفاق کننده از تضييع عمل خیر خود متأثر و آزرده خاطر گردد و مانند آن پیر مرد صاحب بستان اندوه و افسردگی او پایان نپذیرد.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» در این آیات انفاق مال بزیردستان و صرف در مصالح عمومی را که حسن ذاتی دارد با این مثالها خطرهای آنرا یادآوری نموده و توجه توانگران را بآنها جلب کرده که از اندیشه جاه طلبی و خود ستائی پرهیزند و اموال خود را که در مصالح عمومی بذل نموده و در حقیقت برای خود ذخیره کرده آنها را فاسد و بیهوده نمایند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۶

و هم چنان در باره هر یک از اعمال پسندیده که سبب کمال انسانی و اصلاح اجتماع است همواره از خطر آنها و کارهای ناشایسته پرهیز نموده تا نیروی حیاتی از اعمال صالحه نیز سلب نشود و آثار مطلوبه آن اعمال پسندیده بهدر نرود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخِيذِهِ».

طیبات: عبارت از اموال پاکیزه و با ارزش است که مورد رغبت باشد ضد خبیث، که مال بی‌ارزش است و کسی بآن توجه نمی‌کند. «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ» جمله موصول وصله آن که غلات و خواربار است.

«وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ» مبالغه در نهی است که هرگز از اموال پست و بی‌ارزش انفاق ننموده و چنین تصمیمی نیز نداشته باشید.

آیه شریفه بیان چگونگی انفاق و اداء حقوق واجبه از قبیل زکوة گندم و جو و مویز و گوسفند و مانند آنها است که فقراء در سهمی از محصول آنها شرکت دارند. و هم چنان اداء خمس از باقی مانده مخارج سال و سایر صدقات و کفارات و تبرعات که باید از اموال حلال پاکیزه باشد نه از جنس پست و بی‌ارزش بطوریکه مورد رغبت نبوده، و انفاق مال از نظر آن نباشد که از آن صرف نظر کرده و بدور افکنده باشد زیرا اینگونه انفاق زیاده بر اینکه نیازهای بینوایان را رفع ننموده و نواقص اجتماع را ترمیم نمی‌کند خیانت بصاحبان سهام (فقراء که در محصول و فوائد اموال ثروتمندان سهم هستند) نیز بوده و جز زیان با اجتماع نتیجه‌ای نخواهد داشت و در حقیقت جنبه مصالح عمومی را از نظر دور داشته و فقراء را انگل جامعه پنداشته و البته این خوی نکوهیده ریشه فساد و

اختلاف طبقات اجتماع است.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» این جمله همواره غنا و بی‌نیازی پروردگار را در نظر داشته که همه باو نیازمند هستند و او از اموال مردم و صدقات آنان بی‌نیاز است از اینرو از اموال پاکیزه خود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۷

انفاق نمائید که پروردگار آنرا میستاید و از نعمتهای نامتناهی خود انفاق کنندگان را در دو جهان بهره‌مند می‌فرماید.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره جمع‌آوری سهم زکوة دستور فرمود: بجای خرماى خوب بعضی از مردم خرماهای پست کم گوشت و دارای هسته‌های بزرگ بود می‌آوردند حضرت فرمود از این خرماها نیاورند و آیه و لا تیمموا الخیث در این باره نازل شده.

در کتاب در المنثور در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود مراد طلا و نقره و غلات و خرما و هر چه از خوار بار است که بر آن زکوة مقرر شده است.

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» آیه بیان آنستکه اموال پست و بی‌ارزش را نباید سهم زکوة قرار داد بلکه تنها از اموال پاکیزه و با ارزش باید انفاق نمود زیرا سبب اداء زکوة از اموال پست همانا خوف و بیم از فقر و تنگدستی است که خود از نیرنگهای شیطانی می‌باشد با اینکه اداء زکوة برای مصالح عمومی مانند سایر معاملات بدون عوض و سود نخواهد بود بلکه معامله با پروردگار توانا بوده که نفع و سود آن بیشمار خواهد بود.

و نیز بر حسب آیه «وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (توبه: ۱۰۶) اموالی که بینوایان بذل و انفاق میشود پروردگار از نظر شریف گرفتن و قبول، آنها را بخود نسبت داده است در این زمینه خوف فقر و تنگدستی خطاء محض و از شئون کفر است.

بدینجهت است آیه آنرا بشیطان اسناد داده یعنی بوسیله ترسانیدن از فقر خوی نکوهیده حرص و بخل را در توانگران تقویت نموده و آنانرا از اداء حقوق مالی بازخواهد داشت و چنانچه با کراهت نیز انفاق نمایند از اموال پست خواهند داد که جز فساد اخلاق و حرص و نفرت اجتماع اثری نخواهد داشت.

«وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» فحشاء مصدر و عبارت از خوی نکوهیده بخل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۸

و حرص است که سبب امتناع از دادن حقوق واجبه و تضييع حقوق صاحبان آن میشود و نتیجه ارباب حاجت در مهلکه تنگدستی دچار شده و موجب تلف نفوس و ارتکاب پاره‌ای از جنایتها میگردد.

هر یک از عادات ناپسند تبعات نکوهیده‌ئی برای فرد و اجتماع دربردارد، ولی خصوص حرص و بخل در سرمایه‌داران اساس همه ناکامیها و فساد و اختلال نظام بشری است، و همانطور که احسان و کمک به بینوایان پایه اصلاح جامعه و تعدیل ثروت و وسیله ارتباط طبقات بیکدیگر است هم چنان امتناع توانگران از اداء حقوق مالی سبب ظهور تفرقه و اختلاف طبقات و بالاخره زمینه آماده‌ای برای نهضت بینوایان بر ضد سرمایه‌داران خواهد شد.

«وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» توانگران که در برابر وعده‌ها و نیرنگهای شیطانی فریفته نشده و به بینوایان کمک نموده و همواره از اموال با ارزش خود صدقه می‌دهند پروردگار آنرا وسیله کمال ایمان و کفاره گناهان آنان قرار داده و زیاده بر آنچه انفاق نموده عوض دهد و نیز از فضل خود آنانرا از آسایش در زندگی و از منابع ثروت زیاده بهره‌مند فرماید.

«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بیان علت است: پروردگار هر چه را وعده فرماید از قدرت نامتناهی خود میتواند وفا نماید. وعده پروردگار همانا نعمت در آینده است که مانند مشیت او تحقق خواهد یافت و وعده او حق و از روی علم و احاطه است و هرگز تخلف نخواهد فرمود.

در تفسیر قمی در باره آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» گوید: کسی که بینوایان انفاق کند شیطان بقلب او القاء می‌نماید که فقیر خواهید شد. ولی پروردگار بآمرزش و افزایش ثروت نوید و مژده میدهد. یعنی چون برای خدا انفاق نمودید گناهان شما را می‌آمرزد و از

فضل خویش بشما عوض می‌دهد.

در کتاب در المنثور از ابن مسعود روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: ار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۹
شیطان با قلب بشر ارتباط دارد و فرشتگان نیز تماس دارند. القائنات شیطانی مبنی بر تهدید بنکبت و تکذیب حقایق است و الهامات فرشتگان عبارت از وعد و نوید خیر و تصدیق حق است پس هر کس این را در خود یافت، بداند که از خدا است و سپاس - گذاری کند. هر کس آن دیگری را در قلب خود یافت بخدای پناه برد از نیرنگ شیطانی، و حضرت آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» را خواند. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» ایتاء دادن است. الحکمه بمعنای عقیده صحیح و رفتار پسندیده ایست که هرگز خلل پذیر نباشد.

حکمت بر دو نوع است: حکمت نظری که آن عبارت است از قضایای صحیح و مطابق واقع و بقرینه مورد خصوص اعتقاد باصول اسلام و اتصاف باخلاق پسندیده و التزام بکارهای نیک است که نظم زندگی فرد و اجتماع را تامین نموده و بر پایه محکم استوار می‌نماید و حیات حقیقی و سعادت بشر بر آن نهاده شده است.

آیه بیان آنستکه امر بانفاق قسمتی از اموال بینوایان و رفع نیازهای عمومی برای خشنودی پروردگار از جمله حکمت‌هاست. زندگی سعادت‌مندانه برای فرد و اجتماع یکی از آرمانهای اساسی آئین اسلام است. و برای تامین این منظور قوانین بسیاری در زمینه روابط زندگی فردی و اجتماعی بیان و مقرر نموده، که در اجرا آنها عدالت اجتماعی و ارتباط طبقات مردم را بیکدیگر بر پایه محکم استوار نموده و در پرتو آن نظم خانوادگی و اجتماعی و نیل آنانرا بسعادت تضمین کرد که از جمله آن احکام انفاق و اداء حقوق مالی است. (سهیم نمودن بینوایان در درآمد و ثروت سرمایه‌داران) در این آیه داشتن حکمت (اعتقاد باصول اسلام و التزام بآنها) را خیر بسیار تعبیر نموده، نه خیر حقیقی و این از نظر آن است که هر دو رکن حکمت یعنی نظری و عملی آن از جمله علل و اسباب سعادت می‌باشد و روح حکمت همانا حسن عاقبت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۰ است آن نیز تنها بمساعدت پروردگار و شایستگی مورد خواهد بود.

«وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» تذکر فهمیدن و توجه بامریت. الالباب جمع لب بمعنای مغز در مقابل پوست و لب بمنزله خرد و عقل، که حقیقت انسان و بمعنی التزام عملی باحکام اسلام و پیمودن راه سعادت با خواست پروردگار که روش و سیره خردمندانست. در تفسیر عیاشی در باره آیه و من یؤتی الحکمه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود مراد از حکمت معرفت پروردگار و آموختن احکام اسلام است.

در کتاب کافی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پروردگار در میان مردم نعمتی بهتر از عقل قسمت نکرده، خواب خردمند بهتر از بیداری بیخرد است. و عاقل اگر عمل خیری را ترک کند بهتر از کار نیکی است که جاهل انجام دهد. خدا پیامبری را نفرستاد جز هنگامیکه عقلش بکمال رسیده و از عقل همه امت خود افزونتر باشد، و آنچه را پیامبر در دل و خاطر خود میگذراند از کوشش سایر مردم بهتر است، هرگز کسی وظایف دینی خود را نمیتواند انجام دهد جز برهبری عقل و مردم در فضیلت بمرتبه‌ئی که صاحب عقل دارد نخواهند رسید و خردمندان همانا اولوا الالباب‌اند که در آیه «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود حکمت عبارت از معرفت پروردگار و پرهیز از گناهان و صدق و راستی است و چنانچه بگویم خدا نعمتی بهتر از حکمت نیافریده گراف نگفته‌ام زیرا آیه می‌فرماید «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۱

[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۴] ... ص: ۳۵۱

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰) إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱) لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۲) لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْأَلُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

خلاصه ص: ۳۵۱

هر چه را از اموال خود بینوایان انفاق نمائید و یا در اثر پیمان بان وفا کنید پروردگار بر آن آگاه است و برای آزمندان ستمگر که حقوق بینوایان را حیف و میل کنند هرگز یار و کمک نخواهد بود که آنانرا از غضب پروردگار برهاند. چنانچه زکوة و صدقات اموال خود را بطور آشکار انفاق کنید بسیار عمل شایسته‌ای است و اگر در پنهان بینوایان را صدقه دهید بهتر است و در اثر آن نیز پاره‌ای از گناهان شما را بیامرزد و پروردگار هم اعمال آشکار و پنهان شما را میسنجد و بر آنها آگاهست. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۲

ای رسول گرامی هدایت و رسانیدن مردم بسعدت بعهدہ تو نیست بلکه تنها رهنمائی است، پروردگار هر چه را بخواهد و شایسته بدانند بسعدت می‌رساند و هر چه از اموال نیکوی خود برای خشنودی پروردگار انفاق نمائید برای خویش ذخیره نموده و نیز هر چه از اموال نیک خود بینوایان کمک کنید اجر و پاداش آنها از نعمتهای جاوید بشما خواهد رسید و هرگز از آن کاسته نشده و بشما ستم نخواهد شد.

صدقات و زکوة اموال مخصوص بینوایانی است که در طاعت پروردگار تهیدست شده (مانند آنکه در تحصیل علوم دینی همت خود را صرف کرده) از اینرو نتوانند چاره‌جویی نموده و فقر خود را نیز پنهان می‌دارند که بی‌خبران چنان می‌پندارند که بی‌نیازند و از چهره دگرگون آنان تنها میتوان بفقر و عفت ابا طبع آنان پی برد و هرگز اظهار حاجت ننموده و زبان بسؤال نمیگشایند و هر چه از اموال با ارزش خود انفاق کنید پروردگار بر آن آگاهست.

کسانی که مال خود را برای خشنودی پروردگار در شب و روز آشکار و پنهان در دسترس بینوایان نهاده برای آنان مقام ارجمند از رضوان نزد پروردگار بوده و هرگز بیم و هراس بر آنان رخ نمیدهد و اندوهناک نخواهند گشت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۳

شرح ص: ۳۵۳

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا»

نذر بمعنای التزام و پیمان در باره انجام عمل نیک است.

آیه توانگران را تهدید نموده که هر چه از اموال خود انفاق کنند چه بطور نهانی و یا آشکارا با نیت خالص باشد و یا بر بینوایان منت گذارند، کم باشد یا زیاد کم ارزش و یا پر قیمت، پروردگار بر منویات و انفاق آنان آگاه است و چنانچه انفاق از مال پاکیزه و با ارزش و برای خشنودی پروردگار بوده انفاق کننده را از نعمتهای جاوید بهره‌مند می‌فرماید و اگر بطور شایسته نبوده بذل مال بهدر رفته و بیهوده خواهد بود.

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» توانگران را نیز تهدید نموده که چنانچه از اداء حقوق بینویان از زکوة و خمس و کفارات امتناع نموده آنانرا ظالم نسبت به حقوق بینویان و به اجتماع تعبیر فرموده از نظر اینکه تخم فساد و فتنه را در اجتماع افشاندند. آیه «وَيَلِّ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت: ۸) نیز امتناع از اداء حقوق تهیدستان را شرک پروردگار و انکار روز رستاخیز شمرده است.

و در باره آنان هرگز شفاعت و وساطت نخواهد شد یعنی شایسته آن نیستند که پیامبر اسلام و اوصیاء علیهم السّلام در باره کفر عملی آنان شفاعت نمایند و نیز کسی آنانرا از غضب پروردگار ایمن نخواهد داشت. روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السّلام در این باره وارد شده که توبه در باره تضييع حقوق مردم پذیرفته نمیشود تا آنگاه که حق بصاحبش داده شود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۴

و هرگز عمل خیر دیگری سبب جبران گناه تضييع حقوق مردم نخواهد بود جز آنکه خاطر صاحب حق ارضاء شود. ولی ممکن است انفاق مال به بینویان سبب تدارک و آرمزش بعض گناهان بزرگ شود. همچنانکه از تصرف در مال مخلوط بحرام (مظالم عباد) نهی شده و داد و ستد با آن نیز باطل است ولی چنانچه خمس آن را بدهد همه آن مال خالص شده و حرمت از آن برداشته و ضمان نیز ندارد.

هم چنان اگر برای کفاره افطار صوم ماه رمضان بشصت نفر فقیر غذا دهد سبب آرمزش آن گناه بزرگ میشود. مفسر گوید: از آیه «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» استفاده میشود که امتناع از اداء صدقات و تضييع حقوق بینویان از جمله گناهان کبیره ایست که کفر پروردگار خوانده شده و عقوبتهای روانی و حسرتهای درونی در عالم برزخ سبب تدارک و کفاره این گناه نخواهد شد.

و در روز رستاخیز نیز استحقاق شفاعت نخواهند داشت بلکه یگانه وسیله زوال تیرگیهای ستم بر بینویان همانا عقوبتهای آتشین است. و پس از اجراء عقوبت در باره آنان فضل و آرمزش پروردگار شامل آنان میشود و سرایر آنان صفا می- یابد و هنگامیکه اعتقاد و ایمان قلبی آنان که آمیخته بتیرگیهای گناه بوده تأثیر خود را بنماید، آنگاه استحقاق خروج از دوزخ و ورود در بهشت را می یابند.

«إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ».

ابداء عبارت از عملی است که بطور آشکار انجام یابد. صدقه از لحاظ حسن ذاتی آن که پایه اجتماع است عبارت است از اداء حقوق مالی و کمک بزیردستان.

«فَنِعِمَّا هِيَ» جزاء و در اصل نعم ما هی بوده، مفاد آن مدح است یعنی انفاق بطور آشکار چه عمل پسندیده ایست! آیه اداء حقوق مالی چه بطور آشکار و یا پنهانی باشد ستوده و ثروتمندان را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۵

ترغیب نموده که بهر صورت که می توانند به بینویان کمک کنند.

چنانچه آشکارا انفاق نمایند بسیار شایسته است زیرا بدینوسیله سایر توانگران را نیز بکارهای خیر و اداء حقوق مالی تشویق می نمایند که هر چه سهم فقراء نزد آنان باشد پردازند.

و نیز تهیدستان مشاهده می نمایند که سرمایه داران نظر توجه و کمک بآنان دارند از اینرو ارتباط و مهربانی و الفت خاصی میان طبقه توانگران و بینویان بوجود می آید و هر چه کارهای خیر (که جنبه عمومی دارد) آشکارتر انجام شود تامین نیازها و مصالح عمومی بهتر رعایت میشود.

و چنانچه بذل مال به بینویان بطور پنهان باشد بخلوص نزدیکتر و از شائبه شرک و خودستائی دورتر است.

«وَيُكْفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» آثار و نتایج دیگر آنرا بیان نموده که انفاق و کمک به بینویان روان را نیروی سخاء و روشنائی

می‌بخشد و از تیرگی و آلودگی باخلاق نکوهیده و گناهان پاک و پاکیزه می‌نماید. مانند آنستکه گناهی مرتکب نشده و غبار معصیت بر رخسار او هرگز ننشسته باشد و بهترین وسیله ایست که انفاق کننده را از غضب پروردگار ایمن میدارد. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

پروردگار از نظر احاطه‌ای که بر نیات و افکار مردم دارد اعمالشان را می‌سنجد و بر چگونگی انفاق توانگران آگاه است و در تشخیص آنها هرگز اشتباه نخواهد فرمود.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بهتر است آن مقدار از حقوقی که پروردگار اداء آنرا واجب نموده در نماند، و آنچه که جنبه استجابی دارد آشکارا انجام داده شود.

و نیز در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَإِنْ تُخْفُواهَا وَانْوَارِ دَرُخْشَانَ، ج ۲، ص: ۳۵۶ تَوْتُوْهَا الْفُقَرَاءُ»

روایت شده که فرمود انفاق به بینویان بطور پنهان در غیر زکوة مال است و زکوة واجب باید بطور آشکار داده شود.

و نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود هر کس که در نمان عمل شایسته‌ای را انجام دهد از جمله نیکوکاران است و عملش در نزد پروردگار به صورت خیر می‌باشد. و کسی که عمل نیک و یا احسان به بینویان را آشکارا انجام دهد ارزش آن کمتر است و چنانچه عمل خیر نموده و یا به بینویان انفاق کند و بمردم آنرا گوشزد نماید ریا شمرده میشود. «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ».

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلی خاطر او است که هر یک از افراد اگر مسلمانان بهره‌ای از ایمان و هدایت یافته‌اند مستند پروردگار است که آنها را بسوی سعادت و بدین اسلام رهبری نموده و هر یک بقدر شایستگی خود مرتبه‌ای از آنرا پذیرفته‌اند و چنانچه بعضی از سرمایه داران از انفاق مال و کمک به بینویان سر باز زنند خاطر تو آزرده نشود، زیرا زیان آن بخودشان باز خواهد گشت و هر که را پروردگار بخواهد و قابل و شایسته بداند سعادت و توفیق انجام کارهای خیر را بوی موهبت می‌فرماید.

هدی و هدایت بمعنای رهبری، و اهداء قبول هدایت و رهروی است. هدایت دارای مراتبی است که از جمله آنها آفرینش موجودات و تعیین مسیر هر یک از پدیده‌ها در اینجهان است زیرا هر موجودی بدون استثناء متناسب حال خود از پرتو آفرینش و نعمت هستی برخوردار شده و بسوی کمال متناسب خود رهبری میشود.

هم چنانکه آیه «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۲) این حقیقت را بیان نموده، که پروردگار همه پدیده‌ها را آفریده، و سپس آنها را بسوی کمال رهبری نموده و همواره بدینوسیله نظم جهان را تدبیر می‌نماید.

این قسم هدایت که بمعنای خلق و آفرینش است فعل پروردگار و صفت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۷ رحمانیت او است.

و قسم دیگر هدایت رهبری بسوی معرفت و خدانشناسی است که کمال نفسانی می‌باشد و مرتبه‌ای از آن نیز مجرد ارائه طریق بسوی سعادت است. و مرتبه دیگر آن کمک بافراذ بشر در پیمودن راه سعادت و تهیه وسایل رسیدن آنان بمقصد و سعادتست.

و مرتبه نهائی آن همراهی نمودن و رسانیدن بسعادتست و همه اینها اقسام هدایت و راهنمایی و رهبری هستند.

و چون پروردگار روح و نفس ناطقه را بشیر موهبت فرموده انسانها میتوانند از سعادت و خدانشناسی بهره‌مند شوند و سایر موجودات جهان چون از این نیروی خدا داده بی‌بهره‌اند شایسته هدایت و رهبری بسوی سعادت نیستند. بدینجهت افراد بشر علاوه بر بهره‌مند شدن از نعمت آفرینش و رهبری، در زندگی نیازمند هدایت تشریحی و رهبری بسوی سعادت و خدانشناسی و کمال نفسانی نیز میباشند، و هدایت بشر بهر یک از اقسام آن از صفت فعل پروردگار است.

در موردیکه کلمه هدایت بحرف الی ذکر شده باشد مانند آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» (یونس: ۳۶) بمعنای راهنمایی و ارائه طریق سعادت، از شئون رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

از نظر اینکه فرستادن رسول نیز بآفریدگار استناد دارد راهنمایی و رهبری بشر بسوی سعادت نیز مستند بآفریدگار خواهد بود.

در آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر: ۶) ارائه طریق را نیز بآفریدگار نسبت داده است.

و در مورد آیه شریفه «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ» نظر به این که بحرف علی ذکر شده، و نیز کلمه هدیهیم بمعنای سعادت حقیقی و ایمان است، تنها استناد بآفریدگار دارد و از موهبت‌هایی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی ارزانی داشته، بدینجهت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۸

هدایت که موهبت سعادت بافرااد بشر است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلب شده، و هرگز اتصاف افراد مردم بایمان، و رسیدن آنان بسعادت بر رسول اکرم تحمیل نشده بلکه تنها ارائه طریق یعنی وساطت و تبلیغ احکام الهی بوی واگذار شده است.

پس همه اقسام هدایت (تکوینی و تشریحی) یعنی سوق طبقات موجودات بسوی کمال متناسب خود صفت فعل پروردگار است و فقط راهنمایی بشر بسوی سعادت و بیان احکام، بر رسول صلی الله علیه و آله استناد دارد و از شئون رسالت و پیامبری او می‌باشد.

و بدین تقریب مفاد آیه «الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (ط: ۵۲) آن است که هر موجودی که بهره‌ای از هستی نصیب او شده خواه ناخواه از نعمت هدایت و سیر کمالی خود نیز بهره‌مند خواهد شد. و سلسله بشر (که شاید غرض از آفرینش‌اند) در اثر شایستگی و نیروی احاطه، که در نهاد آنان سپرده شده علاوه بر استفاده از نعمت وجود، میتوانند بطور اختیار از مرتبه‌ای از سعادت و خداشناسی بهره‌مند گردند، و زندگی سعادت‌مندان خود را بطور جاوید تامین نمایند.

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» از نظر اینکه هدایت حقیقی و نیل بسعادت بهترین کمال انسانی و غرض از آفرینش است منحصررا بآفریدگار نسبت داده شده تا هر که را بخواهد- یعنی بلحاظ آنکه قابل و شایسته بداند- بوی مرتبه‌ای از سعادت که بهترین نعمت الهی است موهبت فرماید. و منافات ندارد- به این که رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام در باره هدایت وساطت داشته باشند زیرا هر یک از افراد بشر را که پروردگار شایسته بداند و در اثر پیروی از رسول صلی الله علیه و آله صلاحیت را اکتساب نموده و بدست آورده باشد سعادت را باو افاضه می‌فرماید.

زیرا از لوازم صفت ربوبی آنستکه جامعه بشر را بسوی سعادت رهبری نماید و بوسیله فرستادن پیامبران و نیز ارتباط آنان با وحی و یا بوسیله قرآن برای همیشه وظایف بندگی و وسایل سعادت را در دسترس آنان گذارد، و گر نه هدایت و فیض دائم پروردگار ناقص خواهد بود.

زیرا هدایت سلسله بشر بکمال، محصول هدایت تکوینی- یعنی غرض از آفرینش انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۹

جهان است- و هرگز باریتعالی استعداد زیاده بر تصور که در آنها سپرده بهدر نخواهد داد.

مشیت پروردگار ظهور فعل و خواسته اوست در خارج، یعنی اراده و خواست پروردگار با فعل و خواسته او متحد است و بفرض و اعتبار مختلف هستند مانند ایجاد و وجود، که در حقیقت هر دو یکی است زیرا ایجاد، یعنی آفرینش (زید مثلا) فعل پروردگار و خواست اوست و وجود زید نیز آفریده و خواسته اوست، بفعل پروردگار ایجاد و آفرینش گفته میشود، ولی بپدید آمدن زید وجود و آفریده شدن می‌گویند.

پس اساس نیل افراد بشر بسعادت پس از سعی در اداء وظایف بندگی و کسب شایستگی، همانا مشیت و خواست پروردگار است که در مورد قابل، آنرا افاضه می‌فرماید.

زیرا تفاوت طبقات بیشمار موجودات با یکدیگر باختلاف قوه و استعداد آنها در قبول فیض است و گر نه نعمت هستی بطور اطلاق در دسترس هر ذره نهاده شده، و در جهان گسترده شده است و تنها اختلاف میان موجودات در اثر پذیرش و اندازه استعداد هر یک

از آنها است.

نتیجه آنکه مشیت پروردگار در باره هر مرتبه‌ای از سعادت افراد بشر نیز در اثر قابلیت آن مورد خواهد بود.

برای تنزل این حقیقت بمرتبه محسوس در مثل مانند نور و شعاع آفتاب است که یکسان بر جهان می‌تابد ولی اختلاف بیشماری که در موجودات طبیعی و اوصاف آنها دیده میشود همانا در اثر تفاوت قابلیت هر یک از آنها است.

«وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ» جمله موصول و شرطیه. خیر عبارت از مالی است که رفع نیاز کند.

آیه بیان آنستکه ساحت پروردگار منزله است از اینکه از انفاق توانگران بهره‌مند گردد، بلکه آنچه را از اموال خود به بینوایان بذل کنند بسود خود و اجتماع بوده و از نتایج آن برخوردار میشوند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۰

و از نظر اینکه ربط مال بملک آن بفرض و اعتبار است چنانچه مال در مورد بینوایان بذل و بمصلحت اجتماع صرف شود و نتیجه آن خوی پسندیده‌ایست که در روح و روان انفاق کننده باقی میماند.

بدین بیان مفاد جمله فلانفسکم آنستکه ربط اعتباری که مال بانفاق کننده دارد بصورت فضیلت نفسانی در خواهد آمد.

«وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» جمله نافی، و حال از کلمه لأنفسکم می‌باشد.

ابتغاء بمعنای طلب و جستجو است. این جمله بیان رکن انفاق و صدقه است، که بذل مال را بینوایان در صورتی می‌توان صدقه نامید و صرف در مصالح اجتماع شناخته می‌شود که بآفریدگار ارتباط داشته و دارای نیروی بقاء باشد در حقیقت روح صدقه همانا کمال نفسانی و شعار بندگی است. و چنانچه انفاق مال بنیروی ایمان پیوسته نگردد، و مقرون بکمال روانی نباشد آنرا پایه اصلاح فردی و اصلاحات عمومی ندانسته و صدقه نمیشمرد.

هم چنانکه اجتماع صالح از افراد خیراندیش تشکیل میشود مصالح اجتماع نیز در صورتی تأمین خواهد شد که از کمکهای شایسته بنا گذارده شود.

و انفاق مال بدون قصد بندگی نوعی از استثمار است که بمنظور جلب نظر بینوایان بذل نموده که از کینه آنان ایمن گردد.

«وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» جمله موصول و شرطیه یوف بهیئت مجهول و از وفا گرفته شده، و بیان آنستکه بذل مال در اینجهان و اصلاح زندگی بینوایان سیرت آن هنگام رستاخیز بصورت نعمتهای ابدی در خواهد آمد.

هر عمل پسندیده‌ای که دارای نیروی حیات (برای خوشنودی پروردگار) باشد زمینه ثابتی است برای نعمتهای جاوید و هرگز از اجر و پاداش انفاق کنندگان کاسته نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۱

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» لام بمعنای ملک است و تقدیر آن (الانفاق للفقراء) می‌باشد. إحصار از حصر گرفته شده بمعنای دچار فقر و تنگدستی شدن است، فی سبیل الله متعلق بجملة احصروا است: یعنی تهیدستی آنان در اثر آنستکه همت خود را در باره امور دینی صرف نموده مانند اهل علم که خود را آماده برای تحصیل علوم نموده و یا کسانی که در اثر ناتوانی و پیش آمد ناگوار بفقیر دچار شده در صورتی که بوظایف دینی رفتار می‌نمایند.

«التعفف» فرط عفت است. آیه مصرف صدقه را بیان نموده و زکوة و صدقات واجبه را سهم و ملک بینوایان قرار داده است و نیز آنانرا ستوده و از خوی پسندیده آنان تقدیر نموده است.

«لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» بیان شرط دیگری است که نتوانند چاره جوئی نموده خود را بی‌نیاز کنند. از این قید استفاده می‌شود کسانی که در اثر بطالت و سستی در کار بفقیر دچار شده شایسته انفاق نخواهند بود.

«يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ» و نیز آنانرا ستوده که از فرط عزت طبع چنان فقر خود را پنهان می‌نمایند که کسانی که با آنان معاشرت ندارند آنها را بی‌نیاز می‌پندارند.

«تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّئَاتِهِمْ» سیما از سوم گرفته شده بمعنای علامت و نشانه است برخسار بدین تناسب گفته میشود که انسانها بآن شناخته

میشوند و این جمله خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تأدبست که تو از چهره دگرگونشان بفر آنان پی خواهی برد.

«لَا يَشْتَلُونَ النَّاسَ إِلَّا حَافًا» إلحاف بمعنای اصرار در اظهار حاجت است که در اثر عزت طبع تا حد امکان فقر خود را پنهان داشته و زبان بشکایت نمیگشایند و خود را در انظار مردم بتهیدستی معرفی ننموده که دچار خواری و مذلت گردند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۲

و چنانچه در موقع ضرورت با کسانی این سر نهفته را بمیان گذارند اصرار ننموده و فقر را شعار خود قرار نمیدهند. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» تاکید در باره انفاق است که توانگران باین قبیل تهیدستان از صدقات واجبه و مستحبه و کفارات بپردازند زیرا بر پروردگار امری پنهان نیست و از پاداش انفاق کنندگان هرگز دریغ نخواهد فرمود. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود چنانچه کسی نیازمند باشد و از بیابان خار و خاشاک کردم آورده بدوش کشد و معیشت خود را تأمین نماید و بدین وسیله آبروی خود را حفظ کند بهتر است از اینکه حاجت نزد مردم ببرد، چه حاجت او را بر آرند و یا برنیاورند.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» سیاق آیه تقدیر و سپاس از کسانی است که در باره رفع نیازهای اجتماع همت گماشته و برای کمک بزیردستان نهایت سعی را مبذول می‌دارند و هنگامیکه مالی بدست آورده آشکارا و یا پنهان بنیازمندان انفاق می‌نمایند.

پروردگار نیز در اثر خوی پسندیده، آنانرا ستوده که از نعمتهای جاوید آنان را بهره‌مند می‌فرماید.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» تفسیر جمله متصله است. خوف عبارت از بیم و هراس از زوال نعمت و یا پیش آمد ناگواریست. حزن نیز اندوه و تیرگی خاطر است، در اثر حادثه ناگوار و یا حرمان از سعادت.

آیه بیان آنستکه از جمله کمال نعمت اینستکه بطور شهود دریابد که از سعادت ابدی بهره‌مند است و هرگز بیم زوال و یا افسردگی خاطر بر او رخ ندهد و همواره با کمال استقرار قلب و آرامش خاطر بداند که در نعمتهای پروردگار غوطه ور است و با سعادت همیشگی هم آغوش خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۳

در تفسیر برهان از ابن عباس و مجاهد و سدی روایت شده که علی بن ابی طالب علیه السلام چهار درهم داشت یک درهم از آنرا در شب و درهمی را در روز و آن دگر را در نهان و چهارمی را آشکارا انفاق نمود این آیه نازل شد.

در کتاب در المنتور نیز از ابن عباس نقل نموده که آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» در باره علی بن ابی طالب نازل شده، که چهار درهم داشت درهمی از آنرا در شب و درهم دیگری را در روز و درهمی را نهانی و درهمی را آشکارا انفاق کرد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۴

[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱] ص: ۳۶۴

اشاره

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بَأْتُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(۲۷۸) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)
وَإِنْ كَانَ دُوْ عَسِيرَةً فَنظرةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصِيَّدُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰) وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

خلاصه ص: ۳۶۴

کسانی که ربا خوارند زندگی آنان در اثر وسوسه و نیرنگ شیطانی مانند دیوانگان است (در جامعه بیخرد و سبک شمرده شده) زیرا (بر خلاف عقل و فطرت) چنین می‌پندارند که فرقی میان تجارت و ربا نیست، و حال آنکه خدا تجارت را جایز نموده و ربا را حرام. پس هر که پند و اندرز از پروردگار بوی برسد و از عمل زشت خود دست کشد خدا از گذشته او در گذرد و سرانجام کار او با فضل پروردگار است.

و کسانی که از عمل زشت خود دست بر ندارند از اهل دوزخ و در شعله‌های آتشین آن تا ابد در عقوبت خواهند بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۵
خدا برکت و سود ربا را نابود گرداند (جز نفرت مردم سودی ندارد) و صدقات را افزونی بخشد و خدا دوست نمیدارد هر گنه پیشه ناسپاس را.

آنان که ایمان آورده و نیکوکار باشند و نماز را بپا دارند و زکوة دهند، اجر و پاداش نیکو نزد پروردگار برای آنان خواهد بود و هرگز ترس از زوال نعمت و اندوه از گذشته نخواهند داشت.

ای اهل ایمان پرهیزید از عقوبت پروردگار و سود نگیرید اگر براستی اهل ایمانید.
و چنانچه از سود ربا صرف نظر نکنید پس بدانید که بجنگ خدا و رسولش برخاسته‌اید، و اگر توبه کنید تنها سرمایه بدون سود از آن شماست که نتیجه بزیردستان ستم نکرده و از سرمایه خودتان نیز کسر نشده است.

اگر بدهکار شما تهیدست شود باو مهلت دهید تا توانگر شود، و چنانچه طلب خود را بوی صدقه دهید بهتر است اگر که صلاح خود را بدانید

و پرهیزید از روز واپسین که بسوی پروردگار باز خواهید گشت، و آنگاه هر کس سزای کردار خویش را در خواهد یافت و هرگز بکسی ستم نخواهد شد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۶

شرح ص: ۳۶۶

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» آیه شریفه در پیرامون روش زندگی رباخواران است که بر مبنای اختلال فکری و انحراف از طریقه فطرت و خرد است و اینکه سود و زیان خود و اجتماع را درک ننموده از این نظر در داد و ستد بر خلاف انصاف از اموال مردم میگیرند.

الربا از ماده ربی یربو گرفته شده بمعنای رشد و نمو است و عبارت از داد و ستد از یک جنس بافزایش و یا وام بشرط سود است.

«لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ» قیام بقرینه سیاق بمعنای تدبیر معیشت و تامین زندگی و چگونگی داد و ستد است.

«الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» تدبیر معیشت و زندگی ربا خوار را تشبیه نموده است بکسی که، دچار خبط و اختلال فکر شده، و حسن و قبح، و خیر و شر و سود و زیان خود و اجتماع را درک ننموده، و تمیز نمیدهد از این نظر در داد و ستد از طریقه فطرت و

خرد منحرف شده و بدون عوض در معامله از مال مردم میستاند.

«مِنَ الْمَسِّ» سبب خبط و اختلال فکری و عملی است، و مس از جمله حواس انسانی است که شیطان بوسیله تمایلات و احساسات درونی با انسان تماس میگیرد بدین طریق که خاطرات ناپسند را القاء نموده و خوی نکوهیده‌ای را در انسانی تقویت می‌نماید.

مثلاً از جمله ردائل نفسانی خوی حرص و جمع مال و ثروت است که عامل تیره روزی فرد و اجتماع است و انسان را شیفته مال و ثروت می‌نماید که فضیلت را محو، و افکار و اندیشه انسانی را بر محور امور مالی و ثروت اندوزی متمرکز می‌نماید بطوریکه تمیز میان کار نیک و بد و سود و زیان را از او سلب می‌کند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۷

تماس شیطان بر افراد بشر عموماً و صاحبان اخلاق نکوهیده خصوصاً عبارت از الهامات و القائاتی است که از طریق خاطرات و یا اندیشه‌های ناشایسته بانسانی القاء می‌نماید.

و نظر باقتضای خوی نکوهیده که در پاره‌ئی افراد است از همان نقطه که ضعف نیروی عاقله شمرده میشود خاطراتی متناسب با آن عادت ناپسند تلقین می‌کند.

مثلاً در باره سرمایه دار حریص بمال و ثروت بدین طور القاء می‌نماید که وجوه نقدینه خود را که تهیدستان بآن نیازمند هستند بطور وام بکار بندد و بدینوسیله محصول و دسترنج زیر دستان را بعنوان سود بطرف خود جلب نماید.

آیه شریفه ربا خواری را از فتنه‌ها و انگیزه‌های شیطانی معرفی نموده که قوام زندگی جامعه اسلامی را فلج می‌نماید هم چنانکه بر حسب فطرت ربا خواری (اخذ مال از وام گیرنده بدون عوض) قبح ذاتی دارد.

آیات سابقه در باره انفاق است و سرمایه داران را ترغیب نموده به این که صدقاتی که باموال آنان تعلق یافته بینویان بذل نمایند و از پرداخت حقوق زیر دستان امتناع نمایند و در صورت تخلف از اداء سهم بینویان نفاق و کینه جوئی را در قلوب آنان پدید آورده و اختلال نظام جامعه را پی ریزی نموده و استقرار عدالت صحنه زندگانی اجتماع را بیک میدان نبرد تبدیل خواهند نمود.

این آیات شریفه نیز مبنی بر نکوهش و توبیخ از ربا خواری یعنی داد و ستد جنس بجنس با زیاده و یا دادن وام نقد و یا جنس بشرط سود است که آن نیز از آثار خوی حرص و ثروت اندوزی است که تأثیر آن مانند آتش سوزان همواره رو بافزایش است.

زیرا فعالیت سرمایه داران حریص بجمع مال در محور آنستکه نتیجه دسترنج وام گیرنده را بدست آورده و تعادل و نظمی که در اثر داد و ستد و یا وام بطور قرض الحسنه که پایه زندگانی بشر است و اموال را بطور عادلانه در دسترس طبقات مردم میگذارد از طریقه عقل و فطرت خارج نموده و سود زایدی بطور جابرانه منظور انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۸

نمایند و آنچه نزد عقلاء قبیح و ناروا است شایسته پنداشته و زشت و زیبا و رفتار نیک و بد را از یکدیگر تمیز نداده و یکسان شمرده یعنی وام بدون سود را مانند قرض ربوی و داد و ستد را مانند معامله ربوی پنداشته که هر دو، سودی در بردارند. در صورتی که وام با سود، افزایش و سود آن در اثر ربودن مال وام گیرنده است که سرمایه کوچک او را با نتیجه فعالیت وی بلا عوض در اختیار وام دهنده در آورده ولی افزایش و سود داد و ستد و خرید و فروش کالا صرف ثروت رفع نیازمندی افراد و کمک بتولید نیروی مالی و ازدیاد آنست.

بدین بیان ربا خواری از فعالیت‌های اقتصادی جابرانه است که توازن و تعادل اموال را از میان برده و اموال نقدینه را که میزان ارزش سایر کالاها بشمار می‌روند و باید بطور عادلانه در دسترس همه طبقات قرار گیرند بسوی قطب دیگر اجتماع سوق داده و در نزد سرمایه داران تمرکز یابد و ناگزیر گیرنده وام دچار تهیدستی پیش از پیش خواهد شد.

و آیه شریفه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَتَدَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۹) فلسفه تشریح و تعیین سهمی از اموال را برای طبقات مختلف ذکر نموده که، همانا خطر تمرکز ثروت نزد سرمایه داران است که نیروی مالی از همه جانب بسوی قطب دیگر توجه نکند و نیروی حیاتی و مالی اجتماع بطرف

ثروتمندان رو آورد.

خطر تمرکز ثروت را نیز شیوع ربای قرضی اثر دارد و آتش سوزان آن آرامش صحنه حیاتی اجتماع را متزلزل می‌نماید و تا آخرین قطرات خون و نیروی زندگانی طبقات متوسطه را خواهد گرفت و همانطور که انفاق صدقات بزیردستان دارای حسن ذاتی و پایه نظام اجتماع است هم چنان تضييع حقوق بینویان و ربا خواری هر دو نیز قبح ذاتی دارند و فی نفسه مقابل و ضد انفاق مال بزیردستان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۹

هستند زیرا هر یک از امتناع از اداء حقوق فقراء و نیز ربا خواری فقر و تهیدستی را در اجتماع بیار می‌آورند و نیروی حیاتی و ثروت را نزد سرمایه داران تمرکز میدهند و آرامش صحنه حیاتی اجتماع را متزلزل می‌نمایند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا» بیان خبط و اشتباه اندیشه و رفتار ناروای رباخواران است که از نظر حرص در جمع ثروت چنان دچار اختلال فکر و اشتباه شده، میان داد و ستدهای متعارف که پایه تعادل زندگی جامعه است با وام با سود جابرابانه تفاوت نگذاشته و هر دو را یکسان پنداشته‌اند. این گروه سرمایه-دار حریص در این اندیشه‌اند که ثروت اجتماع و نیروی حیاتی را در اختیار بگیرند هر چند پایه زندگی جامعه متزلزل شده و پیرتگاههای سقوط و زوال نزدیک گردد ولی غافل از آنکه طبقه سرمایه دار بمقاصد شوم خود نرسیده و در کانون انقلاب قرار خواهند گرفت و آتش جنگ و ستیز آنانرا نابود خواهد کرد.

«وَأَحِلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» آیه اندیشه ربا خواران را تکذیب نموده و بمقتضای فطرت بشر، داد و ستد را که فعالیت اقتصادی عادلانه و پایه تعادل نظام اجتماع و توازن نیروی حیاتی است تجویز نموده ولی ربا خواری را که سبب اختلال نظام مالی و تراکم ثروت نزد سرمایه داران میشود، حرام و از وسایل داد و ستد ندانسته و در معاملات ربوی هیچ یک از عوض و معوض (پول و کالا) بدیگری انتقال نخواهد یافت.

«فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» جمله شرطیه و تفریع. موعظه اسم مصدر و بر حسب روایات که ذکر خواهد شد مراد از کلمه موعظه، توبه و پشیمانی از گناه است. «فانتهی» نیز بمعنای قبول پند است. «فَلَهُ مَا سَلَفَ» جمله جزاء و انشاء و مفاد آن وعده نیک و مژده است.

این جمله بیان آنستکه چنانچه کسی بداند که معامله ربوی و وام بسود، حرام است و بآن اقدام نماید در این صورت چنانچه پشیمان شده و توبه نمود نسبت بگناهان گذشته که معامله‌های ربوی انجام داده مورد عفو قرار خواهد گرفت ولی نسبت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۰

بنتایج آن یعنی سودهایی که از وام گیرنده‌ها گرفته است باید بآنها رد کند و رضایت آنانرا جلب نماید تا توبه وی مقبول شود. جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى» اطلاق دارد و شامل کسانی میشود که از نظر تقصیر حکم حرمت وام با سود را نیاموخته و نیز کسانی که میدانسته و اقدام بر ربا خواری نموده‌اند ولی بر حسب روایتی که ذکر خواهد شد معامله ربوی از جاهل قاصری که حکم آنرا نیاموخته گناه شناخته نشده است.

بدین نظر آیه «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» بکسانی اختصاص دارد که حرمت داد و ستد ربوی را میدانسته‌اند و اقدام کرده و سپس پشیمان شده توبه نموده بار دیگر توبه خود را نقض کرده و اقدام بمعاملات ربوی نموده‌اند.

در کتاب کافی روایت شده که از معصوم سؤال شد در باره کسانی بگمان اینکه جایز است حضرت فرمود بر آنان باکی نیست تا هنگامی که بفهمند و پس از آنکه حرمت آنرا فهمیدند چنانچه بمعامله ربوی اقدام نمایند همانست که آیه فرموده و آنرا جنگ با پروردگار و رسول معرفی نموده است:

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در باره فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فرمود مراد از موعظه توبه است.

و نیز در کتاب تهذیب از محمد بن مسلم روایت شده که گفت شخصی خراسانی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شد که ربا خوار بوده، و اموال بسیاری از این راه بدست آورده بود و در باره توبه خود از فقهاء سؤال نموده بود جواب باو گفته بودند که از تو توبه قبول نخواهد شد تا زمانی که همه اموالی را که از ربا و سود بدست آورده‌ای بصاحبان آنها رد کنی نزد حضرت آمده جریان کار خود را عرضه داشت حضرت فرمود جواب تو را آیه «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» گفته است و مراد از موعظه در آیه توبه است.

«وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» پروردگار نیز در اثر پشیمانی توبه او را پذیرفته و جزاء انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۱ نیک بوی خواهد داد.

«وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» کسانی که از ربا خواری توبه نموده و اموالی که بعنوان سود بدست آورده بصاحبانش رد نمودند و توبه آنها پذیرفته شد چنانچه دوباره به معاملات ربوی اقدام نموده و در محور ربا خواری دور بزنند اندیشه خودستائی را در دل تقویت نموده و پروانیده‌اند و در مقام هتک پروردگار بر آمده ناگزیر در اثر عناد، رابطه قلبی خودشان را از آفریدگار گسسته و از دین اسلام خارج شده و مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت. و هنگام رستاخیز نسبت بساحت آفریدگار نیز غضب خواهند داشت که سختترین عقوبتها می‌باشد.

و نظر به این که فطرت اصلی و ساختمان جسمانی انسان بر تأثر از آتش است چنانچه در شعله‌های آتشین دوزخ زیست نماید و اعضاء و جوارحش گداخته شود هرگز اقتضاء ذاتی و جسمانی از آنان زوال پذیر نخواهد بود.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» محق بمعنای از چیزی کاستن است که رو بزوال گذارد الربوا از ربی یربو گرفته شده بمعنای رشد و نمو است یربی مصدر آن ارباء و متعدی بمعنای افزودن و تدبیر در افزایش است.

صدقات جمع صدقه و عبارت از سهمی است که برای بینوایان و مصالح عمومی بطور شرکت در اموال سرمایه داران مقرر شده و تعبیر بصدقه بتناسب حسن ذاتی آنست که پایه انتظام زندگی جامعه و تأمین مصالح عمومی و رفع نیازهای اجتماع می‌باشد. و از نظر آنکه رکن هر عمل اصلاحی و حیات و تأثیر آن بر وابستگی بآفریدگار قرار دارد، در اداء حقوق مالی و صدقات و کفارات نیز خشنودی پروردگار نیروی حیاتی آنها است که آمیخته بخود ستائی و استخدام و استثمار از بینوایان نباشد.

و نیز ربا خواری را سبب فقر و اساس هر گونه نکبت و ناکامی اجتماعی و اقتصادی معرفی نموده که تخم اختلاف را در دلها می‌افشاند و شئون حیاتی اجتماع را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۲

در خطر می‌افکند و رفته رفته صحنه زندگی آنانرا بعرصه نبرد تبدیل خواهد نمود.

و در نقطه مثبت آن اداء حقوق و سهم بینوایان پایه ائتلاف و ارتباط طبقات و اساس هر گونه فضیلت فردی و آسایش اجتماعی معرفی نموده است.

از جمله قوانین مالی و اقتصادی که پایه انتظام معیشت جامعه اسلامی بر آن نهاده شده و بدانوسیله نیازهای افراد بر آورده شده، و نقص از گوشه و کنار اجتماع جبران می‌شود، سهمی است که برای تهیدستان بطور شرکت، در اموال سرمایه داران مقرر شده است. مانند زکات غلات چهار گانه و اغنام بهره‌دار و نیز سهمی که از بهره‌های تولیدی و بازرگانی و استفاده از معادن که هم نیازهای عمومی را در نظام معین و بطور عادلانه پی ریزی می‌نماید که چنانچه قوانین مالی و اقتصادی بر طبق برنامه اصلاحی کاملاً بموقع اجراء گذارده شود همه طبقات مسلمانان وابسته بیکدیگر شده و سطح زندگانی آنان در امتداد یک افق قرار خواهد گرفت.

و چنانچه ثروتمندان جامعه از اداء این وظیفه مهم مالی خودداری نمایند فقر و پریشانی در اجتماع رخنه نموده و چنانچه ادامه یابد اکثریت اجتماع را فراخواهد گرفت.

و هم چنان اگر سرمایه داران در اثر حرص بجمع ثروت زیاده در مقام بر آیند و سرمایه خود را با سود در دسترس طبقات رنجبر

گذارند و در نتیجه آن، محصول و دسترنج طبقه کارگر و حرفه دار را که نیروی حیاتی آنان است بسوی خود جلب نمایند بدیهی است دو عامل بزرگ بحران اقتصادی و اختلاف طبقاتی در جامعه پدیدار خواهد گشت.

پس امتناع ثروتمندان از اداء سهم مالی بینویان و هم چنان شیوع وام با سود بصاحبان حرفه و صنعت هر دو از آثار حرص و ریشه فساد و پایه تفرقه اجتماع می‌باشد و هر دو عامل مهم بحران عمومی است که اقتصاد اجتماع را فلج نموده و در نتیجه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۳

نظم زندگی جامعه را بر هم خواهد زد و اجتماع را بصورت دو صف برابر هم در خواهد آورد که در یک صف سرمایه داران حریص و در برابر آنان صفوف فشرده رنجبران و کارگران حرفه‌ای تهیدست، که اکثریت اجتماع از آنها تشکیل می‌شود، قرار دارد در صورتی که خطر تمرکز ثروت در یک طبقه و نیز محرومیت و فقر مرگبار از طرف دیگر حیات اجتماع را تهدید می‌نماید و هرگز تصور نمی‌رود که بطور مسالمت آمیز هر یک از دو صف برابر هم بزندگی خود ادامه دهند.

در برابر این دو عامل بحران اقتصادی بذل مال و اداء سهم بینویان است که رکن استقرار امنیت و گسترش عدالت در صحنه حیاتی جامعه‌ای است که آنانرا در عوائد ثروت سرمایه داران شریک دانسته و زندگی آنانرا تامین می‌نماید.

و رکن دیگر آن بکار انداختن سرمایه‌ها است. هم چنانکه آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۹-۶۳) سرمایه-داران را تهدید نموده که وجوه نقدینه را ذخیره نمایند تا آنکه طبقات کاسب و حرفه دار در اثر تهیدستی از فعالیت بازمانند، بلکه باید بمصرف مصالح عمومی برسد و با نیروی فعالیت حرفه داران محصول و بهره دهد و ثروت عمومی افزایش یابد و در زندگی عادلانه با سرمایه داران شریک و هم افق شوند.

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» کفار بهیئت مبالغه و از کفران گرفته شده که عبارتست از ناسپاسی در باره نعمتهای پروردگار. اثم نیز صفت مشبهه و اثم عبارت از اندیشه و گناهی است که تبعات و زیانهای آن جبران ناپذیر باشد.

آیه ربا خواران را تهدید نموده که بسیاری از نعمتها را کفران نموده و بواسطه اینکه مال ربوی را در خرید هر گونه وسائل زندگی صرف می‌نمایند معاملات آنها باطل است از اینرو بسیاری از عبادات آنها بیهوده و ضامن اموال مردم نیز میباشند پروردگار ربا خواران را که دسترنج طبقات تهیدست را می‌ربایند و پایه اختلال و بی‌نظمی زندگی مردم را پی ریزی می‌نمایند یکنفر رفتار نکبت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۴

بارشان خواهد رسانید.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود روزگاری بر مردم آورد و داد و ستد ربوی آنطور گسترش یابد که کسی از آن و یا از آثار شوم آن بر کنار نماند.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ».

آیه بیان سپاس از اهل ایمان است که بهترین شعار آن که پاداشتن نماز است ملتزم بوده و نیز بنیازمندان با نیروی مالی کمک نموده و از اموال خود سهم آنانرا پرداخته و از زنا پرهیز می‌نمایند و نیز نیازهای عمومی را بقسمتی از ثروت خود بر آورند و بدینوسیله سعادت خود و آسایش اجتماع را تأمین می‌نمایند.

«لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» تعبیر باجر و مزد، معرف آنستکه نعمتهائی که پروردگار برای آنان آماده فرموده در اثر استحقاق بوده یعنی قابل و شایسته تفضل میباشند و هیچ گونه نعمت و فضلی از پروردگار بطور گراف و بدون استحقاق نخواهد بود.

و از کلمه عند ربهم نیز استفاده میشود که این تفضل بطور ابد و جاوید است و فناپذیر نخواهد بود.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» تفسیر جمله متصله است که اهل ایمان و تقوی در بهشت در نعمتهای روحانی و جسمانی چنان غوطه ور هستند که بطور شهود ایمن از هر گونه نقص و یا تزلزل خاطر خواهند بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

تاکید در باره حرمت قرض ربوی است که قبل از نزول آیه حرمت ربا و هم چنان کسانی که با جهل بحرمت ربا قرض با سود داده و سپس بحکم آن آشنا شده، باید صرف نظر کنند و گر نه از شعار اسلام تخلف نموده، و تبعات کفر دامنگیر آنان خواهد شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۵

«فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»: چنانچه از سود وامها صرف نظر نمی کنید و بدین رفتار نکبت بار و مکیدن نیروی حیاتی حرفه داران تهیدست ادامه می دهید با پروردگار و پیامبر او در صحنه جنگ بنبرد بر خاسته اید. از نظر شومی رباخواری که همه گونه ناکامیها را برای طبقات اجتماع بیار خواهد آورد آیه در باره منع آن، تاکید نموده و آنرا جنگ و ستیز با پروردگار و رسول گرامی او معرفی نموده بدیهی است که هرگز کسی از چنین صحنه مبارزه‌ای رهایی نخواهد یافت و بدست خود و افراد اجتماع بکیفر جنایتهای خود خواهد رسید. «وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».

رأس المال عبارت از سرمایه ایست که در داد و ستد بکار می رود.

آیه بیان آنستکه در قرض ربوی چنانچه از سود آن صرف نظر شود قرض الحسنه بوده و هر معامله‌ای که وام گیرنده با آن سرمایه نموده باشد بر وفق حکم فطرت صحیح است. در این صورت وام دهنده باید سرمایه خود را از وام گیرنده بگیرد و از سود آن صرف نظر کند تا قرض دهنده ستم نکرده و از نقص سرمایه نیز ایمن یعنی وام گیرنده چنانچه زیان ببیند بعهده خود او می باشد. و نظر باهتمام بآن ربا خواری را ستم و مخالف با اصول عدالت و فطرت معرفی نموده است.

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ يَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» بیان حکم فطری است که چنانچه مدیون در اثر تنگدستی نتواند وام خود را در سر مدت بپردازد ناگزیر تا هنگام تمکن مالی مهلت داده شود. در اینصورت چنانچه باو ببخشد و یا بعنوان صدقه و حقوق واجبه محسوب نماید بهتر است. زیرا بنیروی حیاتی تهیدستان کمک نموده و پایه اصلاح فردی و اجتماعی را پی ریزی نموده است.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در تفسیر فطره الی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۶ میسره فرمود هر گاه خبر دین و فقر او بامام برسد وی از بیت المال از سهم بدهکاران تهیدست، دین او را اداء کند در صورتی که بمصرف جایز صرف شده باشد.

و نیز در مجمع در تفسیر و ان کان ذو عسره از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود تهیدست کسی است که قدرت زیاد بر اندازه قوت خود و خانواده اش را ندارد.

«وَاتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» بر حسب روایات آخرین آیه ایست که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و خلاصه آنچه را که پروردگار در قرآن کریم ذکر نموده خداشناسی و اخلاق پسندیده و سیر بشر بسوی زندگی جاوید و بازگشت بسوی آفریدگار بیان نموده و در دسترس جامعه بشر نهاده است نکات قابل توجه این آیه شریفه در ذیل اشاره میشود:

۱- آیه همه انسانها را از روز حضور در پیشگاه پروردگار ترسانیده و بخویشتن- داری توصیه کرده و آنرا پایه تعدیل نیروهای متضاد بشر و نیز عهده دار سعادت هر دو جهان معرفی نموده است.

زیرا اصول تقوی عبارت از پرستش آفریدگار یگانه است که از شرک عقیده و تزلزل عملی ایمن می باشد.

۲- تقوی و خویشتن داری بهترین اخلاق پسندیده است که انسانی را از آلودگی پاک می نماید و آیه «فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزْقِ التَّقْوَى» ایمان و پرهیز از رفتار نکوهیده را بهترین ذخیره و پایه سعادت بشر برای زندگی جاوید او معرفی نموده است.

۳- و نیز هنگام رستاخیز و حضور در پیشگاه آفریدگار را بجامعه بشر یادآوری نموده که غرض از نیروی پرهیزگاری آماده‌گی برای عرصه رستاخیز است که سیرت و باطن افراد آشکار خواهد شد.

۴- و نیز حقایق و چگونگی نظام جهان ابد را اعلام نموده از جمله آنکه افعال اختیاری نیک و بد بشر در این جهان گرچه زوال پذیر است ولی سیرت آنها در نفس و روان انسانی ذخیره شده و همواره در سیر و تکامل است و حقیقت انسانی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۷

همان سیرت او است تا آنکه در جهان دیگر بسرحد رشد و ظهور رسیده و بسوی آفریدگار بازگشته و بسرایر نیک متنعم می‌شود و یا بصورتی نکوهیده دچار عقوبت‌های روانی و جسمانی می‌گردد.

۵- و نیز جهان دیگر هرگز محکوم بلوازم طبع نیست و افراد بشر در پیشگاه آفریدگار حضور یافته سیرت آنان بررسی می‌شود و بر حسب آیه «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۸۰-۳۸) در آن هنگام هر که گرفتار خودش خواهد بود.

۶- و نیز جز آنچه را که خود کسب نموده و اقتضاء آنرا بدست آورده از چیزی بهره مند نخواهد شد.

۷- هرگز کسی از آنچه استحقاق دارد بی‌بهره نشده و ستم بر او نخواهد شد.

و فضل پروردگار در باره وی نیز در اثر اقتضاء و شایستگی او است و هرگز موهبت و یا غضب پروردگار بطور گزاف و بدون استحقاق نخواهد بود.

از ابن عباس روایت شده که آیه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» آخرین آیه ایست که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و جبرئیل امین عرضه داشت که این آیه را پس از آیه ۲۸۰ از سوره بقره قرار دهد که آن مبنی بر تهدید در باره رباخواری و تأکید در منع از آنست.

و پس از نزول این آیه هفت و یا نه و یا یازده روز رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این جهان رحلت فرمود.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگامیکه بمعراج رفته بودم گروهی را دیدم که شکم آنها بسیار بزرگ است بطوریکه نمی‌توانستند از جای برخیزند از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت ربا خوارند که حال آنان آشفته است و مانند فرعون و پیروانش هر بامداد و شبانگاه شعله‌های آتشین آنانرا فرا میگیرد و همواره در انتظار رستاخیزند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۸

[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۲ تا ۲۸۳] ص: ۳۷۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسِيحُ تَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلْيُهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲) وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ

قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

خلاصه ص: ۳۷۸

ای اهل ایمان چون وام گرفته و یا معامله نسیه و یا سلم نمودید که مدت در آن تعیین می‌شود باید سند و نوشته‌ای در میان باشد و نویسنده درستکاری معامله و دین را بنویسد و هم چنانکه پروردگار بوی نوشتن آموخته است از نوشتن ابا نکند و مدیون نیز باید آنرا امضاء کند و از مخالفت پروردگار پرهیزد و از دین چیزی نگاهد و در صورتی که مدیون سفیه و یا کودک باشد و یا برای امضاء معامله صلاحیت نداشته باشد ولی او بدرستی سند را امضاء می‌کند و نیز در اینصورت دو تن از مردان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۹

را گواه بگیرید و چنانچه دو تن مرد نیابید پس یک تن مرد و دو زن که بدرستکاری آنان اعتماد دارید گواه بگیرید که اگر یکی از آندو نفر فراموش کند دیگری آنرا بخاطر آورد و هر گاه شهود را برای گواهی بخوانند از حضور و اداء شهادت امتناع نکنند و در نوشتن دین و تاریخ آن مسامحه روا نیست چه معامله کوچک باشد و یا بزرگ و تنظیم سند برای دین نزد پروردگار بعدل نزدیکتر است و برای شهادت آماده تر که هرگز شک و ریبی در دین پیش نیاید مگر آنکه معامله نقد باشد که بقبض کالا و قیمت آن انجام میشود در این صورت باکی نیست که آنرا ننویسد و هر گاه مورد معامله کالای با ارزشی باشد برای آن گواه بگیرید و نیز بنویسند سند و گواه نباید ضرر رسانید که رفتار ناسزائی است و از خدا بترسید و پروردگار مصالح زندگی را بشما می‌آموزد و نیز پروردگار بهمه چیز دانا و توانا است.

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای برای معامله نیافتید برای وثیقه دین گرو بگیرید و اگر یکی دیگری را امین می‌داند بآن کسی که امین دانسته شده دین را بامانت بسپارد ولی مدیون باید از خدا بترسد و دین را انکار نکند و شاهد نیز هرگز گواهی خود را کتمان نکند و چنانچه شهادت خود را پنهان کند چنانستکه گناه در دل و درون او رسوخ نموده باشد و پروردگار برفتار پیدا و نمان مردم آگاه است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۰

شرح ص: ۳۸۰

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدَيْنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى».

تداین بمعنی وام و داد و ستد بطور نسیئه است که ثمن آنرا خریدار بعهده می‌گیرد و در سلم فروشنده، کالا را بعهده می‌گیرد. اجل مدت دین است املال نیز بمعنی املاء و گفتاریست که بر طبق آن نوشته یادداشت شود. «ولا تبخس» جمله ناهیه و بخش بمعنی کسر نمودن و دین را کمتر نوشتن است.

و لا تسأموا نیز جمله ناهیه، سامه بمعنی مسامحه و سهل انگاری در انجام کاریست. و لا تضار نیز جمله «ناهیه و مضاره بمعنی ضرر و زیان رسانیدن بدیگری است. اقسط افعال التفصیل و قسط بمعنی عدل و میانه روی است و فسوق نیز انحراف از طریقه شرع و عرف است.

آیه طریقه وام و داد و ستد بطور نسیئه و سلم را بیان نموده که چنانچه وام و یا معامله، بطور نسیئه و یا سلم انجام داده شود شایسته است که جریان معامله در حضور هر دو طرف نوشته و یاد داشت شود با توجه بمدت پرداخت آن دین و در تنظیم سند باید خصوصیات دین نوشته شود.

و در جمله «أَنْ يَكْتَبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» کتابت و قدرت بشر در نوشتن و ضبط وقایع را بآفریدگار اسناد داده و بر آنان منت نهاده است زیرا از جمله وسائلی که پروردگار برای رهبری بشر بمصالح خود، در فطرت آنان نهاده و بآنان آموخته، آنستکه از طریق حواس ظاهره آنانرا با موجودات و محیط خارج آشنا ساخته و بوسیله نیروی عاقله و فکر، آنانرا بحقیقی رهبری فرموده نیروی درونی را بکار برده و از جمله آن است که از دیگران طریقه کتابت را که از جمله اساس انتظام زندگی اجتماعی بشر است بیاموزند و در صورتی که مدیون سفیه و یا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۱

صغیر باشد و یا آنکه نتواند بنویسد ولی و سرپرست او معامله را انجام داده و سند را تنظیم کند.

و دیگر آنکه در سند، دیگر جریان معامله را دو نفر که مورد اعتماد و معروف بصلاح باشند گواهی کنند و چنانچه یک مرد و دو زن نیز معامله را گواهی نمایند کافی است. و در کریمه تأثیر ضبط و گواهی دو زن برابر یک تن مرد قرار داده شده است که چنانچه یکی از آن دو جریان را فراموش نموده آن دگر او را یادآوری نماید.

«ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ» تنظیم سند برای ضبط وام و جریان معامله با حضور طرفین و دو نفر گواه حقوق هر دو طرف معامله را تأمین می نماید و از اختلاف ایمن میدارد و بدیهی است که نظام امور مالی پایه انتظام معیشت بشر است.

و نیز در باره اداء شهادت تأکید نموده که چنانچه اتفاقاً دین مورد انکار و یا اختلاف گردید باید گواهان نزد حاکم جریان را گفته و از اداء شهادت خودداری ننمایند تا بدینوسیله طلبکار بحق خود برسد و از طلب خود محروم نگردد.

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا» و در صورتی که داد و ستد نقد باشد حاجت بنوشتن و تنظیم سند نیست اگرچه در حضور دو نفر شاهد باشد بهتر است.

«وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»: و نیز در باره نویسنده سند و گواهان دین توصیه نموده که در صورتی که احتیاج بگواهی آنان باشد نباید از شغل و کارشان بازداشت و برای اداء شهادت بآنان ضرر و زیان رسانید که رفتاری ناسزا و ستم بر گواهان است «وَأَتَّقُوا اللَّهَ ... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» مردم را بتقوی و خویشتن داری توصیه نموده که در همه احوال ایتقان و صحت عمل را رعایت نموده و همواره از گناه و خیانت بپرهیزند که پایه سعادت و رستگاری بشر همانا تقوی است خصوصاً در داد و ستد و امور مالی بازرگانی که پایه انتظام زندگی اجتماع وابسته بآنست. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۲

«وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ».

رهان بمعنی گرو و کالائی که بعنوان وثیقه به داین داده می شود، و چنانچه داد و ستد در سفر اتفاق بیفتد و طرفین معامله نتوانند برای دین و معامله نسیه و یا سلم سند تنظیم کنند در صورتی که داین اطمینان کامل بمدیون نداشته باشد مدیون در برابر دین خود ناگزیر گرو گذارده یعنی کالائی را بعنوان وثیقه بداین بدهد و بدون قبض رهن و گرو انجام نخواهد گرفت.

«فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» جمله فلیؤد امر و مصدر آن تأدیه و از آن است اداء که بمعنی پرداخت است و چنانچه داین بمدیون اعتماد کند و ثمن و یا کالا بعهده مدیون بماند مدیون نیز باید دین خود را در موعد مقرر بداین پردازد و بتاخیر نیفکند.

«وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَيَأْتِهِ آثِمٌ قَلْبُهُ» در باره اداء شهادت تأکید نموده و خودداری از اداء گواهی از جمله گناهان بزرگ شمرده و آن را خیانت دانسته است که در درون انسانی رسوخ نموده. تعبیر بکلمه «قلبه» برای تأکید است زیرا پنهان داشتن شهادت انکار قلبی است که حق صاحب حق را تضییع می نماید.

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» و در ذیل کریمه نیز احاطه علمی پروردگار را یاد-آوری نموده که هرگز حقوق مردم را تضییع ننمایند در اداء شهادت نیز پروردگار را آگاه بر گفتار و گواهی خود بدانند و هم چنان اقدام بشهادت دروغ و باطل ننمایند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که گفتار شاهد دروغ نزد حاکم بیایان نمی رسد مگر آنکه آتش، درون شاهد را فرا

گیرد، هم چنانست کیفر کسی که از اداء این خودداری کند.

در تفسیر قمی ذکر شده که سوره بقره پانصد حکم در بردارد. و نیز از کریمه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ» پانزده حکم استفاده میشود و نیز کریمه فرهان «مقبوضه» از احکام دین و رهن و اداء شهادت ... چندین حکم را در بردارد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ص: ۳۸۳

اشاره

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوا يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)

خلاصه ص: ۳۸۳

از آن خداست آنچه در آسمانها و کرات بیکران و آنچه در زمین است همه هستند آفریده‌های او هستند. هر چه از اندیشه‌ها و اخلاق در دل‌های خود دارید چه اظهار کنید و یا پنهان نمائید، پروردگار بر همه آنها احاطه دارد و بررسی خواهد فرمود پس بیامرز آنکه را شایسته باشد و بخواند. و عقوبت فرماید هر که را که شایسته آن باشد و بخواند، زیرا پروردگار بر هر خواسته و شی‌ای قدرت دارد.

شرح ص: ۳۸۳

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ».

لام بمعنای ملک و مراد احاطه بر آفریده‌ها است، یعنی موجودات جهان از کرات بیکران آسمان و آنچه در آنها است و آفریده‌های بیشمار که در زمین پهناور در نظرها جلوه‌گرند و هم چنین نظم شگرفی که در آنها فرمانروائی دارد، در حیطه قدرت و توانائی آفریدگارند.

نظر به این که سماء از سمو گرفته شده بمعنای بلندیست، محتمل است مراد از کلمه ما فی السماوات، موجودات بالاتر از جهان طبع باشند که مجرد از ماده و از مقدار، و بی‌نیاز از لوازم طبع هستند. مانند فرشتگان که وسائط فیض در این جهانند انوار درخشان، ج ۲،

ص: ۳۸۴

و از آغاز آفرینش موجودات کامل بوده‌اند و نظم یکنواخت اینجهان پهناور وابسته بآنها است.

و از آن قبیل است نفوس بشر که مجرد و در آنها زیاده بر تصور نیروی احاطه نهاده شده گرچه بجوارح و اعضاء خود کمال تعلق و تدبیر را دارند ولی ارتباط و پیوستگی آنها بطور انضمام است یعنی نفوس بشر بوسیله حواس خود از خارج استفاده می‌نماید.

و بدین تناسب نیز مراد از کلمه ما فی الارض موجودات مختلفه این جهانند و از این قبیل است افعال اختیاری که از شئون حالات درونی است و بوسیله اعضاء و جوارح از حرکت و سکون در اینجهان پدید می‌آیند.

«وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوا يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ».

جمله شرط و ابداء بمعنای آشکار نمودن، و ضد اخفاء که بمعنای پنهان داشتن است، مفاد ما فی انفسکم عبارت از عقاید و قضایای

تصدیقی و اخلاق و عادات که برای روح و روان است، مانند ایمان و کفر و محبت و بغض و کراهت و بخل و سایر شئون روانی، که هر یک ممکن است بطور حال و یا ملکه (بتناسب آنکه روان انسانی بر آن احاطه دارد و جز در صورت برخورد بموانع زوال پذیر نمی‌باشد) و یا صفت، که در روان انسانی رسوخ نموده باشند.

افعال اختیاری وسیله ظهور و رشد همان حالات و ملکات انسانی است که بوسیله قوای عاقله در خارج صورت می‌یابد و در اثر تکرار عمل در نفس رسوخ نموده و صورت آن خواهد شد و بر حسب آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰) همه اعمال نیک و بد در روان انسانی ضبط و انباشته شده و هنگام رستاخیز سیرت هر یک از آنها آشکار خواهد شد و هم چنان پنهان داشتن حالات و صفات درونی عبارت از آنستکه افعال مناسب با آنها در خارج صورت نگیرد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۵

«يُحَاسِبُكُمْ بِهِنَّ اللَّهُ» محاسبه بمعنای بررسی و سنجش است مفاد آیه بر تهدید است که هر یک از حالات و صفات پسندیده و یا ناپسند و ملکات و عادات نیک و بد که از شئون روح و روان انسانی است پروردگار بر همه آنها احاطه کامل دارد و آنها را اطاعت و معصیت قلبی معرفی نموده و مورد بررسی قرار خواهد داد و اینکه چه آثاری از آنها در اینجهان از افعال اختیاری بظهور رسد و یا اینکه بحد رشد و کمال نرسد و پنهان نماند.

و از کلمه ما فی أنفسکم استفاده میشود که عقاید صحیح و باطل و خصلتهای پسندیده و یا نکوهیده که مورد محاسبه و بررسی قرار خواهد گرفت در صورتی است که از شئون روان انسانی بوده از این نظر خاطرات اعمال ناشایسته و تصور ارتکاب جنایتها و یا میل و رغبت طبع بکارهای زشت که در آینه قلب خواه یا ناخواه منعکس شده و سایه افکننده انسان بدین تمایلات مؤاخذه نخواهد شد زیرا پیدایش اینگونه خاطرات خارج از اختیار است و بیش از اینکه در قلب اثر گذارد و تیرگی احداث نماید محو و زائل خواهد شد.

«فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» مغفرت و غفران بمعنای ستر و رفع نقص است در صورتی که انسان دارای عقیده فاسد و یا خوی نکوهیده باشد، و در اثر پشیمانی و انصراف از آن عقیده و یا خوی ناپسند پروردگار او را رهبری نموده تیرگی و کدورت روانی او را رفع و وی را پاک و پاکیزه نماید آنگاه رحمت و فضل خود را شامل او فرماید.

مغفرت و رفع نقص در باره همه مراتب ایمان و فضایل خلقی جاریست که تنها سبب شایستگی و پیمودن مقام بالاتر می‌باشد. آیه مغفرت را وابسته بمشیت و خواست پروردگار نموده یعنی در باره هر که حکمت اقتضاء کند و قابل عفو باشد غبار گناه و تیرگی را از صحیفه قلب او زایل نماید و گناه او را ببخشد و هر چه را پروردگار وعده فرماید نه بطوریستکه کسی حقی بر او بیابد بلکه از سعه فضل خود از مورد قابل هرگز نعمتی را دریغ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۶ نخواهد فرمود.

«وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» و نیز هر که شایسته عفو نباشد یعنی کفر عملی و اخلاق نکوهیده سراسر قلب او را گرفته و مسطوره غضب پروردگار باشد ناگزیر مورد عقوبت قرار خواهد گرفت از نظر اینکه سعه رحمت پروردگار در باره او بصورت عقوبت در خواهد آمد.

آیه وعده مغفرت را بر تهدید بعقوبت مقدم داشته، از نظر اینکه مغفرت از شئون هدایت پروردگار است، ولی اجراء عقوبت تنها در مورد محرومیت از فضل و لوازم نقص بندگان است.

«وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» شیء صفت مشبهه از مشیت گرفته شده بمعنای خواسته است یعنی پروردگار بر همه پدیده‌های جهان احاطه کامل دارد و بر نیات و ملکات و اعمال بشر کاملاً آگاه و هرگز امری بر او پوشیده و پنهان نخواهد بود، و مغفرت از شئون هدایت پروردگار است که در مورد قابل اجراء فرماید و هر گونه شرط و مانع چون از جمله آفریده‌های او است، تأثیری در قدرت

او نخواهد داشت بلکه فقط از شئون قابلیت مورد می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۷

[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۵ تا ۲۸۶] ص: ۳۸۷

اشاره

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

خلاصه ص: ۳۸۷

رسول اکرم گواهی می‌دهد بآنچه از پروردگار بر او فرستاده شده و همه مؤمنان و پیروان او نیز آفریدگار جهان را پرستش می‌کنند و فرشتگان و کتابهای آسمانی و همه پیامبران را تصدیق می‌نمایند و هرگز پیامبری را انکار نمی‌نمایند و شعار و گفتار آنان اینست که بار الهی شنیدیم و تصدیق مینمائیم آنچه را که بر رسول خود فرستاده‌ای و از همه آنها پیروی مینمائیم، پس ما را بیمارز، و از لغزشهای ما در گذر و بسوی تو است بازگشت ما.

پروردگار هرگز بکسی تکلیف نمی‌فرماید مگر باندازه طاقت او و انسان آنچه را از فضایل و سجایا کسب کند خود را بآنها آراسته و هر چه باخلاق نکوهیده خوی گیرد تباه گشته و بزبان خود بوده است و همواره در خواست مؤمنان آنستکه بار الهی آنچه در اداء وظائف بندگی غفلت ورزیده و یا خطا نمودیم ما را عقوبت مفرما و نیز وظائف گران بر دوش ما مگذار، چنانکه بر گذشتگان از اهل توحید نهاده‌ای بار آنها آنچه که طاقت و توانائی آنها نداریم بر عهده ما قرار مده و از لغزشهای ما در گذر و ما را بیمارز و بر ما رحم فرما تنها توئی سرپرست ما پس ما را بر بیگانگان و گروه کافران کمک و یاری نما که بر آنان ظفر یابیم.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۸

شرح ص: ۳۸۸

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» آیه شریفه ایمان رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که حقایق قرآن را از پروردگار آموخته و بر اسرار آنها آگاه شده است تصدیق می‌نماید.

ایمان و تصدیق رسول اکرم بافاضه و موهبت پروردگار است یعنی معارف توحید بطور شهود بوی القاء شده و از نظر شرافت وی جداگانه او را ستوده و اهل ایمان را بوی الحاق نموده است.

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ».

همچنین اهل ایمان (پیروان رسول را) می‌ستاید که بارکان توحید و بلوازم آن ایمان آورده و تصدیق می‌نمایند و فرشتگان را که مظهر قدرت پروردگارند از نواقص جسم و مخالفت با باریتعالی تنزیه می‌نمایند و بکتابهای آسمانی و بهر یک از پیامبران و رسولان بر حسب مقام آنها ایمان دارند و آنها را رهبران بشر بسوی سعادت میدانند.

«لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» آیه بیان شعار ایمان است از جمله ارکان آن تصدیق بهمه پیامبران است زیرا که آنها پیشوایان طریقه توحید و پیوسته بیکدیگرند و در باره گسترش توحید و رهبری کاروانهای خداپرستی تاثیر بسزائی دارند از این رو انکار بعضی از آنها کفر و انحراف از طریقه توحید است در برابر سایر ملل از قبیل یهود که شعار آنان تکذیب رسالت عیسی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و یا مانند مسیحیان که شعار آنان تکذیب رسول اکرم است.

«وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» جمله انشاء بیان دو رکن اعتقادی و عملی ایمان است و جمله حکایت می نماید از اقرار رسول صلی الله علیه و آله و تصدیق او باصول توحید و التزام عملی او بوظایف ایمان. و چون سماع و شنیدن کنایه از قبول است، از اعتقاد باصول توحید تعبیر بشنیدن شده است و اطاعت نیز عمل بوظایف بندگی است که رکن دیگر ایمان می باشد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۹

و سایر طبقات اهل ایمان نیز از نظر پیروی از رسول اکرم در مقام انقیاد بر آمده و با این گفتار که تعلیمات رسول اکرم را آموخته و کاملاً بآنها رفتار مینمایم و با بکار بستن این دو امر وظیفه خود را اداء نموده اند این همان وظیفه فطری، و پیمانی است که پروردگار از هر یک از آنان گرفته است.

اداء وظایف بندگی چه از لحاظ معرفت پروردگار و چه از نظر عمل بوظایف آن حقیقت نامتناهی است و در باره رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام بطور موهبت و شهود است و سایر افراد اهل ایمان بهره‌ای از آن دارند.

«غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.»

کلمه غفرانک مفعول جمله نسئل می باشد که محذوف است و غفران بمعنای ستر و رفع ضعف عقیده و لغزش عملی است، و کلمه ربنا نیز بیان آنست، شعار اهل ایمان آنستکه در برابر وفاء بییمان و قیام بوظایف بندگی از پروردگار درخواست می نمایند که ضعف اعتقادی و نقص خلقی را از آنان رفع نماید و از لغزشهای آنان در گذرد و از فضل و رحمت خود آنانرا بهره مند فرماید و هنگام رستاخیز سیرت و باطن آنانرا نیکو قرار دهد که مورد رضایت وی قرار گیرند.

مغفرت پروردگار از شئون هدایت و دارای مراتب نامتناهی است و در باره پیامبران چه از نظر رفع نقص وجودی و خلقی صادق است بلکه پیامبران بمغفرت و موهبت پروردگار از سایر افراد بشر نیازمندترند همچنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت بموهبتهای پروردگار شایسته تر از سایر پیامبران می باشد.

هم چنانکه آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح- ۳) بر رسول اکرم منت نهاده که چه موهبتها زیاده بر تصور که بوی ارزانی فرموده از جمله مساعی که در باره نشر دین اسلام و تبلیغ احکام مبذول داشته بمرور زمان و اقتضاء رشد فکری بشر آنها را به ثمره خواهد رسانید و نتیجه دین اسلام اقطار جهان را فرا میگیرد و بر جهانیان فرمانروائی می کند.

و در خواست مغفرت در باره گناهان و عفو از عقوبت، اختصاص بسایر طبقات انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۰

اهل ایمان دارد.

«وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» بیان رکن دیگر ایمان است یعنی عقیده به این که بازگشت موجودات عموماً و افراد بشر و انسانها خصوصاً بسوی آفریدگار می باشد.

از نظر اینکه در جهان رستاخیز طبیعت فرمانروا نیست یعنی قدرت و مشیت پروردگار از پس پرده تاثیر علل و اسباب و جریان طبع خود نمائی ندارد، مانند نظام اینجهان که همواره مشیت و خواسته پروردگار از طریق تاثیر علل و اسباب صورت میگیرد و بعرضه ظهور می رسد بدینجهت رجوع اعموماً و افراد بشر خصوصاً بسوی آفریدگار (یعنی فناء و ظهور ظلی آنها نسبت بآفریدگار) تنها در جهان دیگر بعرضه ظهور در خواهد آمد.

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» تکلف بمعنای الزام بعمل است و وسع و سعه بقرینه عبارت از اندازه توانائی برای انجام عملی است.

آیه گویای آنستکه پروردگار وظیفه‌ای را که خارج از قدرت باشد هرگز بر عهده کسی نهاده بلکه تکلیف باندازه توانائی مکلف

است.

و چون احکام اسلام بر اساس رعایت حقوق فرد و اجتماع است و ایفاء باین وظائف بر خلاف طبع است تکلیف نامیده شده و تکلیف بعملی که خارج از قدرت باشد در نزد عقلا نیز قبیح و ناروا است و در همه دیانت‌های آسمانی نیز این امر فطری رعایت شده است.

قدرت امر وجودی مقابل عجز که عدم ملکه است و میزان آنکه عملی در حدود توانائی و یا خارج از قدرت باشد آنستکه عجز از انجام عملی چنانچه از مسامحه در تهیه وسائل اداء وظیفه باشد ترک آن عمل استناد بتفصیر داشته و معذور نبوده و اظهار عجز او پذیرفته نیست و چنانچه عجز و ناتوانی از عملی مستند بموانع خارجی باشد و نتواند آنها را برطرف کند ترک وظیفه مستند بقصور است و عذر و عجز او پذیرفته است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۱

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيَّهَا مَا اكْتَسَبَتْ» لام بمعنای ملک و نفع است و حرف علی برای زیان است.

کسب بمعنای سعی و کوشش در انجام عملی است بمنظور اثر و فایده آن، و کسب اسم مصدر نیز باثر و فائده نیکوی آن عمل شایسته گفته میشود که صفت پسندیده روانی است و با رنج بدست میآید.

و اکتساب نیز بمعنای انجام عمل ناپسند بر حسب تمایل طبع است که بسوء اختیار آنرا برگزیده.

و اکتساب اسم مصدر بر آثار شوم و تبعات نکبت بار افعال ناشایسته گفته میشود و عبارت از خوی نکوهیده است که در اثر اینکه با تمایلات نفس سازش دارد باسانی در روان انسانی اثر گذاشته و بآن خو میگیرد.

و از نظر اینکه افعال انسان عبارت از حرکت و مقرون بزوال و آمیخته بافناء است ناگزیر بطور تمرین اثری در صحیفه نفس و روان انسانی بجا خواهد گذارد و در اثر تکرار عمل روان انسانی دارای صفت ملکه و قدرت بر آن عمل شده که با سهولت و آسانی بتواند آن عمل را انجام دهد و این ملکه یعنی قدرت نفس صفت باقی است که کسب نموده و سیرت آن نعمت ابدی و یا نعمت جاوید است که بظهور خواهد رسید.

عمل اختیاری با سیرت آن، رابطه مستقیم دارد. یعنی تأثیر آن در جزاء بطور طبیعی نیست که محتاج بعقل و اسباب از خارج باشد بلکه عمل پس از تکرار بصورت خو و ملکه درونی در آمده رشد نموده و سیرت آن در جهان دیگر بظهور خواهد رسید.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» از نظر اینکه دعوت اسلام جهانی و در ادوار بشریت پاینده است احکام آن بر اساس سهولت بنا نهاده شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنظور تکمیل دین اسلام بر حسب دستور وحی چنین درخواستی از پروردگار نموده که چنانچه افراد مسلمان در انجام وظایف فردی و اجتماعی غفلت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۲

ورزیده و فراموش نموده و یا کار ناشایسته‌ای را بخطا مرتکب شده عقوبت نفرماید.

گرچه مقتضی تسهیل، بطور کلی حالات ضعف و زبونی افراد بشر است، و در باره سایر امتهای مقرون بمانع بوده که از تأثیر مقتضی تخفیف جلوگیری می نمود از اینکه رحمت تسهیل، شامل سایر افراد گذشته جامعه توحید شود تا اینکه نوبت بشریعت اسلام رسید در اثر اینکه دین اسلام کامل و جهانی است و نیز مقتضی تخفیف است تسهیل در احکام آن اجراء شد.

و حکایت این درخواست شاهد آنستکه پروردگار بر رسول گرامی و بر جامعه پیروان او تا پایان جهان منت نهاده و درخواست او را در باره تخفیف در احکام دین اسلام پذیرفته است.

و مغفرت خود را در رتبه تشریح احکام نیز بر افراد مسلمان زیاده اعمال فرموده با اینکه مؤاخذه آنان در مورد غفلت و نسیان و خطا بر وفق عدل است زیرا نسیان و خطا بر حسب طبع در اثر سهل انگاری و مراقبت نداشتن در باره وظیفه و عمل است.

ولی بدیهی است در صورتی که عملی بطور خطاء سبب تضییع حق دیگران گردد تنها عقوبت از آن برداشته شده ولی ضمان و مسؤولیت مالی آن قابل رفع نیست جز آنکه رضایت صاحب حق جلب شود.

از این بیان استفاده شد که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمنظور تکمیل دین اسلام چنین درخواستی نموده و پذیرفته شده است. ولی خود ایمن از فراموشی و یا خطاء در گفتار و در رفتار می‌باشد و در باره استفاده از وحی و تبلیغ احکام و قیام بوظایف خود از هرگونه کوتاه‌فکری و خاطرات بیهوده مصون بوده زیرا پروردگار عصمت و مصونیت او را از هرگونه لغزش تضمین فرموده است. هم چنانکه آیه «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم - ۶۰) این حقیقت را بیان نموده که هرگز خاطر بیهوده‌ئی قلب تابان او را تیره ننماید زیرا پرتو نور ربوبی سراسر قلب او را فرا گرفته است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۳

«وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا».

جمله، گویای آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنظور تسهیل احکام اسلام از پروردگار در خواست نموده که در باره کسانی که مرتکب گناهای شده که مستلزم عقوبت بدنی و یا مالی باشد سهولت را رعایت فرماید و از این قبیل احکام کیفری، تعبیر بکفار می‌شود بدین تناسب که گناه بخشوده نمی‌شود جز بآداء کفاره که سبب تطهیر روان و جبران انحراف خلقی از عمل ناشایسته و گناهی است که مرتکب شده و در فقه اسلام کفارات بسیار است.

مثلا در باره صوم ماه رمضان کسی که عمدا افطار کند برای بخشودگی گناه بزرگ او برای هر روزی یکی از سه کفاره را بدهد بنده آزاد کند و در صورت عجز شصت روز (دو ماه) امساک کند و در صورت ناتوانی شصت فقیر را طعام دهد. و از آن قبیل است مواردی که بسبب عارضه‌ای وظیفه واجب را ترک کند که مستلزم عقوبت بدنی شود مانند کسی که بخواب رود و نماز عشاء او فوت شود باید فردای آن شب را امساک کند برای کفاره یعنی بمنظور جبران لغزشی که از او سر- زده است. تا صفای روانی خود را بازیابد.

و بر حسب آیه و لا تحمل علینا اصرا از جمله درخواست رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پروردگار برای سهولت احکام اسلام آنستکه در باره اجراء تکالیف و احکام آن نیز بطور کلی توسعه داده شود که در مورد اجراء هیچ یک از احکام سبب مشقت فردی از مسلمانان نشود.

هم چنانکه آیه «وَمَا جَعَلْ عَلَيْنَكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ» (حج - ۸۱) بجامعه اسلام منت نهاده و بطور کلی هر حکم از احکام اسلام (تکلیفی یا وضعی) که بطور تصادف هنگام اجراء آن سبب مشقت گردد بطور استثناء اجراء آن حکم بطور موقت موقوف خواهد ماند.

«كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» از جمله احکام که در دین یهود و توریه مقرر شده بود منع خوردن بعضی از غذاهای لذیذ و گوارا است که در اثر عقوبت بر یهود حرام شده بود و در دین انجیل حرمت از آنها برداشته شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۴

و از جمله توبه کسی که از دین توحید خارج و مرتد شود قتل بود و بدون آن توبه و بازگشت او پذیرفته نمیشد و در دین اسلام توسعه داده شده و در باره مرتد ملی توبه او پذیرفته است.

از جمله، گروهی از بنی اسرائیل که هنگام رفتن موسی علیه السلام بکوه طور از دین توحید خارج و گوساله پرست شدند پروردگار بر آنها بدون استثناء عقوبت سختی مقرر داشت و تا هنگامیکه کیفر در باره آنان اجراء نشد و یکدیگر را نکشتند توبه آنان پذیرفته نشد.

«رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» خطاب ربنا در هر یک از درخواستها از نظر کمال ارتباط رسول اکرم بصفت ربوبی است. تحمیل دچار نمودن دیگری بامر دشوار و طاقت‌فرسا است.

یکی از درخواست‌های رسول صلی الله علیه و آله از پروردگار در باره بسط رحمت برای جامعه بشر و مصونیت آنان از عقوبتهائی است که زندگی عمومی را تهدید می‌کند.

هم چنانکه در باره سرگذشت اقوام پیشین عقوبتهای غیر طبیعی که حیات عمومی را بخطر انداخته زیاد بچشم می‌خورد.

«وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

عفو و مغفرت صفت فعل پروردگار و از شئون رهبری بشر بسوی سعادتست مولی مانند ولی بمعنای سرپرست است. آیه جامعه اسلام را ستوده است که پروردگار را ولی خود خوانده و سرپرست میدانند پروردگار نیز نیازمندیهای آنانرا تامین می نماید.

از جمله درخواست آنان از پروردگار آنستکه در باره نشر دین اسلام آنان را کمک فرموده و بر کفار چیره کند و در اثر سعی و کوششی که در باره نشر آن مبذول داشته‌اند اسلام برای همیشه جاوید بماند.

و الحمد لله رب العالمین پایان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

